٦٤٠٠٠

رساله

ملا محمد باقر سبزواری

٦٤٣

بسیار مغلوط است از نسخه
و باید کاملا تصحیح شود

سبک

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد واله الطیبین الطاهرین اما بعد در این اوان
سعادت نشان کأنما من اشراقات انوار اقبال
اعلی حضرت شاهنشاه ملایک سپاه ظل الله صاحب
قران زمان سرور سلاطین جهان باسط مهاد
امن وامان نوباوه بوستان مصطفوی گلدسته
گلستان مرتضوی زینت بخش اورنگ کیانی وارث
ملک سلیمانی مشیّد اساس نصفت وعدالت مهّد
قوانین عظمت وجلالت نضارت بخش ریاض
کامرانی لمعه بارقه آفتاب جهانبانی غره ساطعه افق

افرینش

افرینش نسیم عنبر شمیم بهارستان دانش وبینش
معدن عدل وجود واحسان پناه وملجاء اهل
ایمان وایقان السلطان بن السلطان بن السلطان
مورد عنایات ربانی مظهر فتوحات وفیوضات
سبحانی شاه عباس الثانی الحسینی الموسوی الصفوی
ادام الله تعالی ایام سلطنته وخلد اعوام دولته
عرصه جهان بانوار معدلت ورافت منور است
چون همگی همت علیا بهمت مصروف بر انست که
همچنانکه عامه مومنان وشیعیان در فنای این جهان
که محل رحلت ومکان عاریت است از فواید عواید احسان
ورافت وعدل ونصفت آن حضرت در اعلی مراتب
فراغ بال ورفاه حال اند در فنای آخرت که منزل ابدی و
جهان سرمد است همگی ایشان با علی مراتب مثوبات
مطمئن باشند واز شدت عقاب ونکال ایمن غالب
خواص وعوام بامور دینی رغبت بحد می نمایند و
اکثر خلایق بطاعات وعبادات واقامت صلوات
وجماعات اشتغال دارند وروز بروز در میل بمعرفت
مسایل شرعیه ودانستن امور دینیه می افزایند

ودر اجتماع مجامع ومعابد ومدارس میکوشند
بخاطر فاطر فقیر محمد باقر السبزواری رسید
که کتابی در معرفت احکام شرعیه ضروریه بعبارات
فارسی بنویسد تا نفع ان جماعتی را که از لغت معرفت
عربی عاری باشند شامل باشد بر وجهی که مشتمل
باشد در مسائل خلافیه بر انچه در نظر این فقیر
اصح واقوی است چون امر مذکور متضمن مصلحت
دینیه بود ثواب عظیم بسبب ان متوقع بود امضای
این عزیمت را لازم دانست ودر تحریر کتاب مذکور
شروع نمود واز اطناب واکثار وتعرض مسائلی
که کمتر بان احتیاج واقع میشود احتراز نمود و
بخلافها معتد بها اشاره کرده شد امید که ثواب ان
بروزگار فرخنده آثار اشرف اقدس همایون اعلی
شاهی عاید گردد واین ضعیف نیز از ثواب علما
ومجتهدان بی بهره نباشد وغالب ظن این فقیر
انست که درانچه درین کتاب جهت مومنان
ایراد نموده شرط مناصحت بجا اورده ومتابعت
هوی واغراض فاسده ننموده ودر اندیشه وتفکر

از قدر ضروری تقصیر ننموده امید که این ظن
مطابق واقع باشد واگر لغزشی شده باشد عفو الهی
شامل حال گردد انه غفور رحیم واین کتاب مشتمل
بر مقدمه وچند باب **مقدمه** چون مکلف در وقتی
که در نماز یا عبادتی دیگر از عبادات شرعیه شروع
مینماید بر وجه صحیح شرعی قصد ان دارد که این فعل
را بجهت اطاعت وفرمان برداری خدای عز وجل
بجا می آورم پس باید که خدای عز وجل را بشناسد
وبداند که این فعل را از و خواسته واین موقوفست
بر انکه بداند که خدای عز وجل بندگان را بطاعت
امر نموده واز معاصی نهی فرموده وباید که بداند
که احکام از حق جل شانه بی واسطه بهر آدمی نرسیده
ونمی تواند رسید وحق تعالی شانه بعضی از خلق
را برگزیده وایشان را بجهت فضایل وکمالات
بر سایر خلق ترجیح ومزیت داده وممتاز ساخته
وایشان پیغمبران ورسولان اند که پیام الهی
بخلق میرسانند وایشان را از تکالیف ربانی خبر داده
میگردانند وایشان را خدای تعالی معجزات وبینات

مؤید ساخته وحجج واضحه بر رسالت ونبوت
ایشان نصب نموده وتصدیق این مقدمات
موقوف است بر معرفت کمال علم وقدرت وعدل
وحکمت الهی وانکه او بر بندکان مهربانست و
بکمراهی وضلالت ایشان راضی نمیشود ودروغ
کویان را متمکن از خوارق عادات نمیسازد وباید
که بدانند که پیغمبر اخر الزمان محمد صلی الله علیه واله
رسول وفرستاده اوست وانچه از جانب او
اورده حق وصدقاست ودران دروغ و
خلافی نیست وباید که بدانند که بعد از ان حضرت
ائمه اثنی عشر حافظان احکام شرع اند وهیچ وقت
از امام خالی نیست واکر در بعضی زمانها مانند
زمان ما امام زمان از نظر خلایق مخفی باشد از
بدی خلق خواهد بود واز ترس دشمنان تا وقتی
که مصلحت تقاضای ظهور ان حضرت کند و
باید که بمعاد جسمانی وحشر وقیامت وبازکشت
همه خلق بخدای عز وجل وثواب وعقاب و
بهشت ودوزخ وعذاب قبر وسایر ضروریات

دین

دین اعتقاد جزمی قطعی داشته باشد وباید
دانست که در معرفت امور مذکوره نقلیه کافی نیست
چنانچه مکلف کوید پدران ما این دین داشته اند
واهل شهر واکابر واعیان ومشاهیر وعلماء ما
این مذهب داشته اند ما نیز مذهب ایشان کرفته ایم بلکه
می باید که بر دین ومذهب خود حجتی روشن داشته
باشد که در روز قیامت در معرض سوال وحسنات
بان متمسک تواند شد واورا از و قبول کنند وعلامت
این انست که ان حجت معقول باشد وچون بر
عقول خالی از هوای نفس واغراض فاسده عرض
شود مقبول افتد واین بان حاصل شود که
سستی وکاهلی ننماید وفکر واندیشه بسیار می کرده
باشد وجست جو وتفحص مینموده باشد وبا
علما ودانایان وعاقلان حرف کوید وعرض
حجج خود بر ایشان میکرده باشد ونفس خود را
از هواها وتعصبها ومیل بمذهب اباء واکابر دوستی
باکروهی یا دشمنی با طایفه پاک سازد وغرض
خود حق جوئی وحق بینی سازد ودرین ابواب

بغیر از نجات رستکاری معاد مطلبی دیگر نداشته
باشد تا بحکم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا توفیق
هدایت وارشاد یابد و بباید دانست که تکالیف خلق
درین باب مختلف است بعضی که اهل ذکا وفطنت
وعقول عالیه باشد ودل ایشان بدلیلهای اقناعی
قرار نگیرد واز اختلاف مذاهب وشبهات مشکله
ارباب مذاهب خبر داشته باشند ایشانرا خوض
در غوامض مسایل حکمت وکلام ضرور است و
تفکر در سرایر وبواطن قران واحادیث لازم است
تا عقاید خودرا به براهین قویه قطعیه تحصیل کنند
ودفع شبهات ومغالطات معاندان حق وفرق
باطله توانند نمود وحفظ وحمایت دین حق توانند
کرد ودیگرانرا از ضلالت واغوا اصحاب بدع
واهوا احتراز توانند فرمود وهمه خلق باین تکلیف
مکلف نیستند بلکه اکثر خلق در معرفت مبداء
ومعاد بانچه در ظواهر ایات واحادیث بجهت
ارشاد جمهور واقع شده اکتفا می توانند نمود و
ظاهر انست که در معرفت مبداء ایشانرا این کافی

باشد

باشد که دانند که وجود اسمانها وزمین وبادها وابرها
وبارانها وکوهها ودریاها وحیوان وانسان با چندین
مصلحت وتدبیر که در خلقت هریک شده ونظم
ونسق که درین شهرستان ایجاد بعمل امده دلیل
اند بر وجود خالق صانع قادر علیم حکیم مدبر بلکه
هر ذره را از ذرات موجودات علوی وسفلی
از سنبل تا سنبله واز جون تا جوزا چون بمیزان
عقل واندیشه بسنجی ودر تغیر وزوال وانقلاب
اندیشه کنی ودر صنایع وبدایع وجودان فکر کنی
هریک گواهی دهند بر ربوبیت خالق اکبر وبادنی
تفکری که افریننده همه چیز بهیچ چیز شبیه نباشد
پس جسم نباشد وعرض نباشد وزمانی ومکانی
نباشد وشریک نباشد ومانند وضد نباشد و
بچشم مرئی نشود نه در دنیا ونه در اخرت وحس
ووهم وفهم باو محیط نگردد ودر نبوت کافی
باشد که مکلف داند که محمد صلی الله علیه واله دعوی
نبوت نمودند ومانند قران ومعجزه ظاهر ساختند
که تمامی خلق از اوردن مثل ان عاجز شدند با انکه اعجزت

صلی الله علیه و آله امّی بودند و نزد استادی و
معلمی کسب علم ننموده بودند چنین کتابی آوردند
که بر غوامض علوم و حقایق مشتمل است و چندین
سالست که علما تفاسیر می نویسند و در حقایق آن
فکر می کنند و مع هذا هر وقت سرّی تازه و دقیقهٔ
نو از اسرار و دقایق آن ظاهر میشود و هر عالمی
بقدر استعداد و فهم خود از این دریای بی پایان آب
حیات اغتراف حقایق میکند و بر اسرار مکتومه
مطلع میشود و شریعتی آورند بحکم متقن مبنی بر حکمت
و تدبیر کلی که عقلا و حکما که صاحبان عقلهای بلند
باشند اگر سالها تفکر کنند مزیدی بران نفهمند
و دقیقه بران نتوانند گرفت و مع هذا اکثر خلایق
شنیده اند و بر ایشان معلوم شده در کتابهای
پیشین که پیغمبران سابق از جانب خدا آورده
بودند اخبار از وجود آنحضرت شده و پیغمبران
و دانایان و عالمان امم سابقه بقدوم آن حضرت
اخبار نموده اند و ایشان فرموده و از آنحضرت
خوارق عادات که بشر را قدرت بران نیست

بظهور

بظهور آمده و مع ذلك اخلاق و عادات آنحضرت
همه شریف و قدسی و اعمال و اطوار آنجناب همه
پاکیزه و علوی که صاحب هوش و بصیرت اگر هیچ
دلیل نداشته باشند و تفکر در اخلاق و اعراف
آنحضرت نماید می داند که صاحب این اخلاق و اعمال
از کذب منزه است و از طلب دنیا و اغراض فاسده
معرا و در امامت کافیست که از اخبار و تواریخ
و روایات که دیده یا شنیده بر او معلوم شده که
هیچ یك از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در هیچ فضیلتی از علم و حکمت و شجاعت و زهد
و عبادت و شرف و نجابت و قرب و محبت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزدیك بمرتبه
حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
نبوده و از آن حضرت خوارق عادات و اخبار
بمغیبات بسیار بظهور آمده و آنچه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در باب او گفته بحصر در نمی آید
و مع هذا در غدیر خم آنحضرت را بامامت نصب
نموده و معامله غدیر و بسیاری از روایات که دلالت

برامامت انحضرت میکنند علما واعیان اهل سنت
نقل نموده اند بلکه صاحب بصیرت اگر در احوال ان
حضرت تامل نماید میداند که چنین شخصی دعوی
کذب ودروغ نمی کند واو در دعوی امامت
صادق است ونزدیك بهمین ادله که مذکور
شد استدلال برامامت سایر ائمهٔ معصومین
میتوان کرد چون نص هر امام بر امام بعد وافضلیت
ایشان بر اهل زمان واعتراف مخالف وموالف
بکمال فضل ایشان وظهور خوارق عادات از ایشان
واخبار حضرت رسول صلّی الله علیه واله
بانکه امام دوازده خواهد بود چنانچه در کتب
مخالفین نیز مذکور است وامثال این واگر بیك
قانع نشود از مجموع این ادله علم واطمینان حاصل
میشود و زیاده براین درعقاید اکثر مردم را لازم
نیست وبباید دانست وباید دانست که غرض از
ایجاد انسان وامدن باین جهان انست که ادمی تحصیل
زاد اخرت نماید واین جهان را مکان ماوی و
منزل سکون قرار ندهند وکوشش وجهد می

نموده باشد در تحصیل انچه در معاد نافعست
ومهم ترین انچه باعث نجات و رستکاری ان جهان
میشود تحصیل اعتقادات صحیحه است که ادمی را
از عقاب ابدی می رهاند وبثواب سرمدی و
نعیم بی زوال میرساند پس درین باب کوشش بسیار
نماید وجد وجهد وبحث وتفتیش تمام برخود
لازم داند ودر اصلاح نفس وازالهٔ هواها و
تعصبات بکوشد وتفکر بسیار کند وهرکاه او را
شبهه عارض شود انرا باقی نکذارد ودر دفع ان
کوشد وطلب جواب نماید واکر فکر او نرسد از
جماعتی که ایشانرا دانا تر از خود داند مدد طلبد وحل
اشکال خود از ایشان جوید وچون مکلف از تصحیح
اعتقادات دینیه فارغ شود وبمذهب صحیح امامیه
اعتقاد داشته باشد چون در عبادات قصد
ان دارد که این عبادت را جهت فرمان برداری
حق تعالی میکنم باید که معلوم وی باشد که این عبادت
را برین وجه خدای تعالی شانه از و خواسته و
چون معلوم شد که حکم از جانب خدا بی واسطه

انبیا به خلق نمی رسد و پیغمبر ما صلی الله علیه و
آله خاتم پیغمبرانست و بعد از رحلت انحضرت حفظ
شرع بائمه هدی تعلق دارد و در این زمان بسبب غیبت
امام زمان وصول بخدمت ان حضرت و احکام
فرا گرفتن متعذرست و تکلیف بنماز و روزه
و امثال ان ساقط نیست پس طریقی لا محاله هست
که در معرفت احکام بان اعتماد کنند و ان طریق
انست که رجوع کنند بکتاب خدا و احادیث منقوله
از حضرت رسول و ائمه هدی سلام الله علیهم
اجمعین و بان عمل نمایند لیکن چون کتاب و سنت
بر الفاظ عربیه وارد گشت و اسالیب عربیه بر بعضی
دقایق و غوامض اشتمال دارد و مع ذلک قران
و حدیث مشتمل اند بر امر و نهی و عام و خاص و مجمل
و مبین و محکم و متشابه و مطلق و مقید و مفهوم
و منطوق و دلالت صریح و ایما و ناسخ و منسوخ
و غیر ذلک چنانچه در حدیث اشارتی بان شده
و معرفت این امور بمزید نظر و غوص فکر احتیاج
تمام دارد و در معرفت احکام او نصوص از دانستن

امور

امور مذکوره چاره نیست و در فهم مقدمات
مذکوره وجوه و شعب بسیار بهم میرسد و جهت
هر شق بعد از تامل شبهه یا حجتی مترائی میشود
و امام حاضر نیست که عرض اشکالات بر او شود
و بسبب غیبت انحضرت در میان خلق شبهات
بسیار بهم رسیده و راههای مغالطات و تشکیکات
بسیار شده و در احادیث بجهت اسباب متعدده
که تفصیل ان مناسب این مقام نیست اختلاف بسیار
بهم رسیده و تحقیق حقایق امور مذکوره بمزید
دانش و حسن تمیز احتیاج تمام دارد پس فهمیدن
احکام از قران و حدیث هر کس را مقدور و میسر
نباشد بلکه مخصوص جماعتی باشد که بفهم و ادراک
صحیح موسوم باشند و ریاضتهای علمی کشیده و
بر علومی که در این ابواب دخل دارد اطلاع حاصل
کرده و راههای شبههها را دانسته و مواضع اغلاط
لفظیه و معنویه را فهمیده و طریق استدلال
و نظر صحیح را دانسته و صاحب این مرتبه را
مجتهد گویند و بر مجتهد لازم است که کمال سعی و

اهتمام در معرفت احکام بجا آورد وخود را از هوا
وتعصب ومداهنه ومساهله وحب جاه و
ریاست منزه دارد وخالصاً لله تعالی تامل در
مسایل نماید تا انکه آنچه مفهوم او شود از روی
ادله شرعیه بان عمل نماید وچون تحصیل این
مرتبه همه کس را میسر نیست بلکه بر اکثر خلق
متعسر است وبر بسیاری از ایشان متعذر و
تکالیف از ایشان ساقط نیست وظیفه ایشان
انست تقلید مجتهدین نمایند وبانچه مجتهدان
از کتاب خدا وسنت مصطفی وطریقه ایمه هدی
اخبار نمایند وعمل کنند وقول خدای عز وجل
در قران مجید که فلولا نفر من کل فرقة منهم طایفة
لیتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا
الیهم لعلهم یحذرون شاهد این دعوی است
وهم چنین کلام حضرت صادق علیه السلم که فرموده
ینظران الی من کان منکم من قد روی حدیثنا و
نظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به
حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا

فلم یقبله

فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا رد والراد
علینا الراد علی الله وهو علی حد الشرک بالله ومیانه
علما خلافی ظاهر نیست در انکه غیر مجتهد را تقلید
مجتهد می باید نمود لیکن شرط است که عادل باشد و
تحقیق عدالت بعد ازین خواهد امد واحتیاط انست
که زیاده از عدالتی که در امامت نماز معتبر است در اینجا
مرعی دارد چه باید که وثوق تمام بقول او داشته
باشد یعنی داند که از روی تشهی وتعصب وتقصیر
وغرضهای فاسد فتوی نمیدهد ومراعات احتیاط
میکند ودر جمله حدیث طویلی از حضرت امام حسن
عسکری علیه السلم منقولست که هر عوام امت
ما هر گاه از فقهای خود دیدانند فسق ظاهر وتعصب
شدید وتکالب بر حطام دنیا وحرام دنیا واهلاک
گروهی که بر ایشان تعصب کنند هر چند مستحق اصلاح
باشند واحسان نسبت بگروهی که تعصب ایشان
کنند هر چند مستحق اذلال واهانت باشند پس
تقلید ایشان کنند مانند طایفه یهود اند که خدای
عز وجل ایشانرا ذم نموده بتقلید فقیهان فاسق

واما هر کس از فقها که صاین نفس خود و حافظ
دین خود و مخالف هوای خود و مطیع مولای
خود باشد عوام را هست که تقلید او کنند و آن
نمی باشد الا بعضی از فقهاء شیعه نه جمیع ایشان پس
بدرستی که هر کس مرتکب قبایح و فواحش شود
مثل فقهاء عامه یعنی اهل سنت از او چیزی قبول
مکنید و او را کرامتی نیست و بسیار شده تخلیط
در آنکه از ما اهل البیت حمل شده از جهت که
فاسقان از ما فرا گرفته اند و تحریف نموده اند بتمام
از روی نادانی و وضع کرده اند اشیا را در غیر
موضع جهت قلت دانش و گروهی دیگر عمداً دروغ
گفته اند جهت حب دنیا و این حدیث طویل است
و در این باب راستی و صدق لسان اقوی از همه
چیز است چنانچه در احادیث منقوله از حضرت
صادق و حضرت امام رضا علیهما السلام اشارتی
بدان شده و باید دانست که در مسایل شرعیه تقلید
اموات نمیتوان کرد و اگر کسی مجتهد نباشد وقدرت
استدلال نداشته باشد بمراجعت کتب حدیث

وفقه

و فقه عمل نمیتواند کرد بل بر او متعین است مراجعت
بقول مجتهد حی و بسیاری از مردمان در این
زمان بمحض آنکه اندکی زبان عربی فهمند یا بعضی
از کتب حدیث نزد کسی نیز خوانده بر ترجمه مضمون
حدیثی که مطلع شده بآن عمل می نماید و میگویند ما
باخبار عمل می کنیم و خود در بیابان ضلالت سرگردان
شده اند و گروهی ضعیف العقل مانند خود را
گمراه و سرگردان می کنند و از طریق حق و منهج
سلف صالح بی عذری عدول ورزیده اند و
از ایشان کسان باشند که بدعتهائی تازه اختراع
کنند و بنا بر حب ریاست و دنیا حدیثی را که غلط
فهمیده باشند یا تاویلی داشته باشد یا معارض
اقوی داشته باشد سند دعوی خود سازند
و چون از اصول و قواعد علمیه خبری ندارند غلطها
عظیم کنند و بسیار باشد که حدیثی که در مورد
خاصی واقع شده باشد نسبت بنظایر و اشباه
آن تعمیم کنند و نفهمند که این قیاس مذموم است
و مع هذا انکار قیاس کنند و بسیار باشد که از مدلول

خبری بر مسئله دیگر ترتیب مغلطه و شبهه ضعیفه
عامیانه حکم کنند و مع هذا گویند استدلال عقلی
ممنوع است و بخبر عمل می باید کرد و فرق میان مدلول
نکنند و انواع دلالات را نفهمند و بسیار باشد
که در مقابل نص مصلحتها اعتبار کنند و گویند چنین
مصلحتها منظور شارع است و مع هذا گویند
بغیر نص عمل نمیتوان کرد و این گروه را ربطی بعلوم
نباشد و از مرتبه عوام بسیاری بر تر باشد و
اکثر علوم شرعیه و عقلیه را منکر باشند و گویند
ما بخبر عمل میکنیم نه باصول چه در وهم ایشان
در آمده که خبر و اصول در مقابل یکدیگر اند و
پنداشته اند که کسی عمل باصول می کند عمل بخبر نمیکند
و نفهمیده اند که در علم اصول بحث از کیفیت
استدلال از قران و خبر میکنند و از معرفت این
علم بصیرت فهم در مقاصد قران و حدیث بهم
میرسد و با قران و حدیث مخالفتی ندارد و
ندانسته اند که جمعی از حافظان و ناقلان اخبار
روساء علم اصول بوده اند و طامات و نزهات

این گروه بسیار است و این مسلک ناقصان راکه
که از بضاعت علوم بی بهره اند بجهت حب ریاست
خوبش آمد تا ایشان مطیع کسی نباید شد و در تحصیل
علوم جفا و مشقت نباید کشید و باسانی ریاست
گروهی از عوام ایشان را حاصل شود و در حکم موافق
اشتهاء و از روی خود ترجیح توانند کرد اگر امروز
مصلحت دنیا در چیزی دانند بحدیثی تمسک شوند و
چون مصلحت تغییر یابد بحدیثی دیگر مخالف آن
تمسک جویند و حکمت در وجوب متابعت مجتهد
آنست که شعبت اذهان و افکار محصور نیست گروهی
که در افکار خود مقید بقواعد علمی و موازین اساس
نباشند و علمهای مقرر که سالهای دراز علما و دانایان
در تحصیل آن کوشیده اند و بتلاحق افکار و
انعام انظار تنقیح و تلخیص داده نخوانده و ندانسته و
پیداست که نظر عوام و کسانی که بایشان نزدیک باشند
چون در مطالب علمیه استعمال شود چه گونه خواهد بود
هرگاه در فهم مقاصد شرعیه مطلق العنان باشند
چه غلطهای رسوا هند کرد و عجیب تر آنکه بعضی از

ایشان بعلماء سابق وسلف صالح بی اعتقاد باشند و
کویند طریق ایشان موجب اختلاف است ونفهمند
که در این طریق اختلاف بیشتر است وکثرت چندانکه
نزدیکتر است باعتدال اشناتر وکمان انست که در
سابق از زمان بعضی از عوام شیعه نیز این طریقه
را داشته اند که میکفته اند بظاهر هر خبری عمل می باید
کرد وتمیز میانه خبر موثوق به وغیر موثوق به را
لازم نمی داشته اند وتاویل در هیچ خبر روا نداشته
اند وجمع بین الادله را منکر بوده اند وبسیاری
از ایشان در اعتقادات مذاهب فاسده اختیار
کرده اند چون جبر وتفویض وغلو وتجسیم و
امثال ان واز طایفه اهل سنت نیز کروهی که ایشان
را ظاهریه وحشویه وارباب خبر کویند چون
اصحاب احمد حنبل وداود ظاهری این طریقه
داشته اند وبسی مذاهب فاسده وکفر وبطلان
از ان قوم وطریقه ایشان تولد نموده چنانچه
کتبی که در مقالات ارباب ادیان نوشته شده
بر بسیاری از ان مشتمل وسخن درین باب بسیار است

ومناسب

ومناسب این مختصر نیست از شر اضلال این کروه
بخدای عز وجل استعاذت باید جست وشکوه
این قوم بخدا باید کرد وبازای این کروه جمعی دیکر
هستند که باجتهاد وتقلید قایل اند لیکن بناء اعمال
ایشان بر اجتهاد نیست وباجتهاد نیست وباجتهاد
کسی اعتراف ندارند وتقلید کسی نمی کنند وغایت
سعی که کنند انست که چون در مسئله محتاج شوند
رجوع بکتابی از کتب فقهیه کنند وانچه در ان
کتاب است مقبول ومتبع دانند وپیش خود فکر
نکنند که حجت ما برین طریقه قول خدا است یا
مصطفی صلی الله علیه واله یا ائمه هدی صلی الله
علیهم اجمعین واکر قول صاحب کتاب متبع است
چرا درین متبع نیست که بقول میت عمل نمیتوان کرد
واکر قول یک کس که صاحب این کتاب است متبع است
چرا قول جمهور در نفی عمل باین طریقه متبع نیست
وازایشان کروهی باشند که باجتهاد کسی در عصر خود
قایل نباشند بکمال انکه هیچ کس از متاخران بسابقان
نمیتوانند رسید وبسیار باشد که همین کروه از

مجتهدان چون بمیرند امثال این جماعت از منکران
باوازه که از ایشان شنیده باشند چون دیگران
ایشانرا مجتهد دانند وبکتابهای ایشان عمل کنند
وبعضی باشند که منکر وجود مجتهد نباشند لیکن
گویند ما تشخیص نمیتوانیم کرد واز روی غرض
یا سستی وکاهلی یا بی دردی در امر دین وقلت
اهتمام بامور اخرت واشتغال بسیار بمسایل دیوی
یا بلادت وغوایت درین باب کوشش وجهد
وتفحص وتفتیش ننمایند وگاه باشد که چون
انکاری از جمعی شنوند بنا بر لجاج وحسد وعناد
یا بر وجهی دیگر بران تعویل نموده انرا غنیمتی شمرند
وحجت خود سازند ودیگر جست وجو وتفحص
نکنند وباشد که در وهم بعضی در اید که مجتهد
انست که همه علما عصر یا اکثر ایشان تصدیق
اجتهاد او نموده باشند وفکر نکنند که کدام پیغمبر
را اکثر اهل عصر اذعان کردند وبامامت کدام
امام اکثر اهل زمان قایل شدند وکدام مجتهد را
در ازمنه سابقه غالب معاصران تصدیق وادعان

نموده

نموده اند وباشد که شیطان فریب بعضی از ایشان
باین دهد که گویند ما عمل احتیاط میکنیم وندانند
که در بسیاری از امور شرعیه تعارض میانه
نفی واثبات است چگونه عمل باحتیاط توان کرد
واگر عمل باحتیاط درین صورت طلب اجتهاد
واجب عینی خواهد بود چرا تمام اوقات را صرف
طلب اجتهاد نمیکنند ودرین باب عمل باحتیاط
مرعی دارند واین حرف ازین گروه محض دعوی
است که اگر تتبع اقوال ومذاهب کرده بودندی و
تکثر اقوال وتعذر وشدت تعسر مراعات ان
فهمیده بودندی میدانستند ومعترف بودند
که نه عمل باحتیاط بمراعات اقوال می کنند ونمیتوانند
کرد وگروهی دیگر مناقشه در عدالت کنند و
گویند اگر مجتهدی باشد عادل نیست وحقیقت
عدالت را ندانسته اند ودراین باب امری چند
اعتبار میکنند که هیچ کس از سلف وخلف اعتبار
نکرده وایشان تمیز میانه صغایر وکبایر ننموده
وندانسته اند که صغایر مادامی که بحد اکثار وادمان

نرسد قدح در عدالت نمیکند و ندانسته اند
که کبایر تا مشاهده نشود یا بحد ثبوت شرعی
نرسد قدح در عدالت نمیکند و ایشان باین
عمل نمی نمایند بلکه بگمانها و وهمها و حمل افعال ذو
جهات بر محامل بد بلکه گمان بد باموری که قلبی
است و دیگری مکلف باعتبار آن نیست در عدالت
شخصی تامل کنند و درین ابواب وقت زیاده از
اعتدال کنند و بعضی عبارات متاخران را بد
فهمیده شاهد خود سازند و نشنیده اند که کتاب
وسنت از اعتبار این امور خالی است بلکه اساءت
ظن محظور و منهی و ازین جماعت کسان باشند
که هیچ کس را در دنیا عادل ندانند و بهفتاد و هشتاد
رسیده باشند و هرگز نماز جماعت نکرده باشند
چه جای جمعه و امثال چنین عادات و اطوار
بسیار است و مواضع تدلیس و مخادع تلبیس ابلیس
بیشمار طلب هدایت و راه مستقیم از خدای عز و جل
باید نمود و طریقه ائمه هدی را قدوه و متبوع
خود ساخت و طریق شناختن مجتهد آنست که

اگر

اگر خود صاحب تمیز مرتبه اجتهاد باشد یا او مطالعات
علمیه نماید یا تصنیفات و ترجیحات او نظر نموده
تشخیص حقیقت حال کند و اگر او را مرتبه تمیز
نبوده باشد مراجعت بجماعتی کند که صاحب تمیز
و دیانت باشند و بشهادت ایشان هرگاه موجب
ظن باشد عمل نمایند و احتیاط آنست که مادام که
تحصیل ظن اقوی تواند نمود بظن اضعف اکتفا
ننماید بلکه تفحص و تفتیش بسیار کند و از حال
مصدقان و منکران تمیز و دیانت و مخالفت
و غرض داری ایشان نیز بحث باید نمود تا حقیقت
بر او معلوم شود و لازم است که هرگاه در عصری
چند مجتهد باشند تقلید اعلم باحکام شرع مبین
و اصوب رأیا نماید و مخالفی درین باب از اصحاب
بخاطر نیست بلکه حکم بفسق مقلد غیر اعلم در کلام
ایشان مذکور است و شواهد از قرآن و حدیث
بر متابعت اعلم موجود است بلکه عقل صریح شاهد
است قال الله تعالی أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ
أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى و طریق

تشخیص اعلم نیز به بحث و تفحص و تفتیش می
شود و درین امر اهتمام تمام باید نمود ولیکن
درین باب اغلاط بسیار واقع میشود و اشتباه
می افتد و دوستان دنیا بانواع خدعه و فریب
خود را عالم و اعلم فرا می نمایند و صاحب تمیز حقانی
که حق فهمد و حق گوید درین باب کم است و
در میزان تشخیص این راه شبهه بسیار لیکن چون
مکلف بحسب وسع و طاقت خود و مناسب
عقل و پایه یافت خود کوشش کند و بخدای
عز و جل استعانت جوید و یاری و مددکاری
طلبد امیدوار هست که حقیقت بر او روشن
شود و از فریب شیاطین جن و انس خلاصی یابد
و اگر اشتباه باقی ماند دست از احتیاط در عمل باز
ندارد و الله الموفق و المعین اینست طریقه که
مکلفان را در عبادات و سایر اعمال شرعیه بان
عمل باید کرد و چون مکلف درین باب که اهم
امور است فراخور پایه و اندازه وسع و استعداد
خود کوشش و جهد نماید و نیت خود را خالص

سازد

سازد و حب و بغض جانبی را منظور ندارد و رفعت
و صنعت گروهی را اعتبار نکند و مذاهبی نکند و
تعصبی نکشد و بطرفی دنیوی مایل نشود بیشتر
انست که حق برو پنهان نماند و اگر بعد از سعی مذکور
غلطی کند امید هست که بحکم یرید الله بکم الیسر و
لا یرید بکم العسر و مضمون ما جَعَلَکُم فی الدین
من حَرَج برو مواخذه نباشد و بسیاری از
عوام باشند که پایه معرفت مقدمات مذکوره
نداشته باشند و تمیز ایشان بیش ازین نباشد که
شخصی را در معرض فتوی بینند و مراجعت گروهی
که ایشان را طلبه علوم و محصلان دانند باو بینند
و اعتقاد صلاح و دیانت باو داشته باشند چون
اندازه تمیز ایشان ازین نوع است ظاهر اینست که
بر ایشان زیاده ازین تکلیفی نباشد و الله یهدی من
یشاء الی الصراط المستقیم باب اول در طهارت و درین
باب دو مقصد است مقصد اول در طهارتی که
به نیت احتیاج دارد و آن وضو و غسل و تیمم است
لاجرم این مقصد را بر سه رکن مرتب داشتم رکن اول

در وضو و مباحث این رکن در چند فصل
ایراد میشود **فصل** در اقسام وضو وضو بر دو
قسم است واجب و مندوب وضو واجب
میشود جهت نماز واجب و طواف واجب و
مشهور میانه اصحاب انست که وضو واجب لنفسه
نیست و همچنین باقی طهارات بغیر غسل جنابت
و مشهور میانه اصحاب انست که وضو واجب میشود
جهت مس نوشته قران هرگاه ان مس بجهت
عارضی واجب بوده باشد و این بنا بر انست که مس
نوشته قران بر محدث بحدث اصغر بقول مشهور
حرام است و بعضی از اصحاب مکروه دانسته اند
و وضو جهت نماز مستحب است واگرچه نماز بی
وضو حرام است و بعضی از اصحاب متاخران ذکر
نموده اند که انچه جمع میشود از اخبار و کلام اصحاب
انست که مستحب است وضو جهت نماز مندوب
و طواف مندوب و مس قران و خواندن و بر
داشتن ان و داخل شدن مسجد و با طهارت
بودن و تهیه جهت نماز فریضه پیش از دخول

وقت

وقت جهت انکه نماز را در اول وقت بجا اورد و
حصول تجدید و نماز میت و طلب حاجات و زیارت
قبور مومنین وانچه طهارت دران شرط نیست
از مناسک حج و جهت خواب و متاکد است در جنب
و جماع محتلم پیش از غسل و ذکر حایض در وقت
نماز و جماع زن حایض از ترس انکه فرزند بدون
ان کور دل بخیل دست باشد و جماع غاسل میت
هرگاه غسل نکرده باشد و جنب باشد و کسی که
خواهد میت را در قبر داخل سازد و وضو میت
با غسل بنا بر یک قول و جهت مجامعت کنیزی
بعد از دیگری و بعد از مذی و رعاف و خلال
کردنی که خون اورد با کراهت طبع درین دو موضع
و بعد از خروج چیزی از ذکر بعد از استبرا و زیاده
بر چهار بیت باطل از شعر خواندن و قهقهه در
نماز عمدا و بوسه از روی شهوت و مس فرج
و مستحب است بعد از استنجا باب هرگاه پیش ازان وضو
ساخته باشد و اگرچه بسنگ استنجا کرده باشد و
ذکر نموده که بهر یک ازینها روایت وارد شده و در

سند بعضی قصوری هست و عمل بمجموع امور
مذکوره بعید نیست **فصل** احداثی که موجب
شکستن وضو میشود بول است و غایط و بادی
که از موضع معتاد بیرون اید و خوابی که بر چشم
و گوش غلبه کند بحیثیتی که نه بیند و نشنود و دیوانگی
و بیهوشی و مستی و استحاضه قلیله چنانچه
در محل خود مذکور خواهد شد و اشهر اقوی
انست که مذی و ان ابیست که بیرون می اید نزد
ملاعبه و بوسه کردن نقض وضو نمی کند و
بعضی گفته اند که مذی که عقیب شهوت باشد
ناقض است و همچنین است حکم مس فرج و
بوسه کردن و قهقهه و حقنه و بیرون امدن
خونی از مسلک بول و غایط هرگاه شک در خلو
ان از نجاست باشد و در هر یک از اینها قولی
بنقض شده و ان ضعیف است **فصل** در اداب
طهارت خانه رفتن و واجب است دران حال
و سایر احوال که عورتین را از نامحرم بپوشاند و
از زوجه و کنیزک که بشوهر نداده باشد و در عدت

باشد

باشد پوشیدن واجب نیست و همچنین از طفل
غیر ممیز و مشهور میانه اصحاب تحریم استقبال و
استدبار قبله است دران حالت خواه در صحرا
باشد و خواه در بنا و مراد باستقبال استقبال
بجمیع بدن است و همچنین است نه تنها بمخرج تنها
و اولی انست که در وقت استنجا نیز اعتبار این نماید
و واجب است شستن مخرج بول باب مطلق
نه بکلوخ و احتیاط انست که دو نوبت اب بر مخرج
بول ریزد و واجب است تطهیر مخرج غایط هرگاه
متعدی باشد یعنی حوالی موضع الوده شده باشد
باب و حد تطهیر چنانچه از روایات مستفاد
میشود نقا و پاکی است و جماعتی از اصحاب گفته
در غایط متعدی چنان باید شست که عین و اثر
زایل شود و در تفسیر اثر اختلافات کرده اند و
باکی نیست اگر بو باقی ماند و هرگاه حوالی الوده
نشده باشد مخیر است میانه شستن باب یا ازاله
کردن بسه سنگ پاک یا لته و پنبه و اشباه ان و
هرگاه بسه سنگ پاک نشود زیاده باید کرد و

هرکاه بکمتر پاک شود مشهور انست که سه تمام
باید کرد و بعضی واجب ندانسته اند واین قول
قوت دارد ولیکن احتیاط در اولست و در تطهیر
بیک سنک که سه جهت داشته باشد خلافست
وحرامست تطهیر بچیزی که اورا احترامی
باشد مثل کاغذی که بر وعلم دین نوشته باشند
واکر از روی استخفاف باشد کافر میشود وحرام
است تطهیر بچیزهای خوردنی ومذهب
اصحاب تحریم تطهیراست بسرکین ومستحب
است پوشیدن سر دران حال واستبرا کردن
وعلما را در تفسیر استبرا خلاف بسیاری است
وباحتیاط نزدیکتر انست که از مقعد تا بزیر
انثیین سه نوبت دست بکشد وازبیخ ذکر تا
سر ذکر سه نوبت دست بکشد وسه نوبت
بیفشارد ولیکن این تفصیل در روایات مذکور
نیست وهرکاه بعد از استبرا تری به بیند او را
چیزی لازم نمیشود واکر بعد از بول وعدم استبرا
رطوبتی مشتبه بیرون اید موضع را باید شست

واکر

واکر پیش از ان وضو ساخته باشد اعاده وضو
باید کرد ومستحب است که در وقت داخل شدن
ان موضع بکوید بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
ودر وقت بیرون آمدن بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَافَانِی مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ وَاَمَاطَ
عَنِّی الْاَذٰی وبکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی لَذَّتَهُ
وَاَبْقٰی قُوَّتَهُ فِی جَسَدِی وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یا لَهَا نِعْمَةً
سه نوبت ومستحب است جمع میان اب واحجار
در استنجا ومستحب است اختیار مکان مناسب جهت
خلوت ومکروه است نشستن در شارعها و
جهها که مردم اب از جوی بر میدارند ودر جایی
که مردم فرود می ایند ومجتمع میشوند وزیر
درختان میوه دار و پیش درخانهای مردم و رو یا
پشت بجرم افتاب یا ماه کردن در وقت بول
وغایط بر وجهی که نور ان بر عورت تابد و رو
به باد کردن در وقت بول وبول کردن در زمین
صلب ودر سوراخ حیوانات مثل مار ومور

هرگاه بکمتر پاک شود مشهور انست که سه تمام
باید کرد وبعضی واجب ندانسته اند واین قول
قوت دارد ولیکن احتیاط در اولست ودر تطهیر
بیک سنگ که سه جهت داشته باشد خلافست
وحرامست تطهیر بچیزی که او را احترامی
باشد مثل کاغذی که بر و علم دین نوشته باشند
واگر از روی استخفاف باشد کافر میشود وحرام
است تطهیر بچیزهای خوردنی ومذهب
اصحاب تحریم تطهیر است بسرگین ومستحب
است پوشیدن سر در ان حال واستبرا کردن
وعلما را در تفسیر استبرا اختلاف بسیاری است
وباحتیاط نزدیکتر انست که از مقعد تا بزیر
انثیین سه نوبت دست بکشد واز بیخ ذکر تا
سر ذکر سه نوبت دست بکشد وسه نوبت
بیفشارد ولیکن این تفصیل در روایات مذکور
نیست وهرگاه بعد از استبرا تری به بیند او را
چیزی لازم نمیشود واگر بعد از بول وعدم استبرا
رطوبتی مشتبه بیرون اید موضع را باید شست

واگر

واگر پیش از ان وضو ساخته باشد اعاده وضو
باید کرد ومستحب است که در وقت داخل شدن
ان موضع بگوید بِسْمِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
ودر وقت بیرون آمدن بگوید بِسْمِ اللهِ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَافَانِی مِنَ الْخَبِیثِ الْمُخْبِثِ وَاَمَاطَ
عَنِّی الْاَذٰی وبگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی لَذَّتَهُ
وَاَبْقٰی قُوَّتَهُ فِی جَسَدِی وَاَخْرَجَ عَنِّی اَذَاهُ یا لها نعمة
سه نوبت ومستحب است جمع میان اب واحجار
در استنجا ومستحب است اختیار مکان مناسب جهت
خلوت ومکروه است نشستن در شارعها و
چاهها که مردم اب از جوی بر می دارند ودر جایی
که مردم فرود می ایند ومجتمع میشوند وزیر
درختان میوه دار وپیش در خانهای مردم و رو یا
پشت بجرم افتاب یا ماه کردن در وقت بول
وغایط بر وجهی که نور ان بر عورت تابد ورو
به باد کردن در وقت بول وبول کردن در زمین
صلب ودر سوراخ حیوانات مثل مار ومور

وبول کردن در آب خواه جاری باشد وخواه
ایستاده ومکروه است ایستاده بول کردن و
مکروه است تطمیح ببول یعنی از بام یا جایی مرتفع
بول کردن ومکروه است بدست راست استنجا
کردن ومکروه است دران حال چیزی خوردن
ومسواک کردن وحرف زدن مگر ذکر خدای
عزوجل وآیة الکرسی وحکایت اذان وامر
ضروری که اگر حرف نزند فوت شود ومکروه
است استنجا بدستی که دران انگشتری باشد که
بران اسم خدا باشد واین در روایت مذکور است
واصحاب اسماء انبیا وائمه را نیز ملحق ساخته اند
ومراد اسمیست که قصد یکی از ایشان بان شده باشد
نه اسمی که موافق اسم یکی از ایشان باشد واز روایت
عمار مستفاد میشود که با خود درهمی که بران اسم
خدا باشد در خلوت نباید داشت وبعضی گفته
اند انگشتری که بران نام خدا باشد در انجا باخود
نباید داشت وهمچنین مصحفی که دران قران
باشد وهرگاه کسی عمدا ترک استنجا کند عمدا و وضو

سازد

سازد ونماز کند اعاده نماز باید کرد وظاهر انست
که درین خلافی نباشد واگر سهوا ترک کند مشهور
میانه اصحاب انست که اعاده نماز میکنند خواه در
وقت باشد وخواه خارج وقت باشد واعاده
وضو لازم نیست وبعضی اعاده در خارج وقت
را مستحب دانسته اند وبعضی در بول اعاده وضو را
لازم دانسته اند ودر غایط اعاده نماز را لازم
ندانسته اند **فصل** در وضو ساختن واجب
است در وضو نیت وظاهر انست که در نیت
وضو کافی باشد که وضو میسازم جهت فرمان
برداری خدای واگر چنین نیت کند که وضو
میسازم جهت مباح بودن نماز ورفع حدث
ازانجهت که واجب است قربة الی الله احوط
خواهد بود وبر حکم نیت باشد تا وقت فارغ
شدن از وضو یعنی نیتی منافی نیت اولی نکند
مثل انکه عضوی را بقصد برد یا سرد شدن
بشوید واگر عضوی را به نیت غیر قربت بشوید
مادام که اعضا سابقه خشک نشده باشند تجدید

تجدید شستن ان عضو کند و وضوی او درست
و در نیت تلفظ بزبان درکار نیست بلکه در دل
می باید کذرانید واکر کسی بقصد ریا وضو سازد
وضوی او باطل است و ابتداء وقت نیت شروع
در دست شستن مستحب است و مضیق
میشود نزد شستن رو و دیکر از واجبات
وضو شستن روست و حد آن در طول از
رستنکاه موی سر است تا اخر زنخ و در عرض
انقدر که انکشت مهین و میانین انرا فرا کیرد از
کسی که خلقت او مستوی و باعتدال باشد و غیر
او بر او قیاس کند و از هر طرف چیزی داخل
سازد تا بیقین محل وجوب شسته شود و تخلیل
محاسن کسی که زیر ان اصلا نمایان نباشد واجب
نیست و مراد تخلیل انست که اب را بزیر ان برسانند
واکر زیر ان در بعضی حالات دون بعضی نمایان
باشد در وجوب تخلیل ان خلافست و مراعات
احتیاط درین باب اولی است و انچه از محاسن
از حد زنخ زیاده باشد شستن ان واجب نیست

ودیکر

و دیکر از واجبات وضو شستن دستهاست
و حد ان از مرفق تا سر انکشتان و مشهور انست
که در شستن رو واجب است که ابتدا از اول
رو کند و در شستن دستها واجبست که ابتدا
از مرفق کنند و بعضی از علما عکس را جایز داشته
اند و احتیاط مراعات قول اولست و در شستن
دستها مرفق را داخل باید کرد و بی انکه چیزی از
طرف داخل کنند یقین بشستن ان حاصل نمی
شود پس چیزی از طرف داخل باید کرد دیکر
از واجبات وضو مسح موی پیش سر است یا
جای موی انجا اکر مو نباشد و در انجا مسمی کافی
است و حدی در موضع ممسوح و مقدار ماسح
نیست بقول اشهر اقوی و جمعی از اصحاب کمتر
از سه مقدار سه انکشت پیوسته را کافی ندانسته
اند و ظاهر ایشان انست که این تحدید را در ممسوح
اعتبار کرده اند چنانچه بعضی از اصحاب تصریح بان
نموده و بعضی کفته اند مراد این مقدار است در طول
سر و از کلام بعضی عرض مفهوم میشود و مستحب

است در مسح که معکوس نباشد بقول اقوی و
اکثر اصحاب این را واجب دانسته اند و جایز نیست
مسح بر حایل چون عمامه و معروف انست که بر روی
حنا مسح نمیتوان کرد و از بعضی روایات جواز
ان ظاهر میشود دیگر از واجبات وضو مسح پاهاست
و حد ان از سر انگشتان است تا کعب و علما را در
تفسیر کعب خلافست و اکثر اصحاب بر انند که
کعب قبه قدم است یعنی بر امدگی در پشت پای
و بعضی گفته اند که کعب مفصل میانه ساق و قدم
است و قول اول بتحقیق اقرب است ولیکن احتیاط
انست که از سر انگشتان تا مفصل مسح نماید و در
مسح پا استیعاب عرضی واجب نیست و اگر بقدر
یک انگشت از سر انگشتان تا کعب بکشد کافی است
و معروف میانه اصحاب وجوب استیعاب طولی
است و بهتر انست که کف بر سر انگشتان گذاشته
تا کعب مسح نماید چنانچه در صحیحه ابن ابی نصر
مذکور است و بقول اشهر اقوی مسح پاها معکوسا
جایز است و جمعی از اصحاب جایز ندانسته اند و

جایز

جایز است نزد تقیه و ضرورت شدید و مشهور
میانه اصحاب انست که مسح را ببقیه تری اب وضو
باید کرد و اگر تجدید اب کند باطل است و احتیاط
درین قول است پس اگر رطوبتی باقی نباشد از
محاسن و موی مژه و ابرو بر دارد و مسح بان
کند دیگر از واجبات وضو ترتیب است و ان
است که اول رو بشوید پس دست راست پس دست چپ پس مسح
پیش سر پس مسح پایها و مشهور و اقوی انست که
میانه پایها ترتیبی واجب نیست و بعضی تقدیم
پای راست را واجب دانسته اند و اگر کسی عضوی
که مقدم باید داشت موخر داشته باشد و اعضا
سابق خشک نشده باشد از جائی که مخالف ترتیب
شده بشوید بر وجهی که ترتیب حاصل شود پس
اگر دست راست نشسته دست چپ بشوید
باید که بعد از شستن دست راست دست چپ را
بشوید دیگر از واجبات وضو موالات است و
مشهور میانه اصحاب انست که موالات بان حاصل
میشود که هر عضوی را بشوید قبل از انکه ماتقدم

ان عضو خشک نشده باشد وبعضی کفته اند که موالات
متابعتست یعنی پی در پی شستن اعضاست
اختیارا ومراعات جفاف یعنی خشک نشدن
سابق است اضطرارا واز اصحاب این قول بعضی
کفته اند در صورت اختیار هرکاه ترک متابعت
کند وضو باطل میشود وبعضی کفته اند باطل نمیشود
واقرب قول اولست ومراعات در عدم جفاف
سابق بعضی بقاء تری بر جمیع اعضاء سابقه شرط
دانسته اند وبعضی عضو سابق را اعتبار کرده
اند وبعضی خشکی جمیع سابق را مبطل دانسته اند و
این قول اقرب است واکر کسی مراعات متابعت
کند وجفاف اتفاق افتد وضوی او صحیح است
واکر بجهت شدت کرمی بقاء رطوبت جهت
مسح متعذر باشد استیناف آب تازه توان کرد و
وواجب است در وضو جریان اب بر عضو و
درین باب مبالغه بسیار واجب نیست بلکه
مادامی که جریان بران صادق باید مانند دو غن مالیدن
کافی است مادام که جریان صادق اید وعضوی که

که حایل

حایل داشته باشد که اب بعضو نرسد مانند
انکشتری تخلیل باید کرد ودر دستها مجموع شعر
ومورا باید شست هرچند که کثیف باشد ودر
ذکری این را اقرب دانسته اند وباید که خود مباشر
ریختن اب بر عضو شود مکر انکه شل یا بیمار
باشد وقدرت ان نداشته باشد که مباشر افعال
وضو شود که در این صورت دیکری اورا
وضو میتواند داد **فصل** در مستحبات وضو
مستحبست مسواک کردن وظاهر انست که قبل
از شستن دستها باشد ومستحب است که هرکاه
از ظرف سر کشاده وضو سازد پیش از انکه دست
دران ظرف کند هر دو دست را از بند دست
یک نوبت بشوید اکر بول یا خواب کرده باشد ودو
نوبت اکر غایط کرده باشد وهرکاه دست در
اب کذارد بکوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی
مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ ومشهور
میان اصحاب متاخران انست که مستحب است
که هر عضوی را دو نوبت بشوید یعنی بعد از انکه

بتمام شسته شده باشد نوبت دیگران عضو را بشوید
وبعضی از اصحاب شستن دو بم را بدعت دانسته
اند واحتیاط در عمل انست که عضوی را یك نوبت
بشوید بیك کف ومستحب است قبل از شروع
در واجبات وضو بمضمضه واستنشاق کند یعنی
اب در دهن وبینی کردن ومشهور انست که
هریك سه نوبت سنت است ومستحب است که مردان
در شستن ابتدا بظاهر دست کنند وزنان بباطن
واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که در
اثنای انکه روزی حضرت امیر المومنین علیه السلام
نشسته بود با محمد بن الحنفیه حضرت فرمود
یا محمد از برای من ظرفی اب بیار که وضو سازم جهت
نماز محمد اب اورد حضرت بدست راست به
دست چپ ریخت پس گفت بسم الله وبالله
والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله
نجسا پس استنجا کرد وفرمود اللهم حصن
فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار
پس مضمضه فرمود وگفت اللهم لقنی حجتی یوم

القاك

القاك واطلق لسانی بذکرك وشکرك پس استنشاق
فرمود وگفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی
ممن یشم ریحها وروحها وطیبها پس رو شست
وفرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه
ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه پس دست
راست شست وفرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی
والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا
پس دست چپ شست وگفت اللهم لا تعطنی
کتابی بیساری ولا تجعله مغلولة الی عنقی واعوذ
بك رب من مقطعات النیران پس مسح سر کرد
وگفت اللهم غشنی رحمتك وبرکاتك وعفوك
پس مسح پایها کرد وگفت اللهم ثبتنی علی الصراط یوم
تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیك عنی پس
سر بر داشت ونگاه کرد بمحمد وگفت یا محمد هر که وضو
سازد مثل وضوی من وبگوید مثل گفته من می افریند
خدای تبارك وتعالی از هر قطره فرشته که تقدیس
وتسبیح وتکبیر خدا کند ومینویسد خدای عز وجل
ثواب انرا جهت او تا روز قیامت وهر گاه مکلف

از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین
ومستحبست که مقدار اب وضو یک مد باشد وان
جهاریک صاع است وصاع پیشترک از یکمن بنک
تبریز است ومکروه است استعانت وان بان باشد
که دیگری اب بر کف دست متوضی بریزد واو
بر رو یا دست خود بریزد وجمعی از اصحاب تمندل را
مکروه دانسته اند وان انست که اعضاء وضو را
بمندیلی بمالند وحدیثی که سند مطلب است شامل
غیر این نیست وبعضی بمسح اعضا تعبیر نموده اند
وبعضی شامل مسح دامن گرفته اند نه استین و
بعضی خشک کردن بافتاب واتش را نیز ملحق
بان گرفته اند وبر انها دلیلی نیست وبعضی تمندل
را مکروه ندانسته اند وبعید نیست ومکروه است
وضو ساختن بابی که در افتاب گرم شده باشد
واز ظرفی که نقره کوب یا طلا کوب باشد ووضو
ساختن از ابی که بو یا بد رنگ شده باشد **فصل**
در بعضی احکام وضو هرگاه کسی یقین داشته
باشد که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از ان

حدثی

حدثی که وضو را می شکند از و واقع شده بر او
وضو ساختن لازم نیست وهمچنین اگر شک کند
در شستن عضوی از اعضاء وضو بعد از فارغ
شدن ومنصرف شدن از وضو وضوء او
صحیح است وان شک اعتباری ندارد واگر کسی یقین
داند که حدث کرده وشک دارد که ایا بعد از ان
وضو ساخته وضو بر او لازم است وهمچنین
اگر شک کند در عضوی که از اعضاء وضو در
اثنای وضو واجب است که ان عضو را بشوید
بعد از ان انچه شستن ان بعد از ان لازم است
بشوید وصاحب جبیره یعنی موضع شکسته بسته
هرگاه میسر باشد که باز کند وموضع را بشوید
واجبست که چنان کند واگر گشودن ان میسر
نباشد وممکن باشد مکرر کردن اب بحیثیتی که
زیر ان شسته شود وزیر ان پاک باشد واجب
است والا مشهور انست که دست تری بر بالای
ان می کشد خواه موضع غسل باشد وخواه موضع
مسح واز کلام صدوق ظاهر میشود تخییر میانه

بمسح شستن انچه دوران موضع است واحتیاط
در اول است وهمچنین است حکم جراحت وقرحه
نیز واکر در موضع غسل باشد احوط انست که
هم غسل کند وهم تیمم وصاحب سلس البول اکر اورا
فتری بهم رسد که با طهارت نماز کند تواند کرد واجب
است که بان عمل نماید والا جهت هر نمازی یک
وضو سازد ودر منع تعدی نجاست موافق
وسع خود احتیاط کند وصاحب بطن که خود را
از غایط یا باد محافظت نتواند کرد اکر بقدر زمان
طهارت ونماز حفظ تواند کرد دران زمان طهارت
ونمازی بجا اورد والا اکر ممکن نباشد که با طهارت
داخل نماز شود جهت هر نمازی وضو میسازد
وحدث مابین ضرر غیر رساند واکر ممکن باشد
که با طهارت داخل نماز شود چون حدث در
اثنا نماز طاری شود مشهور واقوی انست که
طهارت بجا می اورد وبنا می کذارد **رکن اول**
در غسل ودرین رکن چند فصل است **فصل**
غسل واجب میشود جهت نماز واجب وطواف

واجب اتفاقا وجهت مس کتابت قران اکر مس
بسببی واجب شده باشد بنابر قول معروف بین
الاصحاب وجهت داخل شدن مسجدین یعنی مسجد
الحرام ومسجد حضرت رسول صلی الله علیه واله
ودرنک کردن در مساجد دیکر جهت قراءت
سورهای عزیمه هرکاه یکی از امور مذکوره واجب
باشد وواجب میشود جهت روزه داشتن جنب
ومستحاضه در بعضی صور وتحقیق این مسایل
خواهد امد انشاء الله تعالی وغسل جهت عامات
دیکر مستحبست چنانچه مذکور خواهد شد انشا
الله تعالی **فصل** غسل بر دو قسم است واجب
ومستحب اغسال واجبه شش است غسل جنابت
وحیض ونفاس واستحاضه وغسل میت و
مس میت علی الخلاف وباقی اغسال مستحبست و
تفصیل ان خواهد امد انشاء الله تعالی **فصل**
در غسل جنابت وجنابت بیکی از دو چیز حاصل
میشود اول بیرون امدن اب منی خواه مرد باشد
وخواه زن وخواه در خواب باشد وخواه در بیداری

و دوم جماع کردن در قبل زن بحیثیتی که بریدن
کاه پنهان شود و در دبر زن خلافست و
مشهور میان اصحاب وجوب غسل است و خالی
از رجحانی نیست و در وجوب غسل بوطی پسر تردد
است و حکم موطوء در احکام مذکوره حکم واطی است
و هرگاه آبی بیرون آید و نداند که منی است اگر
بیرون آمدن آن از روی لذت بوده باشد
و جستن داشته باشد و بدن سست شده
باشد آن منی است و در بیمار جستن معتبر نیست
و تا علم بسبب جنابت حاصل نشود غسل واجب
نمیشود پس اگر او را جامه باشد که گاه او پوشد
و گاه دیگری و در آن جامه منی به بیند و نداند
که از وست یا از آن شخص دیگر غسل بر او واجب
نمیشود و کیفیت غسل جنابت آنست که نیت
کند و در نیت کافی است که قصد کند که غسل
جنابت میکنم تقربا الی الله و اگر قصد رفع حدث
و مباح بودن نماز و وجوب بکند بهتر خواهد
بود و در حکم نیت باشد تا فارغ شدن از غسل

یعنی

یعنی نیت منافی نکند چون قصد ریا و غیر آن و اگر
بشستن عضوی قصد منافی کند نوبت دیگر آن
عضو را بشوید و غسل باطل نیست پس چون
نیت کرد مقارن نیت شروع در شستن سر و
گردن نماید پس جانب راست را بشوید پس
جانب چپ را بشوید و در عورتین مخیر است
اگر خواهد تنصیف کند و نیمه را با جانب راست
بشوید و نیمه را با جانب چپ و اگر خواهد کل را
با یک جانب بشوید و در تقدیم شستن سر و
گردن بر باقی بدن خلاف نیست اگرچه در ادله
او راه بحث مسدود نیست و در تقدیم جانب
راست بر چپ جمعی از علما نقل اجماع کرده اند و از
بعضی مخالفت ظاهر میشود و حدیث صریحی در این
باب بنظر نرسیده لیکن قول مشهور بعضی مویدات
دارد و ترک احتیاط در امثال این امور نتوان کرد
و واجب است که آب غسل پاک باشد و علم بغصبیت
آن نداشته باشد و اگر در مکان مغصوب غسل
کند در صحت آن خلافست و واجبست که آب را

براعضا جاری سازد واگرچه مثل روغن مالیدن
باشد بشرط انکه شستن وجریان صادق اید و
واجب است که هرچه مانع رسیدن اب باشد
تخلیل کند تا اب بزیر مو برسد و شستن هرچه
از اعضا نمایان نباشد مانند باطن گوش وبینی
واجب نیست واقوی انست که انچه نمایان
نباشد از سوراخی که در گوش کنند شستن ان
واجب نیست وبعضی واجب دانسته اند و
جماعتی شرط دانسته اند که اول بدن پاک باشد
وجمعی این را شرط ندانسته اند وجایز داشته
اند که بیک اب ریختن ازاله حدث وخبث هر دو
بشود واحوط اولاست و واجبست که خود
افعال غسل را بجا اورد مگر انکه عاجز باشد چنانچه
در وضو گذشت واگر کسی درمیان اب ایستاده
باشد واعضا را از اب بیرون اورد واب بر
عضو ریزد یا بعد از بیرون اوردن بقصد
غسل باب فرو برد غسل او صحیح است اما اگر
درمیان اب ایستاده آب بر دوش ریزد در صحت

ان غسل

ان غسل تامل است بلکه ظاهر انست که صحیح نیست
وموالات در غسل واجب نیست پس اگر کسی سر در
صباح شوید وبدن در اخر روز جایز است ودر
شستن سر با اعضا ابتدا از اعلی واجب نیست
وجایز است در غسل جنابت که کسی بیک دفعه
باب فرو رود ودران صورت ترتیب واجب
نیست واین را غسل ارتماسی گویند واگر در ارتماسی
در بیرون اب نیت کند وبی توقف باب داخل
شده فرو رود غسل او صحیح است واگر میان آب
ایستاده باشد ونیت کند وسر فرو برد در صحت
غسل او فی الجمله شکی هست احتیاط انست که بنحو
اول عمل کند واگر کسی روزه واجب داشته باشد
غسل ارتماسی از و صحیح نیست واگر بعد از غسل
ارتماسی معلوم شود که جزئی از اجزاء اب نرسیده
در وجوب اعاده غسل خلافست ومستحب است
که پیش از غسل بول کند وبعضی واجب دانسته
اند ومستحب است پیش از غسل هر دو دست را سه
نوبت بشوید واولی شستن از مرفقین است

ومستحبست مضمضه واستنشاق ودست بر
بدن مالیدن وهر عضوی راسه نوبت شستن
وغسل بیك صاع شرعی کردن وموالات بجا
اوردن واین دعا در غسل جنابت خواند که
اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَزَكِّ عَمَلِی وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا
لِی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
وشیخ مفید ذکر کرده که چون از غسل فارغ شود
این دعارا بخواند که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَ
اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَاَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَكَ وَ
الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا
اِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ ودر مصباح مذکور است
که این دعارا در حین غسل بخواند ومکروه است
استعانت در غسل چنانچه در وضو گذشت
واگر کسی در اثناء غسل واجب حدث اصغر بکند
بعضی گفته اند اعاده غسل میکند وبعضی گفته اند
غسل را تمام می کند ووضو میسازد وبعضی گفته
اند غسل را تمام می کند وبر او چیزی لازم نیست
واین قول ترجیح دارد لیکن احتیاط را ترك نباید کرد

وکسی که غسل جنابت کرده باشد هرگاه بعد از غسل
رطوبتی به بیند اگر داند که منی است یا بول است
بحکم ان عمل کند واگر مشتبه باشد اگر قبل از غسل
وضو بول کرده واستبرا بجا اورده بر او چیزی
لازم نمیشود واگر نه بول واستبرا کرده بر او اعاده
غسل لازم است بنابر قول اشهر اقوی واگر بول
کرده باشد واستبرا نکرده باشد وضو بر او لازم
است نه اعاده غسل واگر استبرا کرده وبول ممکن
بوده اقوی انست که اعاده غسل بر او لازم است
واین قول مشهور است میانه متاخران وجمعی اعاده
را واجب ندانسته اند واگر استبرا کرده وبول نکرده
وبول ممکن نبوده مشهور میانه اصحاب عدم وجوب
اعاده است وبعضی اعاده است وبعضی اعاده را واجب
دانسته اند وعلامه در منتهی توقف نموده و
مقتضی عموم اخبار وجوب اعاده است ومنی
خارج یا مشتبه حدث جدید است پس نمازی
که قبل از ان وبعد از غسل واقع شده باشد صحیح
است واعاده ان لازم نیست بنابر قول اشهر

دکی

اقوی واز بعضی اصحاب قول باعاده نقل کرده اند
فصل در بعضی احکام جنابت حرام است بر جنب
نماز خواه واجب وخواه سنت سوی نماز میت و
حرام است براو طواف مطلقا وقرات سورها
عزیمه وان چهار است اقراء باسم ربک والنجم
وتنزیل وحم السجده ومتاخران ذکر نموده اند
که بسم الله بقصد سوره سجده نیز درین حکم شریک
است وخلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در
انکه مس کتابت قران جنب را حرام است وجمعی
نقل اجماع براین نموده اند ومراد بمس ملاقات
است بچیزی از بشره وظاهر انست که بمو تحقق
نمیشود ودر ناخن خلافست ونزد اصحاب در
این حکم شریک است چیزی که براو نوشته شده
باشد اسم خدا یا اسم یکی از ائمه انبیا یا ام وحرامست اورا
مکث در مساجد بقول اشهر اقوی وبعضی مکروه
دانسته اند وکذاشتن چیزی در مسجد بقول
اشهر اقوی ومکروهست جنب را مس ما عدا
نوشته از مصحف ومس جلد ان وخواب کردن

الا بعد از وضو وخضاب کردن وزیاد بر هفت
ایه از قران خواندن ومشتد میشود کراهت در زیاده
از هفتاد وبعضی زیاده بر هفتاد را حرام دانسته اند
وبعضی زیاده بر هفت را وبعضی مطلق قرات را و
بعضی علما حمل مصحف را بغیر غلافش مکروه دانسته
اند ومذکور در روایت منع از تعلیق است ومشهور
میانه اصحاب کراهت اکل وشرب است جنب را
بدون مضمضه واستنشاق وهیچ یک از روایات
که دراین باب بنظر رسیده منطبق بران نیست
وغسل جنابت از وضو مجزی است وبا او وضو
واجب نیست واشهر اقوی انست که مستحب
نیز نیست ودر وجوب وضو با باقی اغسال خلافست
واشهر وجوبست واقوی عدم وجوبست
چنانچه قول علم الهدی است ومیانه علما خلافست
در انکه غسل جنابت واجب لنفسه است یا واجب
لغیره ومعنی وجوب لنفسه انست که وجوب غسل
تابع وجوب یکی از غایات مشروطه بغسل نیست
چون صلوات وطواف بل بنفسه امر بیست که

خدای عز و جل واجب گردانیده و معنی وجوب
لغیره انست که وجوب ان تابع وجوب غایتست
و قایلان بوجوب لغیره قبل از وقت نماز مثلاً
غسل را مستحب میدانند و قائلان بوجوب لنفسه
قبل از وقت غسل را واجب میدانند و اقوی
بوجوب لنفسه است **فصل در حیض و احکام**
ان اغلب اوقات خون حیض سیاه و تیره و غلیظ
و بد بوست و اندک سوزشی دارد و جمعی از اصحاب
گفته اند از جانب چپ می اید و جمعی گفته اند از جانب
راست و هر خونی که زن قبل از نه سالگی به بیند
خون حیض نیست و همچنین هر خونی که بعد از سن
یاس به بیند و در حد سن یاس خلافست بعضی
گفته اند پنجاه سالست مطلقا و بعضی گفته اند
شصت سالست و بعضی گفته اند که پنجاه است الا
زنی را که از طایفه قریش باشد که حد یاس او شصت
سالست و بعضی از اصحاب این قول نبطیه را بقرشیه
ملحق ساخته اند و بعضی نساخته اند و این مسئله
محل تردد است و نظر بروایات قول پنجاه سال رجحان

دارد

دارد و الحاق نبطیه بقرشیه سندی ندارد و
هرگاه ازاله بکارت دختری شود و خونی اید و
مشتبه باشد که ایا خون حیض است یا خون بکارت
پنبه بخود بر دارد و بعد از ان بیرون آورد
اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد حیض
خواهد بود و اگر سرخی بر دور پنبه باشد بطریق
طوق خون بکارتست و اقل حیض سه روزست
و اکثر ان ده روز و اکثر بر انند که در سه روز
توالی شرطست و بعضی گفته اند شرط نیست
و قول اول خالی از رجحانی نیست و در معنی مراد
از توالی خلافست و ظاهر اکثر انست که هرگاه در
هر یک ازین سه روز نسبتی رویت خون بعمل
اید توالی تحقق می یابد و با این بعضی از متاخران
معتبر دانسته اند که هرگاه در اول جزئی از اول شب
ماه خون به بیند باید که در اخر جزء روز سیم نزد
غروب خون موجود باشد و در روز وسط
هر وقت که باشد کافی است و بعضی شرط دانسته
اند که درین سه روز هر وقت که پنبه بگذارد

ملوث شود و ظاهر اصحاب انست که لیالی معتبرست
در سه روز و اقل طهر ده روز است و بدانکه
عادت وقتی و عددی بان محقق می باید که دو نوبت
خون به بیند موافق در وقت و عدد چنانچه
مثلا در اول ماه هفت روز خون به بیند و در
اول ماه دوم هفت روز خون به بیند درین
صورت عادتش مستقر شده چون در اول
ماه سیم خون بیند بمجرد دیدن خون حیض
حساب می کند و اقوی انست که در استقرار عادت
استقرار طهر شرط نیست و عادت را دو قسم
دیگر هست یکی انکه دو ماه موافق در عدد به
بیند مخالف در وقت و یکی انکه موافق در وقت
به بیند و مخالف در عدد و صاحب عادة وقتیه
و عددیه هرگاه در وقت عادت خون به بیند
ترک نماز و روزه می کند هرچند بصفت حیض
نباشد و اقرب انست که اگر پیش از زمان عادت
یا بعد از ان به بیند و بر صفت حیض باشد همین
حکم دارد اما مبتدئه یعنی زنی که عادتش هنوز

مستقر نشده در حکم او اصحاب اختلاف کرده
اند جمعی گفته اند هرگاه خون به بیند ترک عبادت
می کند و جمعی گفته اند سه روز احتیاط می کند
و قول اول رجحانی دارد هرگاه خون بصفت
حیض باشد و این خلاف در مضطربه نیز جاری
است و خونی که بصفت حیض نباشد در ایام
عادت حکم حیض دارد و خونی که بصفت حیض
باشد در ایام طهر حکم حیض ندارد و هرگاه خون
به بیند و از ده روز تجاوز کند اگر صاحب عادت
مستقره وقتیه و عددیه است و صاحب تمیز
نیست یعنی چنان نیست که خون او بعضی بصفت
حیض باشد و بعضی بصفت استحاضه باشد
و وطی که بعد ازین مذکور میشود درین صورت
ایام عادت را حیض میگیرد و باقی را استحاضه
و اگر صاحب تمیز است و تمیز و عادت موافق هم اند
همین حکم دارد و اگر مخالف هم اند و اگر در میانه
ایشان اقل طهر هست جمعی از اصحاب قطع نموده
اند بانکه هر دو را حیض میگیرند و بعضی تردد

نموده اند در آنکه مجموع را حیض میکنند یا تعویل
بر عادت می کند یا تمیز و ظاهر نظر بادله است
که تعویل بر عادت می کند و اگر در میانه ایشان
طهر نباشد اگر جمع میانه هر دو ممکن باشد بانکه
مجموع زیاده از ده نباشد و بعضی از متأخران بآن
رفته اند که جمع می کند میانه هر دو و شیخ را دو
قول است یکی آنکه ترجیح تمیز میکند و یکی آنکه ترجیح
عادت می کند و این قول ترجیح دارد و اگر جمع میانه
هر دو ممکن نباشد چنانکه در عادت زردی
ببیند و قبل از آن یا بعد از آن بصفت حیض
و مجموع از ده روز بگذرد اشهر اقوی آنست
که رجوع بعادت می کند و بعضی ترجیح تمیز کرده
اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و اگر زن را عادتی
نباشد و صاحب تمیز باشد رجوع بتمیز میکند
خواه مبتداء باشد و خواه مضطربه نزد اصحاب
نظر بعموم روایات لیکن بعضی روایات دلالت
میکند بر اختصاص حکم مذکور بمضطربه و
بدانکه آنچه از روایات مستفاد میشود در اعتبار

صفت

صفت حیض حرارت و دفع و سیاهی است و علامه
و جماعتی از متأخران اعتبار قوت و ضعف خون
نموده اند و درین باب بعضی تفاصیل ذکر فرموده
و بدانکه در تحقق تمیز چند شرط است اول اختلاف
خون بآنکه بعضی مشابه بحیض باشد و بعضی
نباشد دویم آنکه مشابه کمتر از سه روز نباشد
سیم مشهور آنست که مشابه از ده روز زیاده
نباشد و در کلام شیخ اضطرابی هست و این حکم
نزد فقیر محل تردد است چهارم مشهور آنست
که غیر مشابه با ایام پاکی کمتر از اقل طهر نباشد و بعضی
در این خلاف کرده اند و اول خالی از رجحانی نیست
و ظاهر کلام علامه و جماعتی از اصحاب آنست که
مضطربه هرگاه متذکر وقت باشد دون عدد
یا بر عکس و تمیز داشته باشد رجوع بتمیز می کند
هرچند مخالف اعتبار عدد یا وقت باشد و درین
باب بعضی سخنان هست که در شرح ارشاد مذکور
شده و هرگاه خون از ده تجاوز کند و عادت و
تمیز هر دو مفقود باشد اگر مبتداء است رجوع

می کند بعادت خویشان خود از جانب پدر و مادر
هر دو و یا از یکجانب و اکر خویشان او مختلف باشند
مشهور میانه اصحاب انست که رجوع بعادت اقران
خود می کند و جمعی دیکر اعتبار اقران نکرده اند
و این قول اقوی است پس اکر اقران مختلف باشند
یا اقران را منظور نداریم دراین باب اختلاف
بسیار میانه فقهاشیعه و روایات اختلاف دارد
لیکن عمل بمضمون روایت ابن بکیر که از ماه اول ده
روز حیض میکرد و بعد از ان سه روز بعید
نیست و عمل بمرسله یونس که در هر ماه هفت روز
یا شش روز حیض میکرد و نیز بعید نیست و
مضطربه ناسیه وقت و عدد هر دو هر کاه
تمیز نداشته باشد رجوع باهل و اقران نمی کند
و در حکم او اقوال متعدد است و روایتی بنظر
نرسیده و بعضی ترجیح کرده اند که سه روز عمل
حیض میکند و باقی عمل استحاضه و این قول خوب
است لیکن در تحیض ان سه روز بوقتی اشکال
هست و هر کاه زن متذکر وقت باشد بدون

عدد

عدد یا متذکر عدد باشد دون وقت در بعضی صور
قدری از حیض او را متیقن میشود و درین باب
تفاصیل بسیار است که مناسب این مختصر نیست
اکر کسی خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و مذهب
اصحاب انست که هر خونی که ممکن باشد که حیض
باشد حیض است و درین داخل است خونی
که میانه ان و میانه حیض سابق بقدر زمان
اقل طهر کذشته باشد و بعضی متاخران این را
مشکل دانسته اند و هر کاه بصفت حیض نباشد
و ترجیح ان نموده اند که حکم بحیضیت وقتی است
که در زمان عادت باشد یا بر صفت حیض و
هر کاه سه روز خون حیض به بیند و بعد
از ان منقطع شود و پیش از انتظار ده روز
خون به بیند مجموع حیض است و هر کاه زن
حایض خون او بحسب ظاهر منقطع شود واجبست
که استبراء کند بانکه پنبه داخل سازد و اندک
صبری کند پس اکر پنبه الوده بخون نشود پاک
است و واجبست که غسل کند و اکر خون باقی

نموده اند در انکه مجموع را حیض میکرند یا تعویل
بر عادت می کند یا تمیز و ظاهر نظر بادله است
که تعویل بر عادت می کند و اکر در میانه ایشان
طهر نباشد اکر جمع میانه هر دو ممکن باشد یا انکه
مجموع زیاده از ده نباشد و بعضی از متاخران با ان
رفته اند که جمع می کند میانه هر دو و شیخ را دو
قول است یکی انکه ترجیح تمیز میکند و یکی انکه ترجیح
عادت می کند و این قول ترجیح دارد و اکر جمع میانه
هر دو ممکن نباشد چنانکه در عادت زردی
به بیند و قبل از ان یا بعد از ان بصفت حیض
و مجموع از ده روز بکذرد اشهر اقوی انست
که رجوع بعادت می کند و بعضی ترجیح تمیز کرده
اند و بعضی قایل بتخییر شده اند و اکر زن را عادت
نباشد و صاحب تمیز باشد رجوع بتمیز میکند
خواه مبتداء باشد و خواه مضطربه نزد اصحاب
نظر بعموم روایات لیکن بعضی روایات دلالت
میکند بر اختصاص حکم مذکور بمضطربه و
بدانکه انچه از روایات مستفاد میشود در اعتبار

صفت حیض حرارت و دفع و سیاهی است و علامه
و جماعتی از متاخران اعتبار قوت و ضعف خون
نموده اند و درین باب بعضی تفاصیل ذکر فرموده
و بدانکه در تحقق تمیز چند شرط است اول اختلاف
خون بانکه بعضی مشابه حیض باشد و بعضی
نباشد دویم انکه مشابه کمتر از سه روز نباشد
سیم مشهور انست که مشابه از ده روز زیاده
نباشد و در کلام شیخ اضطرابی هست و این حکم
نزد فقیر محل تردد است چهارم مشهور انست
که غیر مشابه با ایام پاکی کمتر از اقل طهر نباشد و بعضی
در این خلاف کرده اند و اول خالی از رجحانی نیست
و ظاهر کلام علامه و جماعتی از اصحاب انست که
مضطربه هرکاه متذکر وقت باشد دون عدد
یا بر عکس و تمیز داشته باشد رجوع بتمیز می کند
هر چند مخالف اعتبار عدد یا وقت باشد و درین
باب بعضی سخنان هست که در شرح ارشاد مذکور
شده و هرکاه خون از ده تجاوز کند و عادت و
تمیز هر دو مفقود باشد اکر مبتداء است رجوع

می کند بعادت خویشان خود از جانب پدر و مادر
هر دو یا از یکجانب و اگر خویشان او مختلف باشند
مشهور میان اصحاب انست که رجوع بعادت اقران
خود می کند وجمعی دیگر اعتبار اقران نکرده اند
واین قول اقوی است پس اگر اقران مختلف باشند
یا اقران را منظور نداریم درین باب اختلاف
بسیار میان فقهاء شده و روایات اختلاف دارد
لیکن عمل بمضمون روایت ابن بکیر که از ماه اول ده
روز حیض میکرد و بعد از ان سه روز بعید
نیست و عمل بمرسله یونس که در هر ماه هفت روز
یا شش روز حیض میکرد و نیز بعید نیست و
مضطربه ناسیه وقت وعدد هر دو هرگاه
تمیز نداشته باشد رجوع باهل و اقران نمی کند
و در حکم او اقوال متعدد است و روایتی بنظر
نرسیده و بعضی ترجیح کرده اند که سه روز عمل
حیض میکند و باقی عمل استحاضه و این قول خوب
است لیکن در تحیض ان سه روز بوقتی اشکال
هست و هرگاه زن متذکر وقت باشد بدون

عدد

عدد یا متذکر عدد باشد دون وقت در بعضی صور
قدری از حیض او را متیقن میشود و درین باب
تفاصیل بسیار است که مناسب این مختصر نیست
اگر کسی خواهد رجوع بشرح ارشاد کند و مذهب
اصحاب انست که هر خونی که ممکن باشد که حیض
باشد حیض است و درین داخل است و خونی
که میان ان و میان حیض سابق بقدر زمان
اقل طهر گذشته باشد و بعضی متاخران این را
مشکل دانسته اند و هرگاه بصفت حیض نباشد
و ترجیح ان نموده اند که حکم بحیضیت وقتی است
که در زمان عادت باشد یا بر صفت حیض و
هرگاه سه روز خون حیض ببیند و بعد
از ان منقطع شود و پیش از انتظار ده روز
خون ببیند مجموع حیض است و هرگاه زن
حایض خون او بحسب ظاهر منقطع شود واجبست
که استبراء کند بانکه پنبه داخل سازد و اندک
صبری کند پس اگر پنبه الوده بخون نشود پاک
است و واجبست که غسل کند و اگر خون باقی

باشد انتظار و صبری جهت صاحب عادت وقتیه
و عددیه هرگاه عادت او کم از ده باشد ثابت است
بلاخلاف بنا بر روایات و خلاف در دو چیز
است یکی در قدر انتظار بعضی گفته اند یک روز
یا دو روز است و بعضی گفته اند تا ده روز و بعضی
گفته اند مخیر است میانه یک و دو و سه و قولی
دیگر مخیر است میانه همه و این اقوی است دوم
انکه انتظار بر سبیل وجوب است یا استحباب یا
جواز و اخر اقوی است و علامه و غیر او ذکر نموده
اند که هرگاه خون بر ده منقطع شود ظاهر می شود
که مجموع حیض است پس واجب است بر او
که ده روز روزه قضا کند اگرچه بعد از ایام
استظهار روزه گرفته باشد و در این بعضی
متاخران توقف نموده اند و توقف بجاست
و مشهور ان است که هرگاه خون از ده تجاوز کند
در صورت مذکوره معلوم میشود که ما بعد
ایام عادت طهر بوده پس نماز ایام استظهار را
قضا میکند همچنانکه روزه ان ایام را قضا را می کرد

وبعضی

و بعضی قایل بعدم وجوب قضا نماز مذکور شده
اند و این مسئله محل تامل است و انچه مذکور شد
حکم صاحب عادت وقتیه و عددیه است و
بعضی ملحق ساخته اند صاحب عادت عددیه
را و بعید نیست و علامه و غیر او ذکر نموده اند
که مبتداه واجب است بر او در صورت استمرار
خون صبر کردن تا پاک شود یا خون از ده تجاوز
کند و این موجه است هرگاه بصفت حیض
باشد و اگر نباشد محل اشکال است و اگر جهت
مبتداء و مضطربه استظهار قرار نداده اند و
هرگاه خون حیض منقطع شود غسل میکند و
کیفیت ان مثل کیفیت غسل جنابت است و
اقوی عدم وجوب وضو ست با غسل حیض
و اشهر وجوب است و اکثر قائلان بوجوب
مخیر دانسته اند میانه تقدیم وضو بر غسل و
تاخیر و تقدیم را افضل دانسته اند و از شیخ قولی
بوجوب تقدیم وضو منقولست و بنا بر مشهور
در هر دو حال مخیر است میانه نیت رفع حدث

یا استباحت نماز و از بعضی نقل شده تعیین نیت
استباحت در صورت تقدیم و حرام است بر
زن حایض در زمان خود دیدن هر چیز
که مشروط است بطهارت مانند نماز و طواف
اتفاقا و مس نوشته قران بمذهب معروف
بین الاصحاب و از روزه صحیح نیست و صحیح نیست
طلاق دادن او هرگاه مدخوله باشد و شوهر
حاضر باشد یا در حکم حاضر باشد و حرام است
بر او درنگ کردن در مساجد بقول اشهر اقوی
و داخل شدن در مسجدین مطلقا بقول اشهر
اقوی و گذاشتن چیزی در مساجد بقول اشهر
اقوی و قرائت سورهای عزیمه و اگر بالفرض
خواند یا استماع خواندن ان نماید اقوی انست
که او را سجده کردن جایز است و بعضی حرام
دانسته اند و مشهور انست که سجده در صورت
مذکوره واجب است و بعضی واجب ندانسته
اند و درین مسئله ترددی هست و بر تقدیر
وجوب خلافست در انکه ایا وجوب مخصوص

است

است بصورت استماع یعنی گوش داشتن بقصد
یا شامل سماع بی قصد نیز هست و در این مسئله
ترددی هست و این خلاف مخصوص حایض
نیست بلکه در غیر حایض جاری است و حرام
است مجامعت زن حایض در قبل و اگر جاهل
بحیض باشد یا فراموش کرده باشد بر او چیزی
نیست و در جاهل مسئله تامل است و اگر زن
اخبار نماید بحیض ظاهر وجوب قبولست نزد
عدم تهمت و اگر ظنی بکذب او باشد بعضی گفته اند
قبول واجب است و بعضی گفته اند نیست و اول
خالی از رجحانی نیست و هرگاه مجامعت کند زن
حایض را در قبل جمعی گفته اند کفاره واجب میشود
و جمعی گفته اند مستحب است و این قول اقوی است
و مشهور در قدر کفاره انست که در ثلث اول
حیض یکمثقال شرعی طلا تصدق می کند و در
ثلث وسط نیم مثقال و در ثلث اخر ربع مثقال و در
مجزی بودن قیمت تردد است و همچنین در
شرط بودن انکه مضروب باشد و در تکرر

کفاره بتکرر فعل خلافست واقرب انست که اگر
مختلف باشد چنانچه بعضی در اول باشد مثلا
وبعضی در اوسط مکرر میشود والا فلا وجمعی
از اصحاب گفته اند که نفسا در احکام مذکوره
حکم حایض دارد ومشهور واقوی انست که بعد
از پاک شدن از حیض قبل از غسل مجامعت او
مکروه است وبعضی حرام دانسته اند ومکروه
است او را خضاب کردن وبرداشتن مصحف
علی المشهور ومشهور واقوی انست که مکروه است
او را لمس حاشیه مصحف وبعضی حرام دانسته
اند ومشهور انست که قرائت غیر عزیمه از قران
او را مکروه است واستمتاع از زن حایض از
بالای ناف وما بین زانو جایز است بلا خلاف
واشهر واقوی جواز استمتاع است در ما بین ناف
وزانو با کراهت واز انجمله است مجامعت در دبر
وبعضی حرام دانسته اند ومستحب که زن حایض
در اوقات نماز وضو سازد وبنشیند در مصلای
خود وبذکر خدای مشغول شود وواجب است

برزن

بر زن حایض قضای روزه رمضان که در حین
حیض از او فوت شده باشد ودر قضای روزه
نذر که در وقت حیض واقع شود خلافست و
قضای نماز بر او نیست وهرگاه از اول وقت بمقدار
طهارت واداء نماز دریابد ونماز نکرده باشد
قضای ان نماز بر او لازم است وهرگاه از اول
وقت کمتر از مقدار مذکور دریابد قضا بر او
لازم نیست بقول اکثر وبعضی لازم دانسته اند
واول اقوی است ومشهور انست که هرگاه زن
حایض از اخر وقت بمقدار طهارت واداء یک رکعت
از نماز دریابد واجب است نماز ادا واگر اخلال
کند قضاء وشیخ جمع میانه اخبار مختلفه که در این
باب واقع شده بوجهی نیکو کرده وان انست که اگر
زن پاک شود بعد از زوال افتاب تا وقتی که از وقت
نماز بمقدار چهار قدم بگذرد وواجب است بر او
قضای ظهر وعصر باهم واگر بعد از انقضاء چهار
قدم پاک شود واجب است بر او قضاء عصر تنها
ومستحبست که قضاء ظهر کند هرگاه پیش از غروب

اقتاب پاك شود واین قول قوی است **فصل**
در استحاضه خون استحاضه اغلب اوقات مایل
بزردی وسردی باشد ورقیق باشد وهر خونی
که کمتر از سه روز باشد وان قرحه وجراحت نباشد
وهر خون که زیاده از ایام عادت واستظهار باشد
درصورتی که خون امدن ازده روز گذشته باشد
وهرچه زیاده از ایام نفاس باشد وهرچه با سن
یاس باشد استحاضه است وعلما را اختلاف است
درانکه خونی که زن ابستن به بیند حکم استحاضه
دارد یا حیض اکثر برانند که حیض با ابستنی جمع
می شود وبعضی گفته اند نمیشود وشیخ در نهایه
وکتابین اخبار گفته که هرچه به بیند در ایام عادت
حکم حیض دارد وهرچه بعد از عادت به بیست
روز به بیند حکم حیض ندارد واین قول قوی است
واستحاضه بر سه قسم است قلیله وکثیره و
متوسطه قلیله انست که خون از پنبه در نگذرد
بر وجهی که بلته رسد واشهر اقوی انست که درین
صورت جهت هر نماز وضوء میسازد وبر او غسل

لازم

لازم نیست وبعضی گفته اند یك غسل برا و لازم
است ومشهور انست که با وضو تغییر پنبه لازم
است وازمنتهی ظاهر میشود که این اتفاقی باشد
وبحسب دلیل دراین تاملی هست وبعضی گفته
اند واجب است که ظاهر فرج را نیز بشوید دوم
متوسطه وان انست که خون او از پنبه درگذشته
بلته رسد ومشهور اینست که این زن انچه در
قلیله می کند بجا اورد ویك غسل جهت نماز
صبح بکند وتغییر خرقه نیز بکند وجمعی از اصحاب
را اعتقاد انست که حکم متوسطه حکم کثیره است
که مذکور میشود واین قول اقوی است سیم کثیره
وان انست که خون سیلان کند وازلته درگذرد
ودرین قسم سه غسل بر زن لازم است یکی
جهت نماز صبح ویکی جهت نماز ظهر وعصر و
تکی جهت نماز مغرب وعشا واصحاب ذکر نموده
اند که یك غسل می کند جهت ظهر وعصر وجمع
می کند میانه ایشان یعنی ظهر را تاخیر می کند باخر
وقت فضلت وعصر را تقدیم می کند باول وقت

فضیلت و همچنین در مغرب و عشاء و ظاهر آنست
که جمع مذکور بر سبیل افضلیت باشد و علما اختلاف
کرده اند در وجوب وضو با غسلها و تعدد وضو
بتعدد نماز جمهور متاخران بران رفته اند که جهت
هر نمازی وضوئی میسازد و بعضی گفته اند
جمع میکند میان ظهرین بیک وضو و جمعی از ایشان
اکتفا بغسل کرده و این اقوی است و در کلام غیر
واحد از اصحاب مذکور است که وجوب غسل
در صورتی است که سیلان مستمر باشد و الا
دو غسل باید اگر بعد از ظهرین قلت حاصل
شود و یک غسل باید اگر بعد از صبح قلت حاصل
شود و درین خلافست که در وجوب غسل حصول
سبب مطلقا کافی است خواه وقت نماز باشد و
خواه نه یا وقت نماز معتبر است و اول اقرب است
و جمعی از اصحاب شرط نموده اند در صحت نماز
انکه در عقب غسل واقع شود و ضرر نمیرساند
اشتغال بمقدمات نماز چون ستر عورت و تحصیل
قبله و امثال ان و مشهور انست که در صورت

مذکور

مذکوره تغییر پنبه و لته نیز واجب است و بعضی
شستن فرج را نیز لازم دانسته اند و اصحاب
متعرض تقدیر زمان مراعات دم و مقدار پنبه
نشده اند و ظاهر انست که درین باب اعتماد بر
عرف باید کرد و اصحاب ذکر نموده اند که هرگاه
زن اراده نماز شب داشته باشد جمع می کند
میانه نماز شب و صبح بیک غسل و درین باب
خلافی ظاهر نیست و نص بنظر نرسیده و هرگاه
زن مستحاضه امور مذکوره را بجا آورد حکم
طاهر دارد و جمیع انچه از طاهر صحیح است از
و صحیح است و ظاهر انست که بدون امور مذکوره
داخل مساجد تواند شدن و در جواز مجامعت
او بدون امور مذکوره چند قول است و اقرب
جواز است و هرگاه اغسال را ترک کند روزه
از و صحیح نخواهد بود و بر او قضا روزه لازم است
و ظاهر روایتی که مستند حکم است انست که
ترک جمیع اغسال موجب صوم است و اطلاق
کلام بعضی اصحاب مقتضی انست که ترک بعض

موجب فساد صوم باشد و تقیید کرده اند جمعی
از متاخران بغسلهای روز یک و گفته اند و قوف
نیست صحت روزه بر غسل شب آینده و تردد
کرده اند در غسل شب گذشته و بعضی گفته اند
که اگر غسل فجر را پیش از صبح در شب کند روزه
صحیح است و الا فلا و ظاهر آنست که غسل فجر تا
صبح تاخیر شود بروزه ضرری نرسد و غسل
استحاضه در کیفیت مثل غسل حیض است
و اعتقاد جماعتی از اصحاب آنست که متعین
است بر او نیت استباحت نه رفع هرگاه قبل
از انقطاع باشد و هرگاه بعد از طهارت خون
به بیند و منقطع شود احتیاط آنست که اعاده
طهارت کند و اصحاب ذکر کرده اند که مستحاضه
احتیاط در منع تعدی خون بجامی آورد بقدر
امکان و تغییر آن پارچه که بستن او منع خون
میکند بعضی نزد هر نمازی واجب دانسته اند
فصل در نفاس خون نفاس خونیست
که بعد از زائیدن آید یا با زائیدن بقول اشهر

اقوی

اقوی و آنچه پیش از زائیدن آید نفاس نیست
و اگر زائیدن بی خون باشد زن صاحب نفاس
نیست و اقل نفاس حدی ندارد بلکه می تواند
بود که یک لحظه باشد و در اکثر نفاس خلاف است
بعضی گفته اند ده است و بعضی گفته اند هژده
است و بعضی گفته اند جهت صاحب عادت
ایام عادت است و جهت مضطربه و مبتداء
ده و بعضی گفته اند جهت ایشان هژده و اقوی
آنست که صاحب عادت عمل بعادت خود می
تواند کرد و بعید نیست اگر کسی گوید که از باب
انتظار تا ده روز نیز صبر میتواند کرد و در مبتداه
و مضطربه اشکال و تامل هست و نزد اصحاب
هر چه بر حایض حرام است مثل نماز و روزه
و درنگ کردن در مسجد و مجامعت و غیر آن
بر صاحب نفاس نیز حرام است و همچنین است
مکروه و غیر آن از احکام **فصل** در غسل اموات
و توابع آن غسل دادن میت و باقی احکام
متعلقه بمیت چون متوجه قبله ساختن

وکفن کردن و دفن نمودن واجب کفایی است
یعنی بر همه مسلمانان واجب اما اگر یک کس بکند
از دیگران ساقط میشود و خلافست در انکه
مقتضی ساقط شدن علم است بانکه کسی مباشر
امری بر وجه شرعی میشود یا ظن غالب کافی است
و اول اقربست و غالب انست که حصول عادی
بان در بلاد مسلمین حاصل باشد و مشهور انست
که احکام مذکوره واجب است نسبت بمسلمان
و هر که در حکم مسلمان باشد چون اطفال
و مجانین که از مسلمان متولد شده باشند و
بعضی اصحاب تغسیل غیر مؤمن و نماز بر او
واجب ندانسته اند و خالی از قوتی نیست
و واجبست بقول مشهور نزد احتضار یعنی
سکرات متوجه ساختن میت بجانب قبله
یعنی او را بر پشت خوابانند بر وجهی که کف
پایهای او بجانب قبله باشد و نزد بعضی مستحب
است و این اقوی است و مستحب است در ان
وقت تلقین میت بشهادتین و اقرار بائمه علیهم

وکلمات

وکلمات فرج و ان اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ
الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ سُبْحَانَ
اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَالْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَ
مَا بَیْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و نزد او سوره والصافات
خواندن و او را بر تو بره داشتن و نقل کردن او
بجائی که در انجا بسیار نماز میکرده اگر دشوار
جان دهد و چون جان دهد چشم و دهان
او را بهم او رند و او را بجا در شبی یا جامه بپوشانند
و در دفن او تعجیل کنند و مکروه است که اهن
بر شکم او گذارند و زن جنب یا حایض نزد او
حاضر شود و واجب است در وقت غسل
دادن که عورتین او را بپوشانند و مشهور انست
که ازاله نجاست اولا واجب است که میت را سه
غسل بدهند اول بسدر و دوم بکافور و سیم
باب خالص و مشهور انست که درین غسل
نیت واجب است چون سایر اغسال و بعضی
واجب ندانسته اند و احتیاط در مراعات نیت است

واقرب انست که یک نیت در اول اغسال ثلثه
کافی است وظاهر انست که هر یک ازین سه غسل
ترتیب واجبست وتقدیم غسل سدر بر کافور
وکافور بر قراح نیز واجب است بقول اشهر
اقوی وجماعتی از اصحاب ذکر نموده اند که ترتیب
ساقط میشود بغرق وبردن میت یک نوبت
در آب وبعید نیست ودر سدر وکافور مسمی
کافی است یعنی صادق اید که اب سدر وکافور
است ومنقول از بعضی تقدیر سدر بیک رطلست
واز بعضی یک رطل ونیم واز بعضی هفت برگ
واگر سدر وکافور بهم نرسد بعضی گفته اند یک
نوبت باب خالص غسل باید داد وبعضی گفته اند
سه نوبت وخالی از قوتی نیست وهرگاه دادن
از غسل بیم ان باشد که پوست میت از هم بریزد
غسل ساقط میشود ومشهور انست که درین
صورت تیمم می باید داد و واجبست که مرد را مرد
غسل دهد وزن را زن الا چند موضع اول
زن وشوهر که بقول اشهر اقوی هر یک دیگرا

غسل

غسل می توانند داد در حال اختیار وشرط نیست
که از عقب جامه باشد وفرقی نیست میانه زوجه
دایمه ومنقطعه وازاد و بنده دوم جایز است
که مالک کنیز خود را غسل دهد هرگاه زن کسی نباشد
ودر عده نباشد ودر غسل دادن کنیز مالک را
خلافست سیم جایز است که غسل دهد مرد اجنبی
دختر سه ساله را برهنه وزن اجنبیه پسر سه
ساله را برهنه وبعضی در پنج ساله تجویز نموده
اند وخالی از قوتی نیست چهارم هرگاه مردی فوت
شود ومردی نباشد که او را غسل دهد زن محرم
او را غسل می تواند از پس رخت وهمچنین است
حکم هرگاه زن فوت شده باشد وهرگاه مسلم
نرسد ایا محرمان یکدیگر را غسل می توانند داد خلافست
واقوی جواز است واحتیاط انست که غسل دادن
درین صورت از پس رخت باشد وزوج اولی
است باحکام زوجه میت از دیگران واولی
بمیراث اولی است از دیگران وباید که اب غسل
طاهر باشد وغصبی نباشد ومستحب است روی

میت را بجانب قبله کردن در وقت غسل دادن
بطریق احتضار و بعضی واجب دانسته اند و
مستحب است که میت را در زیر سایه غسل دهند
مانند سایه بان وغیره وان کسی که غسل میدهد
انجانب راست میت بایستد و در دو غسل سابق
بنرمی دست بر شکم میت بمالد و ذکر خدا بجا آورد
واب را بگوی ریزد که از مقابل قبله کنده باشند
وانگشتان میت را بنرمی بمالد واشنان و سدر
را باهم باب ممزوج ساخته فرج میت را بشوید
وجمعی از اصحاب از مستحبات شمرده اند انکه سر
میت را قبل از غسل بکف سدر بشوید وانچه
از روایات مستفاد میشود انست که شستن
سر میت بکف سدر از غسل بسدر واجب حساب
میشود نه انکه مستحبی باشد پیش از غسل و مستحب
است که هر عضوی را سه نوبت بشوید و اورا
وضو بدهد و بعضی واجب دانسته اند و مستحب
است که بعد از غسل میت را بپارچه خشک کند
و مکروه است میت را باب گرم غسل دادن و

ناخن

ناخن او چیدن و موی او شانه کردن و از اب
غسل چیزی بطهارت خانه سر دادن واگر میت
محرم باشد حرام است که او را با کافور غسل دهند
وحرام است که او را حنوط کنند و چون از غسل
میت فارغ شود واجب است کفن کردن میت
ومشهور میانه اصحاب انست که واجب کفن کردن
میت بسه پارچه و بعضی اقتصار کرده اند بر یک پارچه واول
اقوی است واکثر اصحاب بر انند که می باید یکی از ان
سه پارچه پیراهن باشد و جمعی از اصحاب بان
رفته اند که تخییر ثابت است میانه سه پارچه
ومیانه پیراهن و دو پارچه واین قول اقوی است
ومشهور انست که می باید هر یکی از ان سه پارچه
لنگ باشد و روایاتی که بنظر رسیده دلالت
برین ندارد و مشروط است در کفن میت که
حریر نباشد و مشهور اینست که این حکم شامل
زن نیز هست و بعضی احتمال جواز رخصت در
زن داده اند و مشهور میانه اصحاب انست که
واجب است که در مساجد سبعه میت چیزی از

کافور بمالد واین را تحنیط کویند وبعضی طرف
بینی رانیز اضافه نموده اند وبعضی ملحق ساخته اند
چشم وکوش ودهن ومغابن یعنی زیر بغل و
بیخ رانها را وروایات درین باب مختلف است
اکر کسی خواهد رجوع بشرح ارشاد کند وکافی
است در مالیدن کافور اقل اسم نزد اکثر علما و
بعضی بکمثقال واجب دانسته اند وواجب نیست
استیعاب مساجد بلکه مسمی کافیست واکر میت
محرم باشد تحنیط او جایز نیست بلکه او را بی کافور
وسایر انواع طیب دفن می کنند ومستحبست که
مقدار کافوری که بان تحنیط میشود سیزده
درهم وثلث باشد بقول اشهر اقوی واکثر
بر انند که غسل شریك نیست بالحنوط در مقام دیکر
مستحبه وجمعی از اصحاب مستحب دانسته اند که
کافور را در کف دست نرم نمایند وانچه زیاد
اید بر سینه میت کذارند ومستحب است که
مرد را عمامه بر سر پیچند که تحت الحنك داشته
باشد ودو سر عمامه را از زیر تحت الحنك

بیرون

بیرون کنند وبر سینه اندازند وجهت زن
بجای عمامه مقنعه بر سر کشند وپارچه که سه کز
ونیم باشد بعرض یك دست بر رانهای میت بپیچند
وسر انرا بر کمر او ببندند ولته بر سینه زن
بندند که پستانهای او را بکیرد وطرف ان لته
را بر پشت او کره زنند ومستحب است که کفن
از پنبه باشد وسفید باشد ومستحب است که جریدتین
با میت کذارند وان دو چوب تر است از نخل
خرما واکر از نخل بهم نرسد از هر درخت تری
توان کرد وبهتر انست که انکنار باشد واکر
نباشد از بید واکر نباشد از درختی دیکر وبعضی
این ترتیب را لازم دانسته اند وبعضی بعد
از ذکر بید درخت انار ذکر کرده اند ودر مقدار
ان خلافست ودر بعضی روایات تقدیر بذراع
شده ودر بعضی تقدیر بشبر وظاهر انست
که هریك جایز باشد واولی انست که یکی را بر پهلوی
راست میت کذارند ودیکری را بر پهلوی
چپ وانکه بر پهلوی راست است میان

ان و بدن میت کفن حایل نباشد و بچنبر کردن
میت رسیده باشد وانکه بر پهلوی چپ است
میان ان و بدن میت پیراهن حایل باشد و جمع
از اصحاب ذکر نموده اند که مستحب است که بر
لفافه وازار و پیراهن و جریدتین اسم میت
وانکه کواهی میدهد بشهادتین واقرار بایمه علیهم السلام
بتربت شریفه حسینیه و مکروه است که کفن
سیاه باشد وازکتان باشد و در پیراهنی که جهت
میت قطع کنند استین کذاشتن اما اکر میت
را در پیراهن خودش کفن کنند استین داشتن
ان پیراهن مکروه نیست اما مکروه است که
تکمه داشته باشد و مکروه است تجمیر کفن بمجمره
وکفن واجبی زن بر شوهر است و اکرچه زن
مال دار باشد واطلاق نص مقتضی انست که
فرقی نباشد میانه دایمه و متمتع بها و مطیعه
وناشزه وازاد و بنده و بعضی از متاخران تخصیص
بدایمه نموده اند بجهت انکه متبادر اوست و این قاین
بعید نیست وجمعی از اصحاب ملحق ساخته اند

بکفن

بکفن واجب سایر مؤنات واجبه تجهیز او را و نزد
اصحاب حکم مختص است بشوهر موسر نه معسر
وکفن بر واجب النفقه واجب نیست سوی
مملوک واکر زن وصیت کند بکفن از ثلث مضی
خواهد بود واز شوهر ساقط میشود وکفن
میت مقدم است بر دین و میراث و مستحبست
که اکر میت کفن نداشته باشد مسلمانان کفن
بدهند و همچنین سایر ضروریات تجهیز و
جایز است تکفین میت از زکوة اکر احتیاج باشد
وبعضی واجب دانسته اند واکر از میت نجاستی
بیرون اید و ملاقی بدن او شود اشهر اقوی
انست که می باید شست واعاده غسل لازم نیست
وبعضی لازم دانسته اند وانچه از مو و اعضا
بدن میت بیفتد واجب است که در کفن داخل
سازند ومشهور میانه اصحاب انست که هرگاه
از میت عضوی یافت شود که دران استخوان
باشد میشویند وکفن می کنند ودفن می کنند
وبعضی در کفن ان قطع ثلث اعتبار کرده اند

واکر بعضی باشد که دل دران باشد نماز هم می باید
کرد و احوط انست که انچه دران دل باشد مطلقا
وسینه و دستها ملحق باشد بعضی که دران دل نه
و عضوی که بی استخوان باشد مشهور میان متا خران
انست که در لته می پیچند و دفن میکنند و محقق
پیچیدن را واجب ندانسته واین موجه است
و بچه که از شکم ساقط شود هرکاه چهار ماه یا زیاده
داشته باشد غسل میدهند و کفن و دفن می کنند
و بران نمازی نیست و بعضی کفته اند که تکفین
بقطع ثلث می کنند و حنوط می کنند و هرکاه چهار
ماه نداشته باشد و مشهور انست که در لته
می پیچند و دفن می کنند و از کلام بعضی نقل
اجماع برین ظاهر میشود و در روایت پیچیدن
در خرقه مذکور نیست **فصل** در غسل مس
میت علما را در وجوب غسل میت خلافست
اکثر بر انند که هرکاه کسی میت را مس کند بعد از ان
که سرد شده باشد بسبب مردن و پیش از غسل
دادن غسل بران کس واجب میشود و بعضی مستحب

میدانند و هرکاه میت را غسل صحیح داده باشند
در صورت تعذر سدر و کافور اقرب انست که
بمس او غسل واجب نمیشود و اقرب بنا بر قول
بوجوب مس انست که پیش از اتمام عضو هرکاه
عضوی را که از غسل او فارغ شده باشند مس
کند غسل واجب میشود و در وجوب بمس قطعه
که دران استخوان باشد خواه از حی جدا شده باشد
و خواه از میت خلافست و هرکاه مس کند قطعه
را که از استخوان خالی باشد یا مس کند میت غیر ادمی
را عضو لامس را میشوید **فصل** در غسلها
مستحبست غسل در روز جمعه و علما را خلافست
در انکه غسل جمعه واجبست یا مستحب مشهور
میانه اصحاب استحبابست و بعضی واجب دانسته
اند و مسئله محل ترددست لیکن قول اول فی
الجمله رجحانی دارد لیکن در غسل مذکور تاکید
عظیم هست تا ممکن باشد ترک نباید کرد اصبغ نقل
کرده که حضرت امیر المومنین علی علیه السلام هرکاه
میخواست که کسی را سرزنش کند می فرمود که والله

که توقع اجر تر از ترک کننده غسل روز جمعهٔ که
به درستی که او لا یزال در پاکی است تا روز جمعه
دیگر در روایت است که حضرت صادق علیه السلم
که هر که غسل کند در روز جمعه پس بگوید اَشهَدُ
اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنی
مِنَ التَّوّابینَ وَاجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ خواهد بود
از برای او طهر از جمعه تا جمعه و از آن حضرت منقول
است که غسل روز جمعه طهور است و کفاره است
در میانه هر دو جمعه از گناهان و اول وقت غسل
جمعه طلوع فجر است و بقول مشهور اخر وقت
زوال است و نزد بعضی اخر وقت نماز جمعه است
و این قول قریب است و هر گاه غسل جمعه را در
وقت بجا نیاورد بعد از زوال یا روز شنبه بجا
می آورد و بعضی شب شنبه را نیز ملحق ساخته
اند و مورد نص نیست و جایز است تقدیم غسل
جمعه در روز پنجشنبه هر گاه ترسد که در روز
جمعه اب بهم نرسد و بعضی شب جمعه را نیز در

حکم

حکم روز پنجشنبه گرفته اند و محل نظر است و کسی
تقدیم غسل در روز پنجشنبه کرده باشد هر گاه
در روز جمعه اب بیابد و مستحب است که اعاده
غسل کند **دیگر از غسلهای** مستحبه غسل شب اول
رمضان است و شب نیمه رمضان و شب هفدهم
و نوزدهم و بیست و یکم و بیست سیم ماه مذکور و
شب عید فطر و غسل روز عید فطر و روز
عید قربان و شب نصف رجب و شعبان و روز
نصف رجب و روز مبعث نزد جمعی از اصحاب
وان روز بیست و هفتم رجب است و روز غدیر
وان هژدهم ذی الحجه است و روز عرفه وان نهم
ذی الحجه است و روز ترویه وان هشتم ذی الحجه است
و روز مباهله وان روز بیست و چهارم ذی
الحجه است بقول مشهور و بعضی گفته اند روز
بیست و پنجم ذی الحجه است و این مختار محقق است
و روایت سماعه برین دلالت می کند و مستحب است
غسل جهت احرام و بعضی واجب دانسته اند و
جهت طواف و زیارت حضرت رسول صلی الله

علیه وآله وائمه هدی علیهم السلم ومستحبست
غسل جهت قضاء نماز کسوف عارض افتاب یا ماه
وبعضی واجب دانسته اند واقوی انست که استحباب
غسل مذکور درصورتیست که عمدا ترک نماز کسوف
کرده باشد خواه تمام قرص محترق شده باشد و
خواه نه واکثر احتراق تمام را شرط دانسته اند و
مستحبست غسل دادن مولود در حین ولادت
بقول اشهر اقوی وبعضی واجب دانسته اند و
مستحبست غسل جهت سعی کردن بدیدن کسی
که او را صلب نموده باشند با حصول رویت
وفرق نیست میانه مصلوب شرعی وغیر شرعی
ومستحبست غسل جهت توبه وجهت نماز
استسقا وجهت نماز حاجت ونماز استخاره
بتفاصیلی که در مواضع خود مذکور است ومستحبست
غسل جهت داخل شدن حرم ومسجد الحرام
ومکه وکعبه ومدینه ومسجد حضرت صلی الله
علیه وآله **فصل** بدانکه هرگاه بر مکلف جمع
شود دو غسل یا بیشتر یا همه واجب اند یا همه

مستحب اند یا بعضی واجب وبعضی مستحب **قسم**
اول انکه همه واجب باشند درین صورت اگر
نیت قصد جمیع کرده ظاهر انست که ان غسل
مجزی از همه بوده باشد واگر قصد تعیین نکند
بلکه نیت مطلق کند بی تعیین حدثی چون
حیض وجنابت نیز ظاهر انست که مجزی از
جمیع باشد واگر قصد حدثی معین کرده باشد
اگر قصد جنابت کرده باشد مشهور وصحیح انست
که مجزی است از غیر جنابت نیز بلکه بعضی گفته
اند این متفق علیه است واگر قصد غیر جنابت
کرده باشد دراین خلافست واقوی انست که
این نیز مثل اولست یعنی از همه مجزی است **قسم**
دویم انکه همه مستحب باشند واقرب انست
که یک غسل در همه مجزی باشد واولی انست که درین
صورت قصد جمیع اسباب بکند قسم سیم انکه
بعضی غسلها واجب باشد وبعضی مستحب مثل
انکه جنابت با جمعه جمع شود پس درین صورت
اگر نیت جمیع کند یک غسل از همه مجزی است واگر

نیت جنابت کند نه جمعه اقوی انست که از هر دو
مجزی است و بعضی خلاف کرده اند و اگر نیت
جمعه کند نه جنابت مشهور انست که از هیچ کدام
مجزی نیست و قول باجزا بعید نیست

در تیمم و در این چند فصل است تیمم واجب
میشود جهت نماز واجب و طواف واجب نزد
تعذر طهارت مائیه و هر گاه کسی در مسجد مکه
یا مدینه محتلم شده باشد واجبست که تیمم کند و
با تیمم از مسجد بیرون رود بقول اشهر اقوی
و واجب میشود جهت مس کتابت قران اگر
مس واجب باشد بقول مشهور و جهت
داخل شدن یکی از مسجدین و درنگ کردن
در مساجد دیگر نزد تعذر غسل و در بدلیت
تیمم از غسلهای مستحب اشکالست و هر یک از
وضو و غسل و تیمم واجب میشود بنذر و یمین
و عهد بشرایط و تفاصیلی که در مطولات
مذکور است واجبست تیمم در چند
صورت یکی هر گاه اب نباشد بعد از ان که طلب

اب بکند بر وجهی که معتبر است در شرع دیگر انکه
آب باشد لیکن متعذر باشد استعمال ان آب
بسبب شدت سرما یا بیماری یا انکه ترسد از
زیادتی کوفت یا دیر به شدن یا علاج دشوار
شدن یا بیماری نباشد و ترسد که بیماری حاصل
شود بسبب استعمال اب و فرقی نیست که مرض شامل
همه بدن باشد یا مخصوص بعضوی باشد
و اگر کسی از غسل کردن متضرر می شده باشد و
در ان حالت عمدا جنب شود اشهر انست که
تیمم می کند و اعاده نماز واجب نیست و بعضی
گفته اند غسل می کند هر چند در نفس خود ترسد
و بعضی روایات معتبره موید این قولست
لیکن حملش بر مشقت طریق جمع بین الادله است
و بعضی گفته اند تیمم می کند و بعد از غسل اعاده
نماز می کند و این قول معتبر نیست و اگر کسی بیمار
باشد و از استعمال کردن اب ترس ضرر نداشته
باشد تیمم از و صحیح نیست و مرجع در معرفت
ضرری که از استعمال اب حاصل میشود بظنی است

که از روی تجربه یا اخبار کسی که وثوق بسخن
او حاصل باشد بهم رسد و اگر اب سرد باشد
و از استعمال ان بیم ضرر بحسب عاقبتی نباشد اما استعمال
ان بسیار دشوار باشد که تحمل ان عادت بسیار
صعب باشد بعضی تجویز تیمم کرده اند و مسئله محل
تردد است و اشکال است و اگر از شدت سرما
ترسد و ممکن باشد گرم کردن اب باستعمال
ان بنحوی که ضرر نرسد تیمم جایز نیست و اگر محتاج
باشد بخریدن هیزم یا باجرت گرفتن کسی که آب
را گرم کند واجب است با قدرت و اگر محتاج
باشد بتحصیل اب بحرکت عنیفی که تحمل ان نتواند
شد عادة بنا بر بیماری یا بی قوتی متعین است تیمم
و قطع نموده اند اصحاب بانکه شین یعنی ترکیدن
عضو موجب تیمم است و صریح علامه و ظاهر
محقق نقل اجماع است برین و علامه در نهایه
تصریح کرده که فرقی نیست میانه شدت و
ضعف ان و در بعضی مواضع منتهی تقیید
کرده اند بانکه فاحش باشد و بعضی نقل اتفاق

کرده اند برانکه شین هرگاه باعث تشویه و تغییر
خلقت نباشد تیمم جایز نیست و بعضی گفته اند
که شین اگر برسد بان حد که مرض گویند و ضرری
که غیر متحمل باشد حاصل شود چنانچه در بعضی
بلدان نسبت ببعضی ابدان حاصل میشود
ملحق است بمرض و حکم آن دارد و الا مشکل است
و این سخن متجه است **دیگر از اسبابی** که باعث
جواز تیمم است انست که وصول باب ممکن نباشد
بسبب تنگی وقت هرچند اب نزدیک باشد بقولی
اشهر اقوی و بعضی گفته اند درین صورت طلب
اب می کند و تیمم جایز نیست **دیگر از اسبابی** که
باعث جواز تیمم است ترس است از تشنگی که حاصل
باشد یا متوقع ان باشد چنانچه از روی عادت
یا قراین احوال اعتقاد کند که در زمان آینده اب
نخواهد بود و از صرف کردن اب در طهارت
تشنگی حاصل خواهد شد و بالجمله هرگاه از
تشنگی ترسد در این صورت تیمم می کند و هرگاه
بر رفیق خود از تشنگی ترسد یا تشنه را یابد که بیم

تلف او از تشنگی باشد تیمم کند وجمعی چارپایان
محترم را ملحق بانسان ساخته اند دیگر از اسباب
رخصت تیمم انست که در راهی که باب میروند ترس
دزدان و درندگان باشد وظاهر انست که فرقی
نباشد میانه ترس بر نفس یا بر مال یا بر مرض و
امثال آن وهمچنین است اگر بر اهل و اموال خود ترسد
هرگاه گذارد و بطلب آب رود وجمعی از اصحاب
گفته اند که ترسی که بسبب جبن و بد دلی باشد
همین حکم دارد و بعید نیست دیگر از اسباب
رخصت انست که التی که بسبب ان تحصیل اب
توان کرد چون دلو و ریسمان مفقود باشد
وتحصیل ان بقیمت وغیر ان میسر نباشد
واگر اب یا التی که محتاج الیه باشد یافت شود
بقیمتی که ضرر بحال ومال او نرساند واجبست
خریدن وهرگاه اب نیابد واجبست که طلب
کند اگر زمین پست وبلند و مشتمل بر اشجار
واحجار است بقدر یک تیر پرتاب از تیرانداز
معتدل بالحالت معتدله والا بقدر دو تیر پرتاب

بقول

بقول اشهر اقوی واگر بر نفس یا مال خود ترسد
هرگاه از جای خود حرکت کند طلب واجب
نیست و در منتهی گفته سزاوار انست که طلب
اب کند در میان اسباب خود واگر ببیند چیزی
که عادت حکم کند بوجود اب نزد ان چون سبزه
نزد ان طلب اب کند واگر چه زیاده از مقدار
باشد واگر نزدیک او دهی باشد طلب ان کند
پس گفته حاصل وجوب طلبست نزد انچه
غالب شود بر ظن وجوب اب در انجا و نیکو
گفته واگر یقین کند بعدم اب در جمیع جهات
طلب واجب نیست واگر یقین کند بعدم آب
که در بعضی جهات طلب در ان جهت واجب
نیست واگر یقین بوجوب داشته باشد در
قریب یا بعید و وقت وسعت داشته باشد
وطلب ان ضرری نداشته باشد ظاهر انست
که تحصیل ان مطلقا واجب باشد وجمعی از اصحاب
گفته اند طلب قبل از وقت نماز کافی نیست و
اثبات ان مشکل است لیکن احوط است وعلا

اقرب دانسته اعاده طلب را جهت نماز دوم
واکر انقدر اب یابد که جهت طهارت او کافی
نباشد تیمم می کند و تبعیض طهارت باین نحو
که بعضی اعضا را بشوید و بعضی تیمم نماید نمی
کند واکر بعضی اعضا او متضرر شود برسانیدن
اب تیمم میکند و صحیح را نمیشوید و شیخ کفته
اکر عضو صحیح را بشوید و تیمم کند احوطست و
اکر بر بدن مکلف یا جامه که ضروری باشد
در وقت نماز نجاستی باشد که در نماز معفو نباشد
و انمقدار آب داشته باشد که وضو توان کرد
مثلا یا ازاله نجاست واجبست که ازاله نجاست
کند و تیمم کند فصل علما اختلاف کرده اند
در انچه تیمم بان میتوان کرد اشهر انست که تیمم
بچیزی می توان کرد که اسم زمین بران صادق
اید خواه خاک باشد و خواه نه چون سنک و
زمین کج و اهک و علم الهدی خاک را معتبر
دانسته و اقوی قول اولست لیکن بعید نیست
که معتبر باشد که اکر تیمم بسنک کند باید که بران غبار

بانحو

یا نحو ان چیزی که بدست چسبیده بوده باشد و در
خزف خلاف است و جایز نیست تیمم بمعادن و
خاکستر و اردو اشنان و امثال ان و همچنین مغصوب
و نجس و هرکاه زمین میسر نباشد و تیمم کند
بغبار جامه و نمد زین و یال اسب و امثال ان و اقرب
اشهر انست که حکم مذکور بر سبیل تخییر است و
بعضی در این باب ترتیبی قرار داده اند و بعضی لازم
دانسته اند که بتکانند و بغباری که بیرون اید تیمم کند
و ظاهر انست که شرط باشد احساس بغبار و
تکانیدن جهت تحصیل غبار وقتی که نباشد
پس کافی نیست غبار که من غیر محسوس و هرکاه
اصلا غباری نباشد تیمم بان جایز نیست و اقرب
انست که شرط است در صحت تیمم بغبار مذکور
فقد خاک و زمین و بعضی با وجود ان جایز دانسته
اند و اشهر اقرب انست که تیمم بسنک مقدم است
بر تیمم بغبار و بعضی بعکس قایل شده اند و بعضی
از اشیاء مذکوره مخصوص باشد بکثرت غبار
متعین است تیمم بان و هرکاه زمین میسر نباشد

وبر جامه وامثال ان غباری نباشد وگل باشد اگر ممکن
باشد که گل را جمع کند وخشک کند وبان تیمم کند چنان
کند والا بگل تیمم کند ومشهور انست که تیمم بزمین
شوره و زمین ریگ مکروه است وحجت ان
ظاهر نیست   در اداب تیمم واجبست
در تیمم نیت ومجزی است که چنین نیت کند که تیمم
میکنم تقرب بخدا ودر وجوب نیت بدلیت از
وضو یا غسل خلافست واقرب عدم وجوب است
واگر چنین نیت کند که تیمم میکنم جهت مباح بودن
نماز بدل از وضو یا غسل از جهت انکه واجبست
تقرب بخدا احوطست ودر وقت نیت خلافست
واشهر واقوی انست که نزد زدن دستست بر زمین
وبعضی گفته اند نزد مسح جبهه است وبر حکم نیت
باشد تا فارغ شدن از تیمم ومعنی ان بر وجهی است
که در وضو گذشت وواجبست که مقارن نیت
هر دو دست را بر زمین گذارد واقرب انست
که گذاشتن بر وجهی باشد که ضرب یعنی زدن
بران صادق اید پس محض گذاشتن بی صدق

ضرب

ضرب کافی نیست وظاهر انست که ضرب کافی
نیست وظاهر انست که ضرب هر دو دست
بیکدفعه باید وظاهر انست که باطن دستها را
باید زد وواجبست که انچه دست بران زده
میشود از جنس ارض باشد ومشهور میان اصحاب
انست که واجب نیست چسبیدن چیزی از
خاک بدست ومسح ابروها واجب نیست و
بعضی واجب دانسته اند وبعضی مسح تمام روی را
واجب دانسته وباید که ابتدا مسح از رستنگاه
مو باشد وبر عکس نکند ومسح بهر دو دست
باهم بکند وبباطن کفین کند وحایلی نباشد
واگر انگشتری در دست باشد در وقت
ضرب ومسح بیرون کند وواجبست
که بعد از مسح جبهه باطن کف دست چپ را
بر پشت دست راست بمالد وحد ان از بند
دستست تا سر انگشتان بقول اقوی وبعضی
گفته اند از مرفق تا سر انگشتان وبعضی گفته اند
از بیخ انگشتان تا سر انگشتان واول اقربست

و واجبست بعد از ان که کف دست راست را
بر پشت دست چپ بکشد بدستوری که کذشت
و علما را خلافست در عدد ضربات در تیمم بعضی
کفته اند یک ضربه واجب است خواه بدل وضو
باشد و خواه بدل غسل و بعضی کفته اند مطلقا
دو ضربه واجبست و بعضی سه ضربه کفته اند
و مشهور تر میانه متاخران انست که یک ضربه
واجب است در تیممی که بدل وضو باشد و دو
ضربه در تیممی که بدل غسل باشد و اقوی نزد فقیر
انست که یک ضربه واجبست و دوم مستحب
خواه تیمم بدل وضو باشد و خواه بدل غسل لیکن
مهما امکن ضربه دوم را ترک نباید کرد و واجب
است در تیمم ترتیب بنحوی که مذکور شد و موالات
و ظاهر انست که موالات واجبه در این مقام
متابعت عرفیه باشد و اندک تاخیری ضرر نرساند
و واجب است که تمام عضو را مسح کند اما واجب
نیست که تمام ماسح را بمالد و مشهور میانه
متاخران وجوب پاکی موضع مسح است و احتیاط

درین

درین است لیکن اکر ازاله میسر نباشد ساقطست
باعتبار طهارت عضو و واجبست تیمم اکرچه نجاست
تعدی کند بخاک لیکن شهید رحمه الله و غیر او
تقیید حکم بوجوب تیمم بعدم تعدی کرده اند و
اطلاق ادله اقتضای وجوب تیمم می کند با نجاست
حایله هرکاه ازاله ان متعذر باشد
در بعضی احکام تیمم و در این فصل چند مسئله است
اولی علما را خلافست در انکه تیمم در سعت وقت
میتوان کرد یا واجب است تاخیر تیمم تا اخر وقت
بعضی باول رفته اند و بعضی باخر و بعضی کفته اند
اکر عذر عذریست که علم یا ظن غالب بعدم زوال ان
تا اخر وقت باشد تقدیم تیمم در اول وقت میتوان
کرد و الا فلا و قول اول رجحانی دارد لیکن خلاف
ان شهرت دارد و جماعتی اتفاق بران نقل کرده اند
و قول بتفصیل نیز خالی از وجهی نیست و درین
مواضع احتیاط نیکوست و هرکاه در ضیق وقت
تیمم بجا اورد و وقت نماز دیکر داخل شود اظهر
انست که در اول وقت نماز میتواند کرد بنا قول

بتضییق و هرگاه تیمم کند جهت نماز فریضه جایز است
که بان تیمم داخل شود در نمازهای نافله مادام ان
تیمم نشکسته باشد و هرکه بر ذمه ان نماز فایته
باشد در همه وقت تیمم میتواند کرد و تضییق در
انجا معتبر نیست و بان تیمم داخل نمازهای حاضره می
تواند شد و محقق و شهید حکم کرده اند بجواز
تیمم از جهت نوافل مرتبه در سعت وقت و بعید
نیست و کلام بعضی مشعر است باعتبار تضییق
و محقق تردد کرده در جواز تیمم از جهت نوافل مبتدأه
پس جواز را ترجیح کرده و این قوی است چنانچه
شهید اختیار نموده و تیمم نافله جایز است بدخول
در غیر فریضه و ظاهر انست که درین خلافی نباشد
و بنابرین علاج مراعات تضییق اسان میشود
و احتیاج بان نیست که بعضی علما گفته اند که هرگاه
که خواهد که تیمم در سعت وقت کند دو رکعت
نماز نذر کند و اگر گمان ضیق وقت کند بامان
و تیمم کند و نماز کند پس غلط او معلوم شود
اقرب انست بنابر قول بتضییق که اعاده واجب

نیست

نیست دوم اگر کسی اخلال کند بطلب واجب در
سعت وقت تیمم کند و نماز کند نماز او باطلست و
اگر اخلال بطلب کند بحدی که وقت نماز تنگ شود
دران صورت تیمم کند و نماز کند اشهر اقوی
انست که نماز او صحیح است و اگر کسی بعد از دخول
وقت نماز ابی داشته باشد و بریزد یا باب کند
و وضو نسازد بعد از ان اب بهم نرسد و بتیمم نماز
کند اقرب انست که نماز را اعاده نمیباید کرد و
بعضی گفته اند اعاده واجبست و اگر اب نزد کسی
موجود باشد و استعمال نکند تا وقتی که اگر وضو
سازد یا غسل کند نماز فوت شود و اگر تیمم کند
نماز را در وقت تواند کرد اقرب انست که درین
صورت تیمم می کند و نماز را ادا میکند سیم هر چیز که
نقض طهارت ابی می کند نقض تیمم نیز میکند
و بهم رسیدن اب نیز با تمکن از استعمال آن نقض تیمم می کند
پس اگر کسی تیمم کند و پیش از اشتغال بنماز اب بهم
رسد با تمکن از استعمال تیمم او باطل میشود و اگر
بعد از شروع در نماز اب بهم رسد در هر چند

قول استاز انجمله جمعی کفته اند تارکوع نکرده
رجوع می کند واکر رکوع کرده نماز را اتمام می
رساند وجمعی کفته اند هرکاه تکبیرة الاحرام کفت
نماز را تمام می کند ورجوع نمی کند واین قول اشهر
اقوالست وخالی از رجحانی نیست وبعضی کفته اند
رجوع میکند مادام که قرات نکرده باشد چهارم
هرکاه جنب تیمم کند بدل غسل بعد از ان حدث
اصغر کند مشهور آنست که تیمم بدل غسل می کند
وقولی انکه تیمم بدل وضو می کند واکر در صورت
مذکوره اب بقدر وضو بهم نرسد مشهور انست
که تیمم می کند وقولی انکه وضو می کند بحکم با وجود
اب تیمم جهت نماز جنازه جایز است وبان تیمم نماز
دیکر نمیتوان کرد **فصل دویم** در طهارتی که
به نیت احتیاج ندارد ودر این مقصد سه رکن
است **رکن اول** در احکام ابها اب بر دو قسم است
مطلق ومضاف مطلق انست که در عرف وعادت
انرا اب کویند بی قیدی ومضاف انست که آنرا
در عرف بی قیدی اب نکویند چون اب لیمو

واب

و آب انار واب مطلق بر دو قسم است جاری و
غیر جاری بر دو قسم است بئر یعنی چاه وغیر بئر
وغیر بئر بر دو قسم است کمتر از کر وکر پس اقسام
ابها پنجست **قسم اول** آب جاری وان ابیست
که از زمین بجوشد وانرا در عرف بئر نکویند
خواه بر روی زمین جریان بکند وخواه نه
چون بعضی چشمها که ابش بر روی زمین جاری
نمی شود وهرکاه نجاستی با اب جاری ملاقات
کند نجس نمیشود بدون انکه رنک ان آب یا
بوی ان یا طعم ان از ان نجاست تغییر یابد
خواه ان اب بمقدار کر باشد وخواه نه بقول اشهر
اقوی وبعضی از علما کریت را شرط دانسته اند
وهرکاه چیزی که نجس شده باشد داخل اب جاری
شود ویکی از اوصاف ثلثه اب به سبب ان
تغییر یابد ان اب نجس نمیشود وهرکاه نجاستی
در اب داخل شده باشد ویکی از اوصاف ثلثه
اب تغییر یافته باشد وشک باشد که ایا ان
تغییر از ان نجاست است یا نه ان اب محکوم بنجاست

نیست و هرگاه اب جاری بنجاست تغییر یابد اگر
نجاست تمام آب را متغیر ساخته تمام ان اب نجس است
واگر بعضی را متغیر ساخته ان بعضی نجس است
وحکم بقیه مختلف میشود بحسب اختلاف
حال آب که ایا مستوی السطوح است یانه بر هر
تقدیر ایا نجاست عمود آب را گرفته یانه وبنا بر اول
ایا ما بعد متغیر یعنی انچه بمتغیر متصل از غیر جهت
سرچشمه کر است یانه پس صور این مسئله شش
میشود صورت اول انکه سطوح این مستوی
باشد ونجاست عمود اب را نگرفته باشد ومراد
بعمود اب مابین دوکنار جدول است بحسب
عرض وعمق ودرین صورت همین متغیر نجس
است ومابقی پاکست واگرچه بقدر کر نباشد
بقول اشهر اقوی صورت دوم انکه سطوح
مستوی باشد ونجاست عمود اب را گرفته
باشد ومابعد متغیر بمقدار کر باشد وحکم این
مثل حکم صورت اولی است وصورت سیم انکه
سطوح مستوی باشد ونجاست عمود اب را

گرفته

گرفته باشد ومابعد متغیر کم از کر باشد ودرین
صورت مقدار متغیر ومابعد ان نجس است وما
قبل متغیر پاک است واگرچه کمتر از کر باشد بقول
اشهر اقوی صورت چهارم انکه سطوح اب مستوی
نباشد ونجاست عمود اب را نگرفته باشد و
حکم این صورت حکم اولی است وظاهر انست
که جماعتی که استواء سطوح را در شرط دانند
درجاری شرط ندانند صورت پنجم انکه سطوح
اب مستوی نباشد ونجاست عمود اب را
گرفته باشد ومابعد متغیر بحد کر رسیده باشد
پس اگر سطوح مابعد مستوی است پاک است
بلاخلاف واگر سطوح ان مختلف است مبنی
برخلافی که بعد ازین ذکر خواهم کرد در اشتراط
استواء سطوح مقدار کر در اب ایستاده بتفصیل
که می اید انشاء الله واما ماقبل متغیر یعنی انچه از طرف
سرچشمه است پاکست مطلقا بقول اقوی و
بنابر قول که درجاری کریت شرطست نجس است
اگر بلندتر نباشد صورت ششم انکه سطوح

اب مستوی نباشد و نجاست عمود اب گرفته
باشد و ما بعد متغیر کمتر از کر باشد و درین صورت
ما بعد متغیر نجس است و حکم ما قبل مانند صورت
پنجم است واگر اب جاری نجس شود واگر در
تطهیر ابها امتزاج را لازم دانیم چنانچه قول
بعضی اصحاب است بان پاک میشود که اب بدفعات
غلبه کند نجس را مستهلک سازد و تغییر او را زایل
کند واگر اتصال را کافی دانیم بعضی گفته اند درینجا
کافی نیست و بعضی گفته اند اگر ماده بلندتر از
نجس است یا مساوی است نتیجه طهارتست نزد
زوال تغیر بنا بر قول باتصال والا تدافع و تکاثر
معتبر است وجمعی گفته طهارت بزوال تغیر حاصل
میشود واین قول بعید نیست واقرب انست که
حوضهای کوچک حمام هرگاه کمتر از کر باشد و بماده
اتصال داشته باشد که مجموع بقدر کر باشد
هر چند متساوی السطوح نباشند حکم جاری
دارد وظاهر اطلاق کلام محقق انست که مجموع
نیز کر نباشد همین حکم دارد و بعید نیست وهرگاه

باران بر آب نجاسی ببارد اگر از ناودانی بران اب
ریزد یا چند ببارد که از اطراف ان اب فی الجمله
مسمای جریانی حاصل شود چنانچه بر لب حوضها
مشاهده میشود ان اب پاک میشود و بنا بران
قول که در تطهیر اتصال کافی است بمحض اتصال
ان باران بان اب نجس پاکی حاصل میشود و
بنا بران قول که در تطهیر امتزاج می باید در حصول
پاکی اعتبار امتزاج نیز باید کرد واگر از ناودان
نباشد و جریان مذکور حاصل نباشد بعضی
گفته اند پاکی حاصل نمیشود و مشهور میانه
اصحاب انست که بمحض تقاطر پاکی حاصل می
شود لیکن بنا بر قول بامتزاج بعید نیست اعتبار
قدری معتد به واین قول اگرچه بعید نیست
لیکن احتیاط انست که باین اکتفا نشود وهرگاه
باران بر آب قلیل ظاهر می بارید باشد اگر بطریق
جریان باشد چنانچه مذکور شد حکم جاری
دارد و بملاقات نجاست نجس نمیشود والا
مبنی است بر خلاف در اعتبار جریان وهرگاه

باران می باریده باشد و قطره برجای نجس افتد
و از انجا ترشح نموده بر جامه چکد ظاهر انست
که پاک باشد و هرگاه باران برجای نجس چون
زمین و خوان به بارد و تمام موضع نجاست
را فرو گیرد ظاهر انست که ان موضع پاک شود
هر چند جریان حاصل نشده باشد و هرگاه
تقاطر بر طرف شود ابی که بوده باشد حکم ابهای
دیگر خواهد داشت قسم دوم اب ایستاده غیر
بئر که کمتر از کر باشد و کر را دو تقدیر است یکی
بحسب وزن و ان هزار و دویست رطل است
و مشهور میان اصحاب انست که مراد رطل عراقی
است که قدر ان صد و سی درهم است و بعضی
گفته اند مراد رطل مدنی است و قدر ان صد و
نود و پنج درهم است و قول اول خالی از رجحانی
نیست و تقدیر دیگر بحسب مساحت است
و در ان میانه علما خلافست و اقوال در ان باب
متعدد است و قوی ترین اقوال دو قول است
یکی انکه مشهور تر است و ان انست که مساحت

ان جهل

ان چهل و دو وجب و هفت ثمن یک وجب
بوده باشد بوجب مستوی الخلقه و دیگر قولی
که ابن بابویه و جمعی از اصحاب بان رفته اند و ان
انست که مساحت ان بیست و هفت وجب
بوده باشد و ترجیح میانه این دو قول اشکالی دارد
و اب ایستاده غیر بئر هرگاه کم از کر باشد بقول
اشهر اقوی بملاقات نجاست نجس میشود
هر چند رنگ یا بو یا طعم ان بنجاست تغییر نیافته
باشد و مذهب ابن عقیل انست که نجس نمیشود
و هرگاه اب قلیل نجس شود طریق پاک ساختن
او یکی از چند چیز میشود یکی انکه باب جاری یا
اب کر پیوسته شود لیکن خلافست که ایا مجرد
پیوستن کافی است یا می باید که قدری معتد به
از ابها بیکدیگر امتزاج یابد و مسئله محل تردد است
و احتیاط انست که مراعات امتزاج بکنند دیگر
انکه یک کر اب را بر ان بریزند بر وجهی که اجزاء
کر از یکدیگر منفصل نشود دیگر انکه باران بر ان
اب ببارد بتفصیلی که گذشت و اگر اب کم از کر

کر نجس بسته باشد بنجاستی ملاقات کند اقرب
انست که حکم اب قلیل ندارد که تمام ان نجس شود
بلکه مختص است بنجاست بموضع ملاقات
پس هرگاه نجاست وانچه بر دور اوست بکنند
یا موضع ملاقات را بیندازند هرگاه عینی نباشد
ما بقی پاک خواهد بود قسم سیم اب ایستاده غیر
بیر که بقدر یک کر بوده باشد یا بیشتر و حکم ان
انست که بملاقات نجاست نجس نمیشود و تا رنگ
یا بو یا طعم اب بنجاست تغییر نیابد نجس نمیشود
و فرقی نیست میان غدیر و اب انبار و حوضها
و ظرفها بقول اشهر اقوی و بعضی را اعتقاد انست
که حوضها و ظرفها هر چند بقدر کر باشد بملاقات
نجاست نجس میشود و این قول ضعیف است
و هرگاه نجاستی در ابی که بقدر کر باشد یا بیشتر
داخل شود و چیزی از ان اب را متغیر سازد و
ملاحظه باید کرد که انچه غیر متغیر است بقدر
کر هست یا نه اگر بقدر کر باشد متغیر نجس است
و ما بقی پاک و اگر بقدر کر نباشد مجموع نجس است

واب

و ابی که بعد کریت برسد اگر سطوح ان متساوی
است و خلافی در ان ظاهر نیست که بملاقات
نجاست نجس نمیشود و اگر سطوح ان مستوی
نیست بلکه بعضی بلندتر است و بعضی پستتر اگر
اعلی کر نیست خالی از ان نیست که نجاست ملاقی
اعلی شده یا اسفل اگر ملاقی اعلی شده در نجاست
ان خلافست و همچنین اگر ملاقی اسفل شده در
نجاست ان خلافست و اگر اعلی کر باشد و اسفل
کر نباشد و نجاست ملاقی اعلی شود نجس نمیشود
و اگر نجاست ملاقی اسفل شود صحیح انست که
نجس نمیشود چنانچه اکثر تصریح بان نموده اند و
بعضی عبارات اصحاب اشعار بر خلاف دارد و اقرب
انست که در کر مطلقا استواء سطوح شرط نیست
و هرگاه ابی که بمقدار کر باشد نجس شود پاک ساختن
ان چند طریق دارد یکی انست که انرا متصل باب جاری
سازند یا کری دیگر بحیثیتی که امتزاج میان ایشان
حاصل شود و در مجرد اتصال خلافست دیگر انکه
یک کر یا زیاده بران بریزند بی انکه انفصال در

اجزاء ان کر بهم رسد واحوط انست که دفع عرفیه
صادق آید دیگر آنکه باران بر ان اب بارد بر وجهی
که گذشت دیگر آنکه از زیر ان ابی بجوشد وهرگاه
در کر نجاستی یافت شود وشك باشد در انکه
نجاست پیش از کریت افتاده یا بعد از ان اب پاك
است **قسم چهارم اب چاه است** واگر اب چاه متغیر
بنجاست شود نجس میشود و در طریق تطهیر
ان چند قولست واقوی انست که تطهیر بان حاصل
میشود که چندان اب بکشند که تغیر برطرف شود
واگر نجاست بچاه ملاقات کند وچاه را متغیر
نسازد اکثر اصحاب بران رفته اند که چاه نجس میشود
وجمعی گفته اند چاه نجس نمیشود وامر باب کشیدن
که در احادیث واقع شده محمول است بر استحباب
واین قول اقوی است وانجماعت که چاه را بملاقات
نجاست نجس می دانند واجب دانسته اند
کشیدن تمام آب را بمردن شتر ومشهور میان
ایشان وجوب نزح جمیع است بوقوع منی در چاه
واخبار ازین حکم خالی است ومشهور میان ایشان

وجوب

وجوب نزح جمیع است در وقوع خون حیض
واستحاضه ونفاس ونص ازین خالی است
وواجب دانسته اند نزح تمام اب در ریختن
مسکر وروایات متضمن خمر است ومعظم
اصحاب فرق خمر وسایر مسکرات نکرده اند
وجماعتی گفته اند مراد مایع بالاصاله است واکثر
عبارات خالی از تقیید است ومشهور انست
که همین حکم دارد فقاع وهرگاه متعذر باشد
کشیدن تمام اب چاه چهار مرد بنوبت اب کشند
چنانچه دو مرد اب کشند وچون مانده شوند و
مرد دیگر وچون مانده شوند دو مرد اول
یك روز باین دستور آب کشند واحوط انست
که از اول وقت وجوب روزه باشد تا وقت
مغرب وبنا بر مشهور واجب است نزح
یك کر آب در مردن خر ومادهٔ گاو ومانند
ایشان چون اسب واستر وبهتر انست که
ثور وبقر را ملحق به شتر سازند در نزح جمیع
بنا بر مشهور وهفتاد دلو واجبست در مردن

ادمی واکثر فرق میان مسلمان وکافر نکرده اند
وابن ادریس جهت کافر نزح جمیع اب را واجب
دانسته واقرب اولست ومشهور پنجاه دلو است
درغایط تر یا غایطی که ازهم پاشیده باشد در اب
ومشهور پنجاه دلو است در خون بسیار مثل ذبح
کوسفند وچهل دلو است در مردن کربه و سگ
وشیخان ملحق ساخته اند خوك وروباه وخرکوش
را ومشهور چهل است در بول مرد وبعضی
این حکم را شامل بول نیز دانسته اند وبعضی فرق
کرده اند در بول زن سی دلو واجب دانسته اند
وبعضی از داخل ما نص فیه کرفته اند وبسیاری
از اصحاب کفته اند که هرکاه اب باران مخلوط به
بول وغایط وسکها بوده باشد ودر چاه
ریزد سی دلو می باید کشید ودران تامل است
ومشهور انست که ده دلو در غایط خشك می
باید کشید ودر خون اندك غیر دماء ثلثه چون
ذبح طیر ورعاف اندك جمعی ده دلو کفته اند
وبعضی دلاء یسیره کفته اند واین قوی است و بعضی

که

کفته دلاء یسیره بسه دلو متحقق میشود ومشهور
انست که در مردن طیور مانند کبوتر وشتر مرغ
وانچه درمیان ایشان باشد یعنی کوچك از شتر
مرغ وبزرکتر از کبوتر باشد هفت دلو می باید کشید
وهمچنین موش اکر بمیرد وازهم بپاشد والا سه
دلو وبعضی کفته اند یکدلو ودر بول پسری که بحد
بلوغ نرسیده باشد واز مرتبه رضیع کذشته
باشد مشهور هفت دلو است وهمچنین در
غسل کردن جنبی که بدن او از نجاست عینیه
خالی باشد وسکی که در چاه افتد وزنده بیرون
اید وپنج دلو در سرکین مرغ وجمعی تقیید بجلال
کرده اند یعنی نجاست خوار وسه دلو در مردن
مار ویك دلو در کنجشك وانچه مانند ان باشد
وبول رضیعی که اغتذاء او بشیر باشد ودر
نجاستی که دران نصی واقع نباشد قایلان
به تنجیس خلاف کرده اند وبعضی کفته اند تمام
را باید کشید وبعضی کفته اند چهل دلو وبعضی
کفته اند سی دلو وحق انست که اینها همه برسبیل

استحباب است و قایلان به تنجیس خلاف
کرده اند در انکه چاه هرگاه نجس شود طریق تطهیر
ان منحصر است در کشیدن اب یا بطرق دیگر
چون ممازجت جاری و ریختن کر و باریدن
باران بران پاک میشود و اکثر قایلند بثانی و
محقق اختیار اول نموده واین قول بنابر قول به
تنجیس قوتی دارد و هرگاه نجاسات متعدده
در چاه داخل شود دران خلافست و اقوی انست
که متداخل میشود باینمعنی که هرگاه اکثر را بکشند
احتیاج بکشیدن اقل علیحده نیست و نزد قایلان
به تنجیس جوانب چاه از ابی که در وقت کشیدن
بران ریزد نجس نمیشود و حکم بطهارت اب چاه
در وقتی میشود که دلو اخر از چاه جدا شود و
قطرات که از ان ریزد معفو است و شستن
دلو واجب نیست و مستحب است دوری
میانه چاه و بالوعه یعنی چاهی که دران نجاسات
باشد بقدر پنج گز شرعی اگر زمین سخت باشد
یا قعر چاه بالا باشد والا هفت گز **قسم پنجم**

اب مضاف

اب مضافست چون جزهائی که از اجسام فشرده
شده باشد چون اب لیمو یا بتصعید بیرون
امده باشد چون گلاب یا ممزوج شده باشد
با جسمی دیگر بحیثیتی که انرا اب نگویند چون شوربا
ومشهور انست که باب مضاف طهارت نمیتوان
کرد و ازاله نجاست بان نمی توان کرد و خلاف
ظاهر نیست در انکه اب مضاف بملاقات نجاست
نجس میشود خواه اندک باشد و خواه بسیار
فصل در بعضی احکام ابها اب نجس را در
طهارت استعمال نتوان کرد و اشامیدن ان و
داخل ماکول ساختن حرام است و هرگاه دو اب
بوده باشد یکی پاک و یکی نجس و یکی بدیگری مشتبه
شود از هر دو اجتناب کردن و تیمم نمودن لازم
است و ظاهر نص انست که ان ابها را باید ریخت
و بعضی ریختن اب را واجب دانسته اند و
احتیاط درین است و هرگاه اب یکی ازین دو
انا بچیزی برسد در حکم نجاست ان چیز خلافست
و اقوی طهارت است و احوط نجاست و هرگاه

کسی توهم نجاست چیزی کند یا شك در نجاست
چیزی داشته باشد ان چیز محکوم بطهارت
است و هرگاه نجاست چیزی مظنون شود
در این میانه علما خلاف است بعضی گفته اند
ظن مطلقا معتبر است و بمحض ظن حکم بنجاست
میتوان کرد و قایل به این قلیل است و بعضی
گفته اند مطلقا معتبر نیست مشهور انست
که اگر ظن مستند بسببی است که قایم مقام علم است
معتبر است و الا فلا و استناد بسبب بان تفسیر شد
که شارع اعتبار سبب ان کرده باشد چون اخبار
عدلین و اخبار مالك و بعضی اخبار یك عدل
را نیز کافی دانسته اند و بعضی اخبار صاحب
ید را مطلقا معتبر دانسته اند و محقق جزم بعدم
قبول حر و عدل و جز واحد نموده و از ابن البراج
قول بعدم قبول قول عدلین نقل نموده اند و
اقوی انست که ظن مطلقا باعث حکم بنجاست
نمی شود لیکن در صورت اخبار عدلین بنجاست
ترددی هست و هرگاه جسم حیوانی ملاقی

اب

اب قلیل شود طهارت و نجاست ان اب تابع
طهارت و نجاست ان حیوان است و در چند
موضع خلاف واقع شده باعتبار خلاف در طهارت
و نجاست ان یکی سور یهود و نصاری اکثر علما
بنجاست قایل اند و بعضی پاك می دانند دیگر سور
مجسمه یعنی کسانی که خدای عز و جل را جسم دانند
بعضی نجس می دانند و بعضی پاك دیگر سور مجبره
یعنی کسانی که افعال بنده را از خدا دانند بطریق جبر
و بنده را بی دخل دانند بعضی نجس میدانند
و اکثر پاك میدانند دیگر سور مخالفان مذهب
حق غیر مستضعفان یعنی نجس دانسته اند و اکثر
پاك می دانند دیگر سور ما عداء خوك از مسوخات
جمعی نجس می دانند و اکثر پاك و ذکر این احکام در
بحث نجاسات مذکور میشود ان شاء الله تعالی
و اقرب انست که هر حیوانی که پاکست سؤر ان
نیز پاك است چنانچه اکثر علما گفته اند و بعضی
سور مردارخوار و بعضی سور جلال را نجس
دانسته اند و بعضی سور هر حیوان که گوشت

از انجو رند نجس دانسته اند بغیر موش و مثل
باز و صعو از طیور و مشهور کراهت سؤر
جلال و مردار خوار است و همچنین کراهت
سور استر و خر و بعضی کفته اند مکروه است
سور هر حیوان که کوشت انرا نخورند و نجاست
و مکروه است سور زن حایضی که متهم است
بعدم تحرز از نجاسات و اب کمتر از کر که استعمال
شده باشد در حدث اصغر یعنی ابی که از اعضا
وضو بریزد و ان را جمع کند پاکست و بان نوبت
دیکر طهارت بجا می توان آورد و آبی که استعمال
شده باشد در طهارت کبری چون غسل جنابت
هرکاه بدن خالی از نجاست عینیه باشد پاکست
و خلافست در انکه نوبت دیکر بان اب طهارت
بجا می توان اورد یا نه اقرب جواز است و غساله
یعنی اب قلیلی که از شستن نجاستی جدا شود
هرکاه بنجاست متغیر نشده باشد در نجاست
ان خلافست جماعتی از اصحاب کفته نجس است
مطلقا و جماعتی کفته اند پاکست مطلقا و قول

دیکر

دیکر انکه پاکست اکر اب بر نجاست وارد شده باشد
و نجس است اکر بر عکس باشد و اقرب انست که اکر
آب بر نجاست وارد شده پاکست و اکر نجاست
بر آب وارد شده محل تردد است و بنا بر قول بتنجیس
اقرب انست که نجاست آن اب حکم محل نداشته
باشد بلکه در تطهیر ان یک نوبت شستن کافی
باشد و در این مسئله اقوال دیکر هست و فاضلی
نقل اجماع کرده اند بر انکه غساله بر تقدیری که پاک
باشد رفع حدث بان نمی توان کرد و ابی که در استنجا
استعمال شده باشد غساله ان پاک است باتفاق
هرکاه متغیر بنجاست نشده باشد و بر نجاستی
دیکر وارد نشده باشد و از مخرج غیر بول و غایط
نجاستی داخل ان نباشد و جمعی شرط دانسته اند
که با بول و غایط نجاستی دیکر مخلوط نباشد و با آن
اجزای ممیزه منفصل نشده باشد و علما را در
غساله حمام خلافست هرکاه علم بنجاست ان
حاصل نباشد و اشهر بین الاصحاب نجاست است
و اقوی طهارت لیکن در امثال این مواضع احتیاط

ضرورست ومکروه است طهارت بآبی که در اوانی
گرم شده باشد در افتاب **فصل دویم**
در نجاسات نجاسات ده است ازانجمله بول است
وغایط وخلافی نیست درانکه بول وغایط انسان
نجس است وهمچنین هر حیوانی که گوشت انرا
نتوان خورد الا چند موضع یکی سرکین طیور
اکثر بنجاست ان رفته اند وجمعی از اصحاب انرا پاك
دانسته اند واین قول قوی است ودر بول طیور
نیز خلافست واین فقیر را دران ترددی هست
موضع دیگر بول طفل رضیع پیش از انکه طعام
نخورده باشد اشهر اقوی نجاست است وبعضی
پاك دانسته اند ومشهور انست که از حیوان که انرا
نفس سائله نبوده باشد پاکست ودرین باب قایلی
بخلاف ان ظاهر نیست لیکن در معتبر راه ترددی
داده و نفس سائله تفسیر شده بنحوی که جمع شود در
عروق وچون جزئی ازانرا قطع کنند بقوت و
سیلان بیرون اید ومحقق تفسیر نموده بنحوی
که از رگ بیرون اید وخلافی نیست درانکه بول

وسرکین هر حیوان که گوشت انرا توان خورد پاکست
وخلافی معلوم نیست الا در دو موضع یکی در بول
وسرکین اسب واستر وخر ومشهور بین الاصحاب
طهارتست وبعضی نجس دانسته اند وطهارت
سرکین وضوح تمام دارد ودر بول فی الجمله تعارضی
در اخبار هست واحتیاط انست که ازان اجتناب
کنند دوم در سرکین مرغ خانگی اشهر اقوی طهارت
است وبعضی نجس دانسته اند **دیگر از نجاسات**
منی است ودر نجاست منی ادمی شکی نیست ومذهب
اصحاب انست که منی از هر حیوانی که صاحب نفس سائله
باشد واگرچه گوشت انرا توان خورد نجس است و
حکم منی ندارد مذی وان آبیست که عقیب ملاعبه
وملامسه اید و وذی وان آبیست که بعد از بول
اید بقول اشهر اقوی **دیگر از نجاسات** میته است
واقرب اشهر نجاست میته غیر آدمی است هرگاه
صاحب نفس سائله باشد ومیته ادمی نجس است
بلاخلاف بعد از سرد شدن وپیش از غسل
ودر نجاست ان قبل از سرد شدن خلافست

واقرب نجاست است و در نجاست اجزاء صغیره
که از بدن ادمی منفصل شود چون بثورها و ثالول
خلافست واقرب طهارت است و هر چیز از
میته که حس نداشته باشد پاکست چون پشم
و مو و کرک و پر و استخوان و ناخن و شاخ
و تخم هر گاه پوست بالا پوشیده باشد و
سم و حافر و اشهر اقرب طهارت بشر میته است
و بعضی نجس دانسته اند و اجزاء مذکوره اگر
از نجس العین باشد در طهارت ان خلافست
و اشهر نجاست است و از علم الهدی قول بطهارت
منقولست و اول خالی از رجحانی نیست و پوست
حیوانی که انرا تزکیه نموده باشند پاکست و
و تزکیه بر هر حیوانی که ماکول اللحم باشد واقع
میشود و انچه غیر ماکول اللحم باشد چند نوع است
اول انسان و باتفاق تزکیه برو واقع نمیشود
دوم سگ و خوک و بر ایشان نیز تزکیه واقع نمی
شود اجماعا سیم حیوانات درنده و بر ایشان
تزکیه واقع میشود بقول اشهر اقرب پیش و استعمال

ان در غیر نماز جایز است چهارم مسوخات
و در ان خلافست و قول بقبول تذکیه بعید نیست
پنجم حشرات و در ان نیز خلافست و قول
بقبول تذکیه بعید نیست و هر چه قابل تذکیه است
استعمال ان در غیر نماز میتوان کرد و موقوف بر
دباغت نیست باشهر اقوی و اشهر انست که پوست
حیوانی که تذکیه نشده باشد نجس است و استعمال
ان نمی توان کرد خواه دباغی شده باشد و خواه نه
و ابن الجنید بعد از دباغت پاک دانسته و قول مشهور
خالی از ترجیحی نیست دیگر از نجاسات خون است
و خون بر شش نوع است اول دم مسفوح
یعنی که از رگ بقوت و کثرت ریخته شده باشد
و شکی نیست در نجاست ان خون دوم خونی
که در ذبیحه باقی مانده باشد بعد از انکه اخراج
نموده باشند و قدر متعارف از خون رفته باشد
و ظاهر انست که ان خون پاک باشد و حلال باشد
و درین خلافی ظاهر نیست سیم خون تخلف
در حیوان غیر ماکول اللحم و ظاهر انست که نجس باشد

همچنانکه ظاهر اصحاب پاکست و بعضی در این تردد
نموده اند چهارم ما عدای امور مذکوره از خونهای
که بقوت از عروق بیرون نیاید و انصباب بسیاری
نداشته باشد ولیکن از صاحب نفس سائله باشد
و ظاهر انست که نجس باشد و ظاهر اصحاب اتفاق
است بر نجاست ان اگرچه بعضی عبارات ایشان
موهم خلافست فایده پنجم خون ماهی وان پاکست
و ظاهر اصحاب اتفاقست بر این و اقرب انست
که حلال نیز هست ششم خون غیر ماهی از انچه
نفس سائله نداشته باشد وان پاکست و ظاهر انست
که دران خلافی نباشد و بعضی عبارات موهم
خلافست دیگر از نجاسات سگ و خوک است و اجزاء
ایشان و سگ ابی پاکست بقول اشهر اقوی دیگر
از نجاسات نزد اصحاب کافر است و خلافی نیست
میانه علما در انکه ما عدای اهل کتاب مانند یهود
و نصاری از کفار مشرکین نجس اند و در اهل
کتاب خلافست و مشهور میانه اصحاب نجاست
است و بعضی قایل بطهارت ایشان شده اند و

ادله

ادله نجاست محل بحث و اشکالست و اخبار معتبره
دلالت بر طهارت می کند لیکن جرات بر مخالفت
مشهوری که نقل اتفاق و اجماع بران شده باشد
و موافق احتیاط دینی نیست و اگر کسی مظهر دین
اسلام باشد لیکن منکر یکی از ضروریات دین باشد
چون خوارج و غلات حکم کفار برو جاری است
و بر این حکم اند نواصب یعنی کسانی که با اهل البیت علیهم السلام
عداوت داشته باشند و در نجاست مجسمه
یعنی کسانی که خدای عز و جل را جسم دانند خلاف
است و شیخ مجبره را نجس دانسته و متاخران حکم
بضعف ان نموده اند وان اقوی است و از علم الهدی
قول بنجاست غیر مومن از فرق اسلامی منقولست
و اکثر قایل بطهارت اند وان اقوی است و بعضی از علما
ولد الزنا را نجس دانسته اند و اقوی طهارت است
و مشهور نجاست اولاد کفار است و در آن بحث دلیل
تاملی هست و هرگاه مسلمان ولد کافر را اسیر نماید
اقرب انست که پاکست و بعضی گفته اند ظاهر اصحاب
انست که خلافی در طهارت ایشان نباشد لیکن

ظاهر آنست که حکم خلافی است و مشهور میانه
اصحاب نجاست خمر است و جمعی نقل اجماع بر آن کرده اند
و ابن بابویه و جمعی دیگر از علما بطهارت رفته اند
و بعضی تردد کرده اند و موافق احتیاط عمل بقول
اول است و باقی مسکرات مایعه حکم خمر دارد
و همچنین فقاع و آب انگور هرگاه جوشی بزند و
اشتدادی بهم رساند قبل از آنکه دو ثلثان برود جمعی
نجس دانسته اند و اقرب طهارت است و مشهور میانه
اصحاب طهارت عرق جنب از حرام است و بعضی نجس
دانسته اند و اقوی قول اولست و اقرب اشهر طهارت
عرق جلال است و بعضی نجس دانسته اند و بعضی
قایل نجاست روباه و خرگوش و موش و وزغ
شده اند و اشهر اقوی طهارت است و بعضی قایل
نجاست مسوخات شده اند و اشهر اقوی طهارت
است در ما عدای خوک و همچنین بعضی قایل
نجاست قی شده اند و اشهر اقوی طهارت است
و بعضی قایل نجاست شیر دختر شده اند و
اشهر اقوی طهارت است در احکام نجاسات

و در این رکن چند مسئله است **مسئله اول** واجب
است ازاله نجاست از بدن و جامه جهت نماز یعنی
نماز با نجاست بدن یا جامه صحیح نیست الا آنچه
معفو است و مشهور آنست که طواف نیز چنین
است و در محل خود خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و مشهور میانه اصحاب آنست که داخل ساختن
نجاست در مساجد جایز نیست خواه باعث تلویث
مسجد یا آلات آن شود یا نشود و اعتقاد جمعی از
متاخران آنست که داخل ساختن نجاستی که باعث
تلویث نشود جایز است و این قول اقوی است و
اصحاب حکم نموده اند بآنکه ازاله نجاست از مسجد واجب
کفایی است یعنی بر همه مسلمانان واجب است و اگر
بعضی عمل آورند از دیگران ساقط می شود و بعضی
گفته اند اگر کسی نجاست بمسجد داخل سازد بر او
متعین است که بیرون برد **مسئله دوم** معفو است
خون جراحتها و قرحها هرگاه بر بدن یا جامه باشد
و درین خلافی نیست میانه اصحاب و علما را اختلاف
است در تعیین حدی که باعث عفو است جمعی

و درین

کفته اند معفواست مطلقا تا وقتی که قرحه یا جراحت
بهتر شود خواه ازاله دشوار باشد و خواه نباشد
و خواه در میانه فترتی باشد و خواه نباشد و بعضی
دوام سیلان دم و عدم انقطاع آنرا معتبر دانسته
اند و بعضی معتبر دانسته اند که سیلان خون بحدی
باشد که در میانه فترتی که گنجایش بجا آوردن بعض
داشته باشد نبوده باشد و بعضی مشقت را
معتبر دانسته اند و قول اول خالی از قوتی نیست و از روایات
مستفاد میشود که تبدیل کردن جامه و تخفیف
دادن نجاست و بستن موضع خون بحیثیتی که
مانع از بیرون آمدن خون باشد واجب نیست
و بعضی مستحب دانسته اند که صاحب قرحه
و جراحت در هر روز یک نوبت جامه خود را
بشوید و بعید نیست **مسئله** معفو است در
نماز هر خونی که کمتر از درهم بغلی بوده باشد و
مجتمع باشد و در خونی که بقدر درهم باشد خلافست
و اکثر آنرا معفو نمیدانند و درهم بغلی درهمی بود
بقدر یک درهم و ثلث درهمهای معروف و بعضی

آنرا

آنرا تحدید کرده اند بگودی میان کف دست و
بعضی تحدید کرده اند بمقدار بند انگشت مهین
دست و هرگاه متفرق بوده باشد بعضی گفته
اند مطلقا معفو نیست و بعضی گفته اند اگر چنان
است که هرگاه جمع کنند بمقدار درهم نباشد معفو است
والا فلا و جمعی گفته اند معفو است مادام که
متفاحش نباشد و در تفسیر تفاحش اختلاف
کرده اند و جمعی گفته اند هرگاه هریک بمقدار درهم
نباشد معفو است و این قول اقوی است و اگر
ملاقی دم معفو چیزی رطب بشود در معفو بودن
آن میانه علما اختلاف است و عدم عفو خالی
از رجحانی نیست و هرگاه شک باشد در خونی که
آیا خون طاهر است یا خون نجس در طهارت آن
خلاف است و قول بطهارت رجحانی دارد و اگر
شک باشد که قدر معفو هست یا نه محل اشکال
است و مشهور آنست که خون حیض معفو نیست
مطلقا و جمعی خون استحاضه و نفاس را نیز ملحق
ساخته اند و در معفو بودن نجس العین خون هرگاه

کمتر از درهم باشد خلافست و اقرب عفو است
چهارم معفو است در نماز نجاست جامه که بان
جامه بتنهائی ستر عورت نتوان کرد مانند
بند زیر جامه و جوراب و عرقچین و امثال
ان و درین خلافی نیست میانه اصحاب اگرچه
در بعضی تفاصیل این مسئله خلافست چه
جمعی از اصحاب فرق نکرده اند میانه انچه پوشیده
باشد یا بر داشته باشند و بعضی مخصوص داشته
اند عفو را بانچه پوشیده باشد و بعضی قیدی
دیگر کرده اند و ان انست که در محل خود بوده باشد
و بعضی تخصیص به بعضی اجناس پوشیدنی
کرده اند و اصح قول اولست و اگر مصلی قاروره
نجس با خود داشته باشد در جواز ان خلاف
است و اقرب جواز است و جمعی از اصحاب مستحب
دانسته تطهیر ما لا یتم الصلوة را و دلیل ان
ظاهر نیست لیکن بعضی اخبار صحیحه دلالت
میکند بر استحباب پاک ساختن نعل و بعضی گفته
اند اگر کسی شرب خمر یا اکل میته نموده باشد در

وقت

وقت نماز قی کردن ان لازم است و این سخن محل
تامل است **پنجم** هرگاه جامه از بول غیر رضیع نجس
شده باشد معتبر است در ازاله نجاست ان هرگاه
باب قلیل بشویند انکه دو نوبت ان جامه را بشویند
بقول مشهور بعضی یکنوبت را کافی دانسته اند
و قول اول ترجیح دارد اینست حکم جامه و اکثر فقها
جامه و بدن نکرده اند در این حکم و بعضی در بدن
یک نوبت کافی دانسته اند و قول اول ترجیح دارد
و منقول از ظاهر بعضی اصحاب انست که حکم مذکور
در چیزهای که شبیه بثوب و بدن باشد جاری
است پس دو نوبت باید شست از بول چیزیرا
که اخراج غساله از ان بفشردن ممکن باشد و
دو نوبت باید ریخت در مثل سنگ و چوب
و بعضی یک نوبت را کافی دانسته اند و بعید نیست
و بعضی در دو نوبت شستن انفصال تقدیری
کافی دانسته اند و بعضی فاصله مابین را لازم
دانسته اند و این قول اقوی است و هرگاه باب
جاری یا کر بشویند در اعتبار تعدد خلافست

ومراعات ان احوط است ومشهور میان اصحاب
انست که عصر یعنی فشردن در چیزی که نجاست
دران نفوذ می کند چون رختهای شرط است
در طهارت هرگاه باب قلیل بشویند ومراعات
موافق احتیاط است واکثر اصحاب بران رفته
اند که هرگاه باب کثیر تطهیر نمایند عصر واجب
نیست واین قول قوی است وظاهر بعضی انست
که در جائی که دو نوبت غسل باید دو نوبت عصر
باید وبعضی یک عصر در میان دو غسل لازم
دانسته اند وبعضی یک عصر بعد از دو غسل لازم
دانسته اند وبعضی اصحاب مالیدن محل نجاست
را در ازاله شرط دانسته اند واقوی انست که ان
شرط نیست ودر بول رضیع صب اب یعنی ریختن
کافی است ومراد وصول آبست بمحل نجاست و
سیلان وتقاطر معتبر نیست ومعتبر است که تمام
محل نجاست را بگیرد وانفصال آب از ان محل معتبر
نیست وغیر او حکم مذکور را معلق ساخته اند بر
طفلی که چیزی خورده باشد چنانچه در روایت

است

است وبعضی اعتبار حولین نموده اند وبعضی گفته
اند رضیع انست که اغتذاء بغیر شیر نکرده باشد
بسیار بر وجهی که زیاده بر شیر باشد یا مساوی
بشرط حولین ومحقق گفته غذا بر سبیل ندرت
یا اکل بطریق دوا مضر نیست ونیکو گفته واشهر
اقوی اختصاص حکم مذکور است بصبی دون
صبیه ودر نجاسات غیر بول هرگاه بغیر اوانی
برسد خلافست در انکه در تطهیر ان دو نوبت
شستن معتبر است یا نه واحتیاط انست که مراعات
ان نمایند ودر تطهیر زمین باب قلیل خلافست
میان اصحاب **ششم** جمعی کثیر چون شیخ ومتاخران
گفته اند که زنی که مربیه صبی باشد ویک جامه داشته
باشد روزی یکنوبت جامه را میشوید وبعد از ان
بول که صبی بران کند معفو است واکثر حکم را
شامل صبیه نیز گرفته اند وبعضی تخصیص کرده اند
بصبی وظاهر انست که در صورت مذکوره نجاست
بدن معفو نباشد هر چند از جامه معفو باشد
هفتم هرگاه موضع نجاست معلوم باشد شستن

آن واجبست واکر موضع نجاست مشتبه باشد
خالی ازان نیست که در یک جامه است یا نه اکر
در یک جامه است واجبست شستن ان مقدار
ازان جامه که احتمال ان نجاست دران رود و
اکر احتمال مذکور در همه جامه رود همه را باید
شست واکر این اشتباه در یکجامه نباشد بلکه
در جامهای متعدده باشد یا در چیزی دیکر
خالی نیست که موضع اشتباه محصور است یا نه
اکر محصور نیست هر یک محکوم اند بطهارت
واکر محصور است جمعی کفته اند خلاف دران
نیست که اجتناب از جمیع انچه اشتباه دران حاصلست
ودرین باب نصی بنظر نرسیده وبر تقدیر وجوب
اجتناب خلافست درانکه انچیز بمنزله نجس است
در جمیع احکام که اکر کسی برطوبت ملاقات
کند با ان ملاقی نجس میشود یا حکم ان محض
اینست که در انچه مشروط بطهارتست ازان
اجتناب می باید کرد که اکر اب باشد ازان وضو
نباید کرد واکر خاک باشد تیمم بان نباید کرد واکر

باشد یا ازان نماز نباید کرد ظاهر بعضی اولست
وجمعی قایل بثانی شده اند وان اقربست ودر تحقیق
معنی محصور وغیر محصور اشتباهی هست جمعی رجوع
بعرف نموده اند ومثال حصر محصور بیکخانه ودو خانه
ومثال غیر محصور را صحرا کرفته اند وبعضی کفته اند
ممکن است بناء ان بر تنکی ودشواری وعدم
ان باشد ومقام محل اشکالست ومراعات احتیاط
مناسب وهرکاه جامه نجس مشتبه شود بجامه
پاک وشستن ان متعذر باشد اشهر اقوی انست
که هر نمازی را یکنوبت در یک جامه می کند ویکنوبت
در جامه دیکر **هشتم** هرکاه چیزی خشک ملاقات
کند با نجاستی خشک نجس نمیشود ودرین خلافی
نیست الا میته که دران خلافست واقرب انست
که اکر میته غیر ادمی باشد ملاقی ان نجس نمیشود
ودر ادمی تردد است ودر الحاق عضوی که از
ادمی زنده بریده باشند تردد است وظاهر انست
که ملاقات پشم میته باعث تنجیس نمیشود وچیزی
که بملاقات میته نجس شود یا بپوست وچیزی

دیگر برطوبت با ان ملاقات کند در نجاستان
چیز خلافست و مشهور نجاستست نهم
هرگاه کسی در جامه نجس عمدا نماز کند ان نماز را در وقت
اعاده می باید کرد و بعد از بیرون رفتن وقت قضا
واگر فراموش کرده باشد که جامه نجس گشت و با ان
جامه نماز کرده باشد و بعد از نماز بخاطر او امده
باشد که جامه نجس بوده علما اختلاف نموده
اند مشهور انست که مطلقا اعاده می نماید و بعضی
گفته اند مطلقا اعاده نمی نماید و بعضی گفته اند
که اگر وقت نماز باقی است اعاده می کند و اگر وقت
بیرون رفته قضا نمی باید کرد و احتیاط در عمل بقول
اولست اگرچه قول دوم فی الجمله رجحانی دارد و
اگر جامه نجس باشد و علم بان نداشته و با ان نماز
کرده باشد و بعد از نماز معلوم شود که ان جامه
نجس بوده اعاده بر او لازم نیست و هرگاه در اثنای
نماز نجاستی بیند و معلوم باشد که ان نجاست قبل
ازین بوده مشهور انست که واجب است که ازاله
نجاست کند یا ان جامه را بیندازد اگر ممکن باشد

ونماز را

و نماز را تمام کند و اگر ممکن نباشد بدون مبطل
نماز چون فعل کثیر یا استدبار نماز را اعاده باید کرد
و قولی بوجوب اعاده مطلقا نقل کرده اند و قول
مشهور مستندی واضح ندارد و اتمام نماز بی
اعاده و تغییر جامه بمقتضای بعضی احادیث ممکن
است و اکثر احادیث متضمن اعاده است و احتیاط
انست که در وسعت وقت اعاده نماز کند و اگر در
اثنای نماز نجاستی بیند و معلوم نباشد که این
نجاست قبل ازین بوده یا الحال بهم رسیده
ظاهر انست که واجبست انداختن نجس یا ازاله
نجاست و اتمام نماز اگر متضمن مبطل نباشد و
الا نماز را از سر باید گرفت و اگر کسی بعد از نماز
نجاستی بر جامه بیند و نداند که در وقت نماز
بوده یا نه بر او اعاده نماز لازم نیست و هرگاه
جامه کسی نجس باشد و غیر ان جامه نداشته باشد
جمعی از اصحاب گفته اند که برهنه نماز می کند و جمعی
گفته اند مخیر است میانه انکه برهنه نماز کند یا با ان
جامه نجس نماز کند و نزد فقیر انست که نماز با ان

جامه نجس کردن اولی است واگر متعذر باشد
کندن جامه با ان جامه نماز می کند ومشهور انست
که اعاده لازم نیست وبعضی گفته اند اعاده می باید کرد
وثابت نیست **فصل** در بیان مطهرات از
جمله مطهرات ابست واحکام آن گذشت دیگر
از مطهرات افتاب است ومشهور میانه متاخران
انست که افتاب پاک می کند بول را ومانند ان
از نجاساتی که جرمی نداشته باشد یا جرمش زایل
ورطوبتی باقی مانده باشد در زمین وبوریا ها
وحصیرها وبناها ودرختها وگیاها هرگاه افتاب
افتاب انرا خشک کند وبعضی حکم مذکور را
مخصوص بول دانسته اند وبعضی مخصوص
زمین وبوریا وحصیر دانسته وبعضی هردو
خصوصیت را اعتبار کرده اند وبعضی گفته اند
محل مذکور پاک نمیشود ولیکن سجده بران می
توان کرد واقرب انست که پاک میشود زمین
وبوریا وحصیر از خصوص نجاست بول ودر
غیر انچه مذکور شد طهارت ونجاست هیچ یک

ثابت

ثابت نیست لیکن تحصیل برائت ذمه یقینیه در امثال
تقاضا اجتناب ازان می کند فهرگاه موضع خشک
شده باشد بغیر افتاب وبران موضع اب بریزند
وافتاب خشک کند مشهور انست که پاک می شود
ومرا درین مسئله تردد است ومشهور میانه
اصحاب انست که خشکی که بغیر افتاب حاصل
شود موجب پاکی نیست وشیخ رحمه الله درین
باب خلاف کرده وهرگاه نجاست دیوار ظاهر
بباطن متصل باشد وافتاب مجموع را خشک
کند مجموع پاک می شود واگر نجاست ظاهر وباطن
از یکدیگر منفصل باشند از تابیدن افتاب
بظاهر باطن پاک نمیشود **دیگر** از مطهرات
اتش است بقول مشهور یعنی هرگاه نجسی باتش
سوخته شود وخاکستر شود مشهور انست
کان خاکستر پاک است ومحقق در این حکم تردد
نموده وگنجایش دارد ومورد حدیث وکلام
بسیاری از اصحاب عین نجاست است هرگاه
بسوزد وخاکستر شود وبعضی تعمیم حکم نموده اند

بروجهی که شامل متنجس نیز هست وحکم باحد
الطرفین خالی از اشکالی نیست و دودی که از
اعیان نجسه برخیزد مشهور انست که پاکست و
محقق تردد نموده وازشیخ نجاست دود روغن
نجس منقول است و درین باب نصی بنظر نرسیده
وبعضی فحم را بخاکستر ملحق ساخته اند در طهارت
وبعضی توقف نموده اند در طهارت ونجاست
وهرگاه گل نجس را به پختن سفال یا اجر شود
در پاک شدن ان میانه علما اختلافست و
هرگاه عین نجاست کرم شود یا خاک شود اشهر
اقوی طهارتست وهرگاه اردی باب نجس خمیر
کنند ونان پزند مشهور انست که ان نان نجس است
وشیخ را قولیست بطهارت وخالی از قوتی نیست
دیگر از مطهرات استحاله است مثل انکه سگ
یا خوکی در نمکزار افتد ونمک شود وبمذهب
جمعی از اصحاب پاک میشود وجمعی نجس دانسته اند
واقوی اولست واز جمله استحاله مطهره است
گردیدن نطفه حیوان پاک واب نجس بول

حیوان

حیوان ماکول اللحم وغذای نجس سرگین وشیر
ماکول اللحم وخون نجس چرک وامثال اینها واز این
بابست سرکه شدن خمر واگرچه بعلاجی باشد
واب انگور بر تقدیری که نجس باشد بسرکه شدن
پاک میشود وبرفتن دو ثلث پاک می شود ومعروف
میانه قائلان نجاست عصیر انگور انست که چون
عصیر پاک شد دستهای مباشران کار وظرفها
او والات پختن هم پاک میشود واگر در حال
نجاست عصیر بجایی رسیده باشد پس رطوبت
ان خشک شود چنانکه معلوم شود که دو ثلث
ان رفته حکم میشود بپاکی وبخاری که از اب نجس
بالا رود وبر جسم صیقلی مجتمع شود وتقاطر
کند اقوی انست که پاکست وبعضی نجس دانسته اند
دیگر از مطهرات زمین است وزمین پاک
می کند باطن کفش وقدم وموزه را خواه از نجاست
براه رفتن باشد وخواه بمالیدن وخواه برخاک
باشد وخواه بسنگ وخواه بریگ وشرط نیست
خشک شدن نجاست قبل از مالیدن بزمین

ونه آنکه نجاست را جرمی باشد پس اگر زیر قدم
یا کفش متنجس باشد بنجاستی که محسوس نباشد
پاک میشود بمجرد راه رفتن و احتیاط آنست که
آن زمین پاک باشد اگرچه قول بآنکه زمین نجس نیز
تطهیر می کند خالی از قوتی نیست و در خشکی
زمین خلافست و اقوی آنست که شرط نیست
و مراعات آن احوط است و در تطهیر کل اشکال
کرده اند و قول بطهارت بعید نیست

فصل

در تطهیر اوانی و بعضی دیگر از احکام اوانی اختلاف
کرده اند اصحاب در شستن از خمر جمعی هفت نوبت
واجب دانسته اند و جمعی سه نوبت و بعضی یکنوبت
واجب دانسته اند بعد از ازاله عین و بعضی دو نوبت
واجب دانسته اند و بعضی یکنوبت مزیل عین کافی
دانسته اند و این قول اقرب است و هرگاه در آنی
موش بمیرد همان اقوال که در خمر شد در اینجا
نیز شده و اقوی آنست که یکنوبت مزیل عین است
و در شستن انا از باقی نجاسات سوی ولوغ
خلافست جمعی سه نوبت واجب دانسته اند

وجمی

وجمی یکنوبت بعد از ازاله عین وجمی یکنوبت
مزیل عین را کافی دانسته اند و این اقربست و هرگاه
سگ ولوغ کند از انائی و مراد بولوغ آنست که سگ
بگوشه زبان از انا آب بیاشامد درین صورت
مشهور آنست که سه نوبت آن انا را می باید شست
یکنوبت بخاک و اگر این حکم اجماعی نباشد اثبات
آن مشکل است و ابن الجنید هفت نوبت واجب
دانسته و این قول ضعیف است و جمعی از اصحاب
لیسیدن سگ را نیز بولوغ ملحق ساخته اند و
اشهر اقوی آنست که این حکم مخصوص ولوغ و
لیسیدن است و در باقی اجزاء و فضلات سگ
اگر در آب افتد این حکم جاری نیست و مشهور
آنست که نوبت اول باید که شستن بخاک باشد و
این احوط است و اکثر اصحاب بر آنند که خاک تنها
کافی است و بعضی مزج آب را شرط دانسته اند
و اقوی اولست و مشهور آنست که انا از ولوغ خوک
هفت نوبت انا را می باید شست و کافی است در
شستن انا با آب قلیل آنکه آب را در انا کنند و حرکت

وحرکت دهند چنانکه اب بهمه جا برسد انگاه
خالی کنند وجمعی گفته اند هرگاه انرا پر کنند حاجت
بتحریك نیست وکافی است در خالی کردن انا
انکه بالتی باشد ومشهور انست که انا وغیران هرگا
باب کر یا جاری شسته شود دو نوبت شستن
معتبر نیست لیکن اول بخاك باید شست اگر نجاست
ولوغ باشد وبعضی تعدد در انجا نیز معتبر دانسته
اند واحوط است لیکن اگر جامه باشد که از بول
نجس شده باشد ودر اب جاری بشویند خبر
صحیح وارد است که یکنوبت کافی است واوانی
کفار پاك است مادام که علم بمباشرت ایشان برطوبت
حاصل نباشد وهمچنین است انچه در دست
ایشان باشد بغیر از پوست وگوشت حتی مایعات
وبعضی در طهارت مایع توقف نموده اند واشهر
اقوی جواز پوشیدن جامه ایست که کافر ساخته
باشد هرگاه علم بملاقات برطوبت نباشد واز
بعضی منع منقولست وحرام است اکل وشرب
از انیه طلا ونقره ومذهب اصحاب انست که

اسعمال

استعمال ان مطلقا حرام است ودر نگاه داشتن
اوانی طلا ونقره بی انکه استعمال کنند خلافست
واقوی انست که وضو ساختن از ظرف طلا و
نقره باعث بطلان وضو نمیشود وهرچند که
انا بر ان صادق نیاید هرگاه از طلا ونقره باشد
استعمال ان حرام نیست ودر مانند سرمه دان و
ظرف غالیه تردد است وعلامه وشهید اقرب
تحریم دانسته اند ودر تزیین مساجد ومشاهد
بقنادیل طلا ونقره تردد است ودر تزیین دیوارها
وسقفها بطلا میانه علما خلافی است بعضی
حرام دانسته اند وبعضی جایز ودر بعضی روایات
صحیحه نهی است از سواری بزین نقره ولجام نقره
واقرب انست که مفضض یعنی ظرفی که بعضی قطعات
ان نقره باشد وبعضی مس ومانند ان مکروه است
واز موضع نقره اجتناب واجب است بقول
مشهور وبعضی مستحب دانسته اند واین اقرب است
تمت الطهارة **فصل** در احکام نماز
درین باب سه مقصد است مقصد اول در عدد نماز

یومیه وانچه متعلق است بآن ودرین مقصد
سه رکن است **رکن اول** در چیزی چند که از
شرایط و مقدمات نماز است ودرین رکن چند
فصل است **فصل** اول در فضیلت نماز نماز
از افضل عبادات است وثواب محافظ بر نماز
عظیم است وعقاب تارک ان الیم وتاکید وتشدید
دران باب در کتاب ظاهر ودرست واخبار
متواتر روایت نموده ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
الکلینی باسناد صحیح از معویه بن وهب کفت
پرسیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم از
افضل انچه تقرب جویند بان بندکان به پروردکار
خود ودوسترین ان بخدای عز وجل چیست
فرمود نمیدانم چیزی بعد از معرفت افضل از
نماز ایا نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم صلی الله
علیه کفت وصیت نمود مرا خدای بصلوة وزکوة
مادامی که زنده ام واز انحضرت منقولست که هر که
یک نماز از و خدای عز وجل قبول کند او را عذاب
نمی کند واز انحضرت منقولست که یک نماز فریضه

بهتر است از بیست حج ویک حج بهتر است از خانه
پر طلا که تصدق کنند تا تمام شود واز حضرت
رسول صلی الله علیه وآله منقولست که مثل نماز
مثل ستون خیمه است هر کاه ستون ثابت است
نفع می کند طنابها ومیخها وپرده وهر کاه ستون
بشکند هیچ یک فایده نمیدهد واز حضرت صادق
علیه السلم منقولست که هر کاه مصلی بنماز برخیزد
نازل میشود بر او رحمت از اطراف اسمان تا اطراف
زمین ومحفوف می شود بملائکه وندا می کند فرشته
که اکر میدانست این مصلی که چیست در نماز هرکز
ترک نماز نمیکرد واز حضرت رسول صلی الله علیه
وآله منقولست که لا یزال شیطان خایف وترسان
است از مومن مادام که محافظت کند بر نمازهای
وهر کاه تضییع کند بر او جری می شود واز انحضرت
منقولست که ستون دین نماز است ونماز اول
چیزیست که نظر می کند بران خدای عز وجل از
اعمال فرزند آدم پس اکر صحیح باشد نظر می کند بر عمل
او واکر صحیح نباشد نظر نمی کند در بقیه اعمال او

وازحضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
کاکر بوده باشد بر درخانه یکی ازشما نهری که غسل
کند در هر روزی از ان پنج نوبت ایا بر جسد او
هیچ چرك باقی می ماند کفتیم نه فرمود که بدرستی که
مثل نماز مثل نهرجاری است هرکاه نمازی را
بکند مکفر میشود کناهان درمیانه دو نماز
وازحضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده
که نیست میان مسلمان ومیانه این که کافر شود الا اینکه
ترك کند نماز فریضه را متعمدا یا تهاون کند بنماز فریضه
وانرا نکند وازحضرت صادق علیه السلم پرسیدند
که سبب چیست که زانی را کافر نمی کویند وتارك
نماز را کافر می کویند وچیست حجت برین فرمود
جهت انکه زانی وانچه بان ماند ان فعل را بواسطه
شهوت می کند جهت انکه شهوت بر او غلبه می
کند وتارك نماز ترك نماز را الا بجهت استخفاف
جهت انکه نمی یابی زانی را که ایان بزن کند الا از
روی شهوت وهرکه ترك نماز می کند قصد

او ترك را بجهت لذتی است پس هر کاه لذت نباشد
استخفاف خواهد بود وهرکاه استخفاف واقع
شود کفر خواهد بود واخبار درین باب از حد و
حصر بیرون است وما جهت اختصار بدین قدر
اکتفا کردیم **فصل دوم** در اقسام نمازها
نماز بر دو قسمست واجب ومندوب ونمازهای
واجب نه است نمازهای یومیه ونماز جمعه ونماز
عید فطر واضحی ونماز کسوف شمس وخسوف
قمر ونماز ایات ونماز طواف ونماز اموات ونماز
منذور وشبه منذور وما عدای اینها سنتی است
وبعضی ازان در محل می اید انشاء الله تعالی و
نماز یومیه پنج است نماز ظهر وعصر وهریك
چهار رکعت است در حضر وسفر ونماز مغرب
وان سه رکعت است خواه در حضر وخواه در سفر
ونماز عشا وان چهار رکعت است در حضر ونصف
ان در سفر ونماز صبح وان دو رکعت است خواه
در حضر وخواه در سفر واما نوافل یومیه در حضر
بحسب روایات مشهوره معموله میانه اصحاب سی وچهار

رکعت است هشت رکعت قبل از ظهر و هشت
رکعت قبل از عصر و چهار رکعت بعد از مغرب
و دو رکعت نشسته بعد از خفتن که یک رکعت
حساب میشود و هشت رکعت نماز شب و سه
رکعت نماز وتر و دو رکعت نماز نافله فجر و در
بعضی روایات سی و سه واقع شده باسقاط
رکعتین بعد از عشا و در بعضی روایات بیست و
نه واقع شده باسقاط چهار رکعت از نافله عصر
نیز و اعتماد بر اولست و مشهور انست که نافله
ظهر هشت رکعت است قبل از ان و نافله عصر
هشت رکعت قبل از ان و بعضی اصحاب مجموع
شانزده رکعت را از ظهر گرفته اند و بعضی دو
رکعت از هشت رکعت قبل از عصر را از عصر
گرفته اند و درین خلاف ثمره واضح معلوم نمی
شود در روایات از تعیین خالی است و در
نیت قصد ان ضرور نیست و احادیث در فضیلت
صلوة لیل و تاکید بر فعل ان بیش از باقی نوافل
است پس قول بافضلیت ان نسبت بباقی بعید

نیست

نیست لیکن ابن بابویه ذکر نموده که افضل ترو اتب
دو رکعت فجر است پس رکعت وتر پس دو رکعت
زوال پس نافله مغرب پس تمام نماز شب پس تمام
نوافل نهار و شیخ در خلاف ذکر نموده که دو رکعت
فجر افضل است از وتر باجماع ما و نوافل ظهرین
در سفر ساقط میشود و در وتیره خلافست
و مشهور سقوط است **فصل سیم** در وقتها
و درین فصل دو مطلب است **مطلب اول**
در تعیین اوقات و درین چند مسئله است
مسئله اول جایز نیست تقدیم نماز بر وقتی
که مقدر شده جهت ان شرعا و نه تاخیر از ان
وقت و بعد از دخول وقت نماز واجب می شود
لیکن بوجوب موسع باین معنی اگر از اول وقت
تاخیر نماید بر او گناهی نخواهد بود چنانچه قول اکثر
علماست و روایات بان وارد است و ظاهر
کلام شیخ مفید دلالت بر تضیق وقت می کند
هر نمازی را دو وقت است و اقوی
و اشهر انست که وقت اول جهت فضیلت

و وقت دوم جهت اجزاء و بعضی گفته اند وقت
اول جهت مختار است و وقت دوم جهت معذور
و مضطر . اول وقت ظهر زوال الفتاب است
وان میل افتاب است از وسط السما و انحراف ان
از دایرهٔ نصف النهار و از انچند طریق توان دانست
از انجمله زیادتی سایه است بعد از ان که بنهایت کمی
رسیده باشد یا بالکلیه برطرف شده باشد
چنانچه گاهی در بعضی بلاد می شود و بیان
این انست که هرگاه افتاب طلوع کند هر شاخصی
که بر زمین راست نصب می کند سایه ان طولانی
خواهد بود و هرچند افتاب بلند میشود سایه
کم می شود تا وقتی که سایه بنهایت کمی برسد یا بالکلیه
برطرف شود و ان وقتی است که افتاب بوسط
السما برسد انگاه سایه زیاده میشود و ان اول
وقت زوال است و طریق شناختن ان انست
که چوبی بر زمین نصب کند راست بحیثیتی که
از اثر لرزانی نباشد و در نزدیکی ظهر سایه او را
مساحت کند پس صبر کند انگاه ملاحظه کند

اکر

اگر سایه کم شده یا مثل اول است هنوز ظهر نشده
و اگر زیاده شده اول وقت ظهر است و این طریقه
در روایات مذکور است و دایرهٔ هندیه و اسطرلاب
و امثال ان نیز تشخیص وقت توان کرد **چهارم**
در اخر وقت ظهر اقوال متعدده است و اصح انست
که اخر وقت ظهر جهت مختار و مضطر وقتی
است که بغروب افتاب از وقت مقدار ادای عصر
باقی مانده و وقت فضیلت ممتد است تا وقتی که سایه
هر چیز مثل ان چیز شود **پنجم** مشهور میانه اصحاب
انست که از اول زوال بقدر چهار رکعت نماز اختصاص
بظهر دارد و بعد از ان وقت مشترک میشود
میانه ظهر و عصر تا وقتی که بغروب افتاب مقدار
چهار رکعت باقی ماند انگاه مخصوص بعصر است
و جمعی از علما گفته اند که از زوال تا غروب افتاب
وقت مشترک است میانه ظهر و عصر و این
خلاف در صورت تذکر تقدیم ظهر بر عصر واجب
است تا وقتی که بغروب افتاب مقدار چهار رکعت
باقی ماند که در ان وقت عصر را می باید کرد پس

اگر در صورت تذکر تقدیم ظهر عصر بر ظهر نماید
قبل از زمان چهار رکعت مذکور نماز او باطل خواهد
بود و ثمره خلاف در مثل آن ظاهر میشود که نماز
عصر را در وقت مختص بظهر کند یا آنکه ظهرین
را بجا آورد بظن دخول وقت پس معلوم شود
که عصر در وقت مختص واقع شده پس بقول
اختصاص عصر باطل خواهد بود و بقول اشتراک
صحیح و مثل آنکه گمان کند ضیق وقت را الا از
اداء عصر و چون در این صورت عصر را بجا
آورد و چون فارغ شود معلوم شود که خطا
کرده بود و از وقت بقدر یک رکعت باقی مانده
باشد در این صورت ظهر را می کند بقول
اشتراک دون قول باختصاص و مثل آنکه نماز
ظهر کند در آخر وقت بگمان آنکه وقت واسع است
آنگاه معلوم شود که وقت وسعت یک نماز بیش نداشته
و در این صورت بنا بر قول باشتراک نماز صحیح خواهد
بود و بنا بر قول باختصاص ظهر را نیز قضا باید
کرد و چون خلاف مذکور در مغرب و عشا نیز

حلی

جاری است ثمره ظاهر میشود در آنکه از آخر
وقت بقدر چهار رکعت باقی ماند پس بنا بر قول
اشتراک مغرب و عشا هر دو را باید کرد و بنا بر
قول اختصاص عشا را باید کرد بدون مغرب و
در بعضی مواضع دیگر نیز ثمره دیگر خلاف ظاهر
میشود و آنکه گفته اند بقدر چهار رکعت مخصوص
فلان نماز است یعنی قدر چهار رکعت جامع
واجبات و شروط باقل واجب و این بحسب حال
مکلف تفاوت می کند که در آن حال مقیم است
یا مسافر صحیح است یا مریض خایف است یا ایمن
سریع الحرکات والقرات است یا بطی شرایط
مانند طهارت و غیر آن حاصل است یا مفقود
و فقیر را در مسئله اختصاص و اشتراک تامل است
بحسب تعارض دلیل و میل بجانب اشتراک را بعید
نمیدانم **ششم** اول وقت عصر وقتی است که از نماز
ظهر فارغ شود و در آخر وقت عصر اقوال
متعدد است و اصح و اشهر آنست که آخر وقت
عصر غروب آفتاب است خواه مختار باشد و

خواه مضطر **هفتم** اول وقت مغرب افتاب
است بلاف واختلاف نموده اند علما درانچه
غروب افتاب بان معلوم میشود واکثر بران
رفته اند که غروب افتاب بان معلوم میشود
که سرخی از جانب مشرق برطرف شود و
اقوی انست که غروب افتاب بان تحقق میشود
که شعاع افتاب از درختان وبناها زایل شود
وحقیقت ان پنهان شدن قرص است واین
مختار علم الهدی وشیخ در مبسوط وابن الجنید
وبعضی دیگر از اصحاب است **هشتم** در اخر وقت
مغرب اقوال متعدده است واشهر انست که
اخر وقت مغرب وقتیست که بنصف شب مقدار
چهار رکعت باقی مانده خواه مختار باشد وخواه
مضطر وبعضی کفته اخر وقت مغرب برطرف
شدن سرخی مغرب است وبعضی کفته اند
اخر وقت مغرب جهت مختار برطرف شدن
سرخی است وجهت مضطر ربع شب وبعضی
جهت مضطر نصف شب کفته اند وبعضی کفته اند

وقت مغرب را جهت مضطر کشیده است تا وقتی که بنصح
قدر نماز عشا باقی ماند واقوی در نظر فقیر انست
که وقت مختار کشیده است تا نصف شب و
وقت مضطر تا قبل از طلوع صبح بمقدار عشاء
ودر اخیر ترددی هست وبرطرف شدن سرخی
منتهای وقت فضیلت است وتاکید بسیار در
مسارعت در نماز مغرب ودم تاخیر از اخبار مستفاد
میشود واحتیاط انست که بقدر امکان از ذهاب
حمره تاخیر ننماید **نهم** مشهور میانه اصحاب
انست که اول وقت عشا وقتیست که بقدر سه
رکعت بکذرد وبعضی کفته اند اول وقت عشا برطرف
شدن سرخی مغربی است واقوی قول اول است
وخلاف در اختصاص واشتراک درینجا مثل
انست که در ظهر کذشت **دهم** مشهور میانه
اصحاب انست که اخر وقت عشا مطلقا خواه
مضطر باشد وخواه مختار نصف شب است
وبعضی کفته اند ثلث شب است وبعضی کفته اند
جهت مختار ثلث شب است وجهت مضطر

نصف شب و بعضی جهت مختار ربع شب گفته
اند و بعضی جهت مضطر طلوع صبح گفته اند و
اقوی در نظر انست که اخر وقت مختار نصف
شب است و اخر وقت فضیلت ثلث شب است
و اخر وقت مضطر تا صبح محتمل است و در آن
ترددی هست **یازدهم** اول وقت صبح فجر
معترض است و ان سفیدی است که بر افق پهن
میشود و انرا صبح صادق گویند و اخر وقت صبح
بقول اشهر اقوی طلوع افتاب است و بعضی گفته
اند اخر وقت ان ظهور سرخی مشرقی است **دوازدهم**
اول وقت نافله ظهر زوالست و اخر ان بقول
مشهور وقتی است که سایه هر چیز بقدر دو
قدم زیاد شود و بیان معنی قدم انست که هر شاخص
را بهفت دابهفت قسمت کنند و هر قسمتی را
قدم گویند و بعضی گفته اند اخر وقت نافله ظهر
وقتی است که سایه هر چیز مثل ان شود و بعضی
گفته اند وقت نافله ممتد است بامتداد فریضه
و در ترجیح اقوال تاملی هست لیکن اولی انست

کبعد

که بعد از دو قدم هرگاه نافله نکرده باشد شروع در
فریضه کند و نافله را تاخیر نماید و مشهور انست
که هرگاه وقت نافله بیرون رود و یک رکعت
از نافله بجا آورده باشد نوافل را تمام نماید و آن
شروع در فریضه نماید و بعید نیست و جماعتی
گفته اند هرگاه یک رکعت بجا اورده باشد نوافل
را مخففه تمام کند یعنی باقل مجزی اکتفا کند مانند
قرات حمد تنها و یک تسبیح در رکوع و سجود حتی بعضی
گفته اند که اگر تخفیف به نشستن بعمل اید نشسته
باید کرد و سند این ظاهر نیست و وقت نافله عصر
بقول مشهور بعد از فراغ از ظهر است تا وقتی که
سایه چهار قدم زیاد شود و بقول دیگر تا وقتی
که سایه هر چیز دو برابر او شود و بقول دیگر
ممتد است بامتداد فریضه و بدستور ظهر
در این مسئله تاملی هست لیکن بعد از چهار
قدم اولی اشتغال بعصر است و مشهور انست که
هرگاه سایه چهار قدم زیاد شود و یک رکعت نافله
بجا اورده باشد نوافل را تمام کند والا فریضه را

بجا آورد و در روز جمعه تقدیم نوافل بر زوال
جایز است بتفصیلی که در محل خود می آید انشاء
الله تعالی **سیزدهم** آخر وقت نافلهٔ مغرب بقول
مشهور بر طرف شدن سرخی مغرب است
و سفیدی باقی بعد از بر طرف شدن سرخی
معتبر نیست و شیخ شهید در ذکری و دروس
میل نموده باشتداد نافلهٔ مغرب بامتداد فریضه
و مشهور میانهٔ اصحاب آنست که هرگاه سرخی
مغربی بر طرف شود و نافلهٔ مغرب را تمام
نکرده باشد مشغول میشود بعشاء و ابن ادریس
منقولست که هرگاه پیش از زوال سرخی شروع
نافله نموده باشد تمام می کند و این قول بعید نیست
و وقت نافلهٔ وتیره بعد از عشاء است و ممتد است
بامتداد فریضه و شیخان و جماعتی از اصحاب
ذکر نموده اند که سزاوار آنست که این دو رکعت
را خاتمهٔ نوافل خود سازد و مستند این سخن
معلوم نیست **چهاردهم** معروف از مذهب
اصحاب آنست که وقت نماز شب بعد از نصف شب است

و فاضلان

و فاضلان نقل اجماع بر این نموده اند و ادله دلالت
بر شرعیت آن بعد از نصف شب می کند و دلالت
بر عدم شرعیت قبل از آن ندارد و اخبار متعدده
دلالت بر رخصت قبل از آن می کند و در معتبر
و منتهی نقل اجماع بر آن شده که هر چند بفجر نزدیک
تر باشد افضل است و بعضی احادیث دلالت
بر آن دارد لیکن اخبار متعدده دلالت بر آن
میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و
حضرت امیر المومنین علیهما السلام نماز شب را بعد از
نصف شب می کرده اند بی فاصله بسیار و بسیاری
از روایات دالست بر افضلیت آن وقت و عمر بن
یزید روایت نموده از حضرت صادق علیه السلم
باسناد صحیح که فرمود بدرستی که در شب ساعتی است
که موافق آن ساعت نشود هیچ بندهٔ مسلمی که نماز کند
و دعا کند خدا را در آن ساعت الا آنکه مستجاب
می شود در هر شب راوی گوید گفتم کدام ساعت
است از شب فرمود هرگاه بگذرد نصف شب
تا ثلث باقی و ابن الجنید گفته مستحبست تعریف نماز

شب در سه وقت از شب بنا بر صحیحهٔ معاویة
بن وهب که دلالت می کند بر انکه حضرت رسول
صلی الله علیه واله تعریف نماز شب می کرد در شب
بسه دفعه واخر وقت نماز شب بقول مشهور
طلوع صبح صادقست وبقول علم الهدی طلوع
فجر اول وهر گاه چهار رکعت از نماز شب بجا آورده
صبح طالع شود اشهر اقوی انست که نماز شب را
تمام می کند انگاه مشغول بفریضه می شود وشیخان
واتباع ایشان ذکر نموده اند که هر گاه چهار رکعت
نکرده باشد وصبح طالع شود ترک نماز شب می کند
ورکعتین فجر را بجا می آورد لیکن روایات بسیار
دلالت بران می کند که هر گاه صبح طالع شود نماز شب
ووتر امی کند لیکن این را عادت خود نسازد ودر
معتبر ذکر نموده که درین باب دو روایت است وبعد
از نقل روایتین گفته اند اختلاف فتوی دلیل
تخییر است وانچه گفته نیکوست پانزدهم
اول وقت دو رکعت نافله فجر بقول اشهر اقوی
بعد از فراغ از نماز شب است وبقول علم الهدی

وشیخ

وشیخ در مبسوط بعد از طلوع فجر اول است و
صاحب معتبر گفته تاخیر ان تا طلوع فجر اول افضل
است استناد بدو روایت که حمل ان بر تقیه قریب است
وممتد است وقت نافله فجر تا ظهور سرخی مشرقی
بقول مشهور وبقول دیگر تا طلوع صبح واخبار
متعدده دلالت می کند بر جواز رکعتین بعد از
طلوع صبح وبعضی اخبار دلالت می کند بر منع و
جمع بین الاخبار بحمل اولی بر جواز واخیر بر افضلیت
ممکن است مسئله دهم جایز است تقدیم نوافل
شب بر نصف شب نسبت بمسافران وجوانان که
رطوبت سر باعث غلبه خواب ومانع از قیام ایشان
باشد بقول اشهر اقوی ومنقول از زرارة بن اعین
از قدمای اصحاب منع است چنانچه قول ابن ادریس
ومختار مختلف است وقضاء نافله شب افضل است
از تقدیم مقصد دویم در بعضی احکام متعلق
باوقات ودرین مقصد چند مسئله است اول
جایز است قضاء فرایض در هر وقت ما دام که وقت
نماز حاضر تنگ نباشد ومذهب شیخان واتباع ایشان

ایشان انست که نوافل غیر مرتبه وقضاء نوافل مرتبه
را در وقت فریضه نمی توان کرد ومذهب شهید
وابن الجنید جواز است واین اقوی است وقول اکثر
انست که کسی که بر ذمتا و نماز قضاء واجب بوده
باشد نماز نافله نمی تواند کرد وقول دیکر جواز است
واین قول ابن الجنید وابن بابویه وشهیدان است
واین قول اقوی است دوم مشهور میان اصحاب
کراهت نوافل است در پنج وقت وقت طلوع افتاب
تا وقتی که افتاب بلند شود وشعاع ان ظاهر شود
وسرخی بر طرف شود ووقت میل افتاب
بغروب وزردی تا وقتی که غروب کامل شود
وسرخی مشرقی بر طرف شود ووقت قیام افتاب
در وسط النهار تا وقتی که زوال شود الا در
روز جمعه وبعد از نماز صبح تا طلوع افتاب
وبعد از نماز عصر تا غروب افتاب الا نوافل
ذی سبب چون قضاء نوافل ونماز حاجت
وغیره وبعضی اصحاب استثناء ذی سبب نکرده
اند واز ابن بابویه توقف در اصل حکم ظاهر میشود

ورو

روایات متعدده دالست بر کراهت ودر استثناء
ذی سبب تاملی هست وروایات معتبره منقوله
از حضرت صاحب الامر علیه السلام دلالت بر عدم کراهت
میکند وحمل اخبار مذکوره بر تقیه ممکن است
بنا بر موافقت با روایات عامه وتشنیع بعضی
قدما اصحاب بر اهل سنیان در روایت کردن
ایشان امر مذکور از حضرت رسول الله صلی الله
علیه واله منقولست ومسئله محل توقف است
سیم نماز در اول وقت افضل است الا چند
موضع که تاخیر از اول وقت افضل است اول تاخیر
ظهر کسی را که نافله کذار باشد تا بعد از فراغ از
نوافل بقول مشهور وبعضی از محققان ومتاخران
کفته اند مستحب است تاخیر ظهر تا وقتی که از اول
زوال دو قدم سایه بکردد واول خالی از رجحانی
نیست دوم مستحب است تاخیر عصر بمقدار
نافله وبعضی کفته اند بمقدار انکه سایه هر چیز
مثل ان شود وبعضی کفته اند بمقدار انکه سایه دو
قدم بکردد واول اقرب است سیم مستحب است

تاخیر ظهر جهت سردی هوا و بعضی اعتبار کرده
اند که صلوة جماعت باشد و بعضی اعتبار کرده اند
که نماز در مسجد باشد و در بلاد حاره باشد
و در وقت شدت گرما باشد و بعضی روایات
دلالت بر عموم حکم می کند **چهارم** مستحب است
تاخیر نماز مغرب تا بر طرف شدن سرخی شرقی
بنابر آن قول که اول وقت مغرب پنهان شدن
قرص آفتاب است **پنجم** مستحب است تاخیر
نمودن مغرب و عشاء کسی را که از عرفات بمشعر
رود تا رسیدن بمشعر و اگرچه ربع شب بگذرد
ششم مستحب است تاخیر نماز خفتن تا بر طرف
شدن سرخی مغربی **هفتم** مستحبست مستحاضه
را تاخیر نماز ظهر و مغرب تا آخر وقت فضیلت
تا جمع کند میان نماز سابق و لاحق بیک غسل
هشتم مشغول بقضاء فرایض مستحب است که
تاخیر ادا نماید بقول مشهور بین المتاخرین **نهم**
تاخیر نماز صبح تا وقتی که نافله شب را تمام کند هرگاه
چهار رکعت از آن دریافته باشد **دهم** مستحبست

مستحبست تاخیر نماز مغرب روزه دار را هرگاه
کسی در افطار انتظار او کشد **یازدهم** بعضی گفته
اند هرگاه ظن بدخول وقت داشته باشد و راه
بعلم نداشته باشد مستحب است که تاخیر نماز کند تا
وقتی که علم بهم رسد **دوازدهم** کسی که او را اقتضای
بول و غایط می شده باشد تاخیر نماز کند تا وقتی که رفع
آن نماید **سیزدهم** تاخیر نماز شب تا آخر وقت
چنانچه گذشت **چهاردهم** تاخیر دو رکعت فجر
تا طلوع فجر اول نزد بعضی اصحاب و در آن تاملی هست
پانزدهم تاخیر نماز با آخر وقت کسی را که اراده
تیمم داشته **شانزدهم** تاخیر سلس و مبطون نماز
را با آخر وقت جهت جمع **هفدهم** تاخیر صاحبان
عذر نماز را با آخر وقت با امید زوال عذر و جمعی
از اصحاب واجب دانسته اند **هجدهم** قضاء
نماز شب در صورت جواز تقدیم **نوزدهم** تاخیر
نماز از نافله هرگاه پیشتر بجا نیاورده باشد **بیستم**
تاخیر مسافر نماز را تا وقت دخول منزل که تمام
کند و بعضی مواضع دیگر اصحاب ذکر نموده اند

تاخیر

ودرشرح ارشاد بان اشارتی شده **مسئله چهارم**
مشهور میان اصحاب انست که هرگاه مکلف متمکن
از تحصیل یقین بوقت بوده باشد اعتماد بر غلبه
ظن نمی تواند کرد وظاهر شیخ مفید وشیخ ابوجعفر
در نهایه جواز است ودیگر جواز اعتماد کردن بر اذان
شخص ثقه صاحب احتیاط خلافست وروایات
دراین باب مختلفاست وترجیح قول بجواز بعید
نیست وظاهر عدم جواز اعتماد بر شهادت یک عدل
است وظاهر اکثر اصحاب جواز اعتماد بر شهادت
دو عدلاست واثبات ان بحسب دلیل اشکال
دارد ومشهور میان اصحاب جواز اعتماداست
بر اماراتی که مفید ظن باشد بوقت در صورتی
که تحصیل علم ممکن نباشد وبنابرین واجب نیست
تاخیر کردن تا یقین بوقت حاصل شود وجمعی
از اصحاب درین باب مخالفت نموده اند ودرین
مسئله ترددی هست هرچند قول مشهور
خالی از رجحانی نیست واز بعضی روایات معلوم
میشود که در ز واگر هرگاه خروسها اواز کنند و

جواب

جواب هم گویند حکم بزوال توان کرد وظاهر ابن
بابویه عمل باینست وشیخ شهید میل باین نموده
وبعید نیست لیکن مراعات احتیاط ضرور است
واگر کسی اعتماد کند بر ظن انگاه ظاهر شود بطلان
ظن او وانکه نماز او تمام قبل وقت واقع شده
اعاده لازم است واگر وقت داخل شود واو در
نماز باشد بقول شیخ وجماعتی از اصحاب نماز او مجزی
است وجمعی قایل شده اند بوجوب اعاده وقول اول
خالی از رجحانی نیست واگر نماز را قبل از وقت
کند بالتمام نماید با نسیان از روی جهل نماز او باطل
است واگر داخل شود وقت واو در نماز باشد
در صورت عمد نماز او باطل است ودر صورت
نسیان خلافست واقرب بطلان است ووهم
چنین است حکم جاهل هرگاه کسی گمان
کند که نماز کرده پس مشغول شود بنماز عصر و
قبل از تسلیم بخاطر اواید که نماز ظهر نکرده عدول
می کند ونیت می کند که این نماز ظهر است انگاه
عصر را بجا می اورد واگر بخاطر اید بعد از فراغ

ظاهر بعضی روایات معتمده انست که انچه کرده
ظهر حساب می کند و عصر را بجا می اورد و مشهور
انست که بقول اشتراك وقت اعاده نمی باید کرد
وبنا بر قول اختصاص مراعات باین کرد که در
وقت مختص واقع شده یا مشترك و اعاده باید
کرد بنا بر اول دون ثانی **فصل سیوم**
در قبله ومراد بقبله ان چیزیست که واجب
است رو کردن بعین ان چیز یا طرفی که آن
چیز در ان طرف است در نمازهای واجبی
واختلاف نموده اند اصحاب در انچه رو بجانب
او کردن واجب است جمعی از قدما و اکثر متاخران
بان رفته اند که عین کعبه است کسی را که تحصیل
علم بان میسر باشد بی مشقت بسیار و جهت
کعبه است جهت کسی که علم مذکور برا و اسان
نباشد و جمعی دیگر از اصحاب بان رفته اند
که کعبه قبله کسی است که در مسجد الحرام باشد
ومسجد قبله کسی است که در حرم باشد و حرم
قبله کسی است که بیرون از حرم باشد و در ذکری

اینقول

این قول را باکثر اصحاب نسبت داده و ظاهر انست
که فریقین متفق باشند بر انکه واجب است توجه
باصل کعبه کسی را که مشاهده کعبه کند یا در حکم
مشاهده باشد و کسی دور باشد چاره نیست او را
الا توجه بجهت بنا برین خلاف را ثمره بسیار
نخواهد بود و اصحاب را اختلاف بسیار است
در تفسیر جهت و تحقیق ان چندان فایده ندارد
بعد از اتفاق همه بر انکه فرض کسی که دور از مکه
باشد مراعات علامات و امارات است که در
شرع مقرر شده و استقبال قبله واجب است
در نمازهای واجبی و شرط صحت نماز است
ودر نمازهای نافله خلافست لیکن جایز است
نماز نافله در سفر بر راحله اتفاقا و در حضر خلافست
واقرب انست که جایز است نماز نافله در سفر
وحضر و راحله در حالت ضرورت و اختیار
وهمچنین در حالت رفتار و مستحب است در ان
صورت استقبال بتکبیرة الحرام و بعضی واجب
دانسته اند و درین صورت کافی است در رکوع

وسجود ایما لیکن باید که سجود اخفض از رکوع باشد
و واجب نیست در ایماء سجود وضع جبهه وهر کاه
ماشی رکوع وسجود بجا آورد با امکان اولی است
وهر کاه علم بقبله میسر باشد بمشاهده یا خبر متواتر
یا مقابله قبله معصوم اکر در جائی ثابت باشد
عمل بان باید کرد والا اعتماد باید کرد بر علامات
وعلامت اهل عراق وهر کس که بر سمت ایشان
باشد مانند خراسان وسایر بلاد ایران انست
که جدی را بر پشت دوش راست بکیرند و
مغرب را بر یمین ومشرق را بر یسار و افتاب
را وقت زوال برابر روی راست کیرند لیکن درین
علامات بحسب بلاد وفصول اختلاف بسیار
بهم میرسد اکر کسی را اطلاع بر قواعد هیئت بوده
باشد بان رجوع نماید الا ظنی که او را حاصل شود
اکتفا می تواند کرد وهر کاه رجوع بعلامات میسر
نباشد بحسب مانعی چون ابر اشهر اقوی انست
که تحصیل ظن میکند بهر عنوان که میسر باشد
وبعضی نماز بچهار جانب را واجب دانسته اند

واکر

واکر تحصیل ظنی نماید وشخصی بخلاف ان اخبار نماید
مشهور انست که باماره خود عمل می نماید وجماعتی از
اصحاب مانند محقق وشهید رفته اند که باقوی ظنون
عمل نماید واین قول اقوی است واکر امارات مفقود
باشد وعدلی بقبله اخبار نماید اقرب انست که بان
عمل می نماید وقولی دیکر انست که بچهار جهت نماز
می کند ودر عمل بقول فاسق یا کافر در صورت
مذکوره خلافست ومحقق ترجیح ان کرده که عمل
می توان کرد اکر مفید ظن بوده باشد وبعید نیست
وهر کاه ظن بهیچ نحو حاصل نشود اکثر بر انند
که بچهار جانب نماز می کند وجمعی از اصحاب بران
رفته اند که یك نماز می کند بهر طرف که اتفاق
افتد واکر بعد از انقضای وقت معلوم شود
که بغیر قبله بوده اعاده بر او لازم نیست واین
قول اقوی است وبنا بر قول مشهور هر کاه مانعی
باشد از نماز کردن چهار جانب چون ضیق وقت
بقدر ان می کند که وقت کنجایش ان داشته باشد
تقلید می نماید وهمچنین عامی که متمکن از اجتهاد نباشد

بقول اشهر اقوی و بعضی گفته اند بچهار جانب
نماز می کند و خلافست در انکه ایا از اجایز است
تقلید فاسق یا کافر یا صبی یا مرد زن و اقرب جواز
است هر گاه اعتماد و وثوق بر قول ایشان بوده
باشد و ظاهر وجوب رجوع است با قوی ظنین
پس اگر محرابی تواند یافت از جوامع مسلمین مقدم
خواهد بود و همچنین عدل بر غیر عدل در صورت
تعارض و مشهور انست که عامی متمکن از معرفت ادله
قبله در سعت وقت تقلید دیگری نمی تواند کرد
و شیخ تجویز تقلید عدل عارف نموده و جایز است
اعتماد بر قبلها مساجد و مقابر بلاد مسلمین که
نماز خلق کثیر از مسلمین بران واقع شده و اقوی
انست که اگر اجتهاد کند بر تیامن یا تیاسر با مان
اقوی اعتماد بر ظن اقوی خود مینماید و کسی که از روی
اضطرار نماز بر راحله کند اگر متمکن از استقبال
قبله نباشد در تمام نماز در تکبیرة الاحرام استقبال
قبله می کند و بعضی گفته اند انچه میسر باشد از
استقبال بجا می اورد و همچنین است حکم ماشی

دمجی

و همچنین است حکم نماز در کشتی علی المشهور و
از بسیاری از روایات ظاهر میشود که در کشتی
استقبال قبله باید کرد بقدر امکان و اگر نماز کرده
باشد بجانبی بحسب ظن یا تنگی وقت و بعد از
فراغ معلوم شود که نماز بغیر قبله شده اگر انحراف
چندان نبوده که بمشرق یا مغرب رسیده باشد
نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست و اگر بحد مشرق
یا مغرب رسیده باشد و وقت باقی باشد اعاده
می باید کرد و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا
لازم نیست و اگر انحراف زیاده از حد مشرق
یا مغرب بوده باشد اقوی انست که در وقت اعاده
می کند و بعد از خروج وقت قضا بر او لازم نیست
و جمعی از اصحاب قضا را لازم دانسته اند و اگر
در اثنای نماز معلوم شود که از قبله منحرف است
اگر انحراف بحد تشریق و تغریب نرسیده باشد
بقبله میگردد و الا نماز را از سر می کند
در لباس مصلی واجب است ستر عورتین در
نماز و اگر عمدا مکشوف العوره نماز کند نماز او باطل

خواهد بود و عورتی که ستر ان در نماز واجب
است قبل است و دبر و از انجمله است بیضتین
والیتین در ان داخل نیست بنا بر قول اشهر اقوی
و بعضی ما بین ناف و زانو را عورت دانسته اند
و بعضی از ناف تا نیمه ساق را عورت دانسته
و معتبر ستر لون است و در ستر حجم خلاف است
و اظهر جواز عدم است و قول اشهر اقوی انست که
جسد زن آزاد تمام عورتست در نماز واجب
است سوی رو و کفین از حد بند دست خواه
ظاهر کف باشد و خواه باطن و سوی قدمین
خواه ظاهر و خواه باطن و در اثبات وجوب ستر
کردن خفائی هست و در اکثر عبارات اصحاب
وجوب ستر مو مذکور نیست و شیخ شهید اقرب
وجوب را دانسته و در این تامل است و جایز است
کنیز و صبیه غیر بالغه را نماز کردن سر برهنه
و اگر کسی نسیانا بی ستر عورت شروع در نماز
کند یا در اثنای نماز منکشوف شود بغیر عمد اشهر اقوی صحت نماز
است و بعضی فرق کرده اند میانه کشف در ابتداء

وانکشاف

وانکشاف در اثنای و واجب است که ستر بجامه
پاک باشد الا انچه استثنا شده و باید که ان جامه ملک
مصلی باشد بحسب عین یا منفعت یا ماذون
باشد از جانب مالک در پوشیدن ان جامه یا
نماز کردن در ان باذن صریح یا مفهوم غیر صریح
و بعضی علما ذکر کرده اند که اذن شاهد حال و
ان انست که قراین و احوال دلالت بر رضای مالک
کند و در اینجا کافی نیست و درین تاملی هست و
جایز است که لباس بوده باشد از هر چیز که از زمین
روییده باشد مانند پنبه و کتان و علف و جایز است
از پوست هر حیوانی که گوشت ان را خورند بشرط
انکه ان را تذکیه کرده باشند و هر چند دباغی نکرده
باشند بقول اشهر اقوی و در پشم و موی و وبر
و کرک ان حیوان و اگرچه میته بوده باشد تا شسته
موضع اتصال و جایز است نماز در کرک خز خالص
لیکن انچه امروز بخز شهرت یافته معلوم نیست
که ان خز باشد پس ازین در نماز اجتناب باید کرد
و در پوست خز خلافست و در پوست سنجاب

خلافست واحوط اجتناب است وحرام است
نماز در پوست میته اگرچه اورا دباغی کرده
باشند وجمعی از فضلاء اصحاب ذکر کرده اند که
همچنانکه نماز باطل است در میته با علم بانکه ان
میته است با وجود ان در دست کافر همچنین
باطلست با شك در تذکیه وفقیر را در ان تامل است
وعلی ای تقدیر هرگاه قراین دلالت کند بر تذکیه
بلاشك محکوم بطهارت خواهد بود وکافی است
در تذکیه وجود ان در دست مسلم یا در بازاری
که غالب بر مسلمان باشند خواه صاحب ید اخبار
بتذکیه نماید وخواه نه ومستحل میته باشد بدباغت
یا ذباحت اهل کتاب وخواه نه بعضی منع نموده
اند از انچه یافت شود در دست مستحل میته
بدباغت وبعضی منع نموده اند از ان بدون اخبار
صاحب ید بتذکیه ودر میته غیر ذی النفس
خلافست واحوط اجتنابست وفرق نیست
در ثوب میان انکه ساتر عورت باشد یا نه ودر
استصحاب غیر ملبوس دو وجه است وحرام است

نماز در

نماز در پوست حیوانی که گوشت اورا نخورند
واگرچه اورا دباغی کرده باشند وهمچنین در ابریشم
وموی وپر وکرك ان واشهر اشبه انست که در مثل
بند زیر جامه وطاقیه که از پوست غیر ماکول ساخته
باشند نماز جایز نیست ومشهور عدم جواز نماز است
در بند زیر جامه وقلنسوه که از وبر غیر ماکول
اللحم ساخته باشند وقولی بجواز هست در
معتمد از وبر خرگوش وروایت صحیح دلالت
بران وبر غیر ماکول اللحم باشد مانند زیر جامه
از وبر خرگوش ساخته باشند وکلام اصحاب
مطلق است در منع ابریشم وموی غیر ماکول اللحم
بی تخصیص بملابس پس مویها که بر جامه افتاده
باشد بنابرین قول مبطل خواهد بود وقول بمنع
خالی از رجحانی نیست الا در موی انسان که اقرب
جواز است واخبار در پوست روباه وخرگوش
مختلف است ودر این مسئله ترددی هست
وقول بمنع خالی از رجحانی نیست الا در موی انسان
که اقرب جواز است واخبار در پوست روباه و

اللحم

خرگوش مختلف است و درین مسئله تردد
هست و قول بمنع خالی از رجحانی نیست و اخبار
در نماز بن مختلف است و جانب منع خالی
از قوتی نیست و حرام است پوشیدن حریر محض
بر مردان خواه در حال نماز و خواه در غیر آن و نماز
در لباس حریر باطلست خواه آن لباس ساتر
باشد و خواه نه و تحریم مذکور مخصوص است
بحال اختیار پس در حال ضرورت چون دفع
حر و برد جایز است و همچنین در حالت حرب
و تحریم مخصوص است بحریر محض پس پوشیدن
ممتزج جایز است و اگر بدو زند حریر را بغیر
حریر دفع تحریم نمیشود و همچنین اگر ظاهر حریر
باشد و استر غیر حریر یا بر عکس و اگر حشو جامه
حریر باشد بقول اکثر حرام است و شیخ شهید
میل بجواز نموده و خالی از قوتی نیست و ظاهر
جواز صلوة است با تکمه حریر و احتیاط اجتنابست
و در مانند بند زیر جامه و طاقیه و امثال آن
از چیزهای که بتنهایی ساتر عورت نباشد

خلافست

خلافست و اقوی منعست و جایز است سوار شدن
بر حریر و فرش ساختن بقول اشهر اقوی و معروف
میان اصحاب آنست که سجاف حریر جایز است و
در این تردد هست و احتیاط مقتضی اجتنابست
چنانچه منقول از ظاهر کلام ابن البراج است و بعضی
تحدید جواز بقدر چهار انگشت نموده اند و جایز است
زنان را پوشیدن حریر در غیر نماز باتفاق و در
حالت نماز خلافست و اکثر بجواز اند و خالی از
قوتی نیست بعضی حرام دانسته بر ولی تمکین اطفال
از لبس حریر و بعضی جایز دانسته اند و این قول
محقق و سایر متاخرین است و چیزی که پشت قدم
را به پوشاند و مفصلی که ما بین قدم و ساق است
یا بعضی از ساق نه پوشاند بقول جمعی از اصحاب نماز
در آن جایز نیست چون کفشهای متعارف و جمعی
از اصحاب مکروه دانسته اند و این قول اکثر متاخرین
است و اقوی عدم تحریم است و مستحبست مرد را
پوشیدن تمام بدن در نماز بغیر از آنچه معتاد
است انکشاف آنچون رو و دستها و مستحب است

زنانرا پوشیدن سه جامه در نماز پیراهن و
جامه که بر بالای انست و روپاك ومكروه است
جامه سیاه الا الخف وعمامه وعبا ومثاکه است
کراهت در قلنسوه سیاه ومكروه است مزعفر
ومعصفر وسرخ ومستحب است پوشیدن
سفید وپنبه وکتان ومكروه است نماز بیك
جامه رقیق ومكروه است اشتمال صما وان انست
که جامه بر دوش اندازند وطرفین را داخل سازد
بزیر دست وجمع کند طرفین را بر یك دوش و
نماز کردن بی حنك اگرچه بخصوص نماز نصی بنظر
نرسیده اما چون اصل این مذموم است وابن
بابویه از مشایخ خود عدم جواز نماز نقل کرده ازان
اجتناب باید کرد ومكروه است پشمانزی در
یکجامه بغیر رداء ومكروه است در نماز آهن
داشتن با خود ظاهر ومكروه است نماز در
انگشتر یا جامه که صورت ومثال داشته باشد
بقول اشهر اقوی وبعضی حرام دانسته اند واقوی
انست که فرقی نیست میان صورت حیوان

وغیر حیوان ومكروه است نماز رو بوسائد صورت
دار مگر انکه بپوشاند ومكروه است گذاشتن دراهم
سیاه صورت دار در طرف مقابل قبله مگر انکه
بپوشاند وکراهیت زایل میشود بتغییر صورت
فصل در مکان مصلی جایز است نماز در
مکانی که مملوك بحسب عین یا منفعت یا ماذون
باشد باذن صریح چنانچه گفته باشد مالك که
درین مکان نماز کن یا در بن این مکان باش یا فحوی
چنانچه شخصی را مهمان خود ساخته باشد یا شاهد
حال وظاهر بسیاری از عبارات اصحاب انست که
در شاهد حال علم برضا مالك شرط است وبعضی
گفته اند شاهد حال انست که گمان باشد که دلالت
کند بر انکه مالك کراهت ندارد وبر هر تقدیر ظاهر
انست که خلافی نیست در جواز نماز در صحراها
وباغها هرگاه مغصوب نباشد وضرری بمالك
نرسد وقرینه نباشد که دلالت کند بر عدم رضا
مالك ودر این حکم است حمامها وکاروان سراها
وامثال ان وباطل است نماز در مکان مغصوب

باعلم بغصبیت و فرقی نیست میانه غاصب و غیر
غاصب و علم الهدی تجویز نماز در صحراهای
مغصوب نموده و هرکس با کمال مالك رخصت
دهد خواه غاصب وخواه غیر غاصب نماز او صحیح
خواهد بود و اکر در مکان مغصوب محبوس باشد
یا جاهل باشد یا جاهل باشد بغصبیت نماز او صحیح
خواهد بود و شرط نیست در صحت نماز طهارت ماعدای
موضع جبهه ومنقول از علم الهدی اشتراط طهارت
مکان مصلی است و از ابی الصلاح طهارت مواضع
سبعه و جایز نیست سجده بر چیزی که زمین نباشد
و از زمین نروییده باشد و جایز است سجود بر زمین
و انچه از زمین روییده باشد بشرط انکه ماکول
وملبوس عادی نباشد و جایز است سجده بر
اجزای منفصله از زمین و اکرچه بران اسم زمین
عرفا صادق نیاید و جایز نیست سجده کردن بر انچه
ماکول وملبوس عادی باشد بلاخلاف در
غیر پنبه و کتان و در پنبه و کتان خلافست و
اشهر اقوی منع است و مراد بماکول عادی انست

کمطرد

کمطرد باشد اکل ان پس اکر انرا نخورند نادرا یا
در یا در حین ضرورت چون عقاقیری که داخل
ادویه میسازند از نباتات که قلیل است اکل ان
در ان منعی نیست و اکر چیزی را دو حال باشد که در
وقتی خورند دون وقتی مخصوص است منع در
حالت اکل واقرب انست که معتبر نیست در ماکول
وملبوس انتفاع بالفعل پس اکر موقوف باشد
انتفاع بر پختن و یا بافتن جاری است و بعضی
اصحاب درین خلاف کرده اند و سجود بر زمین
افضل است و افضل سجده بر تربت شریف حسینیه
است و جایز نیست سجود بر پوست و پشم و انچه
مستحیل از زمین شده باشد بحیثیتی که اسم زمین
بران صادق نیاید چون معادن و در قیر اشکالی
هست بنا بر اختلاف روایات و در کچ خلافست
وجواز اقوی است و در زخرف تردد است و جایز
نیست سجود بر کل و زمین مغصوب و جایز است
سجود بر کاغذ و اکرچه بران چیزی نوشته باشند
لیکن بشرط انکه واقع شود چیزی از جبهه بر کاغذ

خالی از کتاب اکر کتابت بچیزی باشد کسجود بران
صحیح باشد و اطلاق روایات مقتضی عدم فرقست
میان متخذ از پنبه و ابریشم و غیران و بعضی اصحاب
مرتکب بعضی تخصیصات شده اند و مکروه است
سجده بر کاغذ اکر بران چیزی نوشته باشند و
اجتناب از سجده کردن بر مشتبه بنجس در غیر محصور
لازم نیست و بنا بر مشهور در محصور لازم است
و اثبات ان بدلیل مشکل است و مکروه است نماز
کردن در جائی که در جانبا و یا پیش او زنی نماز
کند و جمعی از اصحاب حرام دانسته اند و موجب
بطلان کرفته اند و منع زایل میشود هرکاه حایلی
موجود باشد یا بقدر ده ذرع شرعی دوری
باشد یا زن در عقب مرد باشد و اقرب انست که
بیک شبر حاصل میشود و مکروه است نماز
در حمام بقول اشهر و اقرب و بعضی حرام دانسته
اند و مکروهست نماز در بیوت غایط و مکروه
است نماز در معاطن ابل یعنی جائی که شتر میخوابد
بر دور اب جهت اشامیدن ان و منازل کوچ

ومجری

ومجری آب بر زمین شوره و میان قبرستان
بدون حایل یا دوری ده ذرع شرعی و بعضی
حرام دانسته اند و ظاهر انست که رو بقبر امام
مکروه نباشد بنا بر روایت صحیح حمیری و محقق
روایت مذکور را ضعیف و شاذ کرفته مکروه است
در خانه که خمر یا مسکرات دران باشد و در خانه
مجوسی و در جواد طرق و بعضی حرام دانسته
اند و مرابط اسب و استر و خر و رو باتش افروخته
و بعضی حرام دانسته اند و رو بمصحف مفتوح
و رو بدیواری که از بالوعه ترشح می کرده باشد
ترتیب نماز فریضه در مسجد سنت است مردانرا
روایت است بطریق صحیح از حضرت صادق علیه السلام
که جماعتی در زمان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله ابطا میکردند از نماز در مسجد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند نزدیکست
که قومی ترک کنند نماز را در مسجد که امر شود بهیزم
که بکذارند بر درهای ایشان و اتش برافروزند
و بر ایشان بسوزند خانها را و از انحضرت منقول

است که هر که راه رود بسوی مسجد نمی گذارد پا بر
هیچ تر و خشک مگر انکه تسبیح می کوید از برای او از
زمین تا ارضین سابعه و اکثر اصحاب برانند که
زنان را مستحب نیست که بمساجد حاضر شوند و نماز
ایشان در خانه افضلست و نماز در مسجد الحرام
افضلست از غیر و اجزاء مسجد الحرام نیز مختلف
اند در فضیلت و بعد از مسجد الحرام نماز در مسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله افضل است
از غیر پس مسجد اقصی و مسجد کوفه و نماز در مسجد
اعظم افضل است از نماز در مسجد قبیله و نماز
در مسجد قبیله افضلست از نماز در مسجد بازار
و مشهور میانه اصحاب انست که نماز نافله در خانه
افضلست و بعضی کفته اند در مسجد و این قول
اقوی است و مستحب است بناء مساجد و مستحب است
که مسجد بی سقف باشد و جائی که ازاله حدث
و خبث کنند بر در مسجد باشد و نزد جماعتی
از متاخران مکروه است وضو از بول یا غایط در
مسجد و بعضی حرام دانسته اند و اول اقوی است

وبعضی

و بعضی ازاله نجاست در مسجد حرام دانسته اند
و سنت است دعا خواندن در وقت دخول مسجد
و تعاهد کفش یعنی احتیاط در ملاحظه طهارت
ان کردن و جاروب کردن و چراغ روشن
کردن و هرچه مشرف بر خرابی باشد اعاده
کردن و جایز است خراب کردن انچه مشرف
بر خرابی باشد و شرط نیست در جواز بعض
در صورت مذکوره عزم بر اعاده و ظاهر جواز
نقض است جهت توسعه و بعضی اصحاب
تردد نموده اند و شیخ شهید ذکر نموده که اقرب
انست که نقض ننمایند الا بعد از ظن غالب بوجود
عمارت و مکروه است کنگره و تعلیه و محاریب
داخله و بیع و شرا و تمکین مجانین و صبیان
و انفاذ احکام و تعریف کمشده و خواندن
شعر و در بعضی روایات واقع شده که باکی
نیست در خواندن شعر و بعضی حمل نموده اند
بر جواز مطلق و ان منافی کراهت نیست و شیخ
شهید کفته بعید نیست حمل اباحت خواندن شعر

برانچه قلیل باشد و منفعت او بسیار باشد چون
شعر حکمت یا شاهد بر لغت کتاب و سنت و مثل
او جهت انکه معلوم است که نزد حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله بیت و ابیات از شعر در
مسجد میخواندند و انکار نمی فرمودند و ملحق ساخته
بعضی از متاخران مدح حضرت نبی صلی الله علیه
و آله و مراثی حضرت امام حسین علیه السلم را و بعید
نیست بنابر روایت علی بن یقطین و مکروه است
در مسجد اقامت حدود و آواز بلند کردن زیاده
از معتاد و اگرچه در قرات قران باشد و مکروه است
عمل صنایع و داخل شدن کسی که از دهان او بوی
سیر یا پیاز اید و مکروه است بلغم دماغ در مسجد
انداختن و سنگ ریزه با انگشتان انداختن و حرام است
داخل ساختن بعضی از مسجد در ملک و تملک آلات
مسجد و ادخال نجاست در مسجد بشرط تلویث بقول
اقوی چنانچه مذهب اکثر متاخران است و جمعی
ادخال نجاست را مطلقا حرام دانسته اند **فصل**
در اذان و اقامت و در ان فضل بسیار و ترغیب

بالغ هست و اذان و اقامت مستحب است بقول
اشهر در نمازهای یومیه و نماز جمعه خواه مرد باشد
و خواه زن و خواه منفرد باشد و خواه جامع و خواه
نماز ادا باشد و خواه نماز قضا و بعضی اذان و اقامت
را در نماز جماعت واجب دانسته اند و بعضی در
جماعت شرط صحت دانسته اند و بعضی شرط
حصول فضیلت جماعت دانسته اند و بعضی شرط
حصول فضیلت در فجر و مغرب و صلوة جمعه
واجب دانسته اند و بعضی اقامت را در همه نمازها
واجب دانسته اند و اقرب استحباب اذان است
و در اقامت تاملی هست و میل بجانب استحباب
است و تاکید اذان و اقامة در نماز صبح و مغرب
بیشتر است و اقوی انست که ساقط می شود اذان
عصر در روز جمعه هرگاه نمازها را جمع کند و بدون
جمع تاملی هست و ساقط می شود اذان عصر در
روز عرفه و اذان عشا از کسی که عشائین را در مزدلفه
کند و ساقط می شود اذان جهت نماز دوم از
کسی که دو فریضه را جمع کند و در تحقیق معنی جمع

تصریحی در کلام اصحاب نیافته‌ایم سوی ابن ادریس
که ذکر نموده که حد جمع انست که در میانه دو نماز
نافله کند واین از کلام شیخ شهید رحمه الله نیز
مستفاد می شود لیکن ظاهر انست که باین صدق
جمع عرفی نیز معتبر باشد بحیثیتی که در مابین فصل
معتد به وتخلل عوارض بیرون از نماز حاصل
نشود وکلام جمعی از اصحاب مشعر است بانکه مناط
اعتبار در جمع انست که هر دو در وقت فضیلت
یکی عمل اید واین علی الاطلاق مشکل است بلکه بالجمله
اتصال فی جمع عرفا وبعضی گفته‌اند محقق می شود
وتفریق به تعقیب واین بعید است وکسی که قضا
نمازها کند در اول ورد خود اذان میگوید و در
باقی اکتفا باقامت می کند ومشهور انست که اذان
جهت هر یک افضل است وقولی هست که افضل
ترک اذان است در غیر اولی واحتیاط انست که در
اولی اذان نگوید وهرگاه کسی حاضر شود در مسجدی
که جماعتی نماز جماعت کرده باشند وهنوز صفوف
متفرق نشده باشد اذان واقامت از او ساقط

است بقول صحیح معروف بین الاصحاب وظاهر
انست که بعدم تفرق صفوف محقق می شود ببقاء
جمیع یا اکثر بحیثیتی که صادق نیاید تفرق عرفا و
مستفاد از بعضی روایات مجهول الراوی انست
که کافی است در سقوط بقاء بعض واگرچه یک کس
باشد وبعضی اصحاب باین قایل شده اند واقرب
انست که حکم عام باشد نسبت بمنفرد وجامع وکیفیت
اذان بقول اشهر اقوی انست که چهار نوبت الله
اکبر بگوید انگاه دو نوبت دو نوبت بگوید
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللّٰهِ حَیَّ عَلَی الصَّلٰوةِ حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ اللّٰهُ
اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ واقامت نیز باین کیفیت است
بنابر مشهور لیکن ساقط میشود دو تکبیر در اول
اقامت ویک تهلیل در اخر ودو نوبت قد قامت
الصلوة زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل ودر کیفیت
اقامت وروایات اختلافی هست بسیاری لیکن
اولی عمل بمشهور است واعتباری نیست باذان
کافر وغیر مؤمن وصبی غیر ممیز ومجزی است اذان

صبی ممیز و مستحب است که موذن منصوب جهت
اذان عدل باشد و بلند آواز باشد و وقت شناس
باشد و از حدثین پاک باشد و ایستاده باشد بر مرتفعی
و رو بقبله باشد و متانی باشد در اذان و مایل
باستعجال باشد در اقامت و وقف نماید بر اواخر
فصول و حرف زدن در اثناء اقامت مکروه است
و مشهور در اذان نیز کراهت است و مستند
ان واضح نیست و مستحب است که اذان باواز
بلند گوید و فصل کند میان اذان و اقامت
بدو رکعت نماز یا نشستنی یا تسبیحی یا تحمیدی و جمعی
سجده و خطوه یعنی گامی گذاشتن ذکر کرده اند
و مستند ان واضح نیست و مستحب است امام را اکتفا کردن
باذان منفرد و هرگاه کسی منفرد اذان بگوید انگاه
اراده جماعت کند مستحب است که اعاده اذان و اقامت
کند **رکن دویم** در انچه متعلق است بماهیت نماز
و واجبات نماز هفت است **اول** قیام است و
قیام در نماز واجب است کسی را که قدرت بر قیام
داشته باشد و قیام متصل برکوع یعنی از حال ایستادگی

برکوع رفتن و قیام در وقت تکبیرة الاحرام
رکن است که اگر عمداً یا سهواً ترک کند نماز باطل
میشود و قیام در وقت قرائت واجب غیر رکن
است و مشهور انست که واجب است در حال
قیام استقلال بحیثیتی که تکیه بر چیزی نکرده باشد
چنانچه هرگاه ان چیز را بر دارند بیفتد و ابو
الصلاح تکیه کردن را جایز دانسته و بحسب
دلیل خالی از قوتی نیست و اگر عاجز باشد از قیام تکیه
می کند و اگر عاجز باشد از قیام در جمیع احوال و قادر
باشد بر قیام در بعضی بقدر مقدور واجب خواهد
بود و اگر از ایستادن عاجز باشد نشسته نماز می کند
و حد عجزی که مقتضی جواز نشستن است بقول
اشهر اقرب انست که اصلا قدرت بر قیام نداشته
باشد که حد ان انست که قدرت براه رفتن نداشته
باشد بقدر زمان نماز و مستحب است که هرگاه
نشسته نماز کند مربع نشیند در حال قرائت و ثنی
رجلین کند در حال رکوع و تورک در ما بین سجدتین
و وقت تشهد و مراد بتربیع آنست که نصب کند رانها

وساقها را و به تثنیه انکه زانو بنشیند و تفسیر
تورک بعد ازین می آید وجمعی از متاخران در تفسیر
رکوع قاعد دو وجه کفته اند **اول** انکه منحنی شود
چنانکه نسبت انحناء او بحالت راست نشستن
او چون نسبت انحناء قایم باشد در حال رکوع براست
ایستادن او و **دویم** انکه منحنی شود بحیثیتی که محاذی
شود جبهه او موضع سجود او را و اقل انست که منحنی
شود بر وجهی که جبهه او محاذی مقابل زانوهای
او باشد و اکر عاجز باشد از نماز کردن ایستاده
و نشسته مطلقا بر پهلو می خوابد و ایما می کند در
رکوع و سجود و نزد جمعی فرق نیست میان پهلو
راست و چپ و بعضی پهلوی راست را مقدم
داشته اند و این احوطست و اکر از پهلو خوابیدن
نیز عاجز باشد بر پشت میخوابد و بجای قیام فتح
عینین می کند یعنی چشمها را باز می کند و بجای
رکوع تغمیض عینین یعنی چشمها را بهم می کذارد
و بجای سر برداشتن فتح عینین و بجای سجود تغمیض
و بجای رفع فتح و اکر در اثنای ایستادن عاجز شود

می نشیند و مشهور انست که مشغول بقرات می
نشیند و اکر کسی از عجز نشسته نماز می کرده باشد
و در این اثنا قدرت برخواستن بهم رساند برمیخیزد
و ترک قرات می کند تا وقتی که راست بایستد و اکر
قدرت داشته باشد بر قیام قبل از رکوع همان
واجبست **دوم از واجبات** نماز نیت است
و احتیاط در نیت انست که قصد کند که فریضه
ظهر را بجا می آورم الطاعة لله و قصد مذکور را
مقارن تکبیرة الاحرام دارد و واجبست که بر حکم
نیت مستمر باشد تا وقت فراغ و اکر در اثنای
نماز قصد ان کند که بعد از ان از نماز بیرون میروم
یا متردد شود در اتمام و عدم اتمام در بطلان
نماز خلافست و قول به بطلان رجحانی دارد
و اکر قصد فعل منافی نماز کند چون حدث مشهور
عدم بطلان نماز است و بعضی باطل دانسته اند
و رجحانی دارد **سیم از واجبات** نماز تکبیرة الاحرام
است و ان رکن است نماز باطل میشود بترک ان
عمدا و سهوا و صورتش ان الله اکبر است و مخیر است

در تکبیرات سبع که هر کدام را که خواهد قصد تکبیر
احرام نماید و مستحب است رفع یدین یعنی برداشتن
دستها در وقت تکبیرة الاحرام و بقول علم الهدی
واجب است و احتیاط در این است و ظاهر در
کیفیت رفع آنست که چیزی از دست محاذی نحر
بوده باشد و چیزی محاذی رو و گوش و رفع
نکند بحیثیتی که از رو و گوش درگذرد و باین
جمع حاصل میشود میان اخبار و اقوال و مشهور
آنست که ابتدا میکند برفع یدین نزد اول تکبیر
و منتهی میسازد رفع را نزد انتهای تکبیر و بعد از آن
فرود می آورد دستها را و محقق در معتبر گفته که این
قول علماء ماست و در این خلافی نمیدانیم و نزد بنده
باکی نیست کلام علامه در منتهی و از حسنه حلبی مستفاد
می شود که تکبیر را بعد از برداشتن دستها باید گفت
و مستحب است مد نکردن در میانه حروف
زیاده بر قدر ضروری و ترک اعراب در آخر
چهارم از واجبات نماز قرائت است و واجب است
در نمازهای دو رکعتی و دو رکعت اولی از غیر

دورکعتی

دو رکعتی خواندن سوره حمد و اکتفا بحمد تنها
جایز است بلا خلاف در نمازهای سنتی و در تمام
واجبی در وقت ضرورت مثل ترس و بیماری و
تنگی وقت و در وجوب سوره تمام در حالت
اختیار و وسعت وقت خلافست و اکثر بوجوب
رفته اند و جمعی مستحب می دانند و این قول اقوی است
و مخیر است مصلی در رکعت سیم نماز مغرب و سیم
و چهارم نمازهای چهار رکعتی میانه سوره حمد
و تسبیحات و در مقدار تسبیحات خلافست بعضی
گفته اند سه نوبت سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لله وَلا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر باید گفت و این دوازده
تسبیح میشود و بعضی گفته اند بحذف تکبیر در
دو نوبت اول و بعضی گفته اند بحذف تکبیرات
در هر سه و بعضی چهار دانسته اند و بعضی سه
و اقرب آنست که بهریک واجب عمل می آید و اگر بقول
ده عمل نماید و استغفار اضافه نماید قدری از احتیاط
بعمل می آید و اقوی افضلیت تسبیح است مطلقا خواه
امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و در وجوب

اخفات در تسبیحات خلافست واقرب عدم وجوب است
واگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اقل می گذارد
وخواندن زیاده بر یک سوره در نماز فریضه
سوی کسوف بقولی حرام است وبقولی مکروه
واین اقوی است ودر نماز نافله باکی نیست و
مشهور میانه اصحاب وجوب جهر است در نماز
صبح ودو رکعت اول نماز مغرب وعشا واخفات
در بواقی ونزد بعضی از اصحاب مستحب است
وخالی از قوتی نیست وجهر در موضع جهر بر زنان
لازم نیست واگر بلند بخواند در جائی که اجنبی
آواز او را نشنود جایز است واگر اجنبی بشنود
مشهور میانه متاخرین بطلان قرائت اوست
ودر این تاملی هست وظاهر انست که اخفات
نیز در موضع اخفات بر او لازم نباشد وحکم
قضا در جهر واخفات حکم اداست وجاهل
وناسی در جهر واخفات معذورند واگر در
اثنای قرائت مطلع شود بر مخالفت جهر یا اخفات
از سر گرفتن قرائت بر او لازم نیست وجماعتی که

جهر

جهر واخفات را واجب میدانند ومخصوص
حمد وسوره میدانند ودر اذکار رکوع وسجود
وتشهد وتسلیم مخیر است میانه جهر واخفات و
مستحب است که در مواضع جهر امام قرائت خود را
بماموین بشنواند مادام که جهر بسیار مفرط نباشد
ومستحب است در نمازهای شبی بلند خواندن
ودر نمازهای روزی آهسته وبسمله در اول
هر سوره واجب است بغیر از سوره برات و
مستحب است جهر بسمله در مواضع اخفات بقول
اقرب اشهر بین الاصحاب ومستحب است ترتیل
یعنی تبیین حروف وتانی در اداء کلمات ومراعات
حق اشباع وحفظ وقوف ومراعات وقوف بر وجهی
که قرّا ذکر نموده اند واجب نیست وانچه قرّا واجب
گفته اند قصد ایشان وجوب بمعنی شرعی نیست
واز صحیح محمد بن مسلم مستفاد می شود که مستحب است
که در ظهر وعشاء آخره سوره سبح اسم ربک و
الشمس وضحیها ومثل اینها بخوانند ودر عصر و
مغرب اذا جاء نصر الله والهیکم التکاثر ومثل

ایها و در صبح عم یتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیه
و لا اقسم بیوم القیمه و هَل اَتی عَلَی الاِنسان حین من
الدهر و از بعضی روایات مستفاد میشود که افضل
انچه بخوانند در فرایض انا انزلناه و قل هو الله احد
است و مستحب است در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه
هل اتی و در عشائین شب جمعه سوره جمعه و سبح
اسم ربک و در صبح جمعه سوره جمعه و قُل هُوَ الله
اَحَدٌ و در ظهرین جمعه سوره جمعه و منافقین و
و از روایات مستفاد می شود که هرگاه شروع در
سوره کند عدول بسوره دیگر می تواند کرد الا سوره
توحید یعنی قل هُوَ الله و جحد یعنی قل یا ایها
الکافرون لیکن اصحاب تقیید نموده اند جواز
عدول را بانکه از نصف تجاوز ننموده باشد و
جمعی تقیید نموده اند بانکه بنصف نرسیده باشد
و مشهور میانه اصحاب انست که عدول از سوره
توحید و جحد بسوره دیگر حرام است و بعضی
مکروه دانسته اند و از روایات مفهوم می شود
که در روز جمعه از سوره توحید بسوره جمعه

و منافقین

و منافقین عدول توان کرد و اصحاب تقیید بعدم
تجاوز نصف یا عدم بلوغ نصف نموده اند و سوره
جحد را نیز ملحق ساخته اند **پنجم از واجبات**
نماز رکوع است و ان رکن است باطل میشود نماز
بترک ان عمدا و سهوا و واجب است در رکعتی
یک نوبت و رکوع عبارتست از منحنی شدن بحدی
خاص و برائت ذمه یقینی بان حاصل می شود که
منحنی شود بحیثیتی که چیزی از باطن دستها بمحاذی
زانوها تواند رسید و ظاهر بعضی اخبار و عبارات
انست که منحنی شدن بحیثیتی که سر انگشتان بزانو
تواند رسید کافی باشد و گذاشتن دست بر زانو
واجب نیست بل مستحب است و احوط است و
بهتر انست که کفها را بر زانوها بگذارد و واجب است
در رکوع ذکر و اقرب انست که بمطلق ذکر واجب
بعمل می اید چون تسبیح و تهلیل و تکبیر یا غیر ان از ذکری
که مشتمل بر ثنای الهی باشد و بعضی تسبیح را واجب
دانسته اند و بعضی تسبیح خاص واجب دانسته اند
و بهتر انست که سُبحانَ الله رَبِّیَ العَظیم وَ بِحَمدِه

بگوید و بهتر انست که این را سه نوبت بگوید دوم از واجبات
است سر بر داشتن از رکوع و معروف بین الاصحاب
وجوب ارام گرفتن است در حال سر بر داشتن
و اثر اجری نیست بلکه اندکی کافی است و اگر عاجز
باشد از انحنا انچه ممکن باشد بعمل اورد و اگر بالکلیه
عاجز باشد ایما کند و مشهور استحباب تکبیر
است جهت رکوع و بعضی واجب دانسته اند
و قول اولی خالی از رجحانی نیست و مستحب است که
تکبیر مذکور در حال ایستادن باشد و اقرب
استحباب رفع یدین است در تکبیر مذکور و
بعضی واجب دانسته اند و مستحب است رد
زانوها به پس و پشت را در کمال استوا داشتن
و گردن کشانیدن و دعا خواندن و مستحب است
که بعد از سر بر داشتن بگوید سمع الله لمن حمده
و بگوید الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و
الکبریاء و العظمة لله رب العالمین **ششم از واجبات**
نماز سجود است و واجب است در هر رکعتی
دو سجده و اگر هیچ یک را نکند نماز باطل می شود

خواه

خواه عمدا باشد و خواه سهوا و واجب است در
هر سجده گذاشتن پیشانی بر چیزی که صحیح باشد
سجده کردن بران چنانچه گذشت و اقرب انست
که وضع مسمی کافی است و بعضی تحدید بقدر درهم
کرده اند و اجتناب کند از انکه موضع جبهه زیاده
از قدر یک خشت از موقف بلندتر باشد و
بهتر انست که مساوی باشند و بعضی حکم بلندی
را در پستی جاری ساخته اند و بعضی حکم بجواز
انخفاض نموده اند و در امثال این امور مراعات
احتیاط انسب است و واجب است سجده بر هفت
عضو پیشانی و کف دستها و زانوها و دو ابهام
پاها و احتیاط انست که کل کف باطن دستها را بر
زمین گذارد و واجب است که اعتماد بر مواضع
سجده چنانچه ثقل خود را بر انها اندازد و
جبهه را در سجده متمکن گرداند و از سجده بر
چیزی که جبهه بران قرار نگیرد مثل پنبه و برف
بسیار اجتناب نماید و بهتر انست که این معنی را
در بقیه مساجد مراعات کند و واجب است

در سجود ذکر واقوی انست که قدر واجب مطلق
ذکر بعمل می اید چنانچه در رکوع کذشت وافضل
انست که تسبیح باشد وبهتر انست که بکوید سبحان
ربی الاعلی وبحمده وبهتر انست که سه نوبت
بکوید و واجب است قرار کرفتن بقدر ذکر
واجب و واجب است سر بر داشتن از سجود
ومعروف از مذهب اصحاب انست که نشستن
واندکی ارام کرفتن بعد از سر بر داشتن از سجده
اولی واجب است وبعد از ان سجده ثانیه را
بجا اورد بدستور اولی ووقتی که خواهد بسجود
رود وهنوز ایستاده باشد تکبیر بکوید ودستها
را بر دارد وبعد از رفع راس از سجده اولی نیز
بدستور تکبیر بکوید وپیش از رفتن بسجده دوم
نیز تکبیر بکوید وبعد از سر بر داشتن از سجده
دوم بدستور تکبیر بکوید وبعضی تکبیرات
مذکوره را واجب دانسته اند ووقتی که خواهد
بسجده رود اول دستها را بر زمین کذارد وبینی
را بر چیزی کذارد که سجده بر او صحیح باشد ودعا

جهت دین ودنیا در سجده بجا اورد ومستحب است
که قبل از تسبیح این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ لَکَ سَجَدْتُ
وَبِکَ اٰمَنْتُ وَلَکَ اَسْلَمْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ وَ
اَنْتَ رَبِّی سَجَدَ وَجْهِی لِلَّذِی خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ
وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ تَبَارَکَ اللّٰهُ
اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ وهرکاه سر بر دارد بین
السجدتین بکوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی
وَادْفَعْ عَنِّی وَعَافِنِی اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ
تَبَارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ وبین السجدتین بکوید
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ چنانچه از بعضی
احادیث مستفاد میشود ومستحب است تورک
بین السجدتین وان انست که بر طرف چپ نشیند
وهر دو پا را از زیر بیرون کند وپای چپ را بر
زمین کذارد وپشت پای راست را بر شکم پای
چپ کذارد ومستحب است نشستن بعد از سر
بر داشتن از سجده دوم وهرکاه اراده برخاستن
کند بکوید بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ ودر
وقت برخاستن تکیه بر دستها کرده اول زانوها

ربر دارد ومکروه است اقعا بین السجدتین و
ان انست کا اعتماد بر سینه قدمها کرده بر عقبین
نشیند **هفتم از واجبات** نماز تشهد است واجبست
بعد از رکعت دوم و بعد از رکعت سیم نماز
سه رکعتی و بعد از رکعت چهارم نمازهای
چهار رکعتی شهادتان و بعد از ان صلوات بر
رسول الله صلی الله علیه و آله و آل انحضرت
علیهم السلم بجا آورد و مشهور انست که تشهد
واجب باین عمل می اید که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از ان
صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله و آل آن
حضرت فرستد و احوط انست که بگوید اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ و بهتر انست که هرگاه اسم انحضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم مذکور شود صلوات
فرستد و بعضی از متاخران بوجوب رفته اند
لیکن فاضلان در معتبر و منتهی نقل اجماع بر

عدم

بر عدم وجوب کرده اند و این اقوی است و واجب
است مطمئنا نشستن بقدر تشهد و مستحب است
متورک نشستن و مکروه است اقعا و در وجوب
تسلیم بعد از تشهد دوم خلافست و اقرب استحباب
است و قائلان بوجوب اختلاف کرده اند
اکثر برانند که قدر واجب السلم علیکم است و بعضی
گفته اند مخیر است میان ان و السلم علینا و علی عباد
الله الصالحین و بعضی گفته اند صیغه اخیره واجب
است و متعین است خروج از نماز بان و ظاهر
انست که قدر واجب بنا بر قول بوجوب تسلیم
السلم علیکم است و بعضی و رحمة الله را نیز واجب
دانسته اند و بعضی و برکاته را نیز واجب دانسته
اند و اقرب انست که خروج از نماز بنا بر قول بوجوب
بهر یک از عبارتین میشود و بنا بر قول باستحباب
خروج از مطلق افعال نماز بهر یک از تسلیمین
می شود و خروج از واجبات بصلوات انحضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله و انحضرت می شود
و بهتر انست که اول بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ

الله الصالحین انگاه بگوید السلم علیکم ورحمة الله
وبرکاته وبهتر انست که قبل از السلم علینا بگوید
السلم علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وبعضی
واجب دانسته اند ومستحب است که منفرد
یک تسلیم بطرف قبله بگوید پی انکه بجانب قبله
ایمائی کند وجمعی گفته اند بگوشه چشم بجانب یمین
اشارت کند وامام نیز یک تسلیم بطرف قبله می گوید
وبصفحه رو بجانب یمین اشاره می کند وماموم
دو سلام می گوید واگر بر جانب چپ او کسی نباشد
یک سلام می گوید وبجانب یمین اشارت می کند
واولی انست که قصد نماید بتسلیم انبیا وائمه وحفظه
وامام قصد مامومین نیز نماید وماموین
قصد رد بامام وماموین دیگر که بر دو طرفند
نیز نمایند ودر روایت ابی بصیر از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که چون نشستی در رکعت دوم
بگو بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا

قبل التسلیم

بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اشهد انک نعم الرب وان محمدا
نعم الرسول اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل
شفاعته وارفع درجته پس حمد خدا بگوی دو نوبت
یا سه نوبت پس برمی خیزی وهرگاه نشستی در
چهارم بگو بسم وبالله والحمد لله وخیر الاسماء
لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا
ونذیرا بین یدی الساعة واشهد انک نعم الرب
وان محمدا نعم الرسول التحیات لله والصلوة
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات
السابغات الناعمات لله ما طاب وزکی وطهر
وخلص وصفا فلله واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة اشهد
ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول واشهد
ان الساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من
فی القبور والحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا
لنهتدی لولا ان هدانا الله والحمد لله رب

العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
محمد و آل محمد و سلم علی محمد و علی آل محمد و ترحم
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد و اغفر لنا و لاخواننا الذین
سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین
آمنوا ربنا انک غفور رحیم اللهم صل علی محمد
و آل محمد و آل محمد و امنن علی بالجنة و عافنی من
النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین
و المؤمنات و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنات و لا
تزد الظالمین الا تبارا پس بگو السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله و
رسله السلام علی جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین
السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده
و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین پس سلام
بگو و مستحب است در نماز توجه بهفت تکبیر
که یکی از آنها تکبیر احرام است و اقرب آنست که این
حکم در همه نمازها جاری است خواه واجب و خواه
سنت

سنت و مشهور آنست که افضل آنست که تکبیر آخر
قصد تکبیر احرام نماید و مستحب است ادعیه منقوله
در میان تکبیرات و مستحب است که امام شش تکبیر
را آهسته بگوید و یکی را بلند و مستحبست قنوت
خواندن در نماز بعد از رکعت دوم قبل از رکوع
بقول اقرب اشهر و بعضی واجب دانسته اند
و معنی قنوت در اصطلاح خواندن دعاست
در محل معین خواه با رفع ید باشد و خواه نه و گاهی
قنوت را اطلاق می کنند بر دعا خواندن با رفع ید
و مستحبست در قنوت دعاء منقول و افضل
آن کلمات فرج است و صورت آن اینست لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب
العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در بعضی
روایات هست که مجزی است در قنوت اللهم
اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و
الآخرة انک علی کل شیء قدیر و جایز است دعا

کردن در قنوت بامر دین و دنیا و در قنوت
ذکر چیزی معین یا عبارتی معین لازم نیست
و در بعضی روایات هست که ادنی قنوت پنج
تسبیح است و جایز است دعا از جهت مومنان
و نفرین بر منافقان و کافران و اشهر اقرب است
که دعا بلفظ فارسی در نماز جایز است و مستحبست
تطویل قنوت و مستحبست تکبیر با رفع ید قبل از
قنوت و مستحبست که دستها را در قنوت بردارد
مقابل رو و پهن کرداند چنانچه شکم دست بجانب
اسمان باشد و پشت دست بطرف زمین و از
بعضی روایات استحباب کشیدن دستها بر رو
بعد از فراغ از قنوت وتر معلوم می شود و مستحب
است بلند خواندن در همه نمازها و اشهر اقوی
انست که در نماز جمعه دو قنوت است در رکعت
اول قبل از رکوع و در رکعت ثانیه بعد از رکوع
و اگر کسی قنوت را قبل از رکوع فراموش کند
بعد از رکوع قضا کند و اگر فراموش کند تا وقتی
که فارغ شود از نماز بعد از فراغ بجا اورد و مستحب

است که

است که در وقت نماز در حال ایستادن نظر او
بر موضع سجود باشد و اقوی انست که مخیر است
در حال رکوع میانه انکه نظر بر میانه هر دو پا
داشته باشد یا چشم را برهم گذارد و اصحاب
ذکر نموده اند که در حال قنوت نظر بر باطن کف
کند و در حال سجده بگوشه بینی و در حال تشهد
بر کنار خود و مستحب است گذاشتن دستها
در حال ایستادن بر زانوها و محاذی زانوها در حال قنوت
برابر رو و در حال رکوع بر زانوها و در حال سجود
محاذی گوشها و مشهور انست که در حال تشهد
بر زانوها گذارد **دیگر از مستحبات** نماز تعقیب است
و تعقیب را اهل لغت تفسیر کرده اند بنشستن
بعد از نماز جهت دعا و سوال و مانند ان و از کلام
بعضی فقها معلوم میشود که نشستن در ان معتبر
نیست و در روایت صحیح منقولست از هاشم بن
سالم که گفتم بحضرت صادق علیه السلم که بیرون می روم
و اراده ان دارم که تعقیب کننده باشم حضرت
فرمود که هرگاه با وضوی تعقیب کننده و در تعقیب

فضل بسیاری هست و مستحب است که بعد از فراغ
از نماز صبح نشسته باشد بر جای خود و مشغول تعقیب
باشد تا طلوع افتاب و در این فضل بسیاری هست
و در روایت است که از برای اوست مثل اجر حاج
بیت الله و از بعضی روایات صحیحه معلوم میشود
که فضیلت دعا در نماز بیشتر از فضیلت خواندن
قران باشد و افضل تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه
زهرا علیها السلم است و در ان فضل بسیار وارد است
و مستحب است به تربت شریف حسینیه و مستحب
است بعد از فراغ از تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلم
گفتن لا اله الا الله و بعد از نماز صبح ده نوبت
بگوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ
وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ
لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم منقولست که انحضرت فرمود
که ادنی انچه مجزیست از دعا بعد از فریضه انست
که بگوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ
وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی

اسئلک

اَسْئَلُکَ عافِیَتَکَ فِی اُمُورِی کُلِّهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ
شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ فِی اُمُورِی
کُلِّهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ
و علامه در منتهی ذکر نموده که افضل انچه گفته شود
انست که منقول شده از اهل البیت علیهم السلم و ان انست
که هرگاه سلام بگوید سه نوبت الله اکبر بگوید و
دستها را تا شحمه گوش بردارد و ادعیه جهت تعقیب بسیار
است و در این باب علما رضوان الله علیهم اجمعین
کتابها ترتیب داده اند و ما قدری از ان در کتاب
مفاتیح النجاة ایراد نموده ایم هر که خواهد بانجا رجوع
نماید و دو سجده شکر بعد از نماز مستحب موکد است
و در ان فضل بسیاری هست و ادنی انچه مجزیست
در سجده شکر انست که سه نوبت بگوید شکرا و
از حضرت صادق علیه السلم منقول است که بنده
هرگاه سجده کند و بگوید یا رب تا انکه نفس او منقطع
شود خدای عز و جل گوید لبیک چیست حاجت
تو و اذکاری که در سجده شکر گفته شود بسیار است
و قسطی از ان در کتاب مفاتیح النجاة ذکر نموده ایم

وستحبست در سجده شکر صد نوبت بکوید شکرا
شکرا یا عفوا عفوا ومستحب است که در سجده شکر
ذراعین را بر زمین فرش کند وسینه بر زمین
بچسباند وتطویل نماید ودعا کند وکریه کند و
جبین وخدین را بر زمین کذارد وسجده شکر
در وقت تجدد نعمتها وزوال مکاره مستحب است
فایده خلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در انکه
سجدهای قرانی پانزده است سه در مفصل وان
والنجم وانشقت واقراء است ودوازده در باقی
قران وان در اعراف است ورعد ونحل وبنی
اسرائیل ومریم وحج در دو موضع وفرقان ونمل
والم تنزیل وص وحم فصلت وواجب ازین جمله
چهار است الم تنزیل وفصلت والنجم واقراء و
خلافی نیست میانه اصحاب در وجوب سجده
بر قاری ومستمع وخلافست در سامع بی کوش
انداختن وعدم وجوب اقربست واقرب انست
که موضع سجود در این چهار موضع بعد از فراغ از
ایه است واقرب انست که طهارت شرط نیست

وشرط استقبال قبله وستر عورت وخالی بودن
بدن وجامه از نجاست ودر شرط بودن سجود
بر اعضاء سبعه یا کافی بودن جبهه تردد است
وترجیح اول بعید نیست ومستحب است در این
سجده بجا اوردن ذکر ودر بعضی روایات انست
که مثل ذکر سجود ودر بعضی انکه بکوید سَجَدتُ
لَکَ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لا مُسْتَکْبِرًا عَنْ عِبادَتِکَ وَلا
مُسْتَنْکِفًا وَلا مُتَعَظِّمًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ
ودر روایتی انست که در عزایم بکوید لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
حَقًّا حَقًّا لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ اِیمانًا وَتَصْدِیقًا لا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ عُبُودِیَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّدًا
وَرِقًّا **فایده دیکر** حکم زنان در اداب نماز حکم
مردانست الا در چند چیز یکی بلند خواندن که
ان بر زنان نیست دیکر زن هرکاه بنماز بایستد
قدمهای خود را جمع کند ودر میان قدمها فرجه
نکذارد ودستها را بر سینه خود کذارد جهت پستان
وهرکاه رکوع کند بکذارد دستها را بر بالای رانها
یا بسیار خم نشود وهرکاه بیفتد جهت سجود

زانوها را پیش از دستها بر زمین گذارد و در حین
سجده خود را بر زمین چسباند و ذراع دست را
بر زمین گذارد و در حین نشستن رانها را بهم
چسباند و زانوها از زمین بردارد و بر الیتین
خود بنشیند و هرگاه برخیزد بیک نوبت راست
شود بی آنکه عجیزه خود را بلند سازد **رکن سیم**
در احکام خلل نماز و در این رکن چند فصلست
فصل اول در چیزهائی که نماز را باطل می کند
هر کس اخلال کند بواجبی از واجبات نماز عمداً
یا از روی ندانستن مسئله خواه آن واجب از
اجزاء نماز باشد چون رکوع و سجود و قرات
یا از صفات اجزاء باشد چون ارام داشتن در حال
قرات یا از شروط نماز باشد چون طهارت و
استقبال قبله و ستر عورت و امثال ان یا از
تروک واجبه باشد چون فعل کثیر و حرف زدن
و مانند ان نماز او باطل میشود بغیر از جهر و
اخفات که نزد قایلان بوجوب جاهل در ان
معذور است و همچنین معذور است کسی که

غصبیت

غصبیت جامه یا غصبیت مکان یا نجاست انها را
نداند یا نجاست بدن یا موضع سجود را نداند یا
غصبیت آنرا نداند یا پوستی را از مسلمانان خریده
باشد و در واقع مغصوب باشد و هرگاه حدث
کند در اثنای نماز اگر عمداً کرده نماز باطل میشود
و اگر سهواً کرده باشد یا بی اختیار از او سر زده
باشد مشهور انست که نماز باطل است و بعضی
گفته اند طهارت بجا می اورد و بنا می گذارد یعنی
باقی مانده نماز را می کند و احتیاط انست که جمع
کند میانه هر دو قول و مشهور انست که بعد از
سجده دوم قبل از تشهد اگر حدثی سر زند نماز
باطل است و ابوجعفر ابن بابویه بان رفته که
وضو می سازد و عود بجای خود می کند و نشسته
تشهد را بجا می اورد و نماز او صحیح است **دیگر**
از مبطلات نماز تکلم بدو حرف است عمداً و
اصحاب تکلم بیک حرف را جایز دانسته اند و
احتیاط در اجتناب از انست و ظاهر انست که
بحرفی که افاده معنی کند مبطل باشد و در ابطال

بحرفین معتبر نیست وضع بین که دو حرف یعنی بی
معنی مبطل است وتنحنح موجب بطلان نماز
نیست مگر انکه دو حرف بران صادق اید وفرقی
نیست در بطلان میانه انکه حرف زدن جهت
مصلحت صلوة باشد یانه ومیانه انکه بجهت مصلحت
ضرور باشد یانه بقول اشهر اقوی وتنبیه کسی
بتلاوت قران وذکر ودعا جایز است وباعث
بطلان نماز نمیشود مثل انکه خواهد رخصت
کسی دهد بخواند کادخلوها بسلام امنین یا کسی با
کفش در بساط اید وخواهد منع کند کوید اخلع نعلیک
انک بالواد المقدس وامثال این واگر کسی طلب اذن
کند واو در نماز باشد باواز بلند تسبیح کوید تا خادم
او بشنود وبدست اشاره کرده باو فهماند که بر در
کسی است جایز است ودر روایت معتبره واقع است
که اشاره بدست وایماء بسر می تواند کرد واگر زن
حاجتی داشته باشد در نماز تصفیق بدست می
تواند کرد وعلامه در نهایه گفته که هرگاه زن تصفیق
کند شکم کف راست را بر پشت کف چپ زند یا

با شکم انگشتان بر پشت انگشتان زند سراوار نیست
که شکم کف را بر شکم کف زند که ان لعب است واگر
از قران وتسبیح سوی تفهیم قصد نداشته باشد
ظاهر انست که نماز باطل نشود واگر در اثنای نماز سهواً
حرف زند باطل نمیشود واگر گمان کند که نماز را
تمام کرده باین گمان حرف زند اشهر اقوی انست که
نماز او باطل نمیشود **دیگر از مبطلات** نماز روان
قبله گردانیدنست ودر تفصیل این مسئله اختلاف
واضطراب بسیاری در کلام اصحاب هست و
اقوی انست که انحراف از قبله بکل بدن عمداً موجب
بطلان نماز می شود واگر چه بحد مشرق ومغرب
نرسد وظاهر انست که انحراف بروعد اهر گاه بحد
خلف برسد موجب بطلان میشود ودر محض
یمین ویسار تردد است وترجیح عدم بطلان بعید
نیست وهرگاه التفات باحد جانبین شود وبحد
مشرق ومغرب نرسد اقرب انست که مبطل نیست
وظاهر عدم تحریم ان نیز هست لیکن اگر التفات بسیار
طویل باشد قول بتحریم وبطلان محتمل است وهمچنین

اکر بعضی افعال صلوة را در حال التفات مذکور بجا
اورد واکر انحراف از قبله سهوا باشد اکر بحد یمین
و یا یسار رسیده باشد وانحراف بتمام بدن باشد
یا بروی تنها باشد و بحد خلف رسیده باشد بعید
نیست اختیار انکه حکم ان مانند عمد است در بطلان
پس اعاده در وقت وخارج وقت باید کرد و در
این مسئله فی الجمله ترددی هست واکر انحراف بحد
یمین یا یسار برسد واز ان در نکذرد وانحراف بتمام
بدن نباشد اکر بعضی افعال را بر ان حال بجا اورده
وظاهر انست که مبطل نباشد مکر انکه بسیار طویل
باشد که در این صورت بطلان محتمل است واکر
بعضی افعال را بر ان حال بجا اورده اکر ممکن است
تدارک ان چون قراءت ظاهر انست که مبطل نباشد
واکر ممکن نباشد تدارک ان چون رکن ظاهر انست
که مبطل باشد واکر انحراف بحد یمین و یسار نرسیده
باشد ظاهر انست که بر او چیزی نباشد هر چند
بتمام بدن باشد **دیکر از مبطلات نماز** بقول اشهر تکفیر
است وان دست راست را بر بالای دست چپ

کذاشتن

کذاشتن است چنانچه اهل سنت می کنند وجمعی از اصحاب
دست چپ را بر راست کذاشتن نیز در این حکم
داخل دانسته اند وجمعی ترک تکفیر را مستحب دانسته
واین قول اقوی است و فرقی نیست میان انکه کذاشتن
دست بر بالای ناف باشد یا زیر ان و میان انکه
کذاشتن بر زند باشد یا بر ساعد **دیکر** از مبطلات
نماز خنده بطریق قهقهه است هرکاه عمدا واقع شود
تبسم موجب بطلان نمی شود واکر سهوا قهقهه
بجا اورد جمعی از اصحاب نقل اجماع کرده اند بر انکه
نماز باطل نمیشود لیکن اخبار دال بر بطلان شامل
ان نیز هست واکر قهقهه بی اختیار واقع شود
بر وجهی که از خود دفع نتواند کرد اقرب انست که
نماز باطل میشود **دیکر** از مبطلات نماز بقول
مشهور کریه است بجهت امور دنیویه چون فقد
مالی یا فوت دوستی واین حکم را شیخ وجماعتی از اصحاب
ذکر نموده ومخالفی معلوم نیست وبعضی از اصحاب
متاخرین در این حکم توقف نموده اند وبموقع است
وظاهر انست که مراد از کریه مطلق کریه باشد وبعضی

از متاخران ذکر نموده اند که بکاء بی که موجب بطلان
نماز میشود کریه است که مشتمل بر اواز باشد **دیگر**
از مبطلات نماز فعل کثیر است عمدا و در تحقیق
حد کثرت اشکالی هست و عمل باحتیاط مناسب است
و بعضی کارها از روایات معلوم میشود که مخل
بنماز نیست مانند تسویه سنک ریزه در حین
سجود و دست بر پیشانی مالیدن اگر خاک بران
چسبیده باشد و در حین سجود باد بر موضع سجود
کردن جهت دفع غبار و انگشت به بینی کردن
و اگر خون خشکی بر اید انداختن و دست بر دیوار
زدن جهت تنبیه کسی و سنک ریزه بطرف کسی
انداختن جهت طلب نمودن او و شستن خون
رعاف و بریدن ثالول و کندن گوشتی از موضع جراحت
و انداختن ان و دست بر موضع دمل کشیدن و
خون او را بر دیوار مالیدن و جاریه را بخود منضم
ساختن و شپش در خاک پنهان کردن و برداشتن
زن طفل خود را در نماز با شیر دادن در حال
تشهد و دست زدن زن بران جهت تنبیه

وکشتن

وکشتن مار و عقرب و در روایتست که اگر ما بین
او و مار یک گام باشد پیش رود و بکشد و الا فلا
دیگر کشتن کیک و شپش و پشه و بر داشتن عصا
و بدست پسری دادن و طفلی را که نزدیک اتش
باشد رفتن و دور کردن یا گوسفندی را که داخل
خانه شود بیرون کردن و گامی پیش گذاشتن
و حنک در نماز بستن و ایماء و اشاره کردن و جهت
تنبیه سبحان الله گفتن و اگر دندانی بجنبد کندن
و اگر در جامه نجاست طیری به بیند حک ان
کردن و مذهب اصحاب انست که فعل کثیر مبطل است
هرگاه عمدا واقع شود و اگر سهوا باشد موجب بطلان
نماز نمیشود و بعضی اصحاب در فعل کثیری که موجب
انمحاء صورت نماز شود اشکال کرده اند **دیگر** از
مبطلات نماز بقول مشهور خوردن و اشامیدن
است و جمعی از معتبران اصحاب اقرب عدم بطلان
دانسته اند الا با کثرت و از منتهی اتفاق ظاهر
میشود بر انکه اگر شکر در دهن گذارد و اب
شود بلع کند نماز باطل نمیشود و اتفاق نقل نموده

اندکی انکه فرو بردن بقایای غذا در دندانها باعث
بطلان نمیشود و هر کاه کسی اراده روزه داشته
باشد و تشنه باشد و در نماز وتر باشد اب می تواند
اشامیدن و از روایت تجویز سه کام پیش کذاشتن
معلوم می شود **دیکر** از مبطلات نماز ترك رکن
است و حکم نیت و تکبیر و قیام مذکور شد و
اما رکوع مشهور میانه اصحاب انست که هر کاه ترك
رکوع کند تا وقتی که سجده کند نماز او باطل میشود
خواه عمدا باشد و خواه سهوا و در این باب خلافی
هست و احتیاط در عمل بقول مشهور انست که هر کاه
هر دو سجده را ترك کند تا وقتی که برکوع رکعت
داخل شود نماز او باطل است خواه ترك سجدتین
عمدا باشد و خواه سهوا و درین باب نیز خلافی هست
و خلافی ظاهر نیست میانه اصحاب در انکه زیادتی
رکن موجب بطلان نماز است الا بعضی مواضع
که استثنا است **دیکر** از مبطلات نماز زیاد کردن
رکعتی است عمدا و اکر سهوا زیاد کند اکر در عقب
رکعت رابعه بقدر تشهد نه نشسته نماز او باطل

است

است و اکر بقدر تشهد نشسته و تشهد بجا آورده
نماز او صحیح است و اکر بقدر تشهد نشسته و تشهد
بجا نیاورده اکثر بر انند که نماز او باطل است و در این
مسئله تردد هست و تحصیل برات ذمه یقینیه
موقوف است بر اعاده و اکر زیادتی پیش از رکوع
بخاطر اید نماز صحیح است و اکر بعد از رکوع و قبل
از سجود بخاطر اید و تشهد بجا اورده باشد صحت
خالی از رجحانی نیست و اکر تشهد بجا نیاورده باشد
ظاهر بطلان نماز است و اکر بیش از یك رکعت
زیاده کرده باشد باز یادتی در نماز دو رکعتی یا سه
رکعتی باشد و اکر بجا اورده صحت خالی از رجحانی
نیست و اکر تشهد بجا نیاورده ظاهر بطلان است
دیکر از مبطلات نماز کم کردن یکر کعت است
عمدا و اکر سهوا کم کرده باشد و بخاطر اید بعد از تسلیم
پیش از انکه فعل منافی نماز کرده باشد واجب است
که نماز را تمام کند و بر او اعاده لازم نیست و اکرچه
در نماز دو رکعتی باشد و اکر نقص بخاطر اید بعد از انکه
فعل منافی بجا اورده باشد که عمدا منافی نماز است

مانند حدث و فعل کثیری که موجب انمحاء صورت
نماز باشد اکثر اصحاب بران رفته اند که اعاده واجبست
و قولی دیگر انست که تتمه را می باید کرد و اعاده واجب
نیست و این قول قوت دارد و اعاده مستحبست و
احتیاط انست که اعاده کند دیگر از مبطلات نماز بقول
مشهور انست که یقین داشته باشد که دو سجده را
ترک کرده و نداند که ان دو سجده از یک رکعت ترک
شده یا از دو رکعت و در دلیل ان تاملی هست
دیگر از مبطلات نماز انست که قبل از اکمال سجود
و بعد از رکوع شک کند که ایا سر از رکوع برداشتن
از رکعت چهارم بوده یا پنجم بقول جمعی از اصحاب
و جمعی دیگر را اعتقاد انست که نماز باطل نمیشود و
بنا بر چهار می کذارد و تمام می کند و این قول ترجیح
دارد و اگر شک بعد از رکوع باشد پیش از رفع
بدستور مسئله سابق خلاف جاری است و نزد
فقیر بنا بر چهار می کذارد و تمام می کند و اگر شک
پیش از رکوع باشد خواه پیش از قراءة و خواه بعد
از آن حکم شک میانه سه و چهار دارد و بقول

مشهور

مشهور می نشیند و سلام می دهد و بنا بر چهار می کذارد
یک رکعت نماز احتیاط می کند و بگمان فقیر بنا بر اقل
نیز می تواند کذاشت دیگر از مبطلات نماز شک است
میانه یک و دو و در نمازهای دو رکعتی مانند
صبح و نماز مسافر و نماز عیدین در حال وجوب
و نماز کسوف و همچنین شک در عدد سه رکعتی
مانند نماز مغرب موجب بطلان نماز میشود
و فرقی نیست میانه انکه شک در زیاده باشد یا
نقصان دیگر از مبطلات نماز بقول مشهور
شک است در دو رکعت اولی از نماز مطلقا خواه
چهار رکعتی باشد یا نه باین نحو که شک کند که یک رکعت
کرده یا دو رکعت و بقول ابن بابویه نماز صحیح است و
بنا بر اقل می کذارد و تمام می کند و اخبار معتبره از
طرفین وارد است و جمع بین الاخبار بتخییر نیکوست
و احوط اعاده است و مشهور انست که هرگاه شک کند
در عدد رکعات و نداند که چه قدر بجا اورده نماز
او باطل است و اعاده لازم نیست و اعتقاد ابن
بابویه انست که بنا بر اقل می کذارد و نماز را تمام می کند

واخبار بسیار دلالت بر اعاده می کند و بعضی روایات
دلالت بر ان می کند که بنا بر جزم می کذارد و دو سجده
سهو می کند و تشهد خفیف بجا می اورد وجمع تخییر
نیکوست واحتیاط در اعاده است ومکروه است
درحال نماز تثاب وتمطی وفرقعه بانکشتان و عبث
وبادکردن برموضع سجود وبلغم دماغ واب دهان
انداختن وملاعبه باسر وریش کردن وسنک
ریز انداختن واز روی کاهلی وکرانی وخواب
الودکی مشغول بنماز شدن و دراعین را بر زمین
فرش نمودن ومدافعه بول وغایط وبادکردن
وجایز است قطع نماز جهت ضرورت چون کرفتن
غریم وحفظ نفس محترم از تلف وانقاد غریق وکشتن
ماری که از ان بیم ضرر نفسی باشد واحراز مالی که
ضیاع ان مضر باشد وترس مضرت از نکاه داشتن
بول وغایط تا حین فراغ وامثال انها وجایز است
دعا کردن بمباح از امور دین ودنیا در هر حال
که باشد از حالات نماز وهرکاه بکذرد باید که
در وی ذکر بهشت باشد طلب ان کند از خدای عز وجل

وهرکاه

وهرکاه بکذرد باید که در ان ذکر دوزخ باشد
استعاذه کند از ان بخدای عز وجل تمهید جواب سلام
مسلمانان واجبست وهرکاه کسی کوید علیک السلام
در وجوب رد ان تردد است وهمچنین در مانند
سلام وسلاما والسلام وسلامی وسلام الله
علیک وامثال اینها واولی در جواب تسلیم سلام علیکم
است چنانچه از روایت مستفاد می شود وعلامه
در تذکره کفته که صیغه جواب وعلیکم السلام است
ورد جواب باحسن واجب نیست ورد جواب
سلام واجب کفائی است وساقط می شود بجواب
دادن کسی که داخل در مسلم علیهم بوده باشد وظاهر
انست که جواب واجب فوری باشد وجمعی تصریح
نموده اند که اسماع تحقیقی یا تقدیری واجب است
ومکروه است که از جمله جمعی طایفه را تخصیص کند
بسلام ومستحب است که سلام کند سواره بر پیاده
وایستاده بر نشسته وطایفه قلیله بر کثیره وبعضی
کفته اند حرام است سلام کردن زن بر مرد اجنبی
واین ثابت نیست واز بعضی روایات مفهوم

میشود که مکروه است سلام کردن بر زن اجنبیه
جوان و ابتدا بسلام بر اهل ذمه نمی باید کرد و اکر
ایشان سلام کنند در جواب علیک یا علیکم باید
کفت بر این اقتصار باید کرد و اقرب انست که این
اقتصار بر سبیل استحباب است نه وجوب و
بعد از ذکر این تمهیدات کوییم هرکاه کسی در نماز
باشد و مسلمانی بر او سلام کند ظاهر انست که
جواب واجب باشد و مشهور میانه اصحاب انست
که هرکاه کسی در نماز باشد و کسی بر او سلام کند
باین عبارت که سلام علیکم واجب است که جواب
مثل ان باشد و جایز نیست در جواب علیکم السلام
و ابن ادریس را اعتقاد انست که هرکاه کوید سلام
علیکم یا سلام علیک یا السلام علیکم یا علیکم السلام
در جواب هریک ازین الفاظ را که کوید جایز است
و اکر کسی سلام کند بر کسی که در نماز بغیر الفاظ
مذکوره یا تحیتی بکوید بعضی رد را واجب دانسته
و بعضی حرام و بعضی جایز و ظاهر انست که اکر در
قصد دعا کند جایز است و الا در وجوب و

جواز

جواز ان تامل است و مشهور میانه اصحاب انست
که هرکاه در حال نماز رد سلام کند شنوانیدن ان
تحقیقا یا تقدیرا واجب است و ظاهر بعضی خلاف
این است و مسئله محل تردد است و اکر دیکری رد
سلام کند در جواز رد از مصلی یا استحباب ان خلاف
است و دلیلی بر استحباب نیست و ظاهر انست که
اکر قصد دعا کند جایز باشد و جایز است در اثنای
نماز تسمیت عاطس یعنی در جواب کسی که عطسه کند
بکوید یرحمک الله یا یغفرک الله و امثال اینها و هرکاه
مصلی عطسه کند جایز است که حمد خدای تعالی بکوید
و صلوات بر حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام
بفرستد و اکر دیکری نیز عطسه کند مصلی تحمید و
صلوات بجا می تواند اورد **فصل** در احکام
سهو و شک و درین فصل چند مسئله است **اولی**
مشهور میانه اصحاب انست که هرکاه ظن بیک جانب
باشد بان عمل می باید کرد و تردد ضرری نمی رساند
یعنی چنان تقدیر می باید کرد که نماز بر ان وجه است
که ظن متعلق است بان پس اکر شک میانه دو و

سه وظن کند بران می کذارد پی نماز احتیاط
واکر شك کند میان چهار و پنج وظن داشته
باشد که چهار است بنابران می کذارد بی سجده
سهو واکر ظن داشته باشد که پنج است مبنی است
برخلاف سابق وظاهر کلام ایشان مقتضی عدم
فرق است میانه شك در افعال با عدد رکعات
لیکن در جریان دلیل حکم در افعال نماز تاملی هست
واعتقاد اکثر انست که فرقی نیست میانه انکه در
اولیین باشد یا غیر اولیین ومثال انکه شك در چهار
رکعتی باشد یا غیر چهار رکعتی ودر صحت جریان
حکم در ما عدای اخرتین از چهار رکعتی راه تردیدی
هست واحتیاط انست که در اینجا عمل نماید ومقتضای
احتیاط را نیز بجا آورد **ثانیه** هرکاه کسی فراموش
کند قرات حمد یا سوره را یا جهر واخفات را
یا بعضی از ایات را تا وقتی که برکوع رود برا او
چیزی لازم نیست ونماز او صحیح است واکر قبل
از رکوع بخاطر رسد تدارك می باید کرد الا در جهر
واخفات که اکر بعد از اتمام قرات وپیش از رکوع

بخاطر

بخاطر اید تدارك لازم نیست بلکه در اثنای قرات
نیز اکر بخاطر اید تدارك لازم نیست وهرکاه کسی
فراموش کند ذکر رکوع را تا وقتی که راست شود
یا ذکر سجود بر اعضا را سوی جبهه نماز او صحیح است
اما اکر پیشانی کذاشتن بر چیزی که صحیح است سجده
بر او فراموش کند در هر دو سجود نماز او صحیح نخواهد
بود **ثالثه** هرکاه امام یا ماموم در نماز شکی کند
ودیکری ضبط کرده باشد اعتماد بر قول انکه ضبط
کرده می توان کرد وفرقی نیست میانه افعال ورکعات
ومیانه انکه ماموم عادل باشد یا فاسق ودرین
باب اعتماد بر قول غیر امام یا ماموم نمی توان کرد مکر
انکه اعلام ان شخص افاده ظنی کند وداخل آن مسئله
شود که مصلی ظن بیك طرف دارد **رابعه** هرکاه
ماموم کاری کند که موجب دو سجده سهو شود
جمعی از اصحاب کفته اند سجده را بجا می اورد وجمعی
کفته اند بجا اوردن ان واجب نیست وازان
جمع بعضی کفته اند که اکر ترك کند چیزی را که موجب
قضا باشد قضاء ان بر او لازم نیست ومراد درین

مسئله ترددی هست و عمل باحتیاط متجه است و
مشهور انست که هرگاه امام موجب سهو بجا آورد
سجده سهو می کند و بر ماموم لازم نیست و
بعضی لازم دانسته اند و آن احوط است **پنجم**
سهو وشك اعتبار ندارد با کثرت و بان التفات نمی
کند و هرگاه کثیر شود بران نماز می گذارد یعنی در جائی
که اعاده باید کرد اعاده نمی کند و در جائی که نماز
احتیاط باید کرد نمی کند و تدارك فعل مشکوك فیه
نمی کند هر چند از محل در نگذشته باشد بلکه
بنا بر وقوع وصحت میگذارد و ظاهر انست که
سجدتین سهو ساقط شود در جائی که سهو یا
شك بدون کثرت موجب ان باشد چون
سهو میان چهار و پنج و ظاهر عبارات بسیاری
از اصحاب مقتضی تسویه است میانه شك و سهو
در حکم عدم التفات و کلام فاضلین مشعر است
باختصاص حکم مذکور بشك و مقتضی اول عدم
بطلان نماز است بسهو در رکن و عدم قضا هرگاه
سهو موجب قضاء فعلی باشد و ایشان تصریح

باین

باین نکرده اند بلکه تصریح بخلاف این کرده اند و بعضی
تصریح بسقوط سجود سهو کرده اند و اگر کثیر السهو
بجا آورد آنچه شك یا سهو کرده جمعی تصریح نموده
اند که نماز او باطل است و اقرب باشهر در تحقیق
معنی کثرت سهو انست که رجوع بعرف کنند و
در این باب تحدیدی ثابت نیست و هرگاه کسی
کثیر السهو شود حکم مذکور جهت او ثابت است
تا وقتی که مدتی گذرد که سهو نمیکرده باشد بحدی
که در عرف گویند که کثیر السهو نیست و اگر کسی قرائت
حمد را فراموش کند در اثنای سوره یا بعد از ان قبل
از رکوع بخاطر اید حمد را میخواند و بعد از ان
سوره میخواند و خلافی ظاهر نیست در انکه هرگاه
رکوع را فراموش کند و پیش از انکه بحد ساجد
رسیده باشد بیاد او اید رکوع را بجا می اورد و
بعد از ان سجود می کند و هرگاه یك سجده را فراموش
کند و پیش از انکه بحد رکوع رسد در رکعت
دوم بیاد او اید عود می کند و ان سجده را می کند
و انچه بعد از سجدتین واجب است بعمل می اورد

واکر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و قبل
از رکوع بیاد او اید مذهب متاخران انست که
مثل مسئله سابق است وجمعی کفته اند اعاده نماز
می باید کرد و بعید نیست ترجیح قول اول لیکن مراعات
احتیاط در امثال این مواضع ضرور است ودر
صورتی که فراموش شده مجموع سجدتین باشد
سجدتین را بجا می اورد و نشستن قبل از ان واجب
نیست واکر یک سجده باشد اکر عقب سجده اولی
نشسته بوده واطمینان بجا اورده الحال نشستن
برو لازم نیست والا خلاف است در وجوب
نشستن با اطمینان قبل از سجده وبعید نیست
ترجیح وجوب وهرکاه کسی تشهد را فراموش کند
وپیش از رکوع بیاد او اید واجب است که بنشیند
وتشهد را بجا اورد وبعد از ان انچه از افعال
نماز بعد از تشهد است بجا اورد وهرکاه بعد از
سلام متذکر شود که صلوه بر پیغمبر وال را فراموش
کرده انرا بعد از سلام قضا می کند واکر یک سجده
را فراموش کند وتا رکوع بخاطر او نیاید اشهر اقوی

انست

انست که بعد از نماز قضا می کند وبعضی کفته اند اعاده
نماز می کند وبعضی کفته اند که سهوی که در دو رکعت
اولی واقع شود موجب اعاده نماز است ومشهور
میان اصحاب انست که سجده سهو می کند وجمعی
سجدتین سهو را واجب دانسته اند که در صورت
مذکوره دو سجده سهو واجب است وجمعی
واجب ندانسته اند واحتیاط در قول اول است
اکرچه قول ثانی اقوی است وهرکاه کسی تشهد را
فراموش کند وبعد از رکوع بخاطر او اید مشهور
میان اصحاب انست که دو سجده سهو می کند
وجمعی سجدتین را واجب ندانسته اند واحتیاط
در قول اول است وفی الجمله ترجیحی دارد اکرچه در ادله
زیاده تامل مسدود نیست وبا وجود سجدتین سهو
مشهور وجوب قضای تشهد است وجمعی کفته اند تشهدی
که در دو سجده سهو است مجزی است از تشهد
علیحده واحتیاط در قول اول است وخلافی ظاهر نیست
در انکه تشهد منسیه را بعد از تسلیم قضا می باید کرد
ودر سجود اختلاف کرده اند واکثر برانند که قضا

ان بعد از سلام است و علی بن بابویه کفته که سجده
منسیه در اولی قضا کرده میشود در ثالثه و منسیه
در ثانیه قضا کرده میشود در رابعه و منسیه
در ثالثه قضا کرده میشود و بعد از سلام و احوط
مراعات قول مشهور است و هرکاه کسی سجده را
در رکعت اخر فراموش کند و بعد از تشهد قبل
از سلام بخاطر او اید بنا بر قول بوجوب سلام می باید
رجوع کند و سجده را بجا اورد و بعد از ان تتمه نماز
را بکند و بنا بر قول باستحباب دو وجه است
یکی انکه رجوع می کند خواه یک سجده باشد و خواه
دو و یک وجه انکه انچه ترک شده اکر دو سجده
است نماز باطل است و اکر یک سجده است همان
سجده را قضا می کند بر او چیزی دیکر لازم نیست
و هرکاه فراموش کند تشهد را و بخاطر او نیاید
تا وقتی که سلام بجا اورد اقرب انست که همان
را قضا می کند خواه حدثی سر زده باشد و خواه نه
و اقرب انست که میان ان جزو منسی که قضی می کند
انرا و میانه سجود سهو ترتیبی معتبر نیست و شیخ

شهید

شهید تقدیم قضاء جزو منسی را بر سجده سهو
جهت ان واجب دانسته اند و تقدیم سجده سهو
جهت آن جزو را بر سجده سهو جهت چیز دیکر
واجب دانسته و اکر کسی کند در بعضی افعال و
هنوز از موضع ان در نکذشته واجبست که ان فعل
را بجا اورد و اکر بعد از کردن او را بخاطر اید که
آن فعل را بجا اورده بود و الحال مکرر شده اکر
ان فعل رکن باشد معروف از مذهب اصحاب
انست نماز او باطل است و اکر رکن بنوده اشهر
اقوی انست که نماز او صحیح است و اکر کسی شک کند
در رکوع و هنوز ایستاده باشد پس برکوع رود
و در اثناء رکوع بخاطر او آید که رکوع را کرده بود
مذهب اکثر متاخران انست که نماز او باطل است
و جمعی از اصحاب کفته اند از رکوع سر بر نداشته
بسجود میرود و نماز او صحیح است و این مسئله تامل
و اشکال است و احتیاط انست که نماز را تمام می کند
و اعاده می کند و اکر بعد از انتقال بواجب دیکر
در فعلی شک کند ملتفت بان شک نمیشود بلکه

بنا بر وقوع آن فعل مشکوک می‌گذارد و فرق نیست
در اینکه قبل از انتقال رجوع می‌کند و بعد از اشتغال
بواجب دیگر التفات نمیکند بقول اشهر اقوی بنا
اگر شک در دو رکعت اولی نماز باشد یا غیر آن و
بعضی گفته‌اند هرگاه شک بفعلی یا کیفیتی از افعال
دو رکعت اول شود نماز باطل است و نیز اشهر
اقوی آنست که فرقی نیست میانه شک متعلق برکن
و غیر آن و بعضی گفته‌اند اگر شک متعلق باشد
برکنی از دو رکعت اولی نماز باطل است و اگر کسی بعد
از شروع در سوره شک کند در خواندن فاتحه
جمعی از اصحاب را اعتقاد آنست که رجوع می‌کند
و حمد میخواند و جمعی را اعتقاد آنست که التفات نمی‌کند
و نماز او صحیح است و اگر شک کند در قرائت بعد از
شروع در قنوت اقرب آنست که همین حکم دارد
و ظاهر آنست که شک در بعضی از حمد یا سوره بعد
از استقبال ببعضی دیگر همین حکم دارد و اگر کسی شک
کند در سجود در اثنای تشهد یا در تشهد بعد از
ایستادن اقرب آنست که التفات نمی‌کند و همچنین است

اگر شک

اگر شک کند در تشهد و هنوز خوب نه ایستاده باشد
و بعضی گفته‌اند رجوع می‌کند بسجود یا تشهد مادام
که برکوع نرفته باشد و اگر کسی شک کند در سجود
و هنوز خوب نه ایستاده باشد ظاهر آنست که رجوع
می‌کند بسجود و اگر در نماز چهار رکعتی شک کند میانه
دو و سه مشهور آنست که بنا بر سه می‌گذارد و نماز را
تمام می‌کند و یک رکعت نماز ایستاده می‌کند یا دو رکعت
نشسته و در این مسئله اقوال دیگر هست و روایات
مختلف است و جمع بین الروایات بآنکه مخیر است
میانه بنا گذاشتن بر اکثر چنانچه گذشت و آنکه بنا
بر اقل گذارد و نماز را تمام کند متجه است و بر تقدیر
بنا بر اکثر مشهور آنست که مخیر است میانه دو رکعت
نشسته و یک رکعت ایستاده و بعضی دو رکعت نشسته
ذکر کرده‌اند و مفهوم از کلام بعضی آنکه بر تقدیر بنا
بر اکثر یک رکعت ایستاده باید کرد و باید دانست که
ظاهر اصحاب آنست که در هر موضع که شک تعلق
بدو گیرد شرط است در عدم وجوب اعاده اکمال
سجدتین و بعضی اکتفا برکوع کرده‌اند و در ذکری

کفته که اکر در سجده دوم باشد و هنوز سر بر نداشته
باشد و تعلق کیرد شک بدو بعید نیست صحت و
واحتیاط انست که در صورت مذکوره اعاده کند
واکر کسی شک کند میانه سه و چهار مشهور انست
که بنا بر اکثر می کذارد و نماز را تمام میکند و نماز احتیاط
بجا می اورد و بعضی کفته اند مخیر است میانه بنا بر
اکثر و بنا بر اقل و این قول اقربست لیکن احتیاط عمل
بقول اولست واکر شک کند میانه دو و چهار مشهور
میانه اصحاب انست که نماز را تمام می کند و دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده می کند و بعضی کفته اند مخیر است
میانه این و میانه بنا بر اقل و میانه اعاده و بعضی کفته
اند اعاده می کند و این قول بعید نیست لیکن احتیاط
در عمل باول است واکر شک کند میانه دو و سه و
چهار اکثر اصحاب بان رفته که سلام بجا می آورد و
دو رکعت نماز ایستاده می کند و دو رکعت نشسته و
بعضی کفته اند بنا بر چهار کذاشته یک رکعت ایستاده
می کند و یک رکعت نشسته و ابن الجنید تجویز بنا بر اقل
کرده و موافق احتیاط عمل بقول اول است و همچنین

یکرکعت

یکرکعت ایستاده بجای دو رکعت ایستاده بجای
دو رکعت نشسته خلافست و احوط عدم است
و همچنین در وجوب تقدیم دو رکعت ایستاده
و وجه صحیح مراعات تقدیم است و اکر بعد از فعل
احتیاط انچه شک کرده بخاطر ارد انچه کرده ضرر
نمیرساند و اکر پیشتر بخاطر رسد بانچه مقتضای
انست عمل می کند و در نماز احتیاط معتبر است انچه
در نماز معتبر است از ارکان و اجزا و شرایط و اشهر
اقوی انست که فاتحه در ان معتبر است و ابن
ادریس تجویز اکتفا بتسبیح کرده و بدانکه ظاهر اصحاب
انست که قبل از فعل منافی واجب است که بنماز
احتیاط اشتغال نماید و در بطلان نماز بکردن
منافی در ما بین خلافست و احتیاط انست
که فورا مشغول بنماز احتیاط شود بی تخلل منافی و
شیخ شهید نقل اجماع کرده بر وجوب فوریت
قضا جزء منسیه و احتیاط انست که اکر احتیاط
متعدد کند جهت چند چیز ترتیب انچیزی که
احتیاط جهت جبر انست مرعی دارد و احتیاط

و اذا

انست که هرگاه در نماز نافله شک در عدد رکعات
واقع شود بنا بر اقل گذارد و اگر کسی در اثناء نماز بر
سبیل نسیان حرف زند مشهور میانه اصحاب
انست که واجب است که دو سجده سهو بجا آورد
و از ابن بابویه خلاف ان نقل شده و احوط عمل
بمشهور است اگرچه قول ثانی خالی از رجحانی نیست
و هرگاه سلام در غیر موضع بجا آورد مشهور
میانه اصحاب وجوب سجدتین سهو است و
بعضی قایل بوجوب نشده اند و این اقوی است
(قوله)
و اگر کسی شک کند میانه چهار و پنج مشهور میانه
اصحاب انست که دو سجده سهو بر او واجب می
شود و جمعی از اصحاب درین باب مخالفت کرده اند
و بدانکه شک میانه چهار و پنج سیزده صورت
دارد زیرا که شک یا بعد از سر برداشتن از سجدتین
است یا قبل از برداشتن سر از سجده دویم است
بعد اتمام ذکر در سجده دویم یا بعد از سجده دویم
قبل از اتمام ذکر در ما بین السجدتین یا پیش از سر
برداشتن از سجده اول بعد از اتمام ذکر یا پیش از

اتمام

اتمام ذکر یا بعد از سر برداشتن از رکوع یا بعد از
اغناء رکوع پیش از سر برداشتن بعد از اتمام
ذکر یا قبل از ان یا قبل از رکوع بعد از قرات یا در
اثناء قرات یا پیش از قرات بعد از استکمال قیام یا
قبل از استکمال قیام و در صورت اولی و ثانیه بغیر
از سجده سهو بر او چیزی نیست و در صورت
سیم و چهارم و پنجم و ششم بر دو است و ترجیح
جواز بنا بر اقل در این چهار صورت بعید نیست
و احکام باقی صور قبل ازین در فصل مبطلات
نماز گذشت و اگر کسی در موضع ایستادن بنشیند
یا در موضع نشستن بایستد سجده سهو بجا آورد
و در وجوب ان خلافست و در اثبات وجوب
ان مطلقا اشکالی هست ولیکن شکی در رجحان
فعل ان نیست و بعضی از اصحاب بان رفته اند
که سجده سهو واجب است جهت هر شکی که در
زیادتی یا نقصان نماز واقع شود و اشهر اقوی
عدم وجوب است و سجده سهو دو سجده است
و محل ان بقول مشهور بین الاصحاب بعد از سلام است

وبعضی گفته‌اند اگر جهت زیاده است بعد از سلام
است و اگر جهت نقصان است قبل از سلام و
عمل بمشهور احوط است و واجب است فصل
میانه سجدتین بنشستن تا دو سجده تحقق یابد
و در وجوب ذکر در سجده سهو خلافست مشهور
وجوب است و قول بعدم وجوب خالی از قوتی
نیست و بر تقدیر وجوب در وجوب ذکر مخصوص
خلافست و اشبه عدم وجوب است و ذکر
مخصوص این سجده بنحوی که در روایت صحیح
حلبی مذکور است بر وجهی که در کتاب فقیه است
آنست که بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ راوی گوید که نوبتی دیگر شنیدم
که میفرمود بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و این حدیث را صاحب کافی
بطریق حسن نقل نموده و بجای صلی الله اللهم
صل نقل کرده موافق بعضی و فقیه و شیخ والسلام
علیک با او و نقل کرده و مشهور میان اصحاب
آنست که تشهد خفیف و تسلیم بعد از سجدتین

واجب

واجب است و اعتقاد علامه در مختلف استحباب
است و این قول اقوی است و مراد بتشهد خفیف آنست
مشتمل باشد بر شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل
چنانچه گوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و
بعضی گفته‌اند واجب است تشهد معروف در نماز
و ظاهر از تسلیم آن چیزی است که معروفست
در نماز و بعضی گفته‌اند سلام بر محمد صلی الله
علیه و آله بجای آورد و بآن منصرف میشود و
نیت معتبر است چنانچه جمعی از اصحاب ذکر کرده اند
و ظاهر آنست که تعیین سبب در نیت واجب نباشد
و بعضی از علما واجب دانسته اند و ظاهر آنست که
سجود بر اعضاء سبعه و گذاشتن پیشانی بر چیزی
که سجده بر آن صحیح باشد واجب است و در وجوب
طهارت و استقبال قبله و ستر عورت خلاف
است و احوط مراعات آنست و استفتاح بتکبیر
جماعتی از اصحاب مستحب دانسته اند و نزد اصحاب
واجب است مبادرت بسجدتین سهو و تاخیر

راجایز نمیدانند و روایات متضمن اشاره بان هست
لیکن بعضی اخبار دلالت بر جواز تاخیر در بعضی
صور دارد و احتیاط انست که تاخیر نکند و هرگاه
فراموش کند هرگاه بخاطر اید بجا اورد و اگر عمدا
ترک سجدتین کند اکثر اصحاب بان رفته اند که نماز
او صحیح است و بعضی صحیح ندانسته اند و مسئله محل
تردد است و اگر چند چیز که هر یک مقتضی سجده
سهو باشد واقع شود جمعی گفته اند جهت هر کدام
سجده سهوی باید کرد و اقوی انست که یک سجده
سجده سهو جهت همه کافی است **فایده** روایت
است از حضرت صادق علیه السلم که شخصی آمد
پیش حضرت رسول صلی الله علیه واله و گفت یا رسول
الله شکوه میکنم بشما از وسوسه در نماز تا بحدی
که نمیدانم که چه مقدار کرده ام از پیش و کم حضرت
فرمودند که هرگاه در نماز داخل شدی طعن کن
ران چپ خود را بانگشت مسبحه راست پس بگو
بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله
سمیع العلیم من الشیطان الرجیم که غرو طرد شیطان

میکنی

میکنی و روایتست از عمر بن یزید بطریق صحیح که
بحضرت صادق علیه السلم شکوه کردم سهو در نماز
مغرب را حضرت فرمودند که نماز مغرب را بقل
هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بکن چون
کردم ان وسواس از من زایل شد و از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که شخصی آمد پیش حضرت
رسول صلی الله علیه واله و گفت یا رسول الله
از وسواس بمن سختی رسید و من مردی صاحب
عیال قرض دار محتاجم حضرت فرمود که این کلمات
را مکرر میگو توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد
لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا و لم یکن له
شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا پس مکثی نشد که ان شخص بخدمت حضرت
عود کرد و گفت یا رسول الله برد خدای عز و جل
وسوسه سینه مرا وا کرد دین مرا او فراخ کرد
روزی مرا **فصل دوم** در نمازهای واجب غیر
از نمازها که در شبانروز مکرر میشود و درین
مقصد چند فصل است **فصل اول** در نماز

جمعه نماز جمعه فرض است ودر باب آن تاکید
بسیار در کتاب وسنت واقع شده واز حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله منقولست در
جمله حدیثی طویلی که در آن تحریص بر نماز جمعه
فرموده إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ
تَرَكَهَا فِي حَيٰوتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَافاً بِهَا أَوْ جُحُوداً
لَهَا فَلَا جَمَعَ اللّٰهُ شَمْلَهُ وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ أَلَا وَلَا
صَلٰوةَ لَهُ أَلَا وَلَا زَكٰوةَ لَهُ أَلَا وَلَا حَجَّ لَهُ أَلَا وَلَا
صَوْمَ لَهُ أَلَا وَلَا بِرَّ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ **یعنی** بدرستی
که خدای عز وجل فرض کردانید بر شما نماز جمعه
را پس هر کس که ترك کند آن نماز را در حیات من
یا بعد از موت من از روی سبك کیری آن
یا انکار آن جمع نکند خدای عز وجل شمل او را
ومبارك نکرداند جهت او امر او را نیست برای
او نمازی ونه زکوتی ونه حجی ونه روزه ونه بری
تا آنکه توبه کند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلم
منقولست که آنحضرت فرموده که إِنَّمَا فَرَضَ اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْساً

وثلثی

وَثَلٰثِينَ صَلٰوةً مِنْهَا صَلٰوةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ
عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ
وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى فَرْسَخَيْنِ
یعنی بدرستی که فرض ساخته خدای عز وجل
بر مردم از جمعه تا جمعه دیکر الا سی وپنج نماز که
از آن جمله است یك نماز که فرض کردانیده خدای
عز وجل آنرا بجماعت وآن نماز جمعه است وساقط
کردانیده آنرا از نه کس از کوچك وپیر کبیر ودیوانه
ومسافر وبنده وزن وبیمار وکور وکسی که از وقتا
محل جمعه دو فرسخ مسافت باشد ونزدیك
باین مضمون از حضرت صادق علیه السلم منقول
است واز حضرت امام محمد باقر علیه السلم که مَنْ
تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلٰثَ جُمَعٍ مُتَوَالِيَاتٍ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَى قَلْبِهِ
یعنی هر کس ترك کند نماز جمعه را سه جمعه پی در پی
مهر می کند خدای عز وجل دل او را واین نهایت
مبالغه است چه مهر شدن دل در باب بعضی
از کفار ومنافقان وارد شده که بالکلیه قبول

دعوت حق نکند و در جحود و عناد مرتبه شدید
داشته باشند و احادیث در باب جمعه بسیار است
اکر کسی خواهد از مواضع ان طلب نماید و علما را
خلافست که در زمان غیبت امام معصوم مانند
این زمان حکم نماز جمعه چیست جمعی کثیر از
متاخران را اعتقاد انست که نماز جمعه در زمان
غیبت واجب تخییری است یعنی مکلف مخیر است
میان انکه جمعه کند یا ظهر لیکن جمعه را افضل
میدانند و اهل این قول بعضی اجتهاد پیش نماز
جمعه را شرط صحت نماز جمعه نمیدانند و بعضی
شرط می دانند و جمعی دیکر از متقدمان علما
وجمعی از متاخران را اعتقاد انست که در این زمان
نماز جمعه واجب عینی است و ظهر جایز نیست
و بعضی کفته اند ظهر واجب است و جمعه جایز
نیست و این قول بسیار ضعیف است و اقوی در نظر
این فقیر انست که نماز جمعه در زمان مذکور
واجب عینی است و احتیاط انست که اکر در بلدی
امامت مجتهد میسر باشد بعدل غیر مجتهد اکتفا

نشود و اکر عدل غیر مجتهد خواهد که امامت جمعه
کند بی تجویز مجتهد نکند و نماز جمعه دو رکعت است
مانند صبح و ان دو رکعت بجای ظهر است و جمع
میانه هر دو جایز نیست و جماعتی نقل اتفاق بر این
کرده اند و در صحت جمعه چند چیز شرط است
اول جماعت پس جمعه فرادی منعقد نمیشود
دوم عدد است و در اشتراط عدد فی الجمله خلافی
نیست لیکن در تعیین ان خلافست اکثر بران
رفته اند که پنج است با امام و جمعی بان رفته اند
که هفت است در وجوب عینی و پنج در وجوب
تخییری یعنی اکر پنج کس بهم رسد واجب تخییری است
و اکر هفت باشد واجب عینی و این قول رجحان
دارد شرط سیم انست که امام صلاحیت امامت
داشته باشد و شرط است در این باب انکه امام
بالغ باشد بقول مشهور و شیخ تجویز امامت صبی
ممیز نموده و احتیاط عمل باولست دیکر انکه عاقل
باشد و در امامت صاحب جنون دوری خلاف
است دیکر انکه مؤمن باشد یعنی اقرار باصول

خمسه داشته باشد بر وجهی که اورا امامی مذهب
توان گفت دیگر انکه عادل باشد و تحقیق عدالت
بعد از این خواهد امد دیگر انکه مولد او پاک
باشد یعنی معلوم نباشد که ولد زناست و ظاهر
انست که اگر بالسنه گویند و ثابت نباشد ضرری
نرساند و همچنین ولد شبهه و بعضی گفته اند
مکروه است دیگر انکه مرد باشد چه نماز جمعه
بامامت زن منعقد نمیشود و در بنده خلاف است
و اقرب جواز است و در امامت مبروص و
مجزوم خلافست و مسئله محل تردد است و در
امامت اعمی خلافست و اقرب جواز است و جمعی را
اعتقاد انست که امام جمعه می باید که مجتهد باشد
و اقرب عدم اشتراط اجتهاد است **شرط چهارم** از شروط
صحت جمعه دو خطبه است و واجب است
که ان دو خطبه ایستاده خوانده شود با قدرت
و اگر مانعی از ایستادن باشد ظاهر انست که نشسته
جایز باشد و واجب است ارام گرفتن در حال قیام
و خلاف است در ان که ایا جایز است که خطبه را

دیکر

دیگری خواند و امامت نماز دیگری کند و احتیاط
انست که خطبه را امام بخواند و در قدر واجب
در خطبتین اختلاف بسیار است و تفصیل
ان در شرح ارشاد مذکور شده و مشهور میانه
اصحاب منع است از خطبه یعنی عربی و اگر اقل عدد
عربی نفهمند و تعلم ممکن نباشد بعضی گفته اند
واجب است خطبه بغیر عربی و بعضی گفته اند
واجب است خطبه بعربی و بعضی گفته اند در این
صورت جمعه ساقط میشود و واجب است
تقدیم خطبتین بر نماز و مشهور میانه اصحاب
انست که خطبه جمعه را جایز نیست قبل از زوال
خواندن و جمعی در نزدیکی زوال تجویز کرده اند
و بعضی گفته اند واجب است که خطبه را در نزدیک
زوال خواند بر وجهی که چون از خطبه فارغ شود
اول زوال باشد و اقرب جواز ایقاع خطبتین است
قبل از زوال و مشهور وجوب نشستن است در
مابین خطبتین و اولی سکوت است در حال
نشستن و مستحب است که نشستن بقدر قل هو

احد باشد و واجب است که آواز بلند کند بنحوی
که اقل عدد واجب یا بیشتر خطبه را بشنوند
بقول مشهور و بعضی درین تردد نموده اند
دیگر شرط است نزد اصحاب در صحت جمعه
که میانه آن و جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ شرعی
نباشد و در تحقیق این مسئله بعضی تفاصیل
هست که شرح آن مناسب این مختصر نیست
و در وقت نماز جمعه خلافست مشهور میان
اصحاب آنست که اول وقت نماز جمعه زوال آفتاب
است و بعضی علما تجویز جمعه در وقت قیام
آفتاب نموده اند و اقوی قول است و مشهور
میانه اصحاب آنست که آخر وقت جمعه وقتی
است که سایه هر چیز مثل آن شود و بعضی گفته
اند هر گاه بقدر زمان اذان و خطبه و دو رکعت
بگذرد فوت میشود و جمعی گفته اند وقت آن
ممتد است بامتداد وقت ظهر و بعضی گفته اند
وقت آن یکساعت است و مسئله محل اشکال است
و احتیاط تقاضای مبادرت بفعل می کند در

وقت تحقق زوال و نماز جمعه بر کسی واجب می
میشود که مکلف باشد پس بر صبی غیر بالغ واجب
نیست لیکن صحیح است از صبی ممیز و بدل ظهر
میشود و بر زن و بنده و مسافر و بیمار و اعمی واجب
نیست و مشهور آنست که بر اعرج واجب نیست
و دلیل این واضح نیست و بر شیخ کبیر واجب نیست
و بعضی تقیید بزمین گیر کرده اند و بعضی تقیید
بحد عجز یا مشقت شدید نموده اند و روایات
خالی از قید است و بر کسی که از و تا محل انعقاد جمعه
دو فرسخ زیاد باشد و در آن محل شرایط وجوب
متحقق نباشد جمعه واجب نیست و در مقدار
دو فرسخ خلافست دیگر از شرایط وجوب جمعه
آنست که در آن وقت باران نبارد و مذهب اصحاب
آنست که جماعتی که از ایشان نماز جمعه ساقط است
هر گاه حاضر شوند نماز جمعه میتوانند کرد و مشهور
میانه اصحاب آنست که کسی که سعی بجمعه بر او واجب
است هر گاه حاضر شود بر او واجب میشود از غیر
مکلف و زن و مستفاد از کلام شیخین و ابن ادریس

وجوب است بر زن و در وجوب بر مسافر و
در
بنده خلافست و اقرب عدم وجوب است و
غیر انچه مذکور شد مذهب اصحاب وجوبست
و اگر اجماع ثابت نشود دران تاملی هست و الا
بقید فرسخین که بعد از حضور بر او واجب میشود
بلا ریب و احوط در باب دیگران انست که حاضر
نشوند و کسی که سعی بنماز بر او واجب باشد هرگاه
نماز ظهر کند از و مجزی نیست بلکه واجب است
که حاضر شود پس اگر اول ظهر کرده باشد و بعد
از ان حاضر شود در وقتی که جمعه فوت شده
واجب است که نوبت دیگر ظهر را بکند و نماز
جمعه بان دریافته می شود که امام را در رکعت
دویم در رکوع دریابد و اشهر اقوی انست که
مادام که امام سر از رکوع رکعت دویم برنداشته
باشد نماز دریافته میشود و بعضی گفته اند معتبر
ادراک تکبیر رکوع است یعنی تکبیری که قبل از رکوع
بطریق استحباب گفته میشود و حرام است سفر
کردن در روز جمعه بعد از زوال و بعد از فجر

روز

روز جمعه سفر مکروه است و حرام است بعد
از اذان روز جمعه بیع کردن و اقوی انست که بعد
از زوال قبل از اذان حرام نیست و در تحریم شبیه
بیع از سایر عقود و ایقاعات خلافست و اقوی
انست که بیعی که در وقت مذکور واقع شود صحیح است
دیگر اذان ثانی در روز جمعه خلاف است بعضی
مکروه دانسته اند و بعضی حرام دانسته اند و در
تفسیر اذان ثانی اختلاف است بعضی گفته اند
اذان ثانی انست که ثانی بزمان واقع شود بعد از
اذان دیگر که واقع شده باشد در وقت از یک موذن
یا کسی که قصد داشته باشد که این ثانی است خواه
در پیش امام باشد یا در منار یا غیر اینها و بعضی گفته اند
و
که انست که واقع شود ثانیا هم بزمان و هم بقصد
بعضی گفته اند آنست که در پیش امام نباشد و بعضی
گفته اند آنست که بعد از نزول امام بجا آورند
مضاف باذان اول که نزد زوال بعمل آمده و درین
باب نصی بنظر نرسیده و خلافست که آیا استماع
خطبه بر همه مصلیان واجب است یا مستحب و اکثر

اعتقاد وجوب دارند وبنا براین قول واجب است
که مردم دور نزدیک شوند وبعضی در جنب نشینند
جهت تحصیل واجب وخلافست در وجوب
طهارت در حال خواندن خطبه جمعی واجب دانسته
اند وجمعی واجب ندانسته اند وبعضی ادله قایلان
بوجوب در ماموم نیز جاری است لیکن بعضی از
علما ذکر نموده که قایلی نیافته بوجوب طهارت
ماموم در حال خطبه وخلافست در تحریم حرف
زدن در وقت خطبه اکثر علما حرام دانسته اند
واز قایلان بتحریم جمعی حکم را شامل مستمعین و
امام جمیعا گرفته اند وبعضی تخصیص کرده اند
بمستمعان وبعضی بکراهت رفته اند وخالی از
رجحانی نیست واز قایلان بتحریم بعضی تصریح
کرده اند بانکه بعیدی که خطبه نشنود یا کسی که کر
باشد حرف زدن نسبت باو مکروه نیست وظاهر
انستکه حرمت یا کراهت حرف زدن مخصوص
بحال خطبه باشد وپیش از شروع در خطبه و
بعد از فارغ شدن از هر دو خطبه تحریم وکراهت

بباشد

نباشد ومستحب است که خطیب فصیح وبلیغ باشد
ومواظب بر اداء صلوات باشد در اوقات فضیلت
ومجتنب از مناهی باشد ومستحب است زود رفتن
بمسجد امام وغیر امام را ودر جمله حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که بدرستی که شما سبقت
میگیرید به بهشت بقدر سبقت شما بنماز جمعه
ونقل است که حضرت امام محمد باقر علیه السلم مبادرت
بمسجد می فرمودند در روز جمعه در وقتی که
افتاب بقدر یک نیزه بلند شده بود ودر رمضان
بیشتر از ان ومی فرمودند که جمعهای ماه رمضان
را بر سایر ماهها فضل است مانند فضل رمضان
بر سایر ماهها وانحضرت فرموده که بسیاری
از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله در روز پنجشنبه
تهیه جمعه میکردند ومستحب است در روز
جمعه ناخن گرفتن وسر بخطمی شستن وبا سکینه
بودن وبوی خوش استعمال نمودن وفاخرترین
ولطیف ترین جامهای خود پوشیدن وشانه کردن
وبا عمامه بودن ورد ابستن وتکیه بر کمانی یا عصای

چیدن وشارب

کردن وامام هرگاه بر منبر بالا رود مستحبست که بر مردم
سلام کند نزد اکثر اصحاب وشیخ در خلاف نفی استحباب
آن کرده وعمل باول بعید نیست ومستحبست جهر
در قرات نماز جمعه ومستحبست جهر در قرات
ظهر روز جمعه خواه بجماعت کند وخواه منفرد
بقول اشهر اقوی وبعضی آهسته خواندن را افضل
دانسته اند وبعضی فرق کرده اند میانه نماز جمعه
وانفراد وبعضی منع از جهر کرده اند ودر روز جمعه
بیست رکعت نماز نافله بجا آوردن مستحبست
ودر وقت اداء ان میانه اصحاب اختلافست
وروایات نیز مختلفست وبهریک از روایات
معتبره که درین باب واقع شده عمل جایز است و
انچه در بیشتر روایات صحیحه است انست که شش
رکعت را در وقت ارتفاع نهار کند وشش رکعت
قبل از نصف النهار ودو رکعت بعد از زوال
پیش از نماز جمعه وشش رکعت بعد از جمعه
ودر روایت دیگر صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که شش رکعت می کند بکرة وشش

رکعت

رکعت بعد ازان وشش رکعت بعد ازان ودو
رکعت بعد از زوال ودو رکعت بعد از عصر و
بحسب این روایت بیست ودو رکعت می شود
وهرگاه امام جمعه کسی باشد که اقتدا باو توان
کرد جایز است که تقدیم کند ماموم نماز خود را
بر نماز امام وجایز است که با او دو رکعت کند و
بعد از سلام امام تمام کند ودرین که افضل از
ازین دو قسم کدام است تردداست

فصل دوم

در نماز عیدین یعنی عید فطر وعید اضحی وشرایط
که نماز جمعه واجبست نماز عید نیز واجبست
بطریق جماعت وظاهر انست که نماز عید نیز در زمان
غیبت امام مانند زمان ما واجب عینی باشد
ودر وجوب نماز عید عدد معتبر است وظاهر
انست که پنج درینجا کافی باشد واز ابن عقیل اشتراط
هفت منقولست ودر وجوب دو خطبه در
نماز عید خلافست واشهر اقوی استحبابست و
بعضی شرط صحت دانسته اند وبعضی واجب غیر
شرط دانسته اند واستماع خطبه عید مستحبست

وان دو خطبه است مانند جمعه لیکن سزاوار است
در خطبه عید فطر ذکر انچه متعلق است بفطره
و در اضحی انچه متعلق است باضحیه و خطبتین
در اینجا بعد از نماز است و در وجوب قیام در حال
خطبه و جلوس در ما بین و استحباب جلوس
قبل نظر است و ظاهر جمعی از اصحاب انست که وحدت
یعنی در یک فرسخ یک نماز بجا اوردن در این
نماز مانند جمعه معتبر باشد و از بعضی تصریح
باین منقولست و علامه توقف نموده و شهید
رحمه الله و متاخران از او گفته اند این شرط معتبر است
با وجود صلوتین نه وقتی که هر دو مندوب
باشد یا احدهما مندوب باشد و کسانی که نماز
جمعه از ایشان ساقط است نماز عید نیز از ایشان
ساقط است و مشهور میانه اصحاب انست که نماز
عید مستحب است نسبت بکسی که جمعه بر او واجب
نیست و درین باب نص عامی بنظر نرسیده و از
بعضی اخبار دلالت بر استحباب ان نسبت بمسافر
وزن معلوم میشود و مشهور میان اصحاب انست

که هرگاه

که هرگاه جماعت متعذر باشد مستحب است که نماز
عید را منفردا بکند و از بعضی منع منقول است
و اول اقرب است و مشهور انست که هرگاه بعضی
شرایط وجوب مفقود باشد مستحب است که این
نماز را بکند بطریق جماعت یا فرادی و از بعضی انکار
جماعت در صورت مذکوره منقول است و اول
اقرب است و کیفیت نماز عید بقول اشهر اقوی
انست که تکبیر افتتاح بگوید بعد از ان حمد و سوره
بخواند بعد از ان تکبیر بگوید و بعد از ان دعائی تا
پنج تکبیر و پنج دعا بجا اورد انگاه تکبیر ششم را بطریق
استحباب بگوید و بان رکوع کند پس دو سجده
کند انگاه برخیزد و حمد و سوره بخواند پس تکبیر
بگوید و بعد از ان دعائی بخواند تا چهار تکبیر و
چهار دعا بجا آورد انگاه تکبیر پنجم جهت رکوع
بطریق استحباب بجا اورد و بان رکوع پس دو
سجده بجا اورد و تشهد و تسلیم بجا اورد و
در تذکره نقل اتفاق کرده بر انکه قرائت سوره با
حمد در این نماز واجب است و سوره مخصوص

متعین نیست واختلاف کرده اند در افضل
جمعی کفته اند در اولی والشمس و در ثانیه غاشیه
وجمعی کفته در اولی سبح اسم و در ثانیه والشمس
وبعضی روایات صحیحه مناسب اولست وبعضی
روایات مناسب ثانی و در وجوب تکبیرات
زاید خلافست اکثر واجب می دانند وبعضی
مستحب می دانند واولی احوط است و در وجوب
قنوت بعد از هر تکبیر خلافست جمعی واجب
دانسته اند وبعضی مستحب وترجیح ثانی بعید
نیست واشهر اقرب انست که دعا معین واجب
نیست وبعضی دعاء مرسوم را واجب دانسته اند
ومشهور میانه اصحاب انست که در رکعت اولی
پنج قنوتست و در ثانیه چهار وبعضی کفته اند
در اولی چهار و در ثانیه سه وبعضی روایات
شاهد این قول است ومستحب است با هر تکبیری
دست برداشتن چون تکبیرات نماز یومیه و
اکر تکبیرات را فراموش کند کلا وبعضا نماز او
صحیح است وبر او چیزی نیست و در قضاء ان

بعد

بعد از نماز خلافست واکر شک کند در عدد تکبیر
یا قنوت بنا بر اقل میکذارد وظاهر انست که امام
متحمل تکبیر وقنوت ماموین نشود هر چند متحمل
قرات بشود و در ذکری احتمال تحمل قنوت سر داده
واول وقت نماز طلوع افتابست وخلافی
ظاهر نیست در انکه اخر ان زوال است واز خبر
معلوم میشود که خروج بنماز عید بعد از طلوع
افتاب باید کرد وشیخ مفید ذکر کرده که قبل از
طلوع افتاب ونقل اجماع نموده اند بر انکه مستحب است
که نماز عید فطر را دیر از نماز عید اضحی کند واکر
نماز عید قضا شود مشهور انست که قضایی ندارد
وبعضی کفته اند مستحب است قضا وبعضی کفته اند
اکر در حال خطبه برسد چهار رکعت مفصول
می کند یعنی بدو سلام وحرام است سفر بعد از
طلوع افتاب بر انکسی که نماز عید بر او واجب
باشد وبعد از فجر سفر مکروه است وبعضی احتمال
تحریم داده اند واحتیاط انست که اقدام بران نشود
ومستحب است در نماز عید بصحرا بیرون رفتن

الا در مکه و مستحب است بر حصیر و فرش نماز نکردن
و پای برهنه بیرون رفتن با سکینه و مشغول
بذکر خدای عز و جل بودن و پیش از خروج بنماز
در عید فطر افطار کردن و بعد از ان در اضحی از
انچه قربانی کرده باشد و بسیاری از اصحاب ذکر
نموده اند که مستحب است افطار کردن در فطر
بشرینی و نصّی که دلالت واضح بر این داشته باشد
بنظر نرسیده و در ذکری گفته افضل ان شکر است
و مستند ان واضح نیست و بعضی گفته اند روایتی
شده که افطار از تربت حضرت امام حسین علیه السلام
باید کرد و صحت این روایت معلوم نشده و در جواز
این تاملی هست و مستحب است که در صحرا شبیه منبر
از گل بسازند و مستحب است تکبیر گفتن در فطر در
عقیب چهار نماز که اول ان مغرب شب عید است
و ظاهر بعضی وجوب است و ابن بابویه باین چهار
نماز ظهرین را نیز اضافه نموده و ابن الجنید نوافل
را نیز اضافه نموده و در اضحی عقیب پانزده نماز
اگر در منی باشد که اول ان ظهر روز عید باشد و

در

در غیر منی عقب ده نماز بقول مشهور بین الاصحاب
و بعضی بوجوب رفته اند و اقرب استحباب است
و اختلاف کرده اند علما در کیفیت تکبیر و اولی عمل است
در فطر بروایت سعید نقاش و ان اینست اللّٰه
اَکبَرُ اللّٰهُ اَکبَرُ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکبَرُ وَلِلّٰهِ الحَمدُ
اللّٰهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما هَدانا و در اضحی صحیحه محمد بن مسلم
دلالت بر توسعه می کند و کیفیت تکبیر در حسنه ابن
عمار چنین واقع شده که اللّٰهُ اکبرُ اللّٰهُ اکبرُ لا اِلٰهَ اِلّا
اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکبَرُ وَلِلّٰهِ الحَمدُ اللّٰهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما هَدانا
اللّٰهُ اَکبَرُ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ
ما اَبلانا و در حسنه زراره و صحیحه منصور چنین است
الا انکه در اخر آن این اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما اَبلانا نیست و
عمل بهر یک نیکوست و مکروه است نماز نافله کردن
بعد از نماز عید تا زوال و قبل از ان نیز الا در مسجد
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که در انجا
دو رکعت نماز می کند قبل از بیرون رفتن بنماز
عید و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود اصح آنست
که هر که نماز عید کرده مخیر است در حاضر شدن بنماز جمعه

واقرب اشهر آنست که حضور امام واجب است تا
اکر عدد جمع شوند جمعه کند وَالاَظهَرُ وبعضی تخییر
نسبت بامام نیز ثابت دانسته اند **فصل سیوم**
نماز ایات واجب است نزد کسوف افتاب وخسوف
ماه وزلزله دو رکعت نماز بکیفیتی که مذکور خواهد
شد ونزد سایر اخاویف سماویه نیز نماز مذکور
واجب است بقول اشهر اقوی وکیفیت این نماز
انست که تکبیر احرام بکوید پس حمد وسوره بخواند
پس رکوع کند پس سر بردارد وحمد وسوره بخواند
پس رکوع کند پس سر بردارد وحمد وسوره بخواند
تا پنج رکوع بعمل اید انکاه سر از رکوع بردارد بعد
ازان بسجود رود ودو سجده بجا اورد پس برخیزد
ویک رکعت دیکر بکند بدستور رکعت اولی و
میتواند بود که بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند
وچون سر از رکوع بردارد بعضی دیکر بخواند
وهرکاه سوره را تمام کند وهنوز پنج تمام نشده باشد
بعد از سر برداشتن اعاده حمد باید کرد وجوبا بقول
اشهر اقوی وان اطلاق بعضی روایا معتبره مفهوم

میشود

میشود جواز تفریق باین عنوان که یک سوره را در
یک رکعت تبعیض کند ودر دیکر رکعت پنج سوره
بخواند وبعضی احتمال الخلاف این داده اند واحتیاط
انست که یکی از دو نحو که مذکور شد بعمل آورد
واول وقت نماز کسوف وخسوف وقت ابتدا
کرفتن است وآخر وقت بقول اشهر ابتداء انجلاست
وبقول جمعی از اصحاب تمام شدن انجلاست واین
قول راجح است ووقت زلزله تمام عمر است واکر
کسی ترک کند نماز مذکور را باحدوث یکی از اسباب
مذکوره مشهور میانه اصحاب انست که قضا می
کند ان نماز را مطلقا وجمعی کفته اند بر ناسی قضا
لازم نیست مادام که تمام قرص نکرفته باشد و
این مسئله محل تردد است واحتیاط انست که
قضا بجا اورد واکر مطلع نشود وبعد از خروج
وقت مطلع شود مشهور میانه اصحاب انست
که قضا کسوفین واجب نیست مکر انکه قرص
بالتمام محترق شده باشد وجمعی کفته اند واجب
است قضا مطلقا وقول اول اقوی است ومستحب

است که نماز کسوف را بطریق جماعت بجا اورد
وتطویل نماز کند بقدر زمان کسوف وهرکاه
از نماز فارغ شود وانجلا نشده باشد اشهر اقوی
انست که اعاده نماز مستحب است وبعضی واجب
دانسته اند ومستحب است خواندن سورهای
طویل وبرابر ساختن رکوع وسجود با قرات وتکبیر
کفتن در وقت سر برداشتن از رکوع الا در پنجم
ودهم که در انجا سمع الله لمن حمده بکوید ومستحب است
پنج قنوت خواندن چنانچه پیش از رکوع دویم
قنوتی بخواند وپیش از رکوع چهارم قنوتی وبرین
قیاس واکر سبب این نماز در وقت نماز حاضر
اتفاق افتد اکر یکی مضیق است ویکی موسع اول
مضیق را می کند واکر هردو مضیق اند حاضر را می
کند واکر هردو موسع اند اشهر اقوی انست که مخیر است
که هر یک را که خواهد تقدیم نماید واین نماز را بر
نافله مقدم میدارد هرچند وقت نافله بیرون
رود **فصل چهارم** در نماز اموات نماز بر هر میت
مومنی واجب است کفایة بلا خلاف ودر مسلم

غیر مؤمن خلافست واشهر انست که واجب است
وجمعی کفته اند واجب نیست وبعید نیست ترجیح
اول وواجب است نماز کردن بر طفل مسلمان
زاده هرکاه شش ساله شده باشد بقول اشهر اقوی
ومشهور میانه اصحاب انست که نماز بر طفلی که کمتر
از شش سال داشته باشد مستحب است وظاهر
بعضی اصحاب عدم مشروعیت انست واحتیاط
در ترک است وکیفیت نماز میت علی المشهور انست
که نیت کند واقرب انست که قصد قربت کافی است
واکر چنین نیت کند که نماز میکنم بر این میت واجب
قربة الی الله احوط است واکر ماموم باشد نیت
اقتدا بکند ومقارن نیت تکبیر بکوید بعد از ان
شهادتین بکوید باین نحو که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا
اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ پس تکبیر دویم بکوید وصلوات بر
رسول وال انحضرت صلوات الله علیهم بفرستد
باین نحو که اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا

صلیت وبارکت وترحمت علی ابرهیم وآل ابراهیم انک
حمید مجید پس تکبیر سیم بجا آورد ودعا جهت
مؤمنین ومؤمنات کند باین نحو که اللهم اغفر
للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات
الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک
مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر
چهارم بگوید ودعا جهت میت کند اگر مؤمن
باشد چنین که اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک
وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم
ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا
فتجاوز عنه واغفر له واحشره من کان یتولاه
من الائمة الطاهرین واگر میت مومنه باشد چنین
گوید که اللهم ان هذه امتک وبنت عبدک وبنت
امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا
لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا اللهم ان
کانت محسنة فزد فی احسانها وان کانت مسیئة
فتجاوز عنها واغفر لها واحشرها مع من کانت

تتولاه

تتولاه من الائمة الطاهرین پس تکبیر پنجم بگوید
وعلما را اختلافست در انکه میانه تکبیرات ایا دعا
واجب است یا نه مشهور میانه اصحاب خصوصا
متاخران ایشان انست که واجب است بلکه اکثر
اربعه واجب است یعنی شهادتان بعد از تکبیر اول
وصلوات بعد از دویم وهمچنین تا اخر انچه گذشت
وبعدم وجوب رفته اند وقول بوجوب خالی از
قوتی نیست لیکن وجوب بر نحو خاص که بعد از
تکبیر اول شهادتان باید وبعد از دویم صلوات تا اخر
انچه مذکور شد ثابت نیست بلکه طریقی که در روایات
معتبره مذکور شده غیر اینست وبر تقدیر وجوب
ظاهر انست که لفظی خاص واجب نباشد چنانچه
جمعی از اصحاب تصریح بان نموده اند واگر میت مخالف
باشد بر او نفرین می کند علی المشهور واگر میت مستضعف
باشد یعنی معتقد حق نباشد ومعاند ومنکر ان نیز
نباشد جهت او دعا مستضعفین می کند واگر
مجهول الحال باشد میگوید اللهم احشره مع من
کان یتولاه ودر روایت صحیح واقع شده که جهت مستضعف

وکسی که مذهب او معلوم نباشد صلوات بر پیغمبر
فرستد و دعا از جهت مومنین و مؤمنات بکند
و بگوید اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ
وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ و بگوید جهت کسی که مذهب او
معلوم نباشد که اللّهُمَّ هٰذِهِ النُّفُوسُ اَنْتَ اَحْیَیْتَهَا
وَاَنْتَ اَمَتَّهَا اللّهُمَّ وَلِّهَا مَا تَوَلَّتْ وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ
اَحَبَّتْ و واجب است استقبال قبله و انکسر جنازه
بجانب راست مصلی کند و میت را بر پشت خوابانند
بحیثیتی که اگر بر پهلو خوابد روی او بقبله شود
و در نماز میت قرائت واجب نیست و نه رکوع
سجود و تشهد و تسلیم و طهارت درین نماز شرط
نیست لیکن مستحب است که در این نماز بایستد تا
وقتی که جنازه را بردارند و مستحب است که در جای نماز
کنند که عادت شده که در آنجا بر اموات نماز می کنند
جهت تکثیر اجتماع مومنان و در مساجد نماز بر میت
جایز است و اکثر اصحاب مکروه دانسته اند و مستحب
است که اگر میت مرد باشد در وسط او بایستد و اگر
زن باشد بر سینه او و مستحب است که زن کفن

ونعل

ونعل و باتفاق برداشتن دست در تکبیر اولی مستحبست
و در باقی خلافست و اکثر بعدم استحباب رفته اند
وجمعی قایل اند باستحباب و این قول رجحانی دارد و نماز
میت می باید که از تغسیل و تکفین باشد و اگر کفن
نباشد میت را در قبر گذارند و ستر عورت او کنند
آنگاه بر او نماز کنند و اگر میتی را دفن کنند و شخصی نماز
او نرسیده باشد اقرب آنست که جایز است نماز کردن
بر قبر او و اثر احدی نیست و اگر بر او نماز نکرده باشند
واجب است بر قبر او نماز کردن تحدید بزمانی
معین و در جواز تکرار نماز بر جنازه خلافست و
احتیاط ترکست و اگر خواهند که بر میت نماز جماعت
گذارند اختیار آن با ولی است و امامت باذن کنند
و پدر اولی است از پسر و ولد اولی است از جد و
زوج اولی است از همه کس و مستحب است تشییع جنازه
و درین باب ثواب بسیاری منقول است و مشهور
آنست که در عقب جنازه یا یکی از جانبین رفتن
افضل است و عمل باین اولی است و مستحب است
پیاده رفتن و مکروه است خنده و سر و رو نشستن

مشیع پیش از انکه میت را بر لحد کذارند و مستحب است
تربیع جنازه وان برداشتن جنازه است از چهار
جانب و در این باب ثواب بسیاری منقول است
وظاهر انست که سنت باین عمل اید که چهار کس چهار
جانب جنازه را بر دارند وافضل انست که یک شخص
تربیع کند وافضل در هیئت تربیع بقول راجح انست
که ابتدا از جانبی کند که محاذی دست راست میت
است پس بجانب پای راست آید و بجانب دست
چپ میت منتهی شود ومشهور میان متاخرین
عکس اینست ومستحب است اعلام مومنان و
دعا کردن در وقت مشاهده جنازه باین که کوید
الحمد لله لم یجعلنی من السواد المخترم ومستحب است کذاشتن
میت نزدیک قبر بر وکی پاسه کز انکاه دفن کردن
ومستحب است که ان کذاشتن از جانب پای قبر باشد
ومشهور آنست که دفعه باید وسند این ظاهر نیست
ومستحب است که زن را از عرض باستقبال قبله داخل
سازند **فصل پنجم** در دفن کردن میت و
بعضی توابع ان واجب است دفن کردن میت بر سبیل

کفایه

کفایه وقدر واجب انست که میت را در کوی پنهان
کنند بحیثیتی که بوی او از مردم مستور شود و جسد
او از سباع ایمن باشد وخوابانیدن او بر جانب راست
رو بقبله واجب است بقول مشهور وبعضی
از علما مستحب دانسته اند ومستحب است کندن
قبر بقدر قامتی یا تا چنبر کردن ومستحب است کندن
لحد از طرف قبله ومستحب است که ان لحد فراخ
باشد چنانچه کسی دران تواند نشست وکسی که میت
را در قبر می کذارد سر برهنه و پا برهنه باشد
واکر میت زن باشد مستحب است که یکی از محرمان اورا
بخاک سپارد وزوج اولی است واکر مرد باشد
مشهور انست که مکروه است که یکی از اقارب اورا
بخاک سپارد ودرین باب سندی بنظر نرسیده
وروایتی که بنظر رسیده آنست که والد بقبر ولد
نزول نکند ومستحب است که کرههای کفن را از
طرف سر و پا کشودن ومشهور انست که مستحب است
تربت شریف حسینیه با او در قبر کذاشتن و
مستحب است که کسی که میت را در لحد می کذارد تلقین

شهادتین و اسماء ائمه هدی علیهم السلام بکند و در
ذراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چنین منقول است
که چون میت را در لحد گذاشتی بگو بسم الله وفی
سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله
وآیة الکرسی بخوان و دست بر منکب راست او زن
پس بگو یا فلان رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا
وبمحمد صلی الله علیه وآله وبعلی اماما ونام امام زمان
ببرد و در روایت اسحق بن عمار چنین است که از
حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود که
هرگاه نازل شدی در قبری بگو بسم الله و
بالله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله
پس میت را داخل ساز پس چون در قبر گذاشتی
بگشای گره را و بگو اللهم یا رب عبدک ابن عبدک
نزل بک وانت خیر منزول به اللهم ان کان محسنا
فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه و
الحقه بنبیه محمد صلی الله علیه وآله وصالح شیعته
واهدنا وایاه الی صراط مستقیم اللهم عفوک عفوک
پس بگذار دست چپ را بر بازوی چپ او و او را

حرکت

حرکت ده حرکت شدید پس بگو یا فلان بن فلان
هرگاه از تو بپرسند بگو الله ربی ومحمد نبیی والاسلام
دینی والقرآن کتابی وعلی امامی تا آنکه ائمه را تمام
ذکر کنی پس قول را بر او اعاده پس بگو افهمت یا
فلان پس بگو ثبتک الله بالقول الثابت هداک
الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک وبین
اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگو اللهم
جاف الارض عن جنبیه واصعد بروحه الیک
ولقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک پس گل و خشت
می گذاری و مادام که خشت و گل می گذاری میگویی
اللهم صل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته
واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة
من سواک فانما رحمتک للظالمین پس بیرون
می آیی از قبر و میگویی انا لله وانا الیه راجعون
اللهم ارفع درجته فی اعلی علیین واخلف علی
عقبه فی الغابرین وعندک نحتسبه یا رب العالمین
ومستحب است که هر که میت را در لحد گذارد این
دعا را بخواند بسم الله وفی سبیل الله وعلی ملة

رسول الله صلی الله علیه و آله عبدك ابن عبدك
نزل بك وانت خير منزول به اللهم افسح له في قبره
والحقه بنبيه اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت
اعلم به واگر زن باشد بجای عبدك تا آخر بگوید
امتك بنت عبدك نزلت بك وانت خير منزول
به اللهم افسح لها في قبرها والحقها بنبيها اللهم
انا لا نعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها ومستحب است
که لحد را خشت خام وگل بپوشانند واز طرف
پایها از قبر بیرون آید ومستحب است خاك بر قبر
میت ریختن به پشت کف ومستحب است بلند
گردانیدن قبر بقدر چهار انگشت واصحاب اختلاف
کرده اند بعضی چهار انگشت مضموم گفته اند و
بعضی منفرج وروایات نیز اختلاف دارد
ومستحب است قبر را مربع ساختن وآب بر
قبر ریختن وسنت در ریختن آب بر قبر آنست
که رو بقبله کند وابتدا از پیش سر کند تا پیش پا
پس بگردد بر قبر از جانب دیگر پس بریزد بر و
سط قبر ومستحب است که بعد از آب ریختن

دست

دست بر قبر گذارند چنانکه نشان بماند ودران
وقت رو بقبله باشد واز بعضی روایات مفهوم
می شود که نزدیك سر او بنشینند ودر آنوقت
مستحب است که این دعا بخوانند اللهم جاف الارض
عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك
رضوانك واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه
عن رحمة غيرك واگر میت زن باشد بجای ضمیر
مذکر ضمیر مونث بیاورد ومستحب است مردانرا
زیارت قبور ودعا وصدقه واستغفار جهت
اموات وبجا آوردن واجبات که بران نیابت
رود وخواندن قران ودعا بر سر قبر مؤمن ومستحب
است هفت نوبت انا انزلناه خواندن واین
دعا خواندن اللهم جاف الارض عن جنوبهم
وصاعد اليك ارواحهم ولقهم منك رضوانا
واسكن اليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم
وتونس به وحشتهم انك على كل شيء قدير
ومستحب است که ولی بعد از انصراف مردم
تلقین نماید باعلی صوت خود ودر این باب

استنابت جایز است و مستحب است تعزیه اهل
مصیبت جمیعا و آن تسلیه و حمل بر صبر و تذکر
ثواب و امثال انست و در این ثواب بسیاری
هست و جایز است پیش از دفن و بعد از ان و
بعد از دفن افضل است و کافی است در حصول
تعزیه مشاهده و مکروه است که یکی از خویشان
میت خاک در قبر او ریزد و مکروه است تجدید
قبر بعد از انکه بر روی زمین مندرس شده
باشد و مکروه است نشستن بر قبر و بنا کردن
بر قبر و نماز کردن بر قبر و دفن کردن دو میت
در یک قبر و نقل کردن میت بغیر بلد موت الا
بیکی از مشاهد مشرفه و نزد اصحاب حرام است
بنش قبر میت الا در چند موضع که استثنا نموده اند
وبقول مشهور نقل میت بجای دیگر بعد از دفن
حرام است و جمعی از اصحاب تجویز نقل بعد از دفن
بیکی از مشاهد مشرفه کرده اند و خالی از قوتی نیست
و مشهور نزد اصحاب تحریم جامه پاره کردن است
بر غیر پدر و برادر و بعضی مطلقا حرام دانسته اند

وبعضی مطلقا ان را جایز دانسته و در ذکری نقل
اجماع نموده بر حرمت لطم و خدش و بریدن موی
و مستحب است که صاحب مصیبت تغییر وضع خود
کند تا بشناسند که ان صاحب مصیبت است و
جایز است گریه کردن و ندبه یعنی شمردن محاسن
میت و انچه بسبب ان حزن بر میت حاصل شود و
نیاحت بحق جایز است و باطل حرام است و مستحب
است طعام جهت صاحب مصیبت ساختن و
جهت ایشان فرستادن خصوصا همسایگان را تا سه
روز و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن و
مستحبست صبر بر مصیبتها کردن و إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گفتن و هرگاه مصیبت بخاطر رسد
این را گفتن و حرام است دفن غیر مسلمان در مقابر
مسلمانان الا ذمیه آبستن از مسلم **فصل ششم**
در نمازهای واجب بنده و شبهان هرگاه کسی
نمازی نذر کند مطلقا زمانی و مکانی در ان معتبر
نیست و اگر مقید سازد نذر را بهیئتی مشروع مانند
نماز جعفر متعین میشود و اگر هیئت معینه نمازی

را در غیر وقت شرعیت ان نذر کند منعقد نمی
شود واگر نذر کند نماز پنج رکعتی بیک تسلیم اقرب
عدم انعقاد است واگر مقید سازد نذر را بزمانی
معین متعین می شود واگر تقیید کند نذر را بمکانی
معین که او را مزیتی باشد متعین میشود واگر ان
مکان را مزیتی نبوده باشد جمعی از اصحاب گفته اند
متعین می شود وجمعی گفته اند در هر مکانی مجزی است
وقول اول اقرب است ودر امور مذکوره حکم یمین
وعهد حکم نذر است **فصل هفتم** در نمازها
مندوبه از انجمله نوافل مرتبه است ودر مراعات
ان اهتمام تمام لازم است واعداد واوقات ان قبل
ازین مذکور شد وثواب اصل این نوافل بان حاصل
میشود که اصل رکعات را بعمل اورد باقل انچه معتبر است
در اصل رکعت وباتفاق بانچه تنها در نوافل مجزی است
لیکن نوافل مرتبه را بعضی آداب وادعیه واذکار
هست که باعث زیادتی ثواب وفضیلت میشود
وتفاصیل انرا از کتب ادعیه طلب باید نمود از ان
جمله نماز استسقاست یعنی نماز طلب باران در

وقتی

وقتی که باران کم شود ونهرها فرو نشیند وکیفیت این
نماز مثل کیفیت نماز عید است واین نماز را بطریق
جماعت باید کرد وبعضی وقت این نماز را نیز شبیه
بوقت نماز عید مقرر نموده اند وگفته اند وقت
این نماز ما بین طلوع افتاب است تا زوال ودر
ذکری از ظاهر اصحاب نقل نموده که وقت این نماز
عید است وابن ابی عقیل نموده تصریح به بیرون
رفتن در صدر النهار وابو الصلاح بپهن
شدن افتاب است وابن الجنید بعد از نماز فجر
واقرب انست که از جهت این نماز وقتی معین
نیست وتفاوت دارد این نماز با نماز عید در انکه
قنوت این نماز باید که استعطاف یعنی طلب عطوفت
وسوال بیار کردانیدن اب داشته باشد بعد
از انکه مردم سه روز روزه میدارند وامام روز
سیم ایشانرا بیرون برد واولی انست که روز سیم
جمعه باشد یا دوشنبه وبصحرا بیرون روند
پای برهنه با سکینه ووقار ودر پیش امام موذنان
بیرون روند ودر دست ایشان عصای

باشد و با خود پیران و اطفال و عجایز بیرون
برند و تفریق میانه اطفال و مادرهای ایشان
نمایند و امام تحویل ردا کند بعد از فراغ از نماز
و بعضی اصحاب گفته اند تحویل ردا بعد از فراغ
از خطبه است و جمعی گفته اند تحویل ردا سه
نوبت می کند و شاید مراد بعد از فراغ از نماز و
بعد از صعود بر منبر و بعد از فراغ از خطبه باشد
و امام بعد از تحویل ردا پیش از خطبتین استقبال
قبله می کند و صد نوبت باواز بلند الله اکبر می
گوید و از جانب یمین صد نوبت تسبیح میگوید و
از جانب چپ صد نوبت لا اله الا الله میگوید
و رو بجانب مردم صد نوبت حمد خدا می گوید و
اصحاب گفته اند که مردم در ذکرها و بلند گفتن آن
متابعت امام می کنند نه در گشتن بجهات و سنت
این معلوم نیست پس امام خطبه میخواند و
مبالغه در سوال و دعا می کند و اقرب انست
که جایز است تقدیم خطبه بر اذکار و تاخیر آن
از آن و مستحب است که هرگاه در اجابت تاخیر

شود که نوبت دیگر بیرون روند **دیگر از نمازها**
مستحب نماز نافله ماه رمضانست و آن هزار رکعت
است و استحباب آن بقول اشهر اقوی است و بعضی
مشروع ندانسته اند و کیفیت این نماز انست که
در هر شب بیست رکعت بجا آورد جمعی گفته اند
هشت رکعت از انجمله را بعد از مغرب می کند و
دوازده را بعد از عشا و قولی دیگر آنکه مخیر است
میانه آنچه مذکور شد و میانه آنکه دوازده رکعت
را بین العشائین بجا آورد و هشت رکعت را
بعد از عشا و این قول قوی است لیکن عمل باول
اولی است و مشهور آنست که وتیره را بعد از
وظیفه عشا بجا باید آورد و بعضی گفته اند قبل
و بعضی روایات بران دلالت دارد و ظاهر انست
که هر یک جایز باشد و در نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیم صد رکعت می افزاید و در عشر آخر
در هر شب ده رکعت زیاد می کند و اشهر آنست
که در عشر اواخر هشت رکعت را بین العشائین
می کند و باقی را بعد از عشا و بعضی گفته اند دوازده

را بین العشائین می کند و باقی را بعد از عشا و
بعضی قایل بتخییر شده اند و این اقوی است و اگر
خواهد میتواند که در لیالی افراد ثلث اقتصار بر صد
کند و هشتاد رکعت را که باقی می ماند در هر روز
جمعه ده رکعت کند چهار بعنوان نماز امیر
امیر المومنین علی علیه السلم و دو رکعت بعنوان نماز
حضرت فاطمه علیها السلم و چهار بعنوان نماز
جعفر علیها السلم و در شب جمعه اخر بیست رکعت
بعنوان نماز علی علیه السلم و در عشیه ان جمعه در شب
شنبه بیست رکعت بعنوان نماز حضرت فاطمه
علیها السلم **واز جمله نمازهای** مستحب نمازهاست
که جهت شکر و حوایج و استخارات مرسوم است
و تفصیل ان در کتب ادعیه و کتب مبسوطه مذکور
است و ما بجهت اختصار بر بعضی اقتصار می کنیم
از حضرت صادق علیه السلم منقول است در امری
که طالب طلب کند از پروردگار خود فرمود که
تصدق میکنی در روز بر شصت مسکین بر هر
مسکین یک صاع بصاع پیغمبر صلی الله علیه و آله

دومی

و وقتی که شب شود غسل میکنی در ثلث باقی شب
و می پوشی ادنای انچه پوشند عیالان تو لیکن
پس دو رکعت نماز میکنی و هرگاه پیشانی بر زمین
گذاشتی در رکعت اخیره از برای سجود تهلیل و
تعظیم و تقدیس و تمجید خدای جل شانه میکنی
و گناهان خود را ذکر میکنی پس اقرار میکنی بانچه
از انها شناسی بنام بردن پس سر بر میداری و
چون سر را وضع کردی از جهت سجده دویم صد
بار طلب خیر از خدای جل شانه میکنی میگوئی اَللّٰهُمَّ
اِنّی اَسْتَخیرُکَ پس دعا میکنی هر چیز را که خواهی و
سوال میکنی و هرگاه سجود میکنی زانوهای خود را
بر زمین رسان پس بردار ازار را تا انکه برهنه کنی زانوها
را و بگردان ازار پس میانه الیتین و باطن ساقها
و معلوم باشد که استخاره طلب ارشاد بخیر است یا پیش
آوردن خیر و از حضرت صادق علیه السلم منقول است
در استخاره که استخاره کند مرد در اخر سجده از دو
رکعت فجر صد نوبت و یک نوبت و حمد خدا گوید
و صلوات بر پیغمبر و آل انحضرت فرستد پس استخاره

کند پنجاه نوبت پس حمد و صلوات بجا آورد و صد
و یک تمام کند و در استخاره بطریق نماز با دعا
و بدعای تنها طرق بسیار هست و بغیر ان نیز طرق
بسیار هست و محقق گفته صلوة استخاره انست
که دو رکعت نماز بکنی و از خدای عز و جل درخواهی
کانچه بر آن عزم کرده خیر گرداند و در کیفیت نماز
شکر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هرگاه
انعام کند خدای عز و جل بر تو بنعمتی دو رکعت
نماز بکن بخوانی در اولی فاتحة الکتاب و قل هو
الله احد و در دویم فاتحة الکتاب و قل یا ایها
الکافرون و میگوئی در رکعت اولی در رکوع
و سجود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شُکْرًا شُکْرًا وَحَمْدًا و میگوئی در
رکعت ثانیه در رکوع و سجود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اسْتَجَابَ
دُعَائِی وَاَعْطَانِی مَسْئَلَتِی دیگر از نمازهای مستحب نماز
حضرت امیر المومنین علی است علیه السلم از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که هر کس وضو سازد
و اسباغ وضو کند و افتتاح نماز کند و چهار رکعت
نماز کند فصل کند میانه ایشان بسلام در هر رکعتی

فاتحة الکتاب یکنوبت و قل هو الله احد پنجاه نوبت
منصرف میشود وقتی که منصرف می شود و نیست
میانه او و خدا گناهی الا انکه مغفور شده جهت
او دیگر نماز حضرت فاطمه است علیها السلم و ان
دو رکعت است در اول حمد یکنوبت و انا انزلناه
صد نوبت و در دویم حمد یکنوبت و سوره توحید
صد نوبت دیگر نماز جعفر بن ابی طالب است
و این نماز را ثواب بسیاری هست و ان چهار رکعت
نماز است بدو سلام و کیفیت ان انست که بعد از
حمد و سوره پانزده نوبت بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَر و در رکوع
ده نوبت بگوید و چون سر از رکوع بردارد ده
نوبت بگوید و چون بسجده دویم رود ده نوبت
بگوید و چون سر بردارد ده نوبت بگوید و همچنین
در هر رکعتی از چهار رکعت بعمل آورد و مستحب است
که در رکعت اولی اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم
و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در
رکعت چهارم قل هو الله احد و مشهور میانه اصحاب

آنست که تسبیح در این نماز بعد از قرائت است و بعضی
گفته اند قبل است و تخییر بعید نیست و اقرب انست
که این نماز را از نوافل شب و روز حساب میتوان
اگر دو رکعت ازین نماز را گذارده باشد که او را
حاجتی پیش اید میتواند که بعد از قضاء آن حاجت
باگذاشته تتمه را بجا اورد و اعاده جمیع لازم
نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
فرمود هرگاه مستعجل باشی نماز جعفر را مجرد
بکن پس قضا کن تسبیح را در حالی که از پی حوایج
خود می رفته باشی و هرگاه تسبیح را فراموش کند
و در محل دیگر بخاطرش اید بخواند با انچه در ان
محل می باید خواند و این نماز را در سفر در محمل می
تواند کرد و مستحب است که در اخر سجده از صلوة
جعفر این دعا را بخواند یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ
یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ
اِلَّا لَهُ یَا مَنْ اَحْصَی کُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعَمِ وَالطَّوْلِ
یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْکَرَمِ اَسْاَلُکَ
بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ کِتَابِکَ

وباسمك

وَبِاسْمِکَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلَی وَکَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا و
حاجت خود بخواهد **دیگر از نمازهای** مستحب دو
رکعت نماز است در شب عید فطر در رکعت اول
حمد یکنوبت و توحید هزار نوبت و در رکعت دویم
حمد یکنوبت و توحید یک نوبت **دیگر** نماز اعرابی
است منقولست از زید بن ثابت که گفت مردی
از اعرابی امد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و گفت پدر و مادر ما فدای تو باد یا رسول الله ما
در بادیه می باشیم و دور از شهر و قدرت نداریم
که نزد شما آییم در هر جمعه پس دلالت کن مرا بر
عملی که در ان فضل نماز جمعه بوده باشد که هرگاه
بروم باهل خود ایشان را خبر دهم بان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه نزد ارتفاع
نهار باشد دو رکعت نماز بکن در اول رکعت حمد
یکبار بخوان و قل اعوذ برب الفلق هفت بار و در
دویم حمد یکبار و قل اعوذ برب الناس هفت بار
پس سلام گفتی ایة الکرسی هفت بار بخوان پس

بخوان پس برخیز و هشت رکعت نماز بکن بدو
سلام و در هر رکعتی حمد یکبار بخوان و اذا جاء
نصر الله یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج
بار پس چون فارغ شدی از نماز بگو سُبحانَ
اللهِ رَبِّ العَرشِ العَظیمِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ
العَظیمِ هفتاد نوبت دیگر نماز روز غدیر است و
آن هژدهم ذی الحجه است و کیفیت این نماز آنست
که نیم ساعت قبل از زوال غسل کند و دو رکعت
نماز کند در هر رکعتی حمد یکنوبت و قل هو الله
احد ده نوبت و آیة الکرسی ده نوبت و انا انزلنا
ده نوبت در خبر است که این نماز برابر است
با صد هزار حج و صد هزار عمره و سوال نکند
هیچ حاجت از حوایج دنیا و آخرت مگر بر آورده
میشود آن حاجت هرچه باشد و در خبر است
که روزه این روز برابر روزه عمر دنیاست
و برابر است با صد عمره و صد حج مقبول مبرور
و هر که افطار فرماید مومنی را برابر است اطعام
با ده فیام و هر فیامی صد هزار است از برای

ثواب کسی که اطعام کرده باشد این عدد را از نبیین و
صدیقین و شهیدان در حرم خدای عز و جل و
درهم تصدق درین روز برابر هزار درهم است
و بعد از نماز دعائی مستحب است که در کتب ادعیه
مذکور است و زیارت حضرت امیر المومنین علیه السلام
اندرون و نزدیک درین روز مستحب است دیگر
نمازها که در اوقات شریفه مانند روز مبعث و
شب مبعث و روز مباهله و اوقات رجب
و شعبان و غیر آن مستحب است دیگر نماز
غفیله و هدیه و نماز زیارات و نماز توبه و غیر آن
و تفصیل آنها مناسب این مختصر نیست از کتب
ادعیه طلب باید نمود و بسیاری از آنها در کتاب
مفتاح النجاة عباسی ایراد نموده ایم از آنجا طلب نمایند
و همه نوافل دو رکعت است بتشهد و تسلیم الا
وتر و نماز اعرابی و خصوص بعضی نمازها که شیخ
و ابن طاوس رحمهما الله تعالی ایراد نموده اند
و ایستاده افضل است از نشسته مقصد سیم
در بعضی احکام متعلقه بنماز و درین چند فصل است

فصل اول در ترک نماز وآنچه متعلق است هر
مرد مکلف که ترک نماز کند واین ترک را حلال داند
وشبهه محتمله درحق او نکنجد مانند کسی که همیشه در
بادیه بوده که ملاقات او با مسلمانان کم بوده باشد
وشرایع اسلام باو نرسیده وآن شخص مسلمان
زاده باشد مرتد است واحکام کفار براو جاری است
وحاکم شرع اورا می کشد واکر زن باشد ازو طلب
توبه می کند واکر قبول نکند اورا حبس میکند و
در اوقات نماز میزنند تا توبه کند مادام که زنده باشد
واکر مرد مسلمان زاده نباشد حاکم شرع ازو طلب
توبه می کند واکر قبول نکند اورا می کشد واکر تارک
نماز ترک را حلال نداند حاکم شرع اورا تعذیر می
کند واصحاب خلاف کرده اند بعضی کفته اند
هرکاه سه نوبت تعزیر واقع شود وبر ترک نماز
اصرار کند در مرتبه رابع حاکم شرع اورا می کشد
وبعضی کفته اند در سیم وقضای تارک نماز واجب
است وخلافی نیست درانکه هرکس ازو نماز
فریضه از فرایض یومیه ترک شود عمدا یا اخلال

باو کرده

باو کرده باشد بسبب خواب یا نسیان واجبست
که قضا کند وهمچنین واجبست قضا اکر فوت
شده باشد ازو بسبب شرب چیزی که مست کند
یا خواب آورد ودر بیهوشی خلافست اکثر برانند
که قضا براو واجب نیست وبعضی واجب دانسته
واول اقرب است وواجب نیست قضاء انچه
فوت شود بسبب حیض یا نفاس یا کفر اصلی واکر
از مخالف نمازی فوتی شود بعد ازانکه بمذهب حق
درآید قضا براو لازم است واکر موافق دین خود
بعمل آورده باشد قضا براو واجب نیست وهر نمازی
که در حضر فوت شده باشد تماما قضا باید کرد و
هرچه در سفر فوت شده باشد قصرا قضا باید
کرد واکر ازکسی یک نماز از پنج نماز یومیه فوت شده
باشد وتعیین آن نداند اقرب واشهر آنست که یک چهار
رکعتی می کند مردد میان ظهر وعصر وعشا و یک
سه رکعتی ویک دو رکعتی وبعضی کفته اند پنج نماز
می کند وهرکاه ازاو نمازها فوت شده باشد و
عدد آن نداند مشهور آنست که چندان می کند که

بر ظن غالب شود که انچه فوت شده بود بعمل آمد
وجمعی گفته اند که قدر یقینی را می کند یعنی انمقدار
که یقین دارد که انچه فوت شده کمتر از او نیست
ادا می کند واین قول اقوی است واگر عدد نمازها
فوت شده را نداند و تعیین انیز نداند اقوی انست
که برای هر یك از عدد یقینی سه نماز میکند مثلا
اگر یقین کند که انچه بر ذمه اوست از ده نماز کمتر
نیست و نمیداند که ان ده نماز کدام یك از فرایض
اند درین صورت سی نماز می کند واگر از کسی نمازها
فوت شده باشد و ترتیب بخاطر باشد یعنی داند
که انچه اول فوت شده کدام است وانچه اخر فوت
شده کدام مشهور انست که مراعات ترتیب در قضا
واجب است وبعضی مستحب دانسته اند ومسئله
محل اشکال است ومراعات ترتیب احوط است
واگر ترتیب فوت شدها بخاطر نباشد اقوی انست
که مراعات ترتیب واجب نیست ومستحب است
قضا کردن نوافل مرتبه ودر قضاء انچه در بیماری
فوت شده باشد تاکیدی نیست واز عبد الله

بن سنان

بن سنان مرویست که از حضرت صادق علیه السلام
پرسیدم گفتم خبر دهید مرا از مردی که بر اوست نماز
نوافل انقدر که نمی داند که چیست از بسیاری ان چه کند
حضرت فرمود که انقدر نماز کند تا نداند چه قدر
کرده است از بسیاری ان پس قضا کرده بقدر علم بان
راوی میگوید گفتم قدرت ندارد بر قضا فرمود
اگر شغل او در طلب معیشتی است که چاره نیست از ان
یا حاجت برادر مؤمن است چیزی بر او نیست و
اگر شغل او جهت جمع دنیا وتشاغل بدنیاست بر او است
که قضا کند والا ملاقات خواهد کرد با خدای عز وجل
در حالتی که مستخف ومتهاون ومضیع حرمت رسول
الله صلی الله علیه واله باشد گفتم قدرت بر قضا ندارد
ایا مجزیست که تصدق کند حضرت چندی ساکت
شد پس فرمود که تصدق کند بصدقه گفتم چه چیز
تصدق کند فرمود بقدر قدرت خود وادنای
ان یك مد است جهت هر مسکینی بجای هر نمازی
گفتم چه قدر است ان نمازی که واجب است در ان
مدی از برای هر مسکینی فرمود از جهت هر دو رکعت

از نماز شب و جهت هر دو رکعت از نماز روز گفتم
قدرت ندارد فرمود یک مد جهت هر چهار رکعت
از نماز روز گفتم قدرت ندارد فرمود مدی جهت
نماز شب و مدی جهت نماز روز و نماز افضل
است و نماز افضل است و نماز افضل است و جایز
است که کسی که نمازی از نمازها نسبت بمصلی مستحب است
بکند و ثواب انرا بمیت بخشد و اگر داند که در ذمت
میت قضائی هست جایز است که ان نماز را از جهت
میت قضا کند هر چند ولد اکبر باشد و اگر جزم
نداشته باشد که در ذمت میت قضائی هست
بشک و وهم اما تواند بود که از جهت او نماز قضا کند
در این اشکالی هست و همچنین تاملی هست در انکه
ایا نماز فرایض تواند کرد از جهت میت باین معنی که نماز
ظهری کند مثلا و ثواب او را از جهت میت قصد
کند و اگر میت وصیت کند که مالی را دهند که از جهت
او نماز کنند ظاهر انست که بمقتضای وصیت عمل باید کرد
و در استیجار صلوة جهت میت مشهور میان اصحاب
متاخران جواز است و در دلیل ان تاملی هست و

هرگاه

هرگاه در ذمت میت قضائی بوده باشد جمعی از اصحاب
بان رفته اند که واجب است بر ولی که قضاء جمیع بکند
و ابن الجنید و علم الهدی مخیر دانسته اند میانه قضا
و تصدق بیک مد بدل هر دو رکعت و تخصیص
کرده اند بنمازهائی که از بیمار فوت شده و جمعی از اصحاب
تخصیص کرده اند بنمازهائی که در حال مرض موت
فوت شده و جمعی تخصیص کرده اند بنمازهائی که بسبب
عذری فوت شده نه انچه عمدا ترک نموده و در این
مسئله تاملی هست و احوط انست که جمیع را قضا
نماید و اکثر بر انند که قضا کننده ولد اکبر است و احوط
تعمیم حکم است نسبت بهر ولی ذکری و خلافست
در انکه از زن نیز قضا می کنند یا حکم مخصوص بمرد است
و نیز خلافست در انکه شرط است در ولی که در حال
وفات مکلف باشد یا نه و روایات عموم دارد و
اقرب انست که ترتیب میانه انچه بر ذمه اوست
و انچه از میت قضا می کند واجب نیست و همچنین
اقرب انست که مراعات ترتیب میانه نمازها که از میت
فوت شده واجب نیست خصوصا وقتی که ترتیب معلوم

نباشد واقرب انست که درحالی که نماز بر ولی قوت باشد استیجار ان نتوانکرد واکر ولی بمیرد در ذکری اقرب دانسته عدم وجوب انرا بر ولی او ودراین حکم تاملی هست واکر وصیت کند میت بقضا کردن ان نماز از مال او باجرت باسا دکند یکی از اولیاء یا باجنبی اقرب سقوط استاز ولی چنانچه در ذکری اختیار نموده

در نماز جماعت نماز بطریق جماعت ثواب بسیار دارد واحادیث در ترغیب بران وترهیب از ترک ان از حصر بیرونست واحتیاط انست که مکلف بدون عذری ترک جماعت نکند وجماعت در نماز جمعه شرطاست وهمچنین عید باشرایط وجوب وصحیح نیست جماعت بقول مشهور در نوافل الا در عیدین با عدم شرایط وجوب ودر نماز استسقا وابو الصلاح تجویز جماعت در نماز غدیر نموده وبعضی احادیث دلالت تجویز جماعت در نوافل می کند وبدوکس جماعت تحقق می یابد امام ویک ماموم وظاهر انست که بصبی ممیز هر کاه ماموم دیکر نباشد تحقق یابد وجایز نیست

امامت

امامت صبی غیر ممیز ومجنون در حال جنون ودر امامت صبی ممیز خلافست وقول بجواز بعید نیست وبعضی از علما کفته اند منع از امامت ایشان نسبت بیالغان است اما نسبت بکسی که مثل ایشان باشد جایز است وشرط است در امام ایمان وعدالت و عدالت بقول اشهر اقوی انست که مرتکب کناه کبیره نشود وبر کناه صغیره اصرار نکند وکناه کبیره هر کناهی است که در کتاب خدا وعید اتش براو شده باشد مانند عقوق والدین وقتل بغیر حق وخوردن مال یتیم ظلما وربا وزنا وقذف محصنات وشرب خمر وامثال ان ومراد باصرار بر صغیره مداومت وبسیار کردن است چنانچه اغلب اوقات که باعث رود هد مرتکب فعل حرام شود خواه از یک نوع وخواه از انواع متعدده وبعضی کفته اند مراد مداومت بر یک نوع است وبعضی اصرار را تقسیم کرده اند بفعلی وحکمی وکفته اند اصرار فعلی مداومتاست بر نوع واحد از صغایر بی توبه یا بسیار کردن جنس صغیره وحکمی عزم است بر کردن ان صغیره بعد

ازفراغ وبعضی از علما مروت را نیز درکار دانسته
اند وآن اجتناب است ازچیزی که دلالت بر خست
نفس وذکاءت همت کند مانند چیزی خوردن
در اسواق ومجامع در بعضی بلاد وبول در شوارع
وکشف سر در مجامع وتقبیل زوجه وامه در محاضر
واکثار از حکایات مضحکه وپوشیدن لباس چندن
وامثال ان واین بحسب زمانها وخصوص شهرها
متفاوت میشود دانسته که در ثبوت عدالت معاشرت
باطنیه درکار نیست بلکه حسن ظاهر وعدم ثبوت
چیزی که قادح در عدالت باشد کافی است ووجه
صواب انست که در باب معرفت عدالت وحکم
بان رجوع شود بمضمون روایت معتبره عبدالله
ابن ابی یعفور میگوید گفتم بحضرت ابی عبدالله علیه
بچه شناخته میشود عدالت مرد در میانه مسلمانان
تا مقبول باشد شهادتش از جهت ایشان بر ایشان
فرمود این که بشناسی اورا بستر وعفاف وبازداشتن
از شکم وفرج ودست وزبان وشناخته شده با
باجتناب کردن کبایری که خدای عز وجل بران وعید

الترک

اتش کرده از شرب خمر وزنا وربوا وعقوق والدین
وفرار از زحف وغیر اینها ودلیل بر همه انها وچیزی
که ساتر جمیع گناهان اوست چنانچه حرام باشد بر
مسلمانان تفتیش ماورای ان از عثراتش وحرام
باشد بر ایشان غیبت او وواجب باشد بر ایشان
دوستی او واظهار عدالتش در میانه مردم انست
که تعاهد پنج نماز کند هرگاه مواظبت کند بر این پنج نماز
وحفظ کند اوقات انرا باحضار جماعت مسلمانان
واینکه تخلف نکند از مصلای ایشان الا از علتی و
این جهت انست که نماز ستر است وکفاره گناهان
است واگر ان نمی بود غیر میسر کسی را گواهی دهد
بصلاح کسی جهت انکه هر که نماز نمی کند نیست
اورا صلاحی در میان مسلمانان جهت انکه حکم جاری
شده در باب او از خدا ورسول بسوختن او در جوف
خانهاش گفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و
آله که نماز نیست از جهت کسی که نماز نکند در مسجد
با مسلمانان الا از علتی وحضرت رسول صلی الله علیه
واله فرموده غیبت نیست مر کسی را که نماز کند در خانه

خود و مایل باشد بترک جماعت ما و هرکه مایل باشد
بترک جماعت مسلمانان واجب است بر مسلمانان
غیبت او و ساقط است در میانه ایشان عدالت
او و واجبست هجرت او و اگر مرافعه او با امام مسلمانان
رسد او را انذار و تحذیر می کند یعنی می ترساند
و تهدید می کند پس اگر حاضر شد بجماعت مسلمانان
والا خانه را بر او میسوزاند و هرکه ملازم جماعت
مسلمانان باشد حرام است بر مسلمانان غیبت او و
ثابت است عدالت او در میانه ایشان اینست ترجمه
حدیث عبد الله بن ابی یعفور و این حدیث را ابن
بابویه بسند صحیح نقل کرده و در ان فی الجمله مغایرتی
هست از انچه در انجا مذکور است که دلیل بر اینها هم
انست که ساتر جمیع عیوب خود باشد تا انکه حرام باشد
بر مسلمانان ما ورای ان از عثرات او و عیوب
او و تفتیش ما ورای ان و واجب باشد بر ایشان تزکیت
او و اظهار عدالت او در میانه مردم و از ان جمله است
تعاهد پنج نماز هرگاه مواظبت کند بر ان پنج نماز
و حفظ مواقیت ان کند بحضور جماعتی از مسلمین

والکر

وانکه تخلف نکند از جماعت ایشان در مصلای ایشان
الا از علتی پس هرگاه چنین باشد و ملازم مصلای
ایشان باشد نزد حضور پنج نماز پس اگر از حال او در قبیله
و محله او بپرسند گویند ما از او ندیده ایم بغیر خیر و مواظبت
باشد بر نماز و متعاهد اوقات ان باشد در مصلای
خود بدرستی که ان اجازه شهادت و عدالت او در
میانه مسلمانان می کند و این حدیث اقوی و اصح
احادیثی است که در باب عدالت مدخلی دارد وجه
صواب انست که عمل بمضمون این حدیث شود دیگر
شرط است در امام جماعت طهارت مولد یعنی
معلوم نباشد که ولد زناست و منع نیست در کسی
که متهم باشد یا ولد شبهه باشد یا پدر او معلوم
نباشد و جایز نیست که امام نشسته نماز کند و
ماموم ایستاده و جایز نیست که امامت کند کسی
اقل واجب قرات بجا نیاورد نسبت که اقل واجب
قرات او را حاصل باشد و جایز نیست که زن امامت
مردان کند و امام اصل هرگاه حاضر باشد اولی است
بامامت از غیر و همچنین نایب او و صاحب منزل

اولی است بامامت اصحاب ذکر نموده اند که صاحب
مسجد یعنی امام راتب دران مسجد اولی است از
غیر و دراین باب نصی بنظر نرسیده و بعضی از علما
در بعضی مراتب ترجیح ذکر هاشمی نموده اند و وجهی
برین واضح نیست و هرگاه اماما[ن] اختلاف
کنند در امامت اصحاب ذکر نموده اند که اگر ماموم[ین]
همگی متفق اند بر امامت یک شخص او اولی است
واگر همه یکی را کاره اند غیر او اولی است و اگر ماموم[ین]
مختلف اند مشهور انست که بمرجحات مخصوص
عمل می باید کرد و بعضی گفته اند اختیار اکثر اولی است
وبعید نیست ترجیح اول و اقرب در ترجیح انست
که اعلم مقدم است بر غیر هرچند ان غیر اقرا یا
اسن باشد و بعد از مرتبه افقه و اقراء علما
ترجیحات ذکر کرده اند چون اسن و اقدم هجرة
واصبح وجها و اصبح و اورع و در تقدیم و تاخیر
بعضی مراتب اختلاف شده مشهور انست که
امامت زن زنان را جایز است و بعضی اصحاب
منع نموده اند و ظاهر انست که ترک امامت ایشان

را افضل

را افضل باشد و مکروه است امامت حاضر
جهت مسافر و بر عکس و بعضی علما ذکر نموده
اند که کراهیت مخصوص صورتی است که فرض
ایشان مختلف باشد اما در صورت تساوی مکروه
نیست و درین اشکالی هست و هرگاه امام را مانعی
از اتمام بهم رسد و خواهد که نایبی از جهت
اتمام بگیرد مکروه است که کسی را نایب سازد که
مسبوق باشد یعنی بر کعت اولی نرسیده باشد و
در امامت ابرص و اجذم خلافست بعضی مکروه
دانسته اند و بعضی حرام و مسئله محل تردد است
ومکروه است امامت کسی که مامومین نسبت
باو کراهت داشته باشند و امامت اعرابی یعنی
بادیه نشین نسبت باهل بلاد و امامت صاحب
تیمم نسبت بصاحب وضو و اگر مطلع شود بر فسق
امام یا حدثش و یا کفرش و اگر این اطلاع بعد از فراغ از
نماز باشد اشهر اقوی انست که نماز او صحیح است و
واعاده بر او لازم نیست و بعضی واجب دانسته
اند و بعضی گفته اند در جهریه اعاده لازم نیست

ودر اخفاتیه اعاده لازم است واکر در اثناء نماز
باشد مشهور انست که عدول بانفراد میکند و محتمل
است که از سر باید کرفت واکر پیش از شروع در نماز
دانست و با او اقتدا کرده نماز کرد اعاده ان نماز واجب
است و هرکاه امام را در رکوع دریابد اشهر اقوی
انست که ان رکعت را دریافته و بعضی کفته اند
وقتی رکعت را در می یابد که تکبیر مستحب قبل از رکوع
را دریابد و جایز نیست ائتمام هرکاه ماموم مرد باشد
و میانه او و امام حایلی باشد که مانع باشد از مشاهده
امام یا مشاهده کسی که امام را بیند و هرکاه حایل
مشبک باشد بر وجهی که مانع از مشاهده نباشد
مشهور میانه اصحاب جواز است و شیخ در خلاف
منع نموده و مسئله محل تردد است و اکر حایل کوتاه
باشد بحدی که مانع مشاهده نباشد ظاهر انست
که باکی نیست و اکر مانع از مشاهده باشد در بعضی احوال
دون بعضی اقرب جواز است و اکر ماموم امام را
نه بیند و بعضی از مامومین را به بیند نماز او
صحیح است و جماعتی از اصحاب چون شیخ ره و اتباع

اوذکر

او ذکر نموده اند که هرکاه ماموم در بیرون مسجد
بایستد محاذی باب و باب مفتوح باشد و شاهد
امام یا بعضی از مامومین کند نماز او صحیح است و نماز
جماعتی که بر یمین و یسار و وراء او باشند صحیح است
و در صحت نماز جماعتی که بر یمین و یسار او باشند
تاملی هست لیکن خلافی بنظر نرسیده و اکر در پیش
روی صف مذکور صفی دیکر بایستند از یمین و یسار
باب نماز ایشان باطل است و مشهور میانه اصحاب
انست که حایل بودن نهر مانع نیست و بعضی مانع
دانسته اند و اکر ماموم زن باشد حایل جایز است
بقول اشهر اقرب و مشهور میانه اصحاب انست که
جایز نیست علو امام بر ماموم در ابنیه و نه در زمین
سراشیب و بعضی مکروه دانسته اند و محقق تردد
کرده و در مقدار بلندی که مانع است اختلاف کرده
اند بعضی کفته اند قدر معتد به و بعضی کفته اند یک
شبر و بعضی کفته اند انقدر که بیک کام بالا نتوان رفت
و در تذکره کفته اکر بلندی اندک باشد باجماع جایز است
و جایز است که ماموم و قبت با امام در موضع بلند

باشد لیکن تساوی مستحب است وجایز نیست بعد
میانهٔ امام و ماموم بدون اتصال صفوف ودر
حد دوری که مانع است خلاف کرده اند بعضی
گفته اند مرجع درین باب عادتست وبعضی گفته
اند حدش آنست که مانع باشد از مشاهدهٔ امام و
اقتدا بافعال او واز مبسوط جواز دوری بمقدار
سیصد ذرع ظاهر میشود وبعضی گفته اند جایز
نیست که دوری چنان باشد که یک گام نتوان
گذاشت واحتیاط آنست که از مسقط جسد آدمی زیاده
نباشد وخلافی میانهٔ اصحاب ظاهر نیست درانکه
ماموم پیش از امام نمیتواند ایستاد ومشهور آنست
که مساوات جایز است وبعضی منع کرده اند واول
اقربست واگر ماموم یک مرد باشد مستحب است که
برجانب راست امام بایستد واز بعضی منقولست که
مخالفت موجب بطلان نماز است واگر ماموم یک
زن باشد راجح است تاخر واگر مامومین جماعتی باشند
مستحب است که خلف امام بایستند ومستحب است که
درصف اول اصحاب عقول بایستند وصف اول

افضل است از باقی صفوف از صف اول واز صف اول
هرچند بامام نزدیکتر است افضل است ومیامن
صفوف افضل است از میاسر واگر امام زن باشد
مستحب است که درمیان زنان بایستد وهرگاه شخص
منفرد نماز کرده باشد بعد از آن نماز بطریق جماعت
میسر شود مستحب است که اعاده کند خواه بطریق
امامت وخواه بطریق مأمومیت واگر بطریق جماعت
نماز گذارده باشد وجمعی دیگر حاضر شوند واراده
کنند که او جهت ایشان امامت کند در جواز آن خلاف
است وقول بجواز خالی از رجحانی نیست لیکن احتیاط
درنکردن است واگر هریک منفرداً نماز کرده باشند
واراده اعاده کنند بطریق جماعت چنانچه یکی امام
شود ودیگری ماموم درجواز آن خلافست و
اقرب عدم است ونیت نماز اعاده را استحباب باید
کرد ومکروه است که یک ماموم تنها درصفی بایستد
بقول اشهر اقوی وبعضی جایز ندانسته اند ومکروه
است بعد از قد قامت الصلوة گفتن مشغول بنافله
شدن وبعضی حرام دانسته اند ودر قرات حمد و

سوره در عقب امامی که اقتدا باو صحیح باشد اختلاف
بسیاری هست و آنچه در نظر ترجیح دارد آنست
که قرائت در نماز اخفاتی حرام است مطلقا خواه در
دو رکعت اولیین باشد و خواه در دو رکعت
آخرتین و همچنین حرام است قرائت در نمازهای
جهری هرگاه قرائت امام را شنود و اگرچه همهمه باشد
و اگر اصلا نشنود حتی همهمه را مستحب است که
قرائت کند و مستحب است که ماموم در نماز اخفاتی
تسبیح میگفته باشد و در نماز جهری تاملی هست
و اگر در عقب یکی از مخالفین نماز می کرده باشد
خودا هسته قرائت کند و در اینجا قرائت فاتحه
تنها مجزی است وقتی که سوره متعذر باشد بنا
بر قول بوجوب سوره نیز اگر امام رکوع کند قبل از اتمام
فاتحه بعضی گفته اند قرائت را در رکوع تمام می کند
و بعضی گفته اند قرائت ساقط میشود و شیخ
گفته هرگاه کسی ملحق نشود بقرائت با ایشان جایز است
ترک قرائت و اعتداد بآن نماز هرگاه رکوع را دریابد
و در این تاملی هست و احتیاط آنست که تمام کند

و اعاده

و اعاده نیز بکند و در اذکار واجبه ماموم اکتفا
بخواندن امام نمیتواند کرد و بر ماموم واجب است
متابعت امام در افعال واجبه یعنی پیش از امام فعلی
نکند و در مساوات خلافست و اقرب جواز است
ولیکن تقدیم امام مستحب است اینست حکم افعال
اما در اقوال خلافی ظاهر نیست در وجوب متابعت
در تکبیرة الاحرام و در جواز مقارنت دو قول است
و اجود منع است و در وجوب متابعت در باقی
اقوال خلافست و اقرب عدم وجوب است
و اگر ماموم متابعت در افعال نکند و تقدم کند
بر امام و پس اگر پیش از امام سر از رکوع بردارد
عمدا مشهور میان اصحاب آنست که مستمر می باشد
یعنی بر همان حال می باشد تا وقتی که امام سر بردارد
و ظاهر بعضی قول ببطلان است و بعضی گفته اند
عود برکوع می کند و با امام سر می دارد و قول بتخییر
بعید نیست لیکن عمل بقول آخر نظر بروایات بهتر
است و اگر سر از سجود بردارد پیش از امام عمدا همان
سه قول که در سر از رکوع برداشتن مذکور شد

ودرانجا نیز هست ومختار درانجا نزد این فقیر
انست که عود بسجود کند وبا امام سر بر دارد واگر
پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد سهوا
مشهور میانه اصحاب انست که واجب است که
عود کند وبعضی گفته اند که عود می کند بر سبیل
استحباب ودر این مسئله تاملی هست لیکن اگر
عود کند برائت ذمه حاصل میشود یقینا خواه در
رکوع باشد وخواه در سجود واگر مستمر بماند
حکم به برائت ذمه نمی توان نمود در سجود ودر
رکوع فی الجمله تاملی هست پس احتیاط انست که
مطلقا عود کند واگر ترک عود کند در بطلان
نماز خلافست وظاهر انست که در وقت اعاده
کند ودر حکم بوجوب قضا تردد است واگر ماموم
قبل از امام برکوع رود یا سجود وعمدا اگر پیش از ان باشد
که امام قرات را تمام کرده باشد ظاهر انست که نماز
او باطل باشد واگر بعد از اتمام قرات باشد آثم است
ودر باطل شدن نماز خلافست وقول بوجوب
اعاده در وقت متجه است ودر قضا تردد است

واگر سهوا

سهوا باشد مشهور میانه متاخران انست که رجوع
می کند واحتمال دیگر استمرار است وبعضی روایات
معتبره دلالت بر رجوع می کند لیکن مخصوص است
برکوع وبکسی که گمان کرد که امام برکوع رفته ومسئله
محل اشکال است وهرگاه ماموم مسافر اقتدا بحاضر
کند چون از دو رکعت فارغ شود سلام بجا می اورد
ودر تتمه متابعت نمی کند وهرگاه امام نماز ظهر
کند جایز است که ماموم بدو رکعت ظهر کند و
بدو رکعت اخر عصر وواجب است نیت ایتمام
بمعین چنانچه باسم یا صفت امام را تعیین نماید
یا قصد کند که اقتدا میکنم باین شخص حاضر واگر
چه اسم وصفت او را نداند لیکن داند که شرایط صحت
امامت او متحقق است واگر اقتدا کند بشخص حاضر
بقصد انکه زید است پس ظاهر شود که عمرو بود
خلافست در انکه ایا نماز او درین صورت
صحیح است یا باطل واقرب صحت است هرگاه حاضر
مستجمع شرایط صحت باشد ونیت امامت واجب
نیست ودر وجوب نیت امامت در جماعت واجبه

خلاف است و اقرب عدم وجوب است و جایز است
که نماز واجبی را بنماز دیگر واجب اقتدا کند هر چند
در عدد مختلف باشند چون مغرب و عشا بقول
اشهر اقوی و ابن بابویه منع کرده از اقتداء عصر
بظهر و دو نماز واجب که در کیفیت مخالف باشند
چون یومیه و کسوف اقتدا یکی بدیگری نمیتوان
کرد و هرگاه کسی داخل شود بموضع جماعت و برسد
که پیش از رسیدن بصف رکوع را دریابد جایز است
که پیشتر اقتدا کند و بهیئت راکع راه رود تا بصف
رسد و اگر کسی در رکعت اخر تا با امام ملحق شود آنچه
دریافته اول نماز خود حساب می کند و بعد از فارغ
شدن تتمه را می کند و بعضی گفته اند قرات در این
صورت مستحب است و بعضی گفته اند واجب است
و این قول قوت دارد و بهتر انست که سوره نیز
بخواند و اشهر اقرب انست که مسبوق در رکعتین
اخرتین مخیر است میانه قرأت حمد و سوره و
تسبیح و بعضی حمد را متعین دانسته اند و این احوط
است و مسبوق هرگاه بتشهد و قنوت خود می رسد

بجامی آورد و خود را با امام ملحق میسازد و با امام
نیز در تشهد و قنوت متابعت می کند و بعد از
تسلیم امام برمیخیزد و آنچه در نیافته بجامی اورد و
جایز است که پیش از تسلیم امام برخیزد و ظاهر انست
که جایز باشد که پیش از تشهد بعد از سر برداشتن
از سجده دویم برخیزد و اقرب انست که نیت انفراد
لازم نباشد و اگر امام داخل در نماز شود یا اقامت
گفته شود و ماموم در نافله باشد و بیم فوت شدن
جماعت باشد خواه بیم فوت یک رکعت باشد و
خواه بیشتر نافله را قطع می کند و اگر امام داخل در نماز
شود و ماموم در فریضه باشد نقل بنافله می کند
و تمام می کند و اقتدا می کند و بعضی تجویز قطع فریضه
کرده اند بی احتیاج به نقل کردن نافله و هرگاه
نافله متضمن فوات باشد نیکوست و اگر ادراک امام
وقتی کند که سر از رکوع برداشته باشد در این صورت
رکعت فوت شده و مشهور میانه علما انست که
تکبیر میگوید و متابعت در سجدتین می کند و اعتداد
نمی کند جهت تحصیل فضیلت جماعت و بعضی توقف

کرده اند و اکثر بر انند که بعد از ان نیت می کند و
تکبیر احرام را اعاده می کند وجوبا و بعضی واجب
ندانسته اند و همچنین است حکم اگر ادراک امام وقتی
کند که یک سجده کرده باشد و هر گاه امام را وقتی
دریابد که سر از سجده اخیره برداشته جمعی از اصحاب
ذکر نموده اند که تکبیر میگوید و با امام می نشیند و چون
امام تسلیم بجا اورد بر میخیزد و نماز خود را تمام می
کند و احتیاج باستیناف تکبیر نیست و محقق تصریح
نموده بانکه مخیر است میان کردن و نکردن تشهد و در
روایات در این مسئله اختلافی هست و جایز است
که ماموم منفرد شود بسبب عذری و ضرورتی
و بدون عذر با نیت انفراد خلافست و مشهور
جواز است و شیخ منع نموده و این مسئله محل تردد است
و قول شیخ خالی از قوتی نیست و قول بجواز انفراد
مخصوص بجماعت مستحبه است اما در جماعت
واجبه انفراد جایز نیست و خلافست در انکه
منفرد را جایز باشد نیت اقتدا در اثنا نماز و اقرب
عدم جواز است و جایز است تسلیم ماموم قبل

ازامام

از امام و مستحب است که امام از جای خود منحرف
نشود تا وقتی که مسبوقین نماز تمام کنند و مستحب
است که امام هر چه گوید بماومین بشنواند و
ایشان بامام نشنوانند **فصل در نماز خوف**
خلافی نیست در وجوب قصر کردن نماز خوف
در سفر و خلاف است در حضر و اشهر اقوی
انست که واجب است قصر در ان خواه در سفر باشد
و خواه در حضر و خواه بجماعت کنند و خواه فرادی
و از جمله نمازهای خوف یکی نماز ذات الرقاع است
و شروط این نماز چهار چیز است **اول** انکه خصم
در خلاف جهت قبله باشد بر وجهی که مقابله
با ایشان ممکن نباشد الا انکه منحرف شوند از قبله
بنا بر قول مشهور و بعضی این را ندانسته اند **دوم**
خصمان صاحب قوت باشند چنانچه بیم ان باشد
که بر مسلمانان هجوم نمایند **سیوم** در مسلمانان کثرتی
باشد که بدو فرقه منقسم شوند که یک فرقه مشغول
بنماز شوند و یک فرقه مقابله با کفار کنند **چهارم**
انکه احتیاج بافتراق زیاده از دو فرقه نباشند

واین در دو رکعتی واضح است و در سه رکعتی
دو قول است و کیفیت این نماز انست که امام با طایفه
اول یک رکعت نماز می کند و طایفه دیگر حراست
می کنند از دشمنان پس امام و ماموین بر میخیزند
برکعت دویم پس ماموین منفرد میشوند و جهت
خود قرات می کنند و امام تطویل قرائت می کند و ماموین
نماز خود را تمام می کنند و امام ایستاده است پس
بروند بجای یاران خود و طایفه دویم می ایند و
تکبیر افتتاح می گویند پس امام با ایشان رکوع می کند
و سجود می کند تا ماموین بر میخیزند و یک رکعت
دیگر را می کنند و امام در تشهد تطویل می کند و تا
نماز را تمام می کنند و امام با ایشان تسلیم بجا می اورد
و در نماز مغرب امام مخیر است میانه انکه با طایفه
اول یک رکعت بجا اورد و با طایفه ثانیه
دو رکعت یا بر عکس و واجب است بر ایشان
که سلاح با خود بر دارند مگر انکه سلاح مانع
بعضی از افعال نماز باشد و نجاستی که بر سلاح باشد
مانع نیست و اگر حال در شدت خوف بمسایفه

ومعانقه

ومعانقه برسد نماز می کنند بهر نحو که ممکن باشد
خواه سوار و خواه پیاده و خواه ایستاده و خواه نشسته
و خواه ایستاده و خواه در رفتار و اگر رکوع و سجود
ممکن باشد بجا می اورند و الا ایما می کنند و رو بقبله
می کنند اگر ممکن باشد و الا انچه ممکن باشد و الا
بتکبیرة الاحرام تنها و الا ساقط میشود و اگر عاجز
باشد نماز بتسبیح می کند بعوض هر رکعتی تسبیحات
اربع می گوید و ان مجزی است از جمیع افعال و اذکار
و در روایات اگرچه تصریح بتسبیحات اربع نیست
لکن عمل بان احوط است و اضافه دعا بان احوط
و کسی که از درنده یا سیل ترسد نماز شدت خوف
می کند و اقرب انست که درین صورت نیز نماز او
مقصور است و کسی که بگل فرو رفته باشد یا غریق
باشد نماز می کند بحسب امکان و اگر از استیفاء افعال
عاجز باشد ایما می کند و قصر نمیکند الا در سفر
یا خوف **فصل** در احکام سفر مسافر قصر می کند
نماز چهار رکعتی را یعنی دو رکعت می کند بشروط
بشش شرط **اول** مسافت و در حد مسافتی که سبب

سفر در آن نماز قصر میشود خلافست وخلافی
نیست در انکه در هر هشت فرسخ قصر می باید
کرد وخلاف در چهار فرسخ است وانچه در نظر
فقیر بنظر باحادیث موافق احتیاط است انست که
اکر بقصد چهار فرسخ رود ودر خاطر داشته باشد
که پیش از ده روز عود کند بمکان خود قصر کند
واکر قصد معاودت قبل از ده روز نداشته باشد
احتیاط انستکه اتمام کند واتفاق دارند علما بر
انکه فرسخ سه میل است ودر تحدید میل روایتی
بنظر نرسیده سوی انچه ابن بابویه مرسلا نقل
نموده که هزار وپانصد ذرع است ودر کافی نیز
مرسل نقل شده که سه هزار وپانصد است وقول
بهیچ یک نزد علما مشهور نیست بلکه مشهور انست
که میل چهار هزار ذرع است وکلام بعضی اهل لغت
نیز بر این دلالت دارد وتفسیر مد بصر نیز شده
ومد بصر بان ضبط شده که سوار از پیاده
ممیز نشود نزد بیناء متوسط در زمین مستوی
ومراد بذرعی که در این مقام است ذرع شرعی است

وتحدید

وتحدید مسافت بدو طریق شده یکی بذراع ودیگری
بسیر یوم وبعید نیست که مراد بیوم صوم باشد چنانچه
جماعتی از اصحاب تصریح بان نموده اند وظاهر
انستکه مراد سیر متعارف قوافل شتر باشد وظاهر
انستکه عمل بهر یک از تقدیرین توان کرد وبعضی
تقدیر بذراع را اولی دانسته اند وبعضی تقدیر
بسیر را واین اقرب است وجمعی از اصحاب ذکر
نموده اند که مبدا تقدیر مسافت اکر بلد معتدل است
اخر خطه بلد است واکر بلد متسع است عرفا اخر محله
است ودلیل بر این سخن ظاهر نیست واکر براو
معلوم نباشد که این مسافت بحد مسافت شرعی
رسیده است براو قصر واجب نیست وظاهر
انست که وقتی که مجهول باشد پیمودن مسافت
جهت تحقیق براو واجب نباشد دویم از شروط
قصد مسافت است پس اکر کمتر از مسافت قصد
داشته باشد وچون بان مکان برسد قصد
مقداری دیکر کمتر از مسافت کند قصر براو واجب
نمی شود هر چند مجموع بحد مسافت شرعی برسد

باشد پس طالب بنده گریخته یا غریم قصر نمیکند
هرچند بیش از مسافت شرعی برود و اصحاب
شرط نموده اند در وجوب قصر که قصد مستمر
باشد تا رسیدن بحد مسافت پس اگر قصد مسافت
کند و از این عزم رجوع کند یا تردد کند قبل از رسیدن
بحد مسافت تمام میکند و حجت اصحاب برین حکم
واضح نیست   از شروط وجوب قصر انست
که سفر حرام نباشد پس اگر سفر حرام نباشد پس
اگر سفر حرام باشد مثل اتباع جایر و صید لهو و سفر
جهت اضرار مسلمین و فساد در زمین قصر نمی باید
و سفر حرام شامل سفری هست که غایت آن سفر
فعل حرامی باشد و نیز شامل سفری هست
که غایت سفر حرام نباشد لیکن اصل سفر او حرام
باشد چون تارک جمعه بعد از وجوب و سالک
طریقی که غالب ظن هلاک باشد یا سفر مستلزم
ترک واجبی از واجبات چون تحصیل ضروری
یا تحصیل نفقه واجبه بوده باشد و اگر مسافر عاصی
رجوع کند از معصیت در اثناء سفر تقصیر می کند

اگر

اگر باقی مسافت باشد و اگر قصد معصیت کند در
اثناء سفر مباح رخصت قصر برطرف می شود
و اگر عود کند بطاعت قصر میکند و درین صورت
خلافست در آنکه آیا شرط است در صحت قصر
آنکه ما بقی مسافت باشد یا نه و اقرب عدم اشتراط
است و کسی که صید کند جهت تجارت در حکم
او اصحاب خلاف کرده اند و اقرب آنست که قصر
می کند **چهارم** از شروط وجوب قصر انست که سفر
او زیاده بر حضر نباشد چون مکاری و ملاح و
کسی که از پی گیاه و باران میرود چون صحرانشینان و
طالب اسواق و بریه و ظاهر انست که مرجع آن باشد
که اسم مکاری و ملاح و امثال ایشان صادق آید عرفا
و نیز صدق آنکه ایشان سفر است کافی است در وجوب
اتمام و بعضی تحدیدات در کلام جمعی از اصحاب شده
که مستندی بر آن ظاهر نیست و شیخ و اتباع او از
متاخران شرط نموده اند که در بلد خود ده روز اقامت
ننماید و اگر ده روز در بلد خود اقامت نماید قصر
می باید کرد و محتمل است که تا اسم مکاری و ملاح

بر او صادق آید او را تمام باید کرد نظر بعموم اخبار و
مسئله نزد این فقیر محل اشکال است لیکن صحیحه ابن سنان
دلالت بران می کند که هرگاه در بلدی که با نجا میرود ده
روز اقامت نماید وچون برگردد در منزل خود ده
روز اقامت نماید قصر کند و عمل بمضمون این روایت
متجه است وجمعی از متاخران ملحق ساخته اند باقامت
ده روز در بلد اقامت ده روز منوی در غیر بلد
را نیز و بعضی اقامت عشره بعد از تردد سی روز
را نیز ملحق ساخته اند و در سی روز با تردد خلاف
کرده اند واقرب آنست که بان حکم اتمام زایل نشود
واگر ده روز در بلد خود اقامت نماید مشهور
میانه متاخران انست که نمازها را اتمام میکند خواه
لیلی وخواه نهاری وبعضی درین باب خلاف
کرده اند واز صحیحه عبد الله بن سنان مستفاد
میشود که اگر در منزل خود پنج روز اقامت نماید
و بیشتر نباشد در روز قصر می کند و در شب
اتمام و عمل بان موجه است **پنجم** از شروط قصر
حد ترخص است ودران میانه علما اختلاف است

جمعی

جمعی خفا جدران یعنی پنهان شدن دیوارها
وخفاء اذان یعنی نشنیدن اذان هر دو را اعتبار
نموده اند واین مشهور است میانه متاخران و
اکثر اصحاب یکی ازین دو اعتبار نموده اند وبعضی
اول را اعتبار کرده اند وبعضی دوم را واز صحیحه محمد بن
مسلم معلوم میشود که حد ترخص ان باشد که ان
شخص از خانها پنهان شود وبنابرین ظاهر انست
که این معنی بحصول حایل متحقق شود وظهور بعد
از خفا بحایل ضرر نرساند واز صحیحه عبد الله بن
سنان معلوم میشود که حد ترخص جایی باشد که
اذان نشنود واقرب انست که بمضمون هر یک
از حدیثین عمل توان نمود واصحاب گفته اند مراد
دیوارهای آخر است در بلد صغیر وقریه و
الا محله معتبر است وهمچنین در اذان ودر دلیل
ان تاملی هست وبعضی گفته اند معتبر در دیدن
دیوار صورت آنست نه شبح ان ودر وقت معاودت
قول انست که نهایت تقصیر ظهور یکی ازین دوست
وبعضی اعتبار خصوص اذان کرده اند وبعضی گفته اند

تقصیر می کند تا وقتی که بخانه خود داخل شود و
احوط نظر بادله انست که باین عمل شود از شروط
وجوب قصر علامه و غیر او ذکر نموده اند و خلافی
ظاهر نشده که شرط است که مسافت را بر وجهی قصد
داشته باشد که در ما بین قصد اقامت عشره نکند
باشد و بمکانی که شش ماه در انجا استیطان نموده
باشد نرسد پس اگر قصد مسافت داشته باشد
لیکن در ما بین ان مسافت قصد نماید که ده روز
بماند قصر نمی باید کرد و دلیل این حکم در نظر قاصر
فقیر واضح نیست لیکن شك نیست که هرگاه مسافر
بمکانی برسد و در انجا قصد ماندن ده روز نماید
حکم سفر او منقطع میشود و بعضی از روز روز
کامل حساب نمیشود پس اگر قصد اقامت کند نزد
زوال نهایت مدت زوال روز یازدهم خواهد بود
و بعضی احتمال ان داده اند که روز دخول و خروج
داخل حساب نباشد و مشهور میان اصحاب انست
که اگر نیت اقامت کمتر از ده روز باشد قصر می باید کرد
و ابن الجنید کافی دانسته در صحت اتمام نیت اقامت

پنج روز او موافق احتیاط عمل بمشهور است و ایا در
عشره توالی شرط است باین معنی که در ما بین بحد
ترخص بیرون نرود یا شرط نیست در این دو وجه
است و ظاهر انست که معتبر صدق اقامت در بلد باشد
عرفا و عدم توالی اکثر اوقات باعث عدم صدق عرفی
میشود و گاهی نمیشود و در این امور اوجه عمل باحتیاط
است و اگر در رستاقی قصد اقامت طویلی نماید که
از دهی بدهی منتقل میشده باشد و عزم بر اقامت
عشره در یکی از مواضع انجا نداشته باشد حکم سفر
او باطل نمی شود و اگر کسی متردد باشد تا سی روز
قصر می کند و بعد از سی روز قصر تمام می کند و
اگر کسی قصد اقامت ده روز کند و بعد از ان
نیت او تغییر یابد و عازم سفر شود قصر می کند
مادام که یك نماز تمام بعد از قصد اقامت ده روز
نکرده باشد و هرگاه یك نماز فریضه تمام کرده بعد
از عزم بر اقامت عشره و بعد از ان عزم او تغییر یابد
و عزم سفر کند حکم او تمام است تا وقتی که بسفر
بیرون رود بعزم سفر و بحد ترخص برسد و

ظاهر اصحاب انست که شرط نیست در رجوع
حکم قصر هرگاه از نیت اقامت برگردد انکه باقی
مانده بقدر مسافت شرعی باشد و نماز فریضه
ایا ملحق میشود روزه واجب باینمعنی که هرگاه
شروع در روزه واجب کند بعد از عزم بر
اقامت عشره حکم سفر او باطل شود یا هرگاه
روزه بگیرد بعد از عزم بر اقامت عشره و تا
بعد از زوال عزم او تغییر نیابد سفر او باطل شود
والا فلا یا روزه را درین باب مدخل نیست
چند وجه است و اقرب اخیر است و انچه باعث
زوال حکم سفر است نماز فریضه است پس اگر
نافله کند در سفر شرعیت ندارد چون نافله
ظهر حکم سفر زایل نمیشود بقول اشهر اقوی و
معتبر اتمام نماز است پس اگر شروع در نماز کند
و در اثنا تغییر عزم کند حکم سفر زایل نمیشود
هرچند تغییر عزم بعد از گذشتن از موضع قصر
باشد بقول اقوی و مشهور میانه متاخران انست
که هرگاه مسافر در اثناء سفر به بلدی برسد که

درینجا

که درانجا ملکی داشته باشد که درانجا شش ماه بوده
باشد نماز را تمام می کند هرچند قصد اقامت عشره
نداشته باشد و بعضی از اصحاب اعتبار حکم مسکن
نموده اند و بعضی اعتبار وطن نموده اند و ذکر
شش ماه و ملک داشتن نکرده اند و درین مسئله
اقوال دیگر نیز هست و روایات اختلاف دارد
و طریق جمع منحصر در یک وجه نیست و مسئله
مشکل است و بر هر تقدیر ظاهر انست که هرگاه
بلدی برسد که او را درانجا منزلی باشد که وطن
او باشد چنانچه در عرف صادق اید استیطان
کافی است در اتمام و اگر دران بلد منزل وطن
او نباشد احوط نظر باحادیث انست که قصر کند
و هرگاه شرایط تقصیر متحقق شود واجب است
که نماز را قصر کند الا در چهار موضع حرم خدای
عزوجل و حرم رسول صلی الله علیه و آله و مسجد
کوفه و حایر حضرت امام حسین علیه السلام که درین
مواضع اربعه مخیر است میانه قصر و اتمام و اتمام
افضل است و مستفاد از اخبار بسیار جواز اتمام

است در مکه و مدینه هرچند در بیرون مسجدین
باشد واین قول اکثر اصحاب است وابن ادریس
تخصیص حکم بمسجدین نموده واحتیاط قصر
حکم است بر مسجد کوفه واصل حایر نیز بلد و تخییر
در مواضع اربعه مخصوص صلوة است ودر صوم
جاری نیست واقرب انست که نوافلی را که در سفر
ساقط میشود در این اماکن توان کرد وکسی که عالم
باشد بوجوب قصر در سفر هرگاه تمام کند نماز او
باطلست واعاده در وقت یا قضا در خارج وقت
بر او لازم و اگر نسیانا تمام کند اعاده می کند اگر در
وقت بخاطر او اید وقضا بعد از وقت بر او لازم
نیست بقول اشهر اقوی واگر از روی جهل
بحکم تمام کند بر او اعاده نیست نه در وقت و نه
در خارج وقت وجاهل حکم درین مسئله معذور
است بقول اشهر اقوی واما حکم مذکور مخصوص
است بکسی که در اصل نداند که قصر واجب است
در سفر یا در جاهل ببعض احکام سفر نیز جاری
است هریک محتمل است وانسب بقواعد اول است

وکسی

وکسی که فرض او تمام است اگر قصر کند از روی
جهل در صحت نماز او خلافست ودر صحیحهٔ منصور
بن حازم هست که اگر کسی در بلدی قصد اقامت
عشر کند وجاهلا تمام نکند بر او اعاده لازم نیست
وعمل بمضمون روایت نیکوست لیکن در غیر این صورت
جاری نیست پس در غیر این صورت حکم به بطلان
متجه است واگر کسی بعد از دخول وقت وقبل
از نماز سفر کند خلافست اکثر گفته اند قصر
می کند وجمعی گفته اند تمام می کند وجمعی قایل بتخییر
شده اند ومرا در مسئله تردد است واگر در سفر
وقت داخل شود وقبل از نماز حاضر شود اکثر
اصحاب بان رفته اند که تمام می کند وبعضی گفته اند
قصر میکند وبعضی گفته اند مخیر است وبعضی فرق
میانه سعت وضیق وقت کرده اند واحوط درین
مسئله انست که اتمام کند بلکه در برائت ذمه بدون
این شک است ودر حکم قضا هرگاه این نماز از او
فوت شود خلافست ومسئله محل تردد است
واگر مسافر در غیر بلد خود قصد اقامت عشر

کند و یك نماز تمام کند انگاه بیرون رود بکمتر
از مسافت و عزم عود و اقامت داشته باشد
قصر نمیکند و اگر قصد عود داشته باشد بی
قصد اقامت ده روز بعضی گفته اند بمجرد بیرون
رفتن قصر می کند و بعضی گفته اند در رجوع
تنها قصر می کند و این حکم علی الاطلاق صحیح نیست
بلکه در صورتی صحیح است که در عود قصد مسافت
داشته باشد پس اگر عود کند و غافل باشد از فکر
سفر یا متردد باشد در رفتن و نرفتن حکم او تمام است
و جمعی از اصحاب ضابطه ذکر نموده اند که حاصل
ان اینست که در حال رجوع قصر می کند اگر نیتش
قطع مسافت شرعیه بوده باشد و در حال رفتن
قصر نمیکند و حکم اول صحیح است

باب دویم

در صوم و درین باب چند فصل است

فصل اول

در ثواب و آداب صوم احادیث در فضیلت صوم
بسیار است روایت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که فرمود بنا شده اسلام بر پنج چیز بر نماز و زکوة
و حج و صوم و ولایت و حضرت رسول صلی الله

عز

علیه و آله فرموده که صوم سپر ایست از اتش و حضرت
صادق علیه السلام فرموده که پدرم گفت که مردی روزه
میگیرد در روزی تطوعا در حالی که اراده می کند بان
انچه نزد خداست پس داخل میسازد خدای عز و جل
او را به بستان بهشت و از انحضرت منقولست
که هرگاه بمرد نازله و سختی فرود آید روزه بگیرد
که خدای عز و جل فرموده که واستعینوا بالصبر والصلوة
و از انحضرت منقول است که هر که روزه بگیرد در روزی
که گرمی شدید داشته باشد پس باو رسد تشنگی موکل
میسازد خدای عز و جل با و هزار فرشته که روی او را
مسح کنند و باو بشارت دهند تا وقتی که افطار کند
خدای عز و جل گوید چه خوش است ریح تو و روح
تو ای فرشتگان من گواه باشید که او را بخشیدم و
از انحضرت منقولست که خواب صایم عبادت است
نفس او تسبیح است و از انحضرت منقول است که
خواب صایم عبادت است و سکوت او تسبیح است
و عمل او مقبول است و دعای مستجاب است و
افضل صیام صیام ماه رمضان است از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از عرفات باز گشت و بمنی
امد داخل مسجد شد و مردم نزد ان حضرت جمع
شدند و از انحضرت سوال می کردند از شب قدر
حضرت برخواست بخطبه خواندن و بعد از ثناء
خدای عز و جل فرمود اما بعد بر سیدید از من از
شب قدر و از شما پنهان نکردم از جهت انکه عالم بان
نبودم بدانید این گروه مردمان که هر که بر او وارد
شود ماه رمضان و او صحیح سوی باشد و روزه روز
بکیرد و وردی از شب برخیزد و مواظبت نماید
و بنماز جمعه و عید مهاجرت کند دریافته شب
قدر را و فایز شد بجایزه پروردگار خود و حضرت
فرمودند و الله که فایز شد بجوایزی که نیست مثل ان
جوایز بندگان و از حضرت صادق علیه السلام که هر گاه
روزه کرفتی روزه کیرد کوش تو و چشم تو و موی
تو و پوست تو و چیزی چند غیر ان نیز شمرده
فرمود که روز صوم تو مانند روز فطر تو نباشد
و از انحضرت منقولست که هر گاه روزه گرفتید

حفظ

حفظ زبانهای خود کنید و چشمهای خود بپوشید
و نزاع مکنید و حسد مبرید و فرمودند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله شنید که زنی سب کنیز
خود میکرد در حالی که روزه داشت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله طعامی طلب کرد و ان
زن را گفت بخور گفت من روزه دارم حضرت
فرمود چگونه روزه داری و کنیز خود را سب
کردی بدرستی که روزه نه همین از طعام و شراب است
و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر گاه روزه
بگیرد کوش تو و چشم تو از حرام و قبیح و ترک کن
جدال را و آزار دادن خادم را و بر تو بوده باشد
وقار صیام و مکردان روز صوم خود را چون روز
فطر **فصل دوم** در ماهیت صوم و انچه
دران معتبر است صوم باز داشتن نفس است از
فعلی چند مخصوص در زمان مخصوص که از
طلوع صبح صادق است تا غروب افتاب و مشهور
انست که غروب افتاب بزایل شدن سرخی
از طرف مشرق میشود و جمعی از اصحاب را اعتقاد

انست که همین که شعاع افتاب از عمارات مرتفعه
نایل شود وقت مغرب است واین قول اقوی است
وانچیزها که خوردن ان باز باید داشت یکی چیزی
خوردنی وچیزی اشامیدنی است وچیزی
که خوردن واشامیدن ان متعارف ومعتاد باشد
دران خلافی نیست که مبطل صوم است وهمچنین
خلافی نیست درانکه ان موجب قضا وکفاره
هردو میشود ودر خوردن یا اشامیدن چیزی
که ان غیر معتاد باشد خلافست واکثر علما بران
رفته اند که اجتناب از ان واجب است واین اقوی
است واکثر قضا وکفاره بسبب ان لازم میدانند
ودر دلیل ان راه تامل هست دیگر از مبطلات صوم
جماع کردن است در قبل زن مطلقا خواه انزال
بشود وخواه نه وفعل ان موجب قضا وکفاره
نیز میشود بلاخلاف وجماع در دبر زن هرگاه
انزال شود مبطل صوم است وقضا وکفاره بسبب ان
لازم میشود ومعروف از مذهب اصحاب انست
که جماع در دبر زن بدون انزال نیز همین حکم دارد

وبعضی

وبعضی نقل اجماع بر این نموده اند واز بعضی نقل بر این
نموده اند واز بعضی تردد در این حکم مفهوم میشود
واول رجحان دارد دیگر از مبطلات صوم عمدا
باقی بودن بر جنابت است تا صبح واشهر انست
که این موجب قضا وکفاره هردو میشود وبعضی
مبطل ندانسته اند وبعضی قضا تنها واجب دانسته اند
وقول اول اقرب است وبعید نیست الحاق قضاء
رمضان بیرون رمضان در حکم مذکور وبعید
نیست که گوییم منعقد نمیشود قضا در صورتی
که صبح جنب باشد مطلقا ودر روزهای واجبی
دیگر تامل است واقوی انست که روزه مندوب
موقوف بر غسل از جنابت نیست وعلامه در
منتهی گفته نص صریحی از اصحاب در باب حیض
نیافته ام واقرب انرا دانسته اند که روزه باطل می
شود اگر اخلال کند بغسل حیض پیش از صبح و
بعضی مخل ندانسته اند وبعضی تردد کرده اند
وظاهر انست که غسل واجب میشود واگر
اخلال کند قضا کردن روزه ان روز رجحان

دارد لیکن در حکم وجوب قضا تاملی هست
واگر جنب را غسل متعذر باشد در وجوب تیمم نزد دیگر
هست اگرچه وجوب خالی از رجحانی نیست و
بنا بر قول وجوب در وجوب بقاء بر تیمم و نشکستن
ان تا صبح خلافست و وجوب خالی از رجحانی نیست
وخواب اول بعد از جنابت در حالیکه نیت غسل
کردن داشته باشد جایز است و مشهور انست
که اگر تا صبح بیدار نشود قضاء ان روز بر او لازم
نیست وجمعی را اعتقاد انست که قضا واجب است
و محقق این را باکثر اصحاب نسبت داده و این موافق
احتیاط است و بعضی از قایلان بقول اول تصریح
نموده اند بانکه جواز خواب اول مخصوص بصورتی
است که احتمال بیدار شدن دهد والا حکم کسی
دارد که عمدا بر جنابت باشد و بعضی شرط نموده
اند در جواز که عادت او بیدار شدن باشد و
بعید نیست و مشهور انست که هرگاه بخوابد
ونیت غسل نداشته باشد تا صباح بر او قضا
وکفاره لازم است وظاهر انست که خواب مذکور

حرام

حرام باشد و در دلیلی که جهت وجوب قضا و
کفاره گفته اند راه بحث هست وجمعی از اصحاب را
اعتقاد انست که در خواب دویم جنب هرگاه بصبح
رسد قضا و کفاره هر دو واجب است و اقوی
عدم وجوب کفاره است و مشهور وجوب قضاء
تنهاست و بعید نیست **دیگر از مبطلات** صوم
بقول مشهور رسانیدن غبار غلیظ است بحلق
وانرا موجب قضا و کفاره میدانند و بعضی
موجب قضا تنها میدانند و بعضی بودن در مکان
غبار غلیظ را موجب قضا میدانند و بعضی تقیید
غبار بغلیظ نکرده اند و اقوی انست که رسانیدن غبار
غلیظ بحلق موجب فساد صوم نیست و قضا و
کفاره لازم نمیشود و اکثر متاخران ملحق ساخته اند
بغبار غلیظ دود غلیظی را که از ان اجزا بهم رسد
و تعدی بحلق کند چون بخار دیگ و امثال ان و
بعضی انکار کرده اند و این اقربست **دیگر** از
مبطلات صوم استمناست یعنی طلب نزول منی
کردن با حصول ان و موجب قضا و کفاره است

ومشهور انست که هرگاه ملامسه کند وانزال شود
روزهٔ ان باطل میشود وقضا وکفاره لازم است
وبعضی در این تامل نموده اند خصوصا وقتی که ثبت
بحاله باشد وعادت او انزال نباشد وصحیح اولست
واگر کسی مکرر نظر بر زنی کند وانزال کند خلاف است
بعضی موجب قضا وکفاره دانسته اند وبعضی
موجب قضا تنها وبعضی هیچ یک را واجب
ندانسته اند وبعضی فرق میانه حلال وحرام
کرده اند وظاهر انست که هرگاه قصد انزال نداشته
باشد وبان معتاد نباشد روزهٔ او فاسد نشود وهم
چنین است استماع صوت وتخیل وامثال ان
دیگر از مبطلات صوم بقول مشهور عمداً قی
کردن است واکثر برانند که موجب قضا تنها می
شود وبعضی گفته اند قضا وکفاره هیچ یک بر او واجب
نمیشود وبعضی گفته اند هر دو واجب میشود
ومسئله محل اشکال است ومشهور انست که هرگاه
قی بی اختیار اید بر او قضائی نیست وبعضی قضا را
واجب دانسته اند واقوی اول است دیگر از

مبطلات

مبطلات صوم نزد جمعی از اصحاب حقنه است
بعضی موجب قضا وکفاره هر دو دانسته اند
وبعضی موجب قضاء تنها وبعضی حرام دانسته
اند وموجب هیچ یک ندانسته اند وبعضی فرق
میانه مایع وجامد کرده اند وبعضی مطلقا مکروه
دانسته اند واین قول اقوی است واختلاف کرده اند
در دوائی که در احلیل ریخته شود وبجوف رسد
واکثر برانند که موجب افساد صوم نمیشود واین
اقوی است واگر جراحتی را مداوا کند وبجوف رسد
اشهر اقوی عدم افساد است واشهر اقوی انست
که چکانیدن دوا در گوش موجب افساد صوم
نمیشود وسعوط در بینی هرگاه تعدی بحلق نکند
مشهور واقوی انست که جایز است وموجب قضا
وکفاره نمیشود وبعضی موجب دانسته اند واگر
بحلق رسد محل تردد است دیگر از مبطلات صوم
کذب بر خدا ورسول وائمه علیهم السلام است نزد جمعی
از اصحاب موجب قضا وکفاره میشود وجماعتی
از اصحاب را اعتقاد انست که این فساد صوم نمی

شود و مسئله محل تردد است **دیگر** از مبطلات
صوم نزد جمعی از اصحاب ارتماس در آبست و جمعی
آنرا موجب قضا و کفارات میدانند و جمعی موجب
قضا تنها میدانند و بعضی حرام میدانند و موجب
هیچ یک نمی دانند و بعضی مکروه میدانند و اقوی
عدم وجوب قضا و کفارات است لیکن قول بتحریم
بعید نیست و ظاهر آنست که مراد بارتماس فرو بردن
سر است در آب هرچند بدن بیرون باشد و
بعضی در این تاملی کرده اند و بعضی از اصحاب احتمال
آن داده اند که فرو بردن منافذ فقط هرچند
منابت مو بیرون باشد موجب تحریم است
و احتیاط در مراعات این است و ظاهر اصحاب آنست
که درین حکم فرقی نباشد میان روزه واجب و مستحب
و اقرب آنست که این فعل در روزه مستحب جایز باشد
فصل مکروه است صایم را تقبیل زنان و ملامسه
ایشان و ملاعبه با ایشان و اقرب آنست که کراهت
مخصوص بصورتی است که لمس و مانند آن محرک
شهوت او باشد و مکروه است سرمه کشیدن بچیزی

کاورا

که او را طعمی باشد که بحلق رسد یا در او مشکی باشد
و مشهور کراهیت اخراج خونی است که مضعف
باشد و روایات مختص بحجامتست و بعید نیست
تعمیم حکم نظر بتعلیل مستفاد از روایات و مکروه
است داخل شدن بحمام مضعف و مکروه است
بو کردن ریاحین خصوصا نرگس و بعضی ملحق
ساخته اند بریاحین مسک را و بعضی روایات
دلالت بر آن می کند و سایر بویهای خوش مکروه نیست
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که طیب تحفه
صایم است و مشهور اقوی آنست که شم رایحه غلیظه
مفطر نیست و بعضی گفته اند بوسیدن رایحه غلیظه
که بجوف برسد موجب قضا و کفاره میشود
و مکروه است که صایم جامه که ملاصق بدن است آ
تر کند و مکروه است که زن صایمه در آب نشیند
و بعضی گفته اند هرگاه تا وسط در آب نشیند قضا
بر او لازم است و بعضی کفاره را نیز بر او لازم
دانسته اند و در خوابانیدن علک خلاف است
بعضی حرام دانسته اند و بعضی موجب قضا دانسته اند و جمعی

بکراهت رفته اند و این قول اقوی است خلافی

میانه اصحاب ظاهر نیست در ان جایز است مفطر

بجای آوردن هرگاه ظن حاصل باشد ببقاء شب

با عدم مراعات فجر و بعضی گفته اند خلافی نیست

در انکه جایز است فعل مفطر یا ظنی که حاصل باشد

از استصحاب بقاء شب بلکه با شك در طلوع فجر

و هرگاه در صورت مذکوره با قدرت بر مراعات

مفطر بجا اورد و معلوم شود که در ان وقت صبح

طالع بوده قضا بر او واجب است و در بسیاری

از عبارات حکم مذکور را در صورت ظن اورده

اند و بسیاری از عبارات ایشان شامل شك نیز

هست و نص مطلق است و ظاهر انست که مطلقا

قضا واجب باشد و کفاره واجب نباشد

و ظاهر انست که وجوب قضا مخصوص باشد

بصورت قدرت بر مراعات وقت و هرگاه

مراعات کند و ظن او حاصل شود که فجر طالع

نشده و مفطر بجا اورد و بعد از ان معلوم شود

که فجر طالع بوده ظاهر انست که قضا بر او واجب

باشد

نباشد و ظاهر انست که اگر کسی مفطر بجا اورد

و معلوم شود که فجر طالع بوده در غیر ماه رمضان

روزه آن روز فاسد است خواه واجب باشد و خواه

مندوب و خواه تناول مفطر قبل از مراعات باشد

و خواه بعد از ان و بعضی از متاخران ترجیح الحاق

واجب معین برمضان کرده اند و بعید نیست

و هرگاه کسی اخبار کند که فجر طالع نشده و قدرت بر مراعات

داشته باشد و بعد از تناول مفطر معلوم شود

که فجر طالع بوده قضا واجب است نه کفاره و اگر دو

عدل اخبار کنند بعدم طلوع ظاهر آنست که قضا واجب

نباشد و در اخبار یك عدل اشکال است و اگر مخبری

اخبار کند بطلوع فجر و تناول مفطر بجا اورد بنا بر

انکه ظن بکذب او داشته باشد با وجود قدرت بر

مراعات هرگاه فجر طالع باشد قضا بر او واجب است

و اگر ظن بدخول شب بهم رساند و افطار کند بعد از ان

معلوم شود که نه روز بوده جمعی را اعتقاد انست

که بر او چیزی نیست و اکثر بر انند که قضا واجب است

و قول اول اقوی است و اگر کسی مضمضه کند وضوء نماز

جهت

واجب واب بحلق او رود قضا براو واجب نیست
واکر جهت نماز نافله باشد بعضی کفته اند قضا برو
واجب است واکر مضمضه کند جهت تبرید یا عبث
واب بحلق او رود بی اختیار جمعی قضا واجب
دانسته اند واقوی عدم وجوب است مطلقا و
اکر کسی بقایا غذا را عمدا بلع کند مشهور انست که
براو قضا وکفاره لازم است وبعضی ذکر قضا
تنها کرده اند واکر سهوا بلع کند مشهور انست که قضا بروی
واجب نیست وبعضی کفته اند اکر در تخلیل تقصیر
کرده باشد وسهوا چیزی از بقایاء غذا را بلع کند
برو قضا واجب است واین قول ضعیف است و
فاسد نمیشود روزه بمکیدن انکشتر وغیران و
بخوایندن طعام جهت طفل وطیر واکر صایم چیزی
بخاید وچیزی ازان بی اختیار بحلق او رود روزه
او فاسد نمیشود وبعضی کفته اند اکر ادخال ان در دهن
بی غرض صحیح باشد قضا واجب است وبلغمی که از
سینه براید یا از دماغ فرو دایدر فرو بردن
ان علما را سه قول است اول جواز ابتلاع انچه بیرون

می اید

می اید از سینه مادام که از دهن منفصل نشود و
عدم جواز ان قسم دیکر دویم جواز ابتلاع هر دو
قسم مادام که بدهن نرسد وتحریم ابتلاع هر دو هرکاه
بدهن برسد سیم جواز کشیدن از سینه وسر و
جواز فرو بردن مادام که از دهن جدا نشود واقرب
انست که صوم را فاسد نمیکند مادام که بدهن نرسد
واکر بدهن برسد بعید نیست که کوییم واجب است
که از فرو بردن اجتناب کند لیکن اکر فرو برد قضا
وکفاره هیچ یک براو واجب نمیشود لیکن از بعضی
روایات معتبره جواز فرو بردن نخامه معلوم میشود
لیکن در تفسیر نخامه اختلافی هست واحتیاط
اجتناب کردنست وبنابر قول بافساد بعضی کفاره نیز
واجب دانسته اند وبعضی کفاره جمع واجب دانسته
اند واکر کسی روزه داشته باشد وفراموش کند تا مفطری بجا
اورد روزه او باطل نمیشود وفرقی نیست میانه
واجب وسنت وروزه رمضان وغیران واکر
عمدا مفطری بجا اورد روزه او باطل میشود واکر
روزه رمضان باشد قضا وکفاره هر دو واجب

است واکر از روی جهل بمسئله تناول مفطر نماید
بعضی کفته اند قضا و کفاره براو لازم است و بعضی
کفته اند قضا لازم است نه کفاره و بعضی کفته اند
هیچ یک براو لازم نیست و مرا در این مسئله اشکال
و تامل هست واکر کسی را اکراه کند بر افطار بهر نحو که
باشد روزه او باطل نمیشود **فصل** واجبست
کفاره در تناول مفطر عمدا در روزه رمضان و در
قضاء روزه رمضان هرکاه بعد از زوال واقع
شود مشهور انست که کفاره واجبست و نزد ابن
ابی عقیل واجب نیست واین قول اقوی است و
اصحاب قطع نموده اند بانکه افطار در قضاء رمضان
بعد از زوال جایز نیست لیکن بعضی روایات بر
خلاف ان دلالت می کند و در جواز افطار قبل از
زوال خلاف است و اشهر اقوی جواز است و غیر
قضا رمضان از واجبات موسعه بشروع واجب
نمیشود و میانه قبل از زوال و بعد از زوال در انجا
تفاوتی نیست بقول اشهر اقوی و بعضی بشروع
واجب دانسته اند و قایلان بوجوب کفاره بافطار

قضا

قضاء رمضان بعد از زوال خلاف کرده اند و اکثر
بران رفته اند که کفاره ان اطعام ده مسکین است
بهر مسکینی یک مد و هرکاه عاجز باشد سه روز
روزه بکیرد و این قول اقوی است و واجب
میشود کفاره بسبب افطار کردن در روزه نذر معین
و شبه نذر چون یمین و عهد بقول مشهور
بین الاصحاب و از بعضی روایات معلوم می شود
که در نذر روزه هرکاه مخالفت کند قضا می کند
و بجای هر روزی تصدق بر هفت مسکین
می کند و از بعضی معلوم میشود که قضا بنده ازاد
می کند و جمع یکی از سه وجه ممکن است یکی انکه
اول نسبت بکسی باشد که قدرت بر بنده ازاد کردن
نداشته باشد دوم حمل ثانی بر استحباب سیم تخصیص
ثانی بمجامعت که مورد سوال است و حمل اول بر
عدای ان و کفاره در یمین اطعام ده مسکین است
یا پوشش ایشان یا ازاد کردن بنده و اکر قدرت
نداشته باشد سه روز روزه بکیرد و کفاره عهد
در روایت علی بن جعفر مذکور است که هرکاه

عهد کند در غیر معصیت و وفا نکند بنده ازاد
میکند یا تصدق می کند یا دو ماه متتابع روزه می
کیرد و واجب میشود کفاره در اعتکاف واجب
نیز بقول اشهر اقوی و واجب نمیشود کفاره
در صوم در غیر انچه مذکور شد و علما را خلاف
است در انکه کفاره روزه رمضان تخییر است
میانه ازاد کردن بنده و اطعام شصت مسکین
و روزه کرفتن دو ماه متتابع یا ترتیب است
میانه اشیاء مذکوره جمعی از اصحاب باول رفته اند
و جمعی بدوم و اقوی اول است و مذهب ابن بابویه
انست که اکر کسی افطار بحرام کند هر سه بر او واجب
میشود و مشهور خلاف آنست و مسئله محل
تردد است و مشهور انست که مقداری که بهر فقیر
داده میشود یک مد است و ان تخمینا اندکی بیشتر
از ربع من تبریزی است و بعضی کفته اند بهر مسکینی
دو مد می باید داد و اقوی اول است و ظاهر انست
که فرقی نباشد میانه جو و کندم و خرما در حکم
مذکور و تکرر افطار در دو روز موجب تکرر

کفاره

کفاره است و در یک روز خلافست و در این مسئله
اقوال متعدده است و اقرب انست که مکرر نمیشود
مطلقا خواه جنس مفطر مختلف باشد و خواه نه و
خواه کفاره در میان متخلل شده باشد و خواه نه و اکر
کسی در روزه افطار کند و بعد از افطار امری که
مقتضی سقوط روزه است تحقیق یابد در سقوط
کفاره خلاف است و اقرب عدم سقوط است
و اکر بعد از افطار معلوم شود که ان روز از شوال
است ظاهر انست که کفاره ساقط میشود و هرکاه
مرد زن خود را اکراه کند بر جماع مشهور میانه
اصحاب انست که دو کفاره بر او واجب میشود
و روزه زن صحیح است و اکر زن مطاوعت کند
روزه او فاسد میشود و کفاره بر او لازم می شود
و مرد را بیست و پنج تازیانه میزنند و اقرب انست
که اکر زن اجنبیه را اکراه کند متحمل کفاره او نمیشود
و هرکاه کفارتی بر کسی لازم شود بعد از فوت او
دیکری تبرع می تواند کرد و میت بری میشود
و در تبرع از حی خلافست و اقرب عدم است

واقرب عدم است **فصل** معتبر است در
صحت صوم نیت ودر نیت قصد قربت شرط
است ودر وجوب قصد تعیین خلافست و
همچنین در اعتبار نیت وجوب یا ندب خلاف
است واحتیاط انست که نیت چنین کند که روزه
میگیرم فردا روزه ماه رمضان واجب قربة
الی الله ودر وجوب نیت تعیین در نذر معین
خلاف است وناچار است در غیر معین مانند
قضا ونذر وکفاره ونافله از نیت تعیین ووقت
نیت شب است ومشهور آنست که اختیار تاخیر
نیت از شب جایز نیست ومشهور میانه اصحاب
انست که هرگاه نیت در شب فراموش شود تا زوال
تجدید میتوان کرد واز ابن ابی عقیل حکم ببطلان
صوم هرگاه نیت در شب فراموش شود منقول
است واین مسئله محل تردد است ووقت نیت
در واجبی که متعین نباشد مانند قضا ونذر مطلق
مستمر است از شب تا زوال هرگاه در روز منافی
بجا نیاورده باشد ومشهور میانه اصحاب انست

که وقت

که وقت نیت در قضا ونذر مطلق تا زوال الشمس است
وبعد از زوال وقت نیت فوت میشود وظاهر
کلام ابن الجنید بقاء وقت نیت است مادام که از
روز چیزی باقی باشد واین قول قوی است واکثر برانند
که وقت نیت نافله تا زوال است وجماعتی از اصحاب
بان رفته‌اند که وقت ان ممتد است تا غروب افتاب
واین قول اقوی است وظاهر انست که هرگاه بعد از
نیت قبل از طلوع فجر منافی صوم بعمل آورد اعاده
نیت واجب نباشد خواه منافی جماع باشد وخواه
غیر ان وشیخ شهید در بیان در جماع وانچه مبطل
غسل باشد تردد نموده ومشهور میانه اصحاب
انست که هرگاه عمداً در شب نیت نکند در معین
روزه او فاسد است وقضا لازم ودر وجوب
کفاره خلاف است واقرب عدم وجوب است
ومشهور میانه متاخران انست که هر روز از
رمضان را نیتی علیحده می باید واز جمعی از اصحاب جواز
یک نیت جهت تمام ماه منقول است وبرائت ذمه
تعیینیه موقوف بر مراعات قول اول است ومشهور

میان اصحاب انست که جایز نیست صوم یوم الشک
بنیت رمضان و مجزی از رمضان نیست اگر
ظاهر شود که از رمضان بوده و بعضی باین رفته
اند که از رمضان مجزی است و مسئله محل تردد و اشکال
است و اگر یوم الشک را به نیت ندب بگیرد و ظاهر
شود که از رمضان است مجزی است و اگر در
اثناء روز پیش از غروب ظاهر شود که از رمضان
است تجدید نیت وجوب کند و مذهب اصحاب
انست که هرگاه بقصد افطار بروز آورد و چیزی
نخورده باشد و ظاهر شود که از رمضان است
تجدید نیت می کند و مجزی است و اگر زوال
شده باشد امساک می کند واجبا و اکثر بر انند
که قضا می کند و ابن الجنید اکتفا به نیت بعد از زوال
کرده و مسئله محل اشکال است و اگر کسی در اثناء
روز نیت افساد صوم کند اکثر بر انند که روزه او
صحیح است و بعضی گفته اند روزه او فاسد میشود
و بر او قضا و کفارت لازم است و بعضی گفته اند
قضای تنها لازم است و قول بصحت و عدم

لزوم

لزوم قضا و کفارت خالی از رجحانی نیست و مشهور
انست که در روز رمضان اگر نیت افساد داشته
و پیش از زوال تجدید نیت صوم کند مجزی نیست
فصل در اقسام صوم صوم بر چهار قسم است
واجب و مندوب و حرام و مکروه و روزه واجب
و مندوب و حرام و مکروه و روزه واجب روزه
رمضان است و کفارات و بدل هدی و نذر
و شبه نذر و اعتکاف واجب و قضاء واجب
و روزه مندوب از انجمله روزه ایست در همه
وقتی از اوقات سال الا انچه مستثنی است و
انچه در ان تاکید بیشتر است اول پنجشنبه است
در هر ماه و اخر پنجشنبه از هر ماه و اول چهارشنبه
در عشر دوم از ماه و اگر از کسی فوت شود قضاء
ان مستحب است و در قضاء فایت سفری
تاکید نیست و اگر از تابستان تاخیر کند بزمستان
و در زمستان بجا اورد مودی سنت است و
اگر عاجز شود مستحب است که تصدق کند از هر
روز بیک درهم یا یک مد **دیگر** ان روزهای

روزه ایام البیض است یعنی سیزدهم وچهاردهم
وپانزدهم از هر ماه بقول مشهور بین الاصحاب
دیگر روز غدیر وآن هژدهم ماه ذی الحجه است
وروز مباهله وآن بیست وچهارم یا بیست پنجم
ماه ذی الحجه است ومولد النبی وآن روز هفدهم
ربیع الاول است بقول مشهور وبعضی دوازدهم
گفته اند وروز مبعث پیغمبر صلی الله علیه وآله
وآن بیست وهفتم رجب است وروز دحو
الارض وآن بیست وپنجم ذی القعده است
وروز اول ذی الحجه وروز عرفه نسبت بکسی که
روزه باعث ضعف او از دعا نشود وهلال متحقق
باشد وصوم روز عاشورا از روی حزن و
مستحب است صوم روز پنجشنبه وجمعه و
بعضی گفته اند افراد جمعه از پنجشنبه مکروه است
واین ثابت نیست ومستحب است صوم اول ذی
الحجه ورجب بالتمام وشعبان وروزهای
حرام یکی روزه عید فطر واضحی است دیگر روزه
ایام التشریق یعنی یازدهم ودوازدهم وسیزدهم

ذی حجه وخلاف است میانه علما که آیا تحریم صوم
این ایام مخصوص کسی است که در منی باشد یا عام است
اکثر اصحاب بتخصیص رفته اند وبعضی بتعمیم واول
واول اقوی است وبعضی اصحاب تخصیص بناسک
کرده اند وبرین تخصیص دلیلی واضح نیست دیگر
روزه یوم الشک به نیت رمضان دیگر نذر معصیت
یعنی کسی نذر کند که اگر معصیتی بکند روزه بگیرد
وبقصد شکر بر تمکن از آن معصیت او روزه بدارد
دیگر روزه صمت وآن آنست که نیت صومی کند
که در آن سکوت اعتبار کند دیگر صوم وصال
وعلما در تفسیر آن اختلاف کرده اند واکثر باین
رفته اند که آن تاخیر عشا است تا سحر وبعضی گفته اند
آنست که دو روز را با شبی بین روزه بدارد
واول اقرب است واصحاب ذکر نموده اند که تاخیر عشا
در سحر وقتی حرام است که نیت کند که این جزء
صوم است اما اگر بی نیت تاخیر کند حرام نیست
واحتیاط آنست که از این مطلقا اجتناب کند دیگر
از روزهای حرام روزه واجب است در سفر

ودر تحریم روزه رمضان در سفر خلافی نیست
میان اصحاب ودر غیر روزه رمضان از روزهای
واجب خلافست واشهر اقوی تحریم است واقوی
آنست که روزه مندوب در سفر منعقد نمیشود
وحرام است الا سه روز جهت حاجت در مدینه
واصحاب از تحریم صوم واجب در سفر چند چیز
را استثنا کرده اند یکی سه روزه در بدل هدی
دیگر روزه هژده روز کسی را که افاضه کند از
عرفات قبل از غروب افتاب واین دو حکم
در کتاب حج خواهد آمد انشاء الله تعالی **دیگر** کسی که
یک روز معین را نذر کند که روزه بگیرد ودر نذر
خود شرط کند که در سفر وحضر میگرفته باشد
واین مشهور است بین الاصحاب وبعضی در این
حکم توقف کرده اند بموقع نیست **دیگر** کسی که در حکم
مقیم باشد چون ملاح ومکاری وعاصی بسفر
وعازم بر اقامت ده روز وکسی که سی روز مانده
باشد مطلقا دیگر از روزهای حرام روزه واجب
است در حال بیماری که از آن متضرر میشده باشد

وفرقی نیست در ضرری که باعث رخصت افطار
است در آنکه زیادتی مرض باشد یا حدوث مرض یا به
نشدن یا دیر به شدن یا انتقال بمرض دیگر یا حصول
مشقتی شدیده عاده ومرجع در این باب بظن خود است
خواه مستند باشد بامارات یا تجربه یا قول کسی که از
او ظن حاصل شود هر چند فاسق باشد ودر جواز
افطار بمجرد ترس بی آنکه ظنی بحصول ضرر حاصل باشد
اشکال است ودر صحیحی که ترس بیماری داشته باشد
بسبب روزه خلافست واگر مریض با ظن بمضرت
روزه بگیرد روزه او صحیح نیست وقضا بر او لازم
است ومکروه است روزه گرفتن کسی که دعوت
باکلی نمایند پس اگر بخانه مومنی رود وطعامی حاضر
شود مستحب است که اظهار روزه نکرده بخورد
ودر حدیث است که ثواب آن نود برابر یا هفتاد
برابر روزه داشتن است **فصل** منعقد نمیشود
روزه مندوب بنده بدون اذن مالک وهمچنین
روزه مندوب زن بدون اذن شوهر ودر
روزه مندوب فرزند بدون اذن والد خلافست

ومشهور انست که مکروه است وجمعی از اصحاب
بان رفته اند که منعقد نمیشود وبعضی روایات
دال است بران ومقتضای روایت توقف است
بر اذن والدین واین احوط است واصحاب خلاف
کرده اند در روزه ضیف بدون اذن مضیف
جمعی مکروه دانسته اند وجمعی حکم کرده اند بعدم
صحت واز بعضی روایات رجحان عدم صوم
مضیف نیز بدون اذن ضیف معلوم میشود
ومسئله خالی از تاملی نیست فصل اکثر اصحاب
قطع نموده اند بانکه در هفت موضع مستحب است
امساك کردن تادیبا مسافر هرگاه بمنزل اید بعد از
انکه افطار نموده باشد یا بعد از زوال هرچند افطار
نکرده باشد وهمچنین بیمار هرگاه بری شود از کوفت
وحایض ونفسا هرگاه پاك شوند در اثناء روز
وکافر هرگاه مسلمان شود وصبی هرگاه بالغ شود
ومجنون هرگاه عاقل شود وبیهوش هرگاه
بهوش اید واز مفید ره کلامی منقول است
که ظاهر ان انست که هرگاه افطار کند مریض در

روزی

در روزی از رمضان پس صحیح شود در بقیه
یوم وچیزی خورده باشد واشامیده باشد واجب
است براو امساك وهمچنین مسافر هرگاه بمنزل
خود اید وبعضی اخبار دالست بر نفی این قول در
مسافر فصل شرطاست در وجوب صوم
تکلیف وعدم تضرر بصوم وپاکی از حیض ونفاس
پس روزه بر غیر بالغ ومجنون واجب نیست
وبر بیماری که متضرر شود از صوم واجب نیست
وبر حایض ونفسا واجب نیست ومشهور
بطلان صوم بیهوش است وشرط است در
وجوب وصحت روزه اقامت پس در سفری
که تقصیر باید کرد روزه صحیح نیست واگر روزه
بگیرد در سفر وعالم باشد بوجوب قصر روزه
صحیح نیست واگر جاهل باشد باین حکم واز روی
نادانی روزه گیرد قضا براو واجب نمیشود
واقرب انست که ناسی حکم جاهل دارد واگر
قدوم مسافر قبل از زوال باشد وچیزی مفطری
بجا نیاورده باشد خلافی میانه اصحاب نیست

درانکه واجب است تمام ان روز و مجزی است
و روایات بر این دلالت دارد لیکن بعضی روایات
معارض است و احتیاط در انست که مذکور شد
و اکر قدوم مسافر بعد از زوال باشد مشهور
انست که روزه ان روز بر او واجب نیست و
بعضی در این خلاف کرده اند و در این مسئله
اشکالی هست و بعضی اصحاب نقل اجماع کرده
بر انکه حکم مریض حکم مسافر است در تفصیل مذکور
و نصی در این باب بنظر نرسیده و از شروط وجوب
قضا تکلیف است پس قضا انچه فوت شود
از طفل و مجنون واجب نیست دیکر اسلام است
پس قضاء انچه فوت شود از کافر اصلی واجب
نیست و اقرب انست که بر بیهوش قضا واجب
نیست واجب است قضا بر فرزند و بر حایض
و نفسا و نایم و ساهی هرکاه پیشتر نکرده باشند
و اکر پیش از صبح کافری مسلمان شود یا مجنونی
بهوش اید یا طفلی بالغ شود روزه ان روز بر او
واجب است و اکر بعد از صبح باشد مشهور انست

که واجب

که واجب و شیخ مخالفت نموده و اکر تمام روزه
ماه رمضان یا بعضی از ان فوت شود بسبب
بیماری و او دران بیماری بمیرد ساقط می شود
از او قضا و اصحاب ذکر کرده اند که مستحب است
که ولی قضا کند و در این تاملی هست و اکر بسبب
بیماری روزه از کسی فوت شود و بیماری او مستمر
بماند تا رمضان دیکر مذهب اشهر اقوی انست
که قدر واجب تصدق یک مد است بدل هر
روزی و بعضی دو مد واجب دانسته اند و
اکر روزه بسببی دیکر غیر مرض فوت شود بعد
از ان مرض مستمر تا رمضان دیکر حادث شود
در حکم ان خلاف است و مسئله محل اشکال
است و اکر فوت شدن بمرض باشد و مانع قضا
غیر مرض در جریان حکم مذکور دران خلاف
است و اقرب عدم است و اکر کسی در میانه
رمضان و رمضان دیکر از کوفت بری شود
و از روی تهاون ترک قضا کند تا رمضان دیکر
مشهور میانه اصحاب که قضا می کند و کفاره می دهد

بدل هر روز یک مد و ابن ادریس درین مسئله
مخالفت نموده و کفاره را واجب ندانسته و کلام
در تفسیر نهاونی که موجب قضا و کفاره میشود
خلافست و اقرب آنست که قضا و فدیه واجب
است بر کسی که از کوفت بری شود و تاخیر قضا
کند با وجود قدرت بی عذری تا رمضان دیگر
خواه عزم بر صیام داشته باشد و خواه نه و اگر
کسی بمیرد بعد از استقرار وجوب قضا برو
معروف در مذهب اصحاب آنست که واجب
است بر ولی که قضا کند جهت او و دلالت اخبار
که سند حکم است بر وجوب واضح نیست و بعضی
دلالت بر عدم وجوب بر خصوص ولی می کند و
ظاهر روایات عموم است نسبت بفایت بعذر
و غیر آن و بعضی تخصیص کرده اند باول و بعضی از
علما گفته اند که قضا واجب نیست بلکه تصدق
می باید کرد از هر روزی بمدی از طعام و مشهور
آنست که قضا بر ولی واجب است خواه از میت
مالی باقی مانده باشد و خواه نه و بعضی معتبر دانسته

اندر

اند در وجوب قضا بر ولی آنکه از مال میت آنقدر
نمانده که از هر روزی مدی تصدق کند و مسئله
محل اشکال است و معتبر است در وجوب قضا
بر ولی از میت تمکن میت از کردن قضا و شیخ در تهذیب
معتبر ندانسته این را در فایت سفر و بعضی روایات
صحیحه و غیر صحیحه دلالت می کند بر آنکه فایت
سفر را ولی بجا آورد هر چند میت متمکن نشده باشد
و مراعات این احوط است و علما اختلاف کرده اند
در ولی که قضا برو واجب است و وقوف بر مقتضای
اخبار حکم است بوجوب قضا بر ولی ذکر خواه
ولد باشد و خواه نه و اگر اولی ذکور متعدد باشند
بعضی گفته اند تقسیط می کنند و بعضی گفته اند
مخیر است و اگر اختلاف کنند قرعه و بعضی گفته اند
درین صورت قضا واجب نیست و مسئله
محل اشکال است و اگر فرزند ذکری از میت نمانده
باشد بعضی از اصحاب ذکر نموده اند که انثی تصدق
می کند از ترکه او از هر روزی بیک مد و کسی که
روزه رمضان بر ذمت او باشد اشهر اقوی آنست

که فوریت قضا واجب نیست و از ظاهر حلبی و
جوب فوریت مشغول است و اشهر اقوی آنست
که تتابع قضا و متفرق ساختن افضل است و
بعضی تفریق را افضل دانسته اند و بعضی قایل
بتخییر شده اند و ترتیب در قضاء روزه واجب
نیست و ترتیب میانه قضا و کفاره واجب نیست
بقول اشهر اقوی و از ابن ابی عقیل شده که کسی که
قضاء رمضان بر ذمه داشته باشد روزه
نذر و کفاره بجا نمی تواند آورد و کسی که روزه
مندوب نمیتواند گرفت و ظاهر بعضی اختصاص
منع است بکسی که روزه رمضان بر ذمت داشته
باشد و بعضی متاخران برین اعتماد نموده اند و
روایات دلالت بر منع اختصاص باین صورت
دارد و اگر متمکن نباشد از فعل واجب چون کسی
که بر او دو ماه متتابع واجب باشد در شعبان
ظاهر آنست که روزه مندوب تواند گرفت و
بعضی گفته اند که درین خلافی نیست **فصل**
هلال ماه رمضان ثابت مشهور میشود بدیدن

هلال

هلال و چون دیدن هلال ثابت نشده باشد دیگر
ثابت میشود بشیاع و آن آنست که جماعتی اخبار کنند
برؤیت بر وجهی که علم حاصل شود و اگر از اخبار
ایشان علم حاصل نشود و ظن غالب بهم رسد در
ثبوت باین خلافست و اصح آنست که ثابت نمی
شود دیگر ثابت میشود باین که از ماه شعبان سی
روز بگذرد دیگر ثابت می شود بشهادت دو عدل
و اشهر اقوی آنست که فرقی نیست میانه هواء
صاف و ابر و خارج بلد و داخل بلد و جمعی دیگر
تفاصیل قرار داده اند و اخباری که مستند ایشان
است حمل بر صورتی میتوان کرد که از اخبار دو عدل
ظن بهم نرسد و هرگاه شاهدین در وصف هلال
اختلاف کنند ظاهر آنست که اعتماد بر شهادت
ایشان نتوان کرد و در ثبوت هلال بشهادت بر
شهادت هرگاه بمرتبه شیاع نرسد خلافست
و اقوی عدم است و هلال رمضان بشهادت
زنان ثابت نمیشود الا آنکه بحد شیاع برسد و
بجدول و تقویم ثابت نمی شود بقول اشهر اقرب

واعتبار بعید نیست یعنی شعبان را همیشه بیست
ونه روزه گرفتن ورمضان را سی ومشهور
میان اصحاب آنست که غایب شدن هلال
بعد از شفق اعتباری ندارد وبعضی گفته اند اگر
هلال پیش از شفق غایب شود یک شبه است
واگر بعد از شفق غایب شود دو شبه وبمضمون
این حدیثی وارد است وبعضی از متاخران بمضمون
آن عمل نموده اند وبعید نیست ومشهور آنست
که هرگاه هلال قبل از زوال دیده شود اعتباری
ندارد ومذهب علم الهدی آنست که هرگاه هلال
قبل از زوال دیده شود از آن ماه جدید است
وعلامه اعتبار این در صوم کرده نه در فطر و
مسئله محل اشکال است وقول علم الهدی خالی
از ترجیح نیست ومشهور میان اصحاب آنست که
بطوق معتبر نیست یعنی دلالت ندارد بر آنکه ماه
دو شبه است وبظاهر بعضی آنست که معتبر است
وصریح بعضی آنست که معتبر است هرگاه در آسمان
علتی باشد وقول باعتبار تطوق ترجیح دارد فصل

در بعضی

در بعضی احکام متفرقه هرگاه بر کسی دو ماه پی در پی
روزه واجب باشد ودر اثناء ایامی که روزه می
گرفته باشد بنا بر عذری افطار کند بعد از زوال
عید بنا می گذارد وتتمه را می کند ودر روزهای
دیگر که تتابع یعنی پی در پی گرفتن در آن شرط است
خلافست جماعتی از اصحاب را اعتقاد آنست که
آن هم همین حکم دارد وجماعتی از اصحاب بآن رفته
اند که در هر سه روزی که تتابع در آن واجب است
هرگاه اخلال بمتابعت شود از سر می باید گرفت
خواه اخلال بنا بر عذری باشد وخواه نه الا سه روز
هدی کسی را که دو روز روزه گرفته باشد وروز
سیم عید باشد که او یک روز دیگر روزه می گیرد
بعد از انقضاء ایام التشریق وبعضی ترجیح داده
اند که اخلال به تتابع در غیر دو ماه موجب استیناف
است یعنی از سر گرفتن ومسئله محل تردد است
واشکال ودر جائی که بعد از زوال عید باقی مانده را
بجا باید آورد خلافست در آنکه آیا بی تاخیر مشغول
بآن شدن واجب است یا نه واقرب وجوب است

واکر در بعضی از ایام ماه نیت روزه را فراموش کند
تا محل در کذرد روزهٔ آن روز فاسد است و در
انقطاع تتابع بسبب ان خلافست و ترجیح قول
بعدم انقطاع دارد و اکر در اثناء روز مشروع
تتابع کسی بی عذری افطار کند روزه را از سر
باید کرفت الا در چند موضع یکی انکه از دو ماه
متتابع یک ماه وچیزی از ماه دویم کرفته باشد که
درین صورت هرکاه افطار کند بنا می کذارد
و در جواز افطار بعد از روزه کرفتن یک ماه
وچیزی بی عذری خلافست و اکثر بر جواز اند
و این قول اقربست دیکر کسی که نذر کرده باشد
یکماه روزه متتابع هرکاه پانزده روز متتابع روزه
بکیرد پس از ان افطار کند روزهٔ او باطل نمی
شود و بنا می کذارد دیکر کسی که افطار کند بعید
بعد از دو روز روزه در بدل هدی و هرکاه
کسی کفارهٔ روزه بر او واجب باشد و از
خصال کفاره عاجز باشد جمعی از اصحاب کفته اند
هژده روز روزه می کیرد و بعضی کفته اند تصدق

وکر

می کند بانچه تواند و بعضی کفته اند مخیر است میانه
هر دو و غیر اینها نیز کفته اند و قول دویم خالی
از رجحانی نیست و اکر بعد از فعل بدل قدرت
متجدد شود ظاهر انست که مبدل واجب نباشد
و در جائی که دو ماه متتابع واجب باشد مجزی
نیست صیام در وقتی که یک ماه و یک روز
سالم نماند و شیخ کبیر و عجوزه کبیره هرکاه عاجز
شوند از صوم یا توانند کرفت بمشقت عظیم
ایشانرا افطار جایز است و در صورتی که مشقت
عظیم باشد و بحد عجز نرسیده باشد تصدق
می کنند هر روزی را بیک مد نزد جمعی از اصحاب
و بدو مد نزد بعضی و اکر عاجز باشد از صیام
بالکلیه در وجوب تصدق دران صورت
خلافست و قول بعدم وجوب خالی از رجحانی
نیست لیکن شکی نیست در رجحان تصدق و
و ذوالعطاش یعنی صاحب کوفتی که سیراب
نمیشود هرکاه صوم بر او شاق باشد افطار
میتواند کرد و در حکم ان در وجوب قضا

وکفاره و فرق میانه مرجو الزوال و غیر مرجو
الزوال و عدم ان و مقدار کفاره خلافست
و مقتضای صحیحه محمد بن مسلم انست که کفاره
میدهد بیک مد و قضا بر او نیست و در این
خلافست که ایا واجب است بر ذو العطاش
اقتصار بر قدر ضرورت یا جایز است او را
تملی و تردی از اب و غیر آن و اقرب اشهر جواز
است و زن ابستن نزدیک بزاییدن و زن شیرده
کم شیر افطار میتوانند کرد و جهت هر روزی
یک مد تصدق می کنند و قضا می کنند و خلاف
کرده اند اصحاب در انکه هر گاه بر خود ترسند ایا
تصدق بر ایشان واجبست یا نه اقرب وجوب
است و ظاهر آنست که فرقی نیست میانه مادر
و مستاجره و متبرعه هر گاه بدلی نداشته باشند
و هر گاه کسی دیگر میسر نباشد که شیر دهد بحیثیتی
که ضرری بطفل نرسد در جواز افطار نظر است
و بعضی ترجیح عدم نموده اند و اصحاب ذکر نموده اند
که مکروه است کسی را افطار در ماه رمضان جایز

باشد

باشد و در باب حجتی بنظر نرسیده الا در مسافر و در
جماع خلافست اکثر مکروه دانسته اند و بعضی قایل
بتحریم شده اند و اول اقرب است و هر گاه مسافر
در اثناء روز مسافر شود جمعی از اصحاب را اعتقاد
انست که افطار می کند و اگر چه اندکی از روز باقی
مانده باشد و جمعی گفته اند اگر از منزل خود پیش
از زوال بیرون رود واجبست که روزه را تمام
کند و نماز را قصر و شیخ گفته که هر گاه در جزئی از
روز سفر کند و شب نیت سفر داشته باشد
واجبست که افطار کند و الا واجبست که
اتمام ان روز کند و بر او قضا نیست و گفته که هر گاه
در شب نیت سفر داشته باشد و اتفاق نیفتد
سفر الا بعد از زوال بر اوست که بقیه روز امساک
کند و قضا کند و بعضی گفته اند مسافر بعد از زوال
مخیر است میانه قصر و اتمام و مسئله مشکل است
نظر باختلاف اخبار و ظاهر انست که تخییر مطلقا
ثابت باشد و راجح باشد افطار هر گاه پیش از زوال
بیرون رود با نیت سفر از شب داشته باشد

وهر سفری که قصر نماز دران واجب باشد قصر
صوم نیز دران واجب است و بالعکس و اصحاب
اختلاف کرده اند در جواز سفر در ماه رمضان
واشهر اقوی انست که تا گذشتن بیست و سه روز
مکروه است و بعضی حرام دانسته اند و بعد از
انقضاء بیست و سه روز مکروه نیست **فصل**
در اعتکاف وان مکث است در مسجد جامع جهت
عبادت وان مستحب است و بنذر و شبه ان
واجب میشود و بعضی گفته اند بعد از دخول
و نیت واجب میشود و بعضی گفته اند روز سیم
واجب میشود و بعضی گفته اند مطلقا او را فسخ
میرسد واین قول اقوی است و مستحب است که
معتکف شرط کند به پروردگار خود که اگر او را
عارض شود عارضی بیرون رود از اعتکاف و
ظاهر کلام جمعی از اصحاب انست که جایز است اشتراط
رجوع باختیار بی تقیید بعارض و جمعی درین مناقشه
کرده اند و محل تامل است و ظاهر انست که عارض
اعم از عذر باشد و محل این شرط در اعتکاف مستحب

نزد

نزد نیت اعتکاف است و دخول دران جماعتی از اصحاب
ذکر نموده اند که در اعتکاف واجب بنذر نزد
عقد نذر است و در این تاملی هست و فایده اش
شرط جواز رجوع است نزد عارض تا هرگاه که
خواهد چنانچه علامه گفته و اگرچه در روز
سیم باشد و هرگاه رجوع کند در صورت اشتراط
مذکور قضا بر او واجب نیست و جمعی از اصحاب
را اعتقاد انست که اعتکاف صحیح نیست در غیر مسجد
مکه و مدینه و کوفه و بصره و بعضی بجای مسجد
مداین گفته اند و درین مسئله اقوال متعدده هست
واقرب انست که اعتکاف جایز است در هر مسجد جامع
و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر
ومشهور میانه اصحاب انست که دو شب مابین
داخل است و از شیخ در خلاف منقول است که اگر
شرط متابعت بکند بسه روز بی شب متحقق می
شود و بعضی گفته اند شب اول داخل است و اقوی
عدم دخول است و شرط است در اعتکاف که
معتکف صایم باشد و شرط است نیت اعتکاف

وظاهر انست که قصد قربت کافی باشد وجایز است
بیرون رفتن از مسجد در حال اعتکاف واگر بی
ضرورتی بیرون رود اعتکاف باطل میشود و
اگر سهوا بیرون رود باطل نمیشود وبیرون
رفتن جهت ضرورت چون تخلی ودر این صورت
اقتصار کند بر مکث بقدر ضرورت واختیار
بر دیگر راهها واقرب جاها نماند وجهت قضا
حاجت بیرون رفتن جایز است خواه حاجت
از او باشد وخواه از مؤمن دیگر وجایز است
بیرون رفتن جهت غسل واجب وحضور
جنازه وعیادت بیمار وهرگاه بیرون رود
در صور مذکوره حرام است بر او نشستن و
بعضی گفته اند حرام است راه رفتن در زیر سایه
در حین خروج واقرب انست که مخصوص است
تحریم بر نشستن در زیر سایه وحرام است نماز کردن
در خارج مسجد الا در مکه بغیر از نماز جمعه که هرگاه
در مسجدی که اعتکاف نموده نماز جمعه اقامت
نشود بیرون میرود جهت ان وحرام است بر

معتکف

معتکف در روز ودر شب جماع زنان وتقبیل
وملامسه ایشان از روی شهوت واستعمال بوی
خوش را بر معتکف جمعی حرام دانسته اند وجمعی مکروه
حرام است استدعاء منی وبیع وشرا ومماراة و
ان خصومت در مناظره است وشهید ثانی
گفته که مراد بممارات مجادله است بر امری دینی
یا دنیوی جهت مجرد اثبات غلبه یا فضیلت و
گفته این نوع محرم است در غیر اعتکاف نیز و
اگر غرض از جدال در مسئله علمیه مجرد اظهار حق و
رد خصم از خطا باشد از افضل طاعات است ودر
منتهی گفته هر چیز که مقتضی اشتغال بامور دنیویه
باشد از اصناف معاش سزاوار قول بمنع از ان
است ودرین تأمل است وجایز است نظر در
معاش وخوض در مباح واولی اقتصار است بر
قدر ضرورت واشتغال بذکر ونماز وقرائت قرآن
وعبادات دیگر وفاسد میگرداند اعتکاف را هر
چیز که روزه را باطل میگرداند وبسبب جماع در
اعتکاف کفاره واجب میشود مثل کفاره افطار

رمضان و بسبب مفطرات دیگر اقرب آنست
که کفاره واجب نمیشود و خلافست در انکه
کفاره واجب می شود در اعتکاف بسبب موجب
کفاره مطلقا خواه واجب باشد و خواه مستحب یا
مخصوص است بواجب معین و خلاف است
در انکه این کفاره مخیر است چون
کفاره رمضان یا نه و اشهر
اقرب اولست

م م م
م

